



چہرہ ہی ماندگار

ہاشمیہ شہینہ
خیر بنی ادعا ایک آغاز بنی نہ تھا





چهره‌های ماندگار هاشمی آشتیانی خیر بی ادعا، یک آغاز بی انتها

نویسنده: دکتر حسن حمزه زاده

همکاران: محمود قلی پور، جواد شمس، شبنم بیگداشی، محمد حسین دیزجی، امید استاد نوروزی، حنا نه شفیع، محدثه سادات حسینی، علی دولتی، علیرضا رحیم بصیری و علی اصغر اصولی
ویراستار: آیدا مفصری باقری
شابک: ۵-۵۶-۷۵۱۲-۹۶۴-۹۷۸
مدیر هنری: پگاه حمزه زاده
طراح گرافیک: مجید اکبرزاده نیاری
تصویر روی جلد: کاظم علیرضا
دبیر سرویس عکس: یارسا حمزه زاده
عکاسان: آیلار بهروزی، علی کاظم علیلو، مهدی آزاد بخت
قیمت: ۸۰۰ هزار تومان

این کتاب بنا بر وصیت مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی و توسط همسر و فرزندان منتشر شده است.

سرشناسه: حمزه زاده، حسن، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور: چهره‌های ماندگار: هاشم سلیمی آشتیانی
خیر بی ادعا، یک آغاز بی انتها/نویسنده حسن حمزه زاده؛ همکاران محمود قلی پور ... [و دیگران]؛ ویراستار آیدا مفصری باقری.
مشخصات نشر: تهران: هزار برگ، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص. مصور (رنگی).
شابک: ۵-۵۶-۷۵۱۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: همکاران محمود قلی پور، جواد شمس، شبنم بیگداشی، محمد حسین دیزجی، امید استاد نوروزی، حنا نه شفیع ...
عنوان دیگر: هاشم سلیمی آشتیانی خیر بی ادعا، یک آغاز بی انتها.
موضوع: سلیمی آشتیانی، هاشم، ۱۳۳۷-۱۴۰۳.
موضوع: نیکوکاران -- ایران -- سرگذشت نامه
Biography -- Iran -- Benefactors
ساختمان های مدارس -- مشارکت شهروندان
School buildings -- Citizen participation
شناسه افزوده: قلی پور، محمود، ۱۳۶۱ -
رده بندی کنگره: LB۳۲۲۵
رده بندی دیویی: ۳۷۱/۶
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۸۲۹۹۸۷
اطلاعات رگورد کتاب شناسی: فیبا

ناشر: انتشارات هزار برگ ● چاپ اول، ۱۴۰۳ ● تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.
نشانی: خیابان پیروزی، خیابان دریا باری، پلاک ۱۰۵، واحد ۹،
تلفن: ۹۳۳۷۹۲۶۲۶۳ ● www.hezarbargpub.com

فهرست

مقدمه نویسنده	۱۰
زندگی شناخت	۱۶
زندگی نامه: مروری بر زندگی هاشم سلیمی آشتیانی	۱۸
زندگی با وجدان آسوده	۲۰
روایت عشق	۵۲
روایت هایی از زندگی هاشم سلیمی آشتیانی	۵۳
درس پدر	۵۴
تونیکوروش باش تابدسگال	۵۷
از سقف مسجد تادیوار مدرسه	۶۰
وقتی طلبیده شده باشی	۶۳
رضایت صاحب زمین، شرط اول و آخر است	۶۸
هدیه؛ سفر به خانه خدا	۷۲
ما را هم دعا کردید؟	۷۵
حوادث روزانه مردم	۸۱
کار خیر، داستان عشق و افتخار	۸۴
پایبندی به اصول اخلاقی: درس های زندگی آقای هاشم سلیمی آشتیانی	۸۷
درد من و مردم	۹۰
احترام به والدین	۹۳

خیر مسبب توسعه است	۹۷
داستان مهربانی و اعتماد: دوستی حاج هاشم و علی آقا	۱۰۱
گوش دادن به صدای قلب	۱۰۵
از دریچه خدمت و عشق به وطن	۱۰۷
عروس	۱۱۰
امان از این به یاد دارم ها	۱۱۰
باباهاشم	۱۱۲
سخت است درست زندگی کردن	۱۱۴
مشخصه های بارز یک خیربی ادعا	۱۱۷
یکی دوروز مانده به پایان	۱۲۰
صحنه آخر	۱۲۴
نام تمام مردگان یحیاست	۱۲۴
از نگاه باران	۱۳۲
حبیب الله بوربور	۱۳۳
محمد رضا کارگری	۱۳۷
علی علایی	۱۴۰
محمد حسین رضایی	۱۴۶
حمید رضا شاه حسینی	۱۴۹
علی حقیقت خواه	۱۵۲
اکبر اخوت	۱۵۴
سعید بالاپور	۱۵۷
دکتر علیرضا زالی	۱۶۲
کاظم سلیمی آشتیانی	۱۶۴
جواد سلیمی آشتیانی	۱۶۷
محمد علی روحی فردپور	۱۶۹
دکتر حسین مظفر	۱۷۲

دکتر حسین بدخشان	۱۷۵
علی امینی	۱۷۷
محمد حسن خداوردی	۱۸۰
دکتر علیرضا علی اکبر	۱۸۲
حمید رضا شهبازی	۱۸۵
دکتر محمد نصیری	۱۹۰
دکتر علیرضایی	۱۹۴
مهندس محمد رضا جعفری	۱۹۸
عبدالرضا پازوکی	۲۰۰
خدیجه نیرزای	۲۰۲
دکتر محسن ولیئی	۲۰۴
علی نقی تنعمی	۲۰۷
سرهنک سید محمود آذین	۲۰۹
پروفسور محمد تقی خورسندی آشتیانی	۲۱۲
محمد رضا پاک نیت	۲۱۴
سعید شمسیان	۲۱۶
احمد خاقانی پور	۲۱۹
محمد رضا محبی آشتیانی	۲۲۲
دکتر زهرا حسینی تبار	۲۲۵
فاطمه عرب	۲۲۷
میر محمد باقر آل حسینی	۲۲۹
دکتر صلاح الدین دلشاد	۲۳۱
محمد الله دادی	۲۳۳
ابوطالب کمایی مقدم	۲۳۶
دکتر محمود خدا دوست	۲۳۸
حبیب الله نیک نام	۲۴۰
دکتر وحید قبادی دانا	۲۴۲



۳۰۴	۲ احداث مدارس
۳۲۴	۳ حوزه سلامت، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی
۳۴۵	۴ سازمان بهزیستی
۳۵۰	۵ مساجد
۳۵۵	۶ حسینیه‌ها و خیریه‌های معیشتی و درمانی
۳۶۲	۷ استان مرکزی و آشتیان

رو در رو: سه دهه، سه گفت‌وگو و یک گزارش ۳۶۶

۳۶۸	گفت‌وگو در دهه هشتاد
۳۷۵	گفت‌وگو در دهه نود
۳۸۴	گفت‌وگو در سال ۱۴۰۳
۳۹۲	گزارش ویژه (میدان فداکاری)
۳۹۲	پیام تشکر خانواده مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی برای کادر درمان بیمارستان شریعتی
۳۹۲	پای صحبت کادر درمان ایشان

بدرقه نور ۴۰۴

۴۰۵	پیام تسلیت مسئولان نظام
۴۰۶	خدا حافظ ای داغ بردل نشسته
۴۱۲	مردی که برای خدا کار می‌کرد
۴۱۸	چه سان هفت روزی که هفت سال گذشت
۴۲۴	مرثیه‌ای برای ستاره فراموش نشدنی خیرخواهی
۴۳۰	چهل شب چشم من با گریه خو کرد

تقدیرنامه‌ها ۴۳۸

447	Short Biography of Mr. Hashem Salini Ashtiani
-----	---

۲۴۴	یعقوب زاله
۲۴۶	عیسی فرهادی
۲۴۸	دکتر علیرضا منافی
۲۵۰	حسین وفایی
۲۵۲	دکتر علی ابوترابی
۲۵۵	شهاب سلیمی آشتیانی
۲۵۷	دکتر امید رضایی
۲۵۹	فاطمه میرمحرابی
۲۶۲	رضا داوری مقدم
۲۶۴	زهرا گیتی‌نژاد
۲۶۶	محمد علی مسعودیان
۲۶۸	مهری نوحی
۲۷۰	دکتر پرویز زارعی
۲۷۲	محسن مرادی
۲۷۴	مجید صمدیان
۲۷۶	دکتر پیمان عشقی
۲۷۸	محمد حسین شاطرپور
۲۸۰	حمیرا رحیمی
۲۸۲	رضا چگینی
۲۸۴	سید ابراهیم میرخانی
۲۸۶	دکتر مهنوش کاوه
۲۸۸	دکتر بی‌بی شهین شمسیان
۲۹۰	یکتا کاشانی
۲۹۳	امید استاد نوروزی
۲۹۶	دکتر اشکان تقی‌پور

کارنامه خیری ۲۹۸

۳۰۰	۱ حضور در مجامع و تشکل‌های خیریه
-----	--





مقدمه نویسنده

■ نوشتن از مردی که وقف مردم بود ■

تجربه نگارش و تهیه کتاب‌های چهره‌های ماندگار خیری همیشه جذاب است. ما او را به واسطه حضور در جلسه‌ها و برنامه‌های مختلف یا حتی در سفرها می‌شناسیم اما هیچ‌گاه به این اندازه به او نزدیک نشده‌ایم. نوشتن از یک خیر یعنی کنکاش در تمام ابعاد زندگی او؛ شخصی، خانوادگی و اجتماعی. در این بین آنچه رخ می‌دهد رسیدن به نقطه‌ای است که اراده و میل به عمل خیر او و میزان تأثیر فعالیتش کشف می‌شود. به طور کلی این سرچشمه گرایش به کار خیر با خاطره‌ای دور، روزهای محرومیت کودکی و نوجوانی، فقدان والدین یا از دست دادن فرصت‌ها به خاطر شرایط خانوادگی و اجتماعی رخ می‌نماید اما مورد آقای هاشم سلیمی آشتیانی با دیگران تفاوت بنیادی دارد. میل او به کار خیر ریشه در فقر و محرومیت ندارد بلکه شهودی والاست که او را ملزم به انجام کار خیر کرده بود. او عمل خیر را در ازای محبوب و مشهور شدن یا بهره بردن از موقعیت‌های دولتی و حتی فراتر از آن به وعده بهشت انجام نمی‌داد. او خود را موظف به خدمت مردم می‌دانست. درکی عمیق

در او شکل گرفته بود که او را به سمت کار خیر می‌کشاند. به همین دلیل بود که وقتی در اوج جوانی و در دهه هفتاد به یکی از معتمدین بازار تبدیل شد و فهرست بلندبالایی از نامداران بازار به او پول می‌رساندند تا در حدود هفتاد خیریه در سراسر کشور توزیع کند، دریافت دیگر زمان آن رسیده که شغلش را تغییر دهد. شغل جدید او در دهه‌های بعد چیزی جز این‌ها نبود: ساختن مدرسه، هنرستان، مدرسه‌های استثنایی، کمک به کم‌توانان و ناتوانان جسمی و ذهنی، تجهیز و بازسازی بیمارستان‌ها، کمک به خیریه‌ها و هیئات و مساجد، برگزاری سفرهای زیارتی به مشهد و هر مسئله دیگری که به نظرش می‌آمد نیاز به همت عالی برای برطرف شدن‌شان است. او که تقریباً اشتغال به شغل اجدادی را از حدود سیزده چهارده سالگی با شاگردی مغازه آغاز کرده بود، در حدود چهل سالگی شغل جدیدی یافت که عایدی‌اش چیزی جز لبخند رضایت هموطنانش نبود. مردی که می‌توانست با چند دقیقه سخن گفتن لشکری خیر را به خط کند، پا در میدان آبادانی ایران گذاشته بود و هر دم بر خیل همراهانش افزوده می‌شد. عامل این موفقیت در جذب حداکثری دیگران سخنان شورانگیزی بود که تمام قواعد فصاحت و بلاغت در آن رعایت می‌شد. نه طولانی سخن می‌گفت و نه پراکنده. زبانش به حکم قلب و عقلش می‌چرخید و مخاطبانش را هم از نظر منطقی ارتزاق می‌کرد و هم از نظر حسی. سخنانش معمولاً با حدیث یا آیه‌ای شروع می‌شد، به عشق مام وطن می‌رسید و سپس در اوجش به ضرورت انجام کاری که هم پرچم دین را برافراشته نگه دارد و هم باد در بیرق ایران بنوازد. مهندسی سخنانش همواره بر پایه یقین استوار بود. از چیزی که اطمینان نداشت سخن نمی‌گفت و این ايقان را می‌شد در حرکت چشم‌هایش، دست‌هایش، انتخاب کلمات و فراز و فرود صدایش حس کرد. نتیجه کار هر بار مانند دفعه قبل مشخص بود. حرکتی جمعی برای رفع مشکلی از مشکلات ایران اسلامی. بر روی گلریزان، این شیوه مخصوص به او، باید تأکید بسیار کرد چرا که دو ویژگی عمده داشت: نخست اینکه معتقد بود به اتفاق کارها



چهره‌های ماندگار



سریع تر و مطمئن تر پیش می رود و اگر در این میان کسی شانه خالی کند، آنقدری شانه در جمع حضور دارد که بار اضافی را تاب بیاورد و دیگر اینکه با هوشمندی خاصی عمل خیر را در جامعه توزیع می کرد و پیوسته بر تعداد خیرین کشور می افزود و فرهنگ نیکوکاری را گسترش می داد. هرچند در مجامع خیری حضوری فعال داشت و چندین مجمع مؤثر و کارآمد کشور را با همراهی چند تن دیگر تأسیس کرد و منشاء اثر بود اما معتقد بود که اصل کار خیر در حضور حداکثری مردم است. حرکت عمومی برایش معیاری از درک جمعی برای حرکت های سازنده و تحول زا بود. معتقد بود شاید چند نفر متمول بتوانند مدرسه ای در منطقه ای محروم بسازند اما هنگامی که عده کثیری از مردم با پولی اندک کاری را پیش ببرند، این باور در ذهن همگان شکل می گیرد که اتحاد ملی به سادگی ممکن است. به همین دلیل است که کارهای خیر جمعی اش بر کارهای فردی اش پیشه گرفت. از این منظر او ضمن کار خیر فعالیت میهنی و فرهنگی انجام می داد و بر ابعاد وسیع کارهایش می افزود.

تجربه نگارش کتاب زندگی و کارهای آقای هاشم سلیمی آشتیانی تجربه ای

نوبت بود که عمق کارهای این چهره ماندگار خیری کشور را نشان مان داد. مرحوم سلیمی آشتیانی به زندگی پس از مرگ اعتقادی راسخ داشت و همواره برای این مرحله زندگی خود برنامه ریزی می کرد. چنان که در زمان حیات خود مستندات کاملی از فعالیت های خیری اش همراه با عکس و فیلم تهیه کرده بود که پس از فوت ایشان توسط خانواده پیدا شد. چندین بار که به مناسبت های مختلف نگارش کتاب کارنامه نیکوکاری هایش به عهده بنده گذاشته شد، آن مرحوم از پذیرشش شانه خالی کرد چرا که همواره می گفت تمایل دارد پس از درگذشتش چنین کتابی منتشر شود. کتابی که اکنون تهیه شده به گمانم علاوه بر زندگی و فعالیت های آقای سلیمی آشتیانی به نوعی یک مانیفست کامل خیری می تواند باشد و مطالعه اش نقشه راهی خواهد بود برای تمام کسانی که در این راه هستند یا شوق پیوستن به آن را دارند. امیدوارم راه او با تمام ابعادی که داشت و با تمام تأثیرهای فراوانش امتداد یابد تا ایران اسلامی بالنده تر از همیشه بر قلعه سرافرازی بدرخشد.

دکتر حسن حمزه زاده

تهران - آبان ۱۴۰۳



چهره های ماندگار



یادداشت محقق زندگی‌نامه

هر نویسنده‌ای به دنبال داستانی است که در آن تحولی صورت گیرد و شخصیت اصلی داستان مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد. معمولاً این تحول در اثر اتفاقی شگفت در بزرگسالی یا در بهترین حالت در اوج جوانی رخ می‌دهد. هر داستانی جز این آن کشش لازم برای خواندن را ندارد. اما داستان واقعی زندگی آقای سلیمی آشتیانی از انگشت شمار داستان‌های بدون نقطه عطف است. گویی او از همان کودکی نقشه راه زندگی را در ذهنش ترسیم کرده بود. با این همه داستان او پر از لحظات جذاب و پرکشش است. چون او بر خلاف نظام عرفی جهان حرکت می‌کرد و به نوعی تمام زندگی‌اش پر از صحنه‌های جذاب است. این سعادت نصیب شده بود که در سال‌های گذشته تاحدودی آشنایی نزدیکی با آن مرحوم داشته باشم و به واسطه حضور در جلسات مختلف

خیری و نشستن پای حرف‌هایشان با کلیت کارهایشان آشنا باشم اما با این همه خط به خط این کتاب برایم ابعاد جدیدی از آن مرد بزرگ آشکار می‌کرد. آنچه می‌توانم از آن تجربه‌های گذشته و کشف هنگام مطالعه زندگی و آثار آن مرحوم بگویم این است که ایشان تمام زندگی‌شان را بر اساس یک اصل پیش می‌بردند: خودت را به تمامی وقف هدف کن.

به هر روی از برادر بزرگوارم، دکتر حسن حمزه‌زاده به خاطر اجازه ورود به این پروژه و از خانواده سلیمی آشتیانی به خصوص مهندس محمد و حسین سلیمی آشتیانی به خاطر صبوری‌شان در طول تهیه کتاب بی‌اندازه ممنونم.

محمود قلی‌پور



چهره‌های ماندگار



زندگی شناخت

نگاه گذرا بر زندگی هاشم سلیمی آشتیانی



زندگی شناخت

- ❖ تولد دوم آذر ۱۳۳۷
- ❖ ورود به بازار کار ۱۳۵۰
- ❖ راه اندازی کار به همراه شریکش ۱۳۵۴
- ❖ پایان تحصیلات و اخذ دیپلم حسابداری ۱۳۵۵
- ❖ شروع اولین کارهای خیر ۱۳۵۶
- ❖ تولد فرزند نخست؛ مهدی ۱۳۶۲
- ❖ ازدواج با خانم سوسن سلیمی آشتیانی ۱۳۶۴
- ❖ تولد فرزند دوم؛ محمد ۱۳۶۶
- ❖ مشغولیت به کار بازاروکارهای خیر به صورت همزمان دهه هفتاد

- ❖ ساخت دارالشفای امام حسن مجتبی (ع) به همراه پدر در جنوب شهر تهران ۱۳۷۴
- ❖ دیدار با دکتر مظفر و مهندس بوریور و آغاز فعالیت مدرسه سازی در پاکدشت ۱۳۸۰
- ❖ تولد فرزند آخر؛ حسین ۱۳۸۲
- ❖ تأسیس جامعه خیرین مدرسه ساز با همراهی جمعی از خیرین نامدار کشور ۱۳۸۲
- ❖ برگزاری نخستین سفر زیارتی گسترده به مشهد ۱۳۸۲
- ❖ آغاز ساخت بزرگترین مجتمع آموزشی وقت کشور به نام امام حسین (ع) با مشارکت آقای اخوت و سازمان نوسازی ۱۳۸۴
- ❖ توسعه کسب و کار چرم مصنوعی ۱۳۸۴
- ❖ تجلیل رئیس جمهور وقت به عنوان خیر مدرسه ساز برتر کشور به پاس ساخت ۲۴ مدرسه ۱۳۸۴
- ❖ آغاز فعالیت بیمارستانی در بیمارستان شفا اواخر دهه هشتاد
- ❖ تأسیس انجمن خیرین حامی دانش آموزان استثنایی ۱۳۹۰
- ❖ شروع فعالیت درمانی و بیمارستانی به صورت عمده و تمام وقت ۱۳۹۲
- ❖ احداث بخش ها و خرید دستگاه های متعدد در ۳۶ بیمارستان وابسته به دانشگاه های علوم پزشکی شهر تهران از سال ۱۳۹۲
- ❖ ساخت بخش های متعدد درمانی در بیمارستان روانپزشکی رازی ۱۳۹۶
- ❖ کمک های مالی متعدد و برگزاری گلریزان جهت افتتاح شیرخوارگاه شبیر ۱۳۹۸
- ❖ ابتلا به بیماری ۱۴۰۲
- ❖ امتداد ساخت پروژه های بیمارستانی و بهزیستی در ایام بیماری ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳
- ❖ درگذشت دوم شهریور ۱۴۰۳



زندگے نامہ

مروری بر زندگے ہاشم سلیمی آشتیانی

شرایط دوران و فضای فرهنگی و سیاسی هر صبح جمعه مراسم در منزل یکی از مؤسسان برگزار می‌شد. نماز صبح و خواندن دعای ندبه بخش اصلی برنامه‌های مذهبی هر هفته این هیئت بود. می‌توان گفت که از وقتی آقای هاشم سلیمی آشتیانی دوران کودکی را پشت سر می‌گذاشت

و شخصیت او شکل می‌گرفت، شاهد حضور اهل دین و عاشقان شریعت اسلام بود و قرار گرفتن در چنین فضای مذهبی و معنوی او را به سمت مقید بودن به واجبات و مستحبات دینی هدایت کرد. پدر و مادرش، هر دو مقید بودند و در نتیجه تربیت خانوادگی ایشان در این سو بود. مسئله مهم برای والدین او تربیت فرزندی بود که در مسیر درست که پایبندی به اصول اخلاقی و مذهبی بود، قرار گیرد. جدا

از مراسم مذهبی هفتگی، سخنان مادر و رفتارهای پدر بر او تأثیر بسیار زیادی نهاد و نصایح و آموزه‌هایی را که از ایشان فرا گرفته بود، تا لحظات آخر عمر پربار خود به خاطر داشت. عشق مادر به خاندان عصمت و طهارت، علی‌الخصوص کریم اهل بیت، امام حسن مجتبی (ع) یادگاری ماندگار در ذهنش به جا گذاشت.

او دو برادر و خواهر بزرگ‌تر از خود به نام‌های کاظم و معصومه و دو تا کوچک‌تر از خود به نام‌های نسرين و عبدالله داشتند. در زمانه‌ای که خبری از سرگرمی‌های امروزی نبود، پسرهای باید در کوچه‌پس‌کوچه‌های خاکی شهر بازیگوشی ذاتی خود را انجام می‌دادند یا به قولی در محیط خانه. داشتن سه پسر پرانرژی کار را به جایی رساند که منیره خانم از حاج محمدعلی خواست هر روز دستکم یکی از پسرهای را با خود به مغازه ببرد. سهم هاشمی که هنوز راهی مدرسه نشده بود، بیش‌تر ایام آخر هفته بود. در همین روزها بود که او با جهان کسب و بازار آشنا شد و به نوعی رفتار و مردم‌داری پدر در ناخودآگاه کودکی‌اش نشست و ساختاری در وجودش شکل گرفت که تا آخرین نفس‌های مبارک و پرخیرش حفظ شد. یکی از



چهره‌های ماندگار

۲۱



زندگی با وجدان آسوده

هاشم سلیمی آشتیانی در تاریخ دوم آذر ماه سال ۱۳۳۷ در تهران به دنیا آمد. پدرشان حاج محمدعلی و مادرشان منیره خانم بودند. حاج محمدعلی اهل آشتیان بود و کسب و کار پدر را ادامه می‌داد. پدر حاج محمدعلی نخستین کسی بود که تجارت چرم مصنوعی را از انحصار کلیمیان خارج کرد. در آن مقطع سیزده خانواده کلیمی این تجارت را در دست داشتند و ورود پدر بزرگ هاشم می‌توانست ریسک بزرگی باشد اما او با تدبیر پا در این راه گذاشت و با واردات چرم مصنوعی به قطب مهمی در این صنعت تبدیل شد. حاج محمدعلی نیز راه پدر را ادامه داد و به همان میزان موفقیت در دوران خود دست یافت، به حدی که از سرشناسان و معتمدین بازار شد.

خانواده‌ای که هاشم در آن رشد و پرورش پیدا کرد، یک اصل اساسی بیش‌تر نداشتند: هیچ چیز به اندازه توجه به شرعیات و مراعات آن برای آن‌ها اهمیت نداشت. او در این فضا بزرگ شد. حاج محمدعلی در سال ۱۳۲۳ همراه با عده‌ای از دوستانش هیئت صاحب زمان (عج) را تأسیس کرد. بنا به

این صحنه ها که نمی توان به سادگی از کنارش گذشت، مربوط به زمانی می شود که پس از نقل مکان خانواده حاج محمد علی از محله کرمان به محله آبسردار، مادر تقریباً تمام خرما لوی حاصل از درخت میان باغچه خانه را به همسایه ها می داد. این کار اگرچه در نگاه اول بخشی از مردم داری و اصل حسن رفتار با همسایه ها محسوب می شود اما به نوعی یکی از پایه های اصلی داشتن دست خیر برای هاشم بود. آنچه به خیالت مطلقاً از آن توست، متعلق به همه است. آن گونه که عیسای ناصری گفته، اگر بدانی هر آنچه امروز در دست توست، متعلق به خداست از بذل و بخشش آن هیچ حسرتی در دل نخواهی داشت.

خلاصه اینکه روزهای کودکی هاشم در فضایی مذهبی و اخلاقی طی شد و وقت پا گذاشتن به محیط تحصیل شد. حاج محمد علی حساسیت زیادی روی درس و مشق بچه ها داشت و مهم تر از اصل تحصیل برایش محیط درس خواندن بود. به همین دلیل پس از تحقیق و تفحص مدرسه ابتدایی حسینی اسلامی را برای آموزش ابتدایی او برگزید. حساسیت او چنان زیاد بود که حتی برای رفت و آمد پسرش و دیگر همکلاسی های هم محله، مردی معتمد به نام اوس حسین را گماشته کرد تا همراه بچه ها شود و همه را از در خانه تا مدرسه و بالعکس همراهی کند. چند سال بعد، یعنی وقتی حاج محمد علی فهمید که مدرسه ای غیرانتفاعی حوالی میدان منیریه وجود دارد که علاوه بر داشتن کادر آموزشی مجرب، ساعتی از روز را به نماز و اعمال دینی اختصاص می دهد، هاشم را از مدرسه حسینی اسلامی به این مدرسه منتقل کرد. مدرسه فضایی متفاوت از دیگر مدارس آن روز کشور داشت. علاوه بر آموزش شاخص، تغذیه بچه ها و همان طور که گفته شد، تمرکز روی مسائل دینی و مذهبی این پسر را در مسیری جدید قرار داد. فاصله مدرسه تا خانه سبب شد تا همان طور که می توان پیش بینی کرد، حاج محمد علی اتوبوسی را به



خدمت بگیرد تا پسرش را بین مسیر خانه و مدرسه جابه جا کند. از بخت خوش این نوجوان خوش آتیه راننده این اتوبوس هم مرد شریفی به نام آقای یزدانی بود. حرف های این مرد یعنی راننده بزرگوار هم تأثیرات زیادی بر حال و هوای هاشم نوجوان گذاشت. جدا از حساسیت های حاج محمد علی در تربیت فرزندان، گویی به خواسته خداوند نیز مدام انسان های نیک بر سر راهش قرار می گرفت تا او به بهترین شکل ممکن تربیت و به این راه رهنمون شود.

هاشم دوازده سیزده ساله بود که جهان خود را پیدا کرد. او تصمیم داشت هم درس بخواند و هم راه و رسم کاسبی را بیاموزد. پدر و پدر بزرگش هر چند از اعظم بازار بودند و اسم و رسمی برای خود داشتند اما ترجیح دادند که پسر کنجکاو و جویای نام شان، آقا هاشم، کارش را با شاگردی مغازه دیگری آغاز کند. هر چند در این میان پیش شرط حاج محمد علی برای پسرش این بود که کار به درسش آسیبی نرساند و او را از آموختن آنچه که باید، دور نکند. او می دانست که پدر اگرچه دریای محبت است اما سخت گیری های مخصوص خود را دارد. حاج محمد علی به همان اندازه که رئوف و دل رحم بود، مبادی آداب و پایبند به اصول بود و ذره ای از اصولش تخطی نمی کرد. از همین رو، هاشم نوجوان می دانست که پدر بیهوده از او قول نگرفته و باید واقعاً این دورا همزمان و هر دورا در بهترین شکل پیش ببرد.

پدر برای هاشم نه به دنبال صاحب کاری موفق، که در بازار به دنبال معلمی بی نظیر بود که هم راه کاسبی و هم اخلاق و مکاسب را به او بیاموزد. این شخص چه کسی می توانست باشد؟ پاسخ این پرسش کسی نبود جز حاج محمود سیاح؛ کسی که حاج هاشم تا روی تخت بیمارستان در آخرین ساعات زندگی باشکوهش از او به نیکی یاد می کرد. قواعد حاج محمود، همان اصولی بود که حاج محمد علی برایش از هر چیزی مهم تر بودند. شاگرد در حضور استاد اجازه نشستن ندارد و این شرایط ممکن بود برای تمام روز اتفاق بیفتد. نشستن شاگرد هم احترام به ریش سفید استاد بود و هم



مشتري. شاگرد باید کوجه پس کوجه های تاریک و مخوف بازار کهنسال را به خاطر کار استاد روزی چند بار طی می کرد. اینها مرارت هایی نبودند که بیهوده عرف شده بودند، بیش تر درس استقامت و احترام بودند و هاشم که در خانواده ای بازاری بزرگ شده بود می دانست که راه موفقیت از دل این مشقات می گذرد. پس ایستاد، صبوری کرد و با پشتکار تلاش کرد راه و رسم درست را همان طور که حاج محمدعلی انتظار داشتند، یاد بگیرد. آموزه های حاج محمود سیاح به همین رفتارهای اخلاقی خلاصه نمی شد، او وقت و بی وقت، در میان حضور مشتری ها یا در وقت فراغت درس های اقتصادی هم به هاشم می داد؛ درس هایی که سال ها الگوی کسب و کارش شد. خلاصه اینکه دو سال حضور در محضر حاج محمود سیاح در نمایندگی کفش ملی، او و دیگر شاگرد مغازه یعنی احمد نوری طارملو را به جایی رساند که احساس کردند به حدی آموخته اند که اینک می توانند کار خود را راه بیندازند و روی پای خود بایستند.



سال ۱۳۵۲ بود که با کسب اجازه از استاد و با حمایت پدر و با پس انداز دو سال شاگردی توانستند دو نفری دکانی دونهش در سه راه اعظم بازار تهیه کنند. قیمت دکان در آن زمان ۶۰۰ هزار تومان بود. آن ها ۲۰۰ هزار تومان پرداخت کردند و قرار شد باقی وجه را به صورت اقساط پرداخت کنند. مغازه اما جواز کسب نداشت و مدیر پاساژ تعهد کرد برای شان این جواز را خواهد گرفت. مدتی گذشت اما خبری از جواز کسب نشد و دست آخر هم مدیر پاساژ اعلام کرد که گرفتن مجوز ممکن نیست. این شد که هاشم و دوستش، احمد، تصمیم گرفتند دنبال مغازه صاحب جوازی بگردند و با خیال راحت کار را شروع کنند. گذشته از مسئله جواز نگرانی اصلی شان، برنیامدن از عهده اقساط بود. نگرانی ای که در دل هر تازه کاری وجود دارد. سرانجام کنار مغازه پدر مغازه ای پیدا کردند. سال ۱۳۵۴ بود که هاشم به صورت جدی و رسمی

کار را با شریکش شروع کرد.

در حدود همین سال بود که هاشم دیپلمش را اخذ کرد و به این نتیجه رسید که علاوه بر آموزه های پدر و حاج محمود و آنچه در محیط بازار کسب کرده، نیاز به تقویت دانش علمی دارد و به همین دلیل در مؤسسه ای خصوصی ثبت نام کرد تا دوره پیشرفته حسابداری را بگذارند. پس از فارغ التحصیلی اش از این مرکز بود که تقریباً تمامی راه های کسب و کار درست را آموخته بود. به عبارتی هاشم خود را به سنت بازار و علم نوین مجهز کرده بود و این می توانست نویدبخش تکرار راه پدر بزرگ و پدر و یقیناً پیشرفت بیش تر او شود. و چنین نیز شد.



اخلاق خوب و انصاف او و شریکش سبب شد تا در مدت اندکی چنان فروش خوبی داشته باشند که در حدود مدت زمان دو ماه، کرایه یک سال مغازه را در بیاورند. همین موفقیت اولیه سبب شد تا علاوه بر افزایش اعتماد به نفس دو جوان، اعتماد و توجه بازار هم به سوی شان جلب شود. زمان اندکی نیاز بود تا هاشم هم مانند پدر بزرگ و پدرش به قطب های چرم مصنوعی تبدیل شود. کسب و کار داشت روز به روز رونق بیش تری می گرفت.

از همین سال ها بود که بارقه های نخستین کارهای خیر زنده یاد سلیمی آشتیانی آغاز شد. هرچند پیش از این هم به علت تربیت خانوادگی مبتنی بر شرعیت و آموخته هایش در بازار دست خیر داشت اما می توان دوران اصلی فعالیت خیری اش را در این مقطع جست و جو کرد. هاشم که پا جای پدر بزرگ و پدر گذاشته بود و آبرو و اعتباری کسب کرده بود، با دادن وام های قرض الحسنه به آشنایان سبب خانه دار شدن و راه اندازی کسب و کار برخی بستگان و نزدیکان شد. سال ۱۳۶۴ بود که (بعد از ازدواجی ناموفق که حاصلش به دنیا آمدن آقا مهدی بود) به خواستگاری دختر عمویش، سوسن خانم رفت. حاج محمدعلی و دیگر بستگان، تقریباً همگی در همان خیابان کرمان زندگی



چهره های ماندگار

می کردند و حتی وقتی حاج محمد علی به خیابان آبسردار تغییر مکان داد، برادرش نیز همراهش شد و دو برادر باز هم ساکن یک محله شدند. به خاطر بافت سنتی خانواده، سوسن خانم خیلی با آقا هاشم آشنایی نداشت اما به مدد دوستی برادرش با آقا هاشم فقط می دانست که پسرعمویش سر پرسودایی دارد و در عوالم کودکی هم او را بسیار پرنشاط و پر جنب و جوش می شناخت. اما در این مقطع، یعنی زمان خواستگاری، آقا هاشم دیگر کاسب بازار بود و به قولی رفتارش تغییر کرده بود. به هر صورت مراسم خواستگاری برگزار شد و مقدمات مهیا شد و این دو به عقد هم درآمدند. در واقع همراهی همسری مقید به شرعیات و نیک خواهی، امید و چشم اندازی فراخ تر در راه خیری حاج هاشم پیش روی هاشم جوان گشود.

سوسن خانم درس و مشق را در مدرسه رفاه فرا گرفته بود و این به آن معنی بود که او هم همچون آقا هاشم علاوه بر تربیت خانوادگی مشابه و تقید به مسایل مذهبی، در محیطی مذهبی تحصیل کرده بود. مدرسه رفاه در آن زمان یکی از مصادیق آموزش دینی محسوب می شد و فارغ التحصیلانش به نوعی اندیشمند دینی بودند. ناگفته نماند که سوسن خانم عاشق تدریس بود. همین بود که راه معلمی را در پیش گرفت و توانست در این راه خدمات بسیاری به دانش آموزان عموماً محروم کشور ارائه کند.

نخستین مدرسه ای که سوسن خانم پیش از ازدواج در آن مشغول به تدریس شد، مدرسه ای نزدیک به گرمسار بود. او مجبور بود هر روز، پیش از اذان صبح، از خانه بیرون برود و حتی نماز صبح را در محل ایستگاه خطی های تهران به گرمسار به جا بیاورد تا به موقع به مدرسه برسد.

عشق او به تدریس سبب شد تا تنها شرطش برای ازدواج با آقا هاشم همین ادامه فعالیت معلمی اش باشد. حاج هاشم با استقبال از این قضیه راه را برای این فعالیت اجتماعی و انسان ساز همسر باز کرد. ازدواج سوسن خانم و آقا هاشم در میانه جنگ ایران و عراق بود و سوسن خانم تلاش می کرد تا با فعالیت آموزشی و فرهنگی خود به کشور کمک کند و از آن سو هاشم هم

در آن وضعیت دشوار سعی می کرد چرخ های اقتصادی را که با فشارهای مختلف خارجی در حال ایستادن بود، به حرکت در آورد. سوسن خانم در آن مقطع ناگزیر شد تا به عنوان معلم رزور در منطقه هجده تهران که فاصله زیادی تا محل سکونت شان داشت کار کند. اما هیچ چیز نمی توانست این خانواده کوشا را از حرکت بازدارد. او و همسرش آماده بودند تا در هر شرایطی و در هر موقعیتی به ایران خدمت کنند.



سال ۱۳۶۶ بود که خداوند محمد را به آن ها هدیه کرد. با به دنیا آمدن محمد، مادر تمرکز خود را روی خانه و پرورش فرزند گذاشت. محمد از همان ابتدا پسری باهوش بود. مادر معلمش این موضوع را به خوبی درک کرده بود. از هوش سرشار او می توان تا جایی اشاره کرد که او می توانست روش های خاصی برای انجام تکالیف خود در خانه ابداع کند.

با از آب و گل درآمدن محمد و پایان جنگ و بهبود تدریجی اوضاع اقتصادی کشور، و حرکت قطار ایران به سوی آبادانی فعالیت های اقتصادی، حاج هاشم نیز در این جهت قرار گرفت. تقریباً تمام اعضای خانواده و دوستانش اذعان می کنند که او ایران و اسلام را همواره به یک اندازه دوشادوش هم مدنظر قرار می داد و از تلاش برای برداشتن گام مثبت در جهت این دواز هیچ کاری مضایقه نمی کرد.

لازم به ذکر است که در این مدت عادت هیئت داری و کمک به نیازمندان هم در کنار وام های قرض الحسنه به بستگان همواره وجود داشت. او کودکی اش را درون هیئت پدر سپری کرده بود و آن فضا برایش به شکلی در ذهنش نهاده شده بود، چنانکه نمی توانست بدون هیئت روزگار را بگذارند. شاید همین حب شدید اهل بیت بود که کم کم او را از فعال بازار به فعال خیری تبدیل کرد.

او راه و رسم مردم داری را در بازار آموخته بود و کم نیستند ماجراهای ورشکست



چهره های ماندگار

شدن اهالی بازار که حاج هاشم برای به پا خاستن مردان متضرر گلریزان به راه انداخته باشد. سنت گلریزان که در بازار امری تاریخی محسوب می شود هم از آن دست عادت هایی بود که او بعدتر آن را به مجامع خیری کشاند و به این ترتیب می توان گفت که اگرچه سنت گلریزان همواره در جامعه وجود داشت اما به صورت گسترده و وسیع توسط آقای هاشم سلیمی آشتیانی در کشور و در امور خیری متداول شد.

در این مدت، یعنی در حدود دهه هفتاد بود که کمک های مشخص و منظم او به ساخت و مدد به مساجد آشتیانی های تهران و فخرالدوله در فخرآباد و مسجد سید ولی نمود خاصی پیدا کرد و او را به یکی از چهره های مهم خیری تبدیل نمود. هرچند بنا به تربیت مذهبی اش کمک به هیئات و خیریه ها از پیش از این دهه برای او آغاز شده بود و به طور اخص در این مورد می توان به مجموعه فعالیت هایش در هیئت صاحب الزمان (همان هیئتی که پدر بنا نهاده بود)، و هیئات فاطمه الزهرا، بیت الحسن و فاطمیهون اشاره کرد. که عمده آغاز این فعالیت ها مربوط به دهه شصت می شود.

اما فعالیت های خیری آقای هاشم سلیمی آشتیانی به صورت پراکنده تا سال ۱۳۸۰ انجام می شد تا اینکه در این سال انجام مستقیم فعالیت اقتصادی را کاهش داد و البته از سال ۹۲ بود که به طور کلی معطوف به کارهای خیری شد. با این حال همچنان اوضاع بازار و کسب و کارش را از دور زیر نظر داشت. او با داشتن سابقه ای طولانی در کسب و کار و مراوده با اهل بازار از عنفوان جوانی به چنان حدی از اعتبار دست یافته بود که می توانست با یک اشاره بخش عمده ای از بازار را برای انجام کار خیر بسیج کند.

در همین دوران بود که او یکی از ماندگارترین کارهای خیر خود را در جنوب تهران و در خیابان شکوفه با همراهی پدر احداث کرد. این درمانگاه که در طول سالیان گذشته هم مدام تجهیز شده اینک یکی از ماندگارترین و مفیدترین درمانگاه های عمومی و تخصصی محدوده خیابان پیروزی است که توانسته نیاز سلامت و درمان بسیاری از اهالی را برطرف کند.

امکانات خاص این درمانگاه ضمناً نه تنها توانسته نیاز اهالی منطقه بلکه در مواردی به تمام اهالی تهران سرویس های منحصر به فردی ارائه کرده است. ارادت مادر به امام حسن مجتبی و احساس دین به پدر سبب شد تا او درمانگاه را به نام امام محبوب مادر بگذارد.

هاشم که ساکن محله ملک بود، مدام به مسجد نوریان در این محله می رفت و در نماز جماعت شرکت می کرد. در همین حضور مدام بود که متوجه آسیب سقف مسجد شد و جهت مرمت مسجد دست به کار شد. شاید این اتفاق بعد از کمک های قرض الحسنه به دوستان و نزدیکان و حتی مردمی که نمی شناخت نخستین کاری بود که نمود اجتماعی داشت. به واقع مرمت سقف مسجد نوریان را می توان سرآغاز حرکت او از رفتارهای نیکوکارانه ناپیدا به تأثیرگذاری در محیط عمومی دانست. از همین سال بود که اتفاقات مهم زندگی او رقم خورد و شاید باید جمله را به این شکل تغییر داد که از همین سال ها بود که ایران یاوری خوشدل و مهربان پیدا کرد.

امام جماعت مسجد نوریان مؤمن سالخورده خوش برخوردی به نام حاج حسین قمی بود که حاج هاشم با او درباره رشد جمعیت بعد از دوران سازندگی و کمبود فضای آموزشی صحبت کرده بود. در آن مقطع تراکم جمعیت زیاد ایران و امید به کسب تحصیلات بالاتر جوانان به چنان حدی رسیده بود که مدارس کشور کفاف میزان جمعیت دانش آموزی را نمی داد. به همین دلیل بود که معاونت نوسازی و تجهیز مدارس به اوج فعالیت خود رسیده بودند. در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، وزیر

آموزش و پرورش، دکتر مظفر، هنگام اذان از کنار مسجد نوریان عبور می کند و برای اقامه نماز وارد مسجد شود. حاج حسین قمی با دیدن دکتر مظفر، حاج هاشم را فرا می خواند و بعد از گفت و گویی صمیمی این مرد خیر را به معاون خود و رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس که در آن مقطع مهندس بوربور



بود، معرفی می‌کند.

جلسه‌ای بین حاج هاشم و مهندس بوربور برگزار می‌شود و با توجه به بررسی تراکم و ازدیاد جمعیت و احساس نیاز روز، زمینی در منطقه پاکدشت به او معرفی می‌شود. هاشم سلیمی آشتیانی مرد بسیار دقیقی بود. برای او در چنین مواردی صحت و سلامت زمین اهمیت بسیار زیادی داشت. او همواره گروهی معتمد و موجهی را مأمور می‌کرد تا درباره صحت زمین و رضایت مالک تحقیق دقیق و مفصل انجام دهند که به نظر بسیاری از دوستان و نزدیکان یکی از نکات مثبت و آموزنده زندگی خیری این فقید سعید محسوب می‌شود. به هر حال او با یافتن سیده خانمی که مالک زمین پیشنهادی سازمان نوسازی بود و پس از کسب اجازه و اطمینان حاصل کردن از رضایت قلبی و صد درصد ایشان کار احداث مدرسه را آغاز می‌کند.



این سال، یعنی سال ۱۳۸۰ و دقیقاً در نخستین روزهای این سال، کلنگ احداث مدرسه ائمه اطهار به زمین خورد. کار اجرایی مدرسه به عنوان نخستین مدرسه‌ای که آقای هاشم سلیمی آشتیانی به تنهایی هزینه‌های ساخت آن را به عهده گرفت، بر عهده آقای علی علایی بود. دوستی صمیمی و همکاری این دو از همین نقطه آغاز شد و آقای علایی در بسیاری از کارهای این مرد خیر با ایشان همکاری داشت و مانند دو برادر تا آخرین روزهای عمر آن خیر نکونام و نیکوکار کنار یکدیگر ماندند.

اما آقای هاشم سلیمی آشتیانی به طور خاص سال‌های ابتدایی دهه هشتاد را معطوف مدرسه‌سازی کرده بود. احساس ضرورت و امکانات اندک فرزندان نه تنها در سطح تهران بلکه در سراسر این مرز پرگهر او را مشغول به مدرسه‌سازی کرد. مدرسه‌سازی واجبی بود که در آن مقطع نیاز به همتی ویژه و حضور مردان و زنانی دغدغه‌مند داشت؛ کسانی که باور داشتند مسیر پیشرفت و سعادت از تحصیل علم می‌گذرد. او همسر بانویی معلم و پدر فرزندانی بود

که در بهترین دانشگاه فنی کشور درس خوانده‌اند و این نشان می‌دهد توجه به مسئله مدرسه‌سازی برای او ضرورتی انکارناپذیر بود. پروژه عظیمی که چند روز مانده به نوروز ۱۳۸۰ کلنگ خورده بود با همت حاج هاشم و توان ستودنی آقای علایی به عنوان مجری معتمد بانی مدرسه در کم‌تر از شش ماه و چند روز مانده به آغاز سال تحصیلی بعد آماده بهره‌برداری کامل بود. جشن افتتاح مدرسه با حضور بیش از ۸۰۰ نفر برگزار شد و او ضیافت ناهاری برای مهمانان ترتیب داد. از نکات مهم مهمانان این برنامه علاوه بر حضور مسئولان، خیرین و بستگان حضور دانش‌آموزانی بود که قرار بود در این مدرسه تحصیل کنند.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی هنگام افتتاح مدرسه ائمه اطهار در اطراف پاکدشت (که بعدها این مدرسه ۲۴ کلاس به دو مدرسه ۱۲ کلاس به نام‌های ائمه اطهار و الغدیر تبدیل شد.) فهمید بسیاری از دانش‌آموزان منطقه جهت رساندن خود به نزدیک‌ترین هنرستان ناگزیرند از اتوبان امام رضا در خروجی شهر ورامین عبور کنند و این جان‌بسیاری را به خطر می‌اندازد که البته موارد ناراحت‌کننده‌ای از تصادف و حتی فوت دانش‌آموزان در این اتوبان وجود داشت. همین شد که در همان روز افتتاح با بازدید از منطقه دشت مانند آن سوی اتوبان بر آن شد که هنرستانی در آنجا بنا کند.

آقای علی علایی که در این پروژه نیز همراه دوست و برادر خود، آقاهاشم بود، می‌گوید منطقه بیش‌تر شبیه دشتی بی‌آب و علف بود. تا جایی که برای آب رسانی ناگزیر شدند با پانصد متر لوله سه اینچی از ورزشگاه امام علی^(ع) محله کرمانیه در آن نزدیکی آب را به محل احداث مدرسه منتقل کنند. این مدرسه قرار بود در محلی احداث شود که مطلقاً هیچ امکاناتی پیرامونش قرار نداشت. با این همه مدرسه‌ای که ۵۰۰۰ مترمربع مساحت زمینش بود و ساختمانش ۷۰۰ مترمربع بزرگ‌تر از مدرسه قبلی بود با هزینه کم‌تری ساخته شد. لازم به ذکر است که در ساخت این مدرسه که هنرستان بیست کلاس امام حسن مجتبی^(ع) نامیده شد، آقای علایی بر خلاف مدرسه پیشین به



چهره‌های ماندگار



و ایجاد امکانات مناسب برای شان، روشی برای تثبیت دیگر خیرین در چنین فضاهایی بود که ضرورت حضور دیگران را ایجاد می‌کرد.

اما حضور هاشم سلیمی آشتیانی در ساوجبلاغ به همراه آقای شهرابی به همان یک هنرستان در محمدشهر خلاصه نشد. آن دو خیر بزرگوار تصمیم گرفتند دو مدرسه دیگر هم در آن نزدیکی بسازند. ماجرای احداث این دو مدرسه به این صورت

بود که حاج هاشم پس از حضور در ساوجبلاغ به عنوان

رئیس مجمع خیرین مدرسه‌ساز این شهر انتخاب می‌شود. در جریان حضور مداومش در این شهر درمی‌یابد که پشت زندان قزل حصار در مهدی شهر ساوجبلاغ پارکی وجود دارد که به محل تردد فروشندگان مواد مخدر تبدیل شده و فضایی که قرار بود روزگاری محل شادی و نشاط کودکان و خانواده‌ها شود، اینک به محلی برای انواع بزه تبدیل شده است. از این رو بود که پیشنهاد کرد در محل این پارک دو مدرسه ساخته شود. از سوی دیگر این پارک در مجاورت محله‌ای بود که خانواده بسیاری از زندانیان در آن ساکن بودند و ساختن دو مدرسه در این محل می‌توانست از رفت و آمدهای غیرضروری فرزندان زندانیان بکاهد. به همین دلیل بود که با مشورت مدیر آموزش و پرورش ساوجبلاغ و پس از انجام مکاتبات زمین در اختیارش قرار گرفت.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی علاقه بسیاری به احداث مدارس دخترانه داشتند. او معتقد بود دختران این سرزمین شایستگی و لیاقت لازم برای رسیدن به بالاترین درجات و دخالت در امور مهم را دارند. باید راه را برای شان هموار کرد تا قابلیت‌ها و توانایی‌هایشان را بروز دهند. در بسیاری از مناطقی که ایشان مدارس دخترانه تأسیس کردند، براساس گزارش دوستان شان خیلی از دختران منطقه به خاطر دوری راه تا مدرسه سابق

تنهایی و بدون حضور ناظر و شریک دیگری کار را پیش برد.

این هنرستان که هنگام عبور به سمت مشهد، در خروجی شهر تهران و ورامین به وضوح قابل ملاحظه است یکی از پیشرفته‌ترین و مجهزترین هنرستان‌های ایران به حساب می‌آید و تمامی امکانات متصور برای یک هنرستان شامل کارگاه‌های مختلف در آن تعبیه شده است.

در همین مقطع است که با شروع نهضت مدرسه‌سازی که آقای هاشم سلیمی آشتیانی از نخستین افراد حاضر در این نهضت بودند، جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور تأسیس می‌شود. او که در این زمان به یکی از قطب‌های مدرسه‌سازی کشور تبدیل شده بود، ضمن انجام کارهای این نهاد کاملاً مستقل از دولت و سوگیری‌های سیاسی احساس نیاز به مدرسه‌سازی را در محدوده شهرستان ساوجبلاغ چنان حیاتی یافت که همراه با یکی دیگر از بزرگان خیری کشور و از دوستان بازاری‌اش به نام آقای محمد شهرابی اقدام به ساخت هنرستانی در محمدآباد ساوجبلاغ کردند. آقای شهرابی از طلافروشان نامی بازار بودند و این نخستین کار خیرشان بود. هاشم وقتی با درخواست رفیقش مواجه می‌شود برای حفظ او در این فضای نیکوکارانه قبول می‌کند با او در این راه همراه شود.

این اقدامش در تمام طول دوران خیری‌اش امتداد داشت و او همواره با کسانی که نخستین گام‌های خیر را برمی‌داشتند همراه می‌شد تا مبادا آن فرد دچار دلسردی شود و در میانه راه با احساس تنهایی یا دست از کار بکشد یا آن فعل خیر به آخرین کارش تبدیل شود. به هر روی این خصلت که همگام دیگر خیرین خصوصاً نوخیزترین می‌شد و بخشی از هزینه یا انجام پروژه را به عهده می‌گرفت سبب جذب افراد بسیاری شد. او مرد محترم و معتبری در بازار بود و وقتی دیگران می‌دیدند که در کاری حضور دارد، با اطمینان خاطر کامل همراهش می‌شدند. به گواه بسیاری از دوستان و اهل خانواده‌اش او چندین مدرسه و دیگر کارهای خیرش را به این منظور انجام داد و هزینه کردن در این راه جدا از مسئله کمک به مردم



و سختی رفت و آمد امکان تحصیل را از دست می‌دادند. برای چنین مرد بزرگی این اتفاقی ناگوار و دردی مهلک بود. او آمده بود تا انسان‌ها را به آرزوهایشان برساند و به همین دلیل بود که بیش‌تر عمر گران‌بهایش را معطوف کمک به دیگران کرد. در این راه برایش جنسیت مهم نبود و هر که محتاج کمک بود، از دریای مهر او بی‌نصیب نمی‌ماند. و این باور که دختران سرزمین ایران می‌توانند در قله‌های علم و پیشرفت بدرخشند سبب علاقه‌اش به احداث مدارس دخترانه بود.

اما این علاقه دلیل عینی دیگری هم داشت. او عادت داشت به طور مرتب به مدرسی که پیش از این ساخته بود، سرکشی کند. در یکی از این بازدیدها از مدرسه‌ای که خودش ساخته بود، متوجه شد در مدرسه دخترانه چیزی شبیه بسته کادو پای همه درهای کلاس‌ها قرار دارد. موضوع را از مدیر مدرسه پرسید و فهمید به خاطر ورزش شدید باد، درها با شدت بسته می‌شوند و به این ترتیب به درها آسیب زده می‌شود. مدیر مدرسه آجری‌هایی تهیه کرده بود و با کادو کردن‌شان شکل درستی به آن‌ها داده بود و این آجرهای کادویی را کنار درها گذاشته بود تا مانع از بسته شدن شدید در و آسیب دیدن‌شان شود. در همان بازدید بود که متوجه شد بسیاری از کلید و پرزهای مدارس پسرانه تخریب شده اما در مدرسه دخترانه همه چیز شبیه همان روز اول است. با تمام این حرف‌ها نقص‌ها و کاستی‌های پیش‌آمده در طول مدت استفاده از مدارسش را هم همواره برطرف می‌کرد.

در حدود سال‌های ۱۳۸۳ یا ۸۴ بود که همراه با آقایان شهرابی و بالاپور دو مدرسه امام صادق و امام محمد باقر^(ع) را در محله مشیریه ساخت و البته همزمان با ساخت این دو مدرسه مدرسه امام سجاد^(ع) را در مجاورت اتوبان امام علی^(ع) تهران پیش برد. بسیاری از مدرسی که ایشان در طول این مدت ساختند ۱۲ کلاسه بود و همواره توجه لازم به کافی بودن فضای آموزشی مدرسه داشتند. هدفش



رفع تبعیض تحصیلی و ایجاد امکان تحصیل آسان برای کسانی بود که درس خواندن می‌توانست زندگی‌شان را متحول کند. بر همین مبنا بود که علاقه‌ای به ساختن مدارس کوچکی که باز هم دانش‌آموزان و اولیای مدارس را با همان مشکلات قبلی مواجه می‌کرد، نداشتند. این موضوع را بارها به بسیاری از دوستان خیر خود یادآوری می‌کرد که نفس ساخت مدرسه نمی‌تواند مصداق عمل خیر باشد، بلکه توسعه فضای آموزشی و رفع بحران پیشین می‌تواند فعل خیر و عمل نیکوکارانه تلقی شود. با بازدید از تمامی مدرسی که او به تنهایی احداث کرده یا با شراکت دیگران و یا حتی برای احداث‌شان گلریزان نمود می‌توان دید که هنرستان‌ها دارای کارگاه‌های مجهز و مدارس دارای آزمایشگاه‌های وسیع هستند.

گاهی موانعی بر سر راه این خیر پاکدل قرار می‌گرفت که هر کسی را می‌توانست از پا درآورد که البته با مطالعه تاریخ معاصر خیری در کشور می‌توان به خیرینی اشاره کرد که پس از چند کار و دیدن ناملایماتی دست از کار خیر کشیدند و به حرفه و کسب و کار خود بازگشتند. اما حاج هاشم از این دست نبود. نه تشویق‌ها و نه سنگ‌اندازی‌ها او را از کار خیر دور نکرد. دو مورد بسیار مهم از دلخوری‌ها و سختی‌هایی که در این سالیان تحمل کردند در یاد بسیاری از دوستان و نزدیکانش مانده است. مورد اول مربوط به زمانی بود که در شهرستان ساوجبلاغ مسئول مجمع خیرین مدرسه‌ساز این شهر بود و مدام خودش یا نمایندگان‌ش برای انجام کارها با نهادها و ادارات مربوط تنش داشتند. انگار این مسئله هنوز درک نشده بود که خیری به شهر آمده تا وضعیت فرهنگی و به دنبال آن اجتماعی و اقتصادی شهر را متحول کند. کار سنگ‌اندازی‌ها چنان بالاگرفت که هنگام افتتاح آخرین مدرسه از مجموع سه مدرسه‌ای که در مهدی‌شهر و محمدشهر ساوجبلاغ ساخته بودند، به روی سن رفت و این مرد استوار با چشمانی اشک‌بار استعفای خود را اعلام کرد. کسانی که او را می‌شناختند و افرادی که در آن روز افتتاح حضور داشتند، باور کردند که چنان فشاری



چهره‌های ماندگار

بر ایشان وارد شده که به این مرحله رسیده است. همان طور که گفته شد، چنین فشاری باعث ترک فعل خیر توسط بسیاری در کشور شده است. هاشم که دغدغه برداشتن قدم برای مردم سرزمینش را داشت، همواره به مدیران و مسئولان دولتی گوشزد می‌کرد مبادا کاری کنید که خیرین نه تنها انجام چنین اقداماتی را ترک کنند بلکه در مشورت با دیگران آن‌ها را از انجام چنین کارهایی برحذر کنند.

مورد دوم اما مربوط به مدرسه امام علی^(ع) در مجاورت اتوبان امام علی^(ع) تهران بود. چند وقتی از بهره‌برداری این مدرسه شاخص نگذشته بود که شهرداری اعلام کرد بر اساس طرح تفصیلی جدید حدود یک سوم از حیاط مدرسه باید حذف و به حاشیه بزرگراه تبدیل شود. آقای علایی به عنوان مجری طرح می‌گوید چند بار پیش از احداث مدرسه مجبور شدند، کف و بر را جابه‌جا کنند و این مشکل به نوعی از ابتدای ساخت مدرسه گریبان‌شان را گرفته بود اما حاج هاشم یک چیز را در طول تمام دوران کارش اثبات کرده بود. او کسی نبود که به سوی هدف گام بردارد و بعد از چند قدم دست از کار بکشد. او مرد انجام کارهای دشوار بود. در این مورد هم تمام توان خود را خرج کرد و گرچه بخشی از مساحت مدرسه در نهایت کاسته شد اما اجازه نداد کار نیمه‌کاره باقی بماند و دشواری و کج‌سلیقگی اداری کار را متوقف کند. در همین مقطع و در اواخر دولت محمد خاتمی بود که از او به عنوان چهره ماندگار خیری کشوری در حوزه مدرسه‌سازی تقدیر شد. اگرچه آقای هاشم سلیمی آشتیانی تا آخرین روزهای عمر پربارش به نهضت مدرسه‌سازی به ضرورت بافت جمعیتی در مناطق مختلف ادامه داد اما در این زمان بود که مسیر کارهایش به سوی نیازهای دیگر کشور متمایل شد.

یکی از ضرورت‌هایی که زنده‌یاد سلیمی آشتیانی در این مقطع احساس کرد، پرداختن به مدارس استثنایی بود که مرزی میان مدرسه‌سازی و کمک



متمرکز در مورد کم‌توانان و معلولان بود. شروع احداث مدارس استثنایی در مشهد رخ داد. یکی از عادت‌های قدیمی هاشم رفتن به زیارت امام رضا در ابتدای هر ماه به همراه برخی دوستان و یاران واقعی‌اش بود. آن‌ها عده‌ای دوست یکدل و هم‌مسیر بودند که با ابتکار حاج هاشم ابتدای هر ماه خود را به مشهد مقدس می‌رساندند. اگرچه هدف از این سفر برای فردی مانند او که تعلق ویژه‌ای به خاندان عصمت و طهارت داشت، تجدید میثاق با ائمه و خدایش بود اما او از هر فرصتی برای انجام کار خیر استفاده می‌کرد. در یکی از همین سفرها بود که ضرورت احداث مدرسه‌ای استثنایی را حس کرد و نخستین گامش را با ساخت مدرسه امام رضا^(ع) برداشت.

در این مورد هم آقای علایی همراهش بود و مسئولان و مدیران شهر مشهد نهایت همکاری را با این خیر بزرگوار انجام دادند. مدرسه امام رضا^(ع) مانند دیگر کارهای او با سرعت و دقت بالا و در بهترین حالت ممکن ساخته شد. مدیر مدرسه آموزش و پرورش استثنایی ابرشهر مشهد مقدس در افتتاحیه مدرسه امام رضا^(ع) حاج هاشم و دوستانش را برای بازدید از مدرسه دیگری دعوت کرد. علی‌رغم مشغله کاری بسیار راضی می‌شود از مدرسه کذا دیدار کند و این دیدار منجر به یکی از دراماتیک‌ترین اتفاقات زندگی زنده‌یاد سلیمی آشتیانی می‌شود که در فصلی دیگر به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. مدرسه دوم استثنایی هم به این ترتیب در مشهد با نام امام جواد^(ع) ساخته شد. همدلی مسئولان مشهدی از جمله خانم توکلی و میرمحرابی و نیز حضور دوست قدیمی هاشم به نام آقای امیر غیور در مشهد کارها را چنان تسهیل کرده بود که اجراکنندگان پروژه به هیچ وجه حس نمی‌کردند که فاصله‌ای طولانی بین محل زندگی‌شان تا شهری در شرق کشور وجود دارد. در تمام طول فعالیت‌های خیری اعتقادی راسخ داشت که به هیچ عنوان از



آن کوتاه نمی‌آمد. او معتقد بود دولت باید جدا از خیرین کار کند و هر کدام از این دو دسته باید جداگانه کارشان را انجام دهند. شراکت دولت و خیرین بالذات فساد ایجاد می‌کند. تنها انتظار او از دولت این بود که کار خیری را تسهیل کند و سنگ اندازی و مانع تراشی برای فعالیت نیکوکارانه نداشته باشد.

مدرسه کریم اهل بیت از دو منظر یکی از نقاط طلایی زندگی خیری آقای هاشم سلیمی آشتیانی محسوب می‌شود. ساخت این مدرسه یکی از اولین و بزرگ‌ترین گلریزان‌های انجام شده توسط ایشان بود و به نوعی سرآغاز انجام کار خیری با حضور جمعیت بسیار زیاد به حساب می‌آمد. مرحوم سلیمی آشتیانی در این گلریزان‌ها منش خاصی را دنبال می‌کرد که او را از دیگران متمایز می‌نمود. او نخستین و شاید بیش‌ترین مشارکت را در گلریزان انجام می‌داد تا ضمن ترغیب دیگران به آن‌ها اطمینان دهد که خودش از ابتدا تا انتها پای کار

ایستاده است. بسیاری از کسانی که در این مدت و به این شیوه همراه او شدند صرفاً به این دلیل او را همراهی کردند. از جمله کارهای مهمی که او در طول زندگی درخشانش انجام داد این بود که با اجرای چنین شیوه‌ی صادقانه‌ای بسیاری را به این مسیر وارد کرد. در یکی از سخنرانی‌هایش در مراسم افطار مجمع خیرین کشور و هنگام گلریزان برای پروژه‌ای، مطرح کرد که انجام کار خیر را از دیگران دریغ نکنید. «اگر شما دست کسی را بگیرید و به این جمع بیاورید تا قدمی ولو کوچک در راه خیر بردارد، به واقع در حال انتشار و بسط اندیشه‌ی خیری هستید.» در این مسیر حتی او مدارسی را ساخته که به گواه دوستان و نزدیکانش با پول خرد مردم هزینه‌اش تأمین شد. نمونه‌ی بارز احداث چنین مدرسی، مدرسه‌های نیکان یک و دو در هشتگرد است. به همین دلیل نمی‌توان هنگام بیان سیر کارها و روند زندگی هاشم سلیمی آشتیانی از تأثیر مهم او بر بسط اندیشه‌ی گلریزان به سادگی گذشت و آن را باید یکی از نقاط عطف و کلیدی زندگی‌اش شمرد.



مدرسه کریم اهل بیت نیز از این دست فعالیت‌ها بود. در این پروژه پیمانکار از انجام ادامه کار خانه خالی و ناگهان کار را تعطیل کرد. او که برای هزینه پول خود و دیگران در مسیر کار خیر همواره حساب و کتاب دقیق می‌کرد و از مشورت خانواده و دوستان نهایت استفاده را می‌نمود، با دیدن بچه‌هایی که منتظر احداث و راه اندازی مدرسه‌شان هستند، عقب نشست و بلافاصله با برگزاری گلریزان کار را شروع کرد. مدرسه کریم هم البته از همان دست کارهای مشارکت دولت و خیرین بود که به چنین سرنوشت بدی دچار شد و در نهایت وقتی به نتیجه نهایی و درست رسید که کار به طور کامل از دست دولت گرفته شد و تمام و کمال به خیرین سپرده شد.

همان‌طور که گفته شد تمرکز در این زمان، یعنی در سال‌های پایانی دهه هشتاد به سمت جامعه کم‌توانان و معلولان معطوف شده بود اما او همچنان نقاطی در کشور را می‌دید که بحران‌های اساسی در حوزه فضای آموزشی داشتند. یکی از این مناطق استان سیستان و بلوچستان بود. بسیاری از مناطق با توجه به پراکندگی جمعیت نیاز به مدارس یک و دو کلاسه داشتند. لازمه این امر ایجاد جنبشی بود که عده زیادی از خیرین پا به عرصه کار بگذارند تا مشکل منطقه به صورت ضربتی و دفعتی برطرف شد. به همین منظور یک فروند هواپیما را با هزینه شخصی چارتر کرد و چند ده خیر را به استان سیستان و بلوچستان برد و کارهای زیادی در آن استان انجام داد. استان ایلام موردی دیگر بود که آقای سلیمی آشتیانی ضرورت احداث مدرسه در آن منطقه برایش قطعی شده بود. ایشان به شخصه زمین مورد نیاز را خریداری کرد و مدرسه‌ای در آن زمین احداث نمود که اینک بر سر در خود نام مبارک امام موسی کاظم (ع) را دارد.

در همین استان بود که او مدرسه دوازده کلاسه امام هادی (ع) زاهدان را ساخت. یکی از نقاط ماندگار زندگی حاج هاشم که هیچ‌گاه از یادش نرفت این بود که یکی از دانش‌آموزان برایش در نامه‌ای نوشته بود: «ما مدیون شما هستیم.» این جمله کوتاه و عمیق چنان تأثیری بر او گذاشت که به گفته خودشان تا



سال‌ها به او انرژی فعالیت خیری و انجام کارهای این چنینی را داد. گفتنی است که آقای سلیمی آشتیانی در زابل مدرسه‌ای دوازده کلاسه احداث کرد. اگرچه برخی از کسانی که تعهد ساخت مدارس در این استان را تقبل کرده بودند اما تا سال ۱۳۸۵ از انجام تعهد خود سرباز می‌زدند اما هاشم یک تنه کارها را پیگیری می‌کرد و اجازه نمی‌داد کار تعهد شده ناتمام بماند. در مسیر ساخت مدارس به تنهایی و نیز به صورت گلریزان آقای هاشم سلیمی آشتیانی سابقه درخشانی از همکاری با خیرین مشهور و معروف ایران دارد. از آقای شهرابی و مهندس علی اکبر تا سعید بالاپور. به عنوان نمونه آقای اخوت را در امور اجرایی مدارس ولی عصر (عج) اراک یاری دادند. شهرت، دقت و مهارت او در مدرسه‌سازی چنان در کشور زبانزد شده بود که گاه بی‌آنکه در ساخت مدرسه‌ای سهمی داشته باشد از او خواسته می‌شد تا تیم اجرایی‌اش را برای ساخت مدرسه‌ای بسیج کند. در چنین مواردی نیز برایش مهم نبود که سهمی در ساخت مدرسه دارد یا نه، بلکه به همان اندازه‌ای توجه‌اش را معطوف ساخت آن مدرسه می‌کرد که گویی تمام هزینه ساخت مدرسه را او به عهده دارد.

از دیگر نکات مسیر کاری او در ساخت مدارس این بود که به خاطر تربیت مذهبی‌اش شوق بسیاری داشت تا مدارس حتی الامکان به نام ائمه اطهار نام‌گذاری شود. در مجموع می‌توان گفت که آقای هاشم سلیمی آشتیانی در طول مدت فعالیت خیری خود از ابتدای دهه هشتاد تا پایان عمرش به طور متوسط هر شش ماه در احداث و بهره‌برداری یک مدرسه دخالت و تأثیر مستقیم داشت.

او علاقه بسیار زیادی به ساختن مجتمع‌های باشکوه آموزشی داشت؛ مجتمع‌هایی که



اهل مدرسه اعم از دانش‌آموز یا اولیای مدرسه به حضور در آن افتخار کنند و به عنوان نمونه‌ای از اهمیت به فضای تحصیلی باشد و بتواند با نمونه‌های خارجی برجسته رقابت کند. در این مسیر او و آقای اخوت تصمیم گرفتند مجتمعی آموزشی در منطقه ورامین احداث کنند که به مجتمعی نمونه در خاورمیانه تبدیل شود.

ضرورت انجام کار برای هاشم سلیمی آشتیانی و شریک مدرسه‌سازی‌اش آقای اخوت مسجل شده بود. حالا او نیاز به دیدن مجتمع‌های مختلف در سطح کشور و شناسایی نقاط قوت و ضعف‌شان داشت تا نقاط قوت را تقویت و نقاط ضعف را در ساخت مجتمع آموزشی خود برطرف کند. به این منظور هم او جمعی از خیرین نامی کشور را با پروازی اختصاصی به شیراز از آنجا به یزد برد. اگرچه در این مسیر اعتماد او به دوستی سبب شد تا در این راه قرار گیرد اما وقتی گام اول را برداشت مثل همیشه تا پایان کار ماند. در همان سفر بود که مهندس بهرامی تلاش کرد تا از طریق آقای علایی او را از انجام این کار منصرف کند اما اعتماد به آن دوست که معتقد بود بر خلاف تصور همیشگی هاشم این بار می‌تواند به دولت اعتماد کند و کار مشترک ماندگاری با دولت انجام دهد، سبب شد تا در سال ۱۳۸۴ کار احداث این مجتمع آغاز شود. مراحل نقشه‌کشی و طراحی مجتمع به صورت فوری و با توصیه مهندس بوربور در مدتی اندک انجام شد و از مجموع هشت مدرسه در نظر گرفته شده در مجتمع چهار مدرسه حضرت زینب (س)، مدرسه حضرت ابوالفضل (ع)، مدرسه حضرت علی اصغر (ع) و حضرت علی اکبر (ع) که از تعهدات حاج هاشم و آقای اخوت بود به طور کامل انجام شد اما از آن زمان تا امروز باقی پروژه که از تعهدات دولت بود انجام نشد. انجام و اتمام کار چنان برایش مهم بود که اگرچه تعهدی در مورد ساخت باقی پروژه نداشت اما تا روزهای پایانی عمرشان و از روی تخت بیماری در بیمارستان پیگیر کار مجتمع باشند و به وضوح بیان کنند که انجام کار آن مجتمع یکی از آرزوهای‌شان است. آرزویی که با بدعهدی دولت برآورده نشد.



چهره‌های ماندگار

به هر حال در همان انتهای دهه هشتاد و ابتدای دهه نود بود که با ورود هاشم به حوزه ساخت مدارس استثنایی او وارد فعالیت خیری به نفع کم توانان و معلولان شد و به همت او دوستان خیرش جامعه خیرین حامی معلولین تأسیس شد. مجموعه فعالیت های این خیر نمونه در این حوزه را می توان به چند دسته تقسیم کرد که مهم ترین آن ها را می توان این گونه اعلام کرد.

از سال ۱۳۸۲ به این سو، با همت عالی و توکل به امام رضا (ع) اعزام کاروان زائران به مشهد را آغاز کرد. در ابتدا این سفر شامل ۴۵۰ نفر می شد اما پس از آن هر سال ۸۰۰ نفر را به مشهدالرضا برد. مسئله مهم در این میان این بود که زائرانی که او به پابوس امام غریب می برد متشکل از دو گروه بودند: کم توانان و معلولان و گروه دیگر کسانی که تا آن زمان موفق به زیارت حرم نشده بودند. بسیاری از دوستان و نزدیکان مدام به او گوشزد می کردند که چنین کاری بسیار خطرناک است. کنترل، نظارت و مراقبت از کسانی که در انجام کارهای ابتدایی خود توانمند نیستند، شلوغی حرم و احتمال گم شدن یا حتی آسیب دیدن مهمانان تمام افراد پیرامونش را مدام به این سمت می برد که او را از انجام این کار منصرف کند. اما حاج هاشم توکل هاشم سلیمی آشتیانی بر خدا بود و ایمان داشت که برای کسی اتفاقی نمی افتد. و در طول این سال ها هم چنین شد. حتی یک مورد نارضایتی، آسیب یا گم شدن در میان زائران وجود نداشت. بسیاری از کسانی که در این سفر به علمداری هاشم راهی مشهد می شدند، حتی از شهر یا روستای خود خارج نشده بودند. تمرکز اصلی در مورد افراد کم توان و معلول بر سرای احسان و بیمارستان رازی (امین آباد) بود اما دیگر افراد هم در سراسر کشور تحت پوشش این برنامه بودند.

او چنان در انجام این کار مصمم بود که حتی آخرین سفر به مشهد را دو ماه پیش از فوتشان و در حالتی بیمار برگزار کرد. پزشکان معالجش، خانواده و دوستان تمام تلاش خود را کردند تا او را تا بهتر شدن حالش از این کار منع کنند اما هاشم سلیمی آشتیانی مردی نبود که تصمیمی بگیرد، یک گام بردارد و پاپس بکشد.

می توان اعزام کم توانان و معلولان به مشهد را سرآغاز کار خیر آقای هاشم سلیمی آشتیانی دانست که بعدها به حوزه احداث مدارس استثنایی و به دنبال آن تأسیس جامعه خیرین حامی معلولین آمد. یکی از برنامه های اصلی این جامعه خیری احداث مسکن برای خانواده های دارای بیش از دو معلول بود. کاری که می توان از آن به انقلابی در حوزه حمایت از معلولان یاد کرد.

در همین حوزه بود که در حدود سال ۱۳۹۲ او به همراه دوستانش، آقایان کمایی مقدم و بالاپور بزرگ ترین مرکز نگهداری سالمندان و معلولان استان گیلان را در صومعه سرا احداث کرد. این مرکز با نام فرشتگان غرب گیلان از نظر مساحت، تجهیزات و امکانات یکی از نمونه های برتر کشور است. به تدبیر حاج هاشم و براساس تجربه شان که پیش بینی می کرد هزینه های نگهداری مرکز ممکن است زیاد شود و تأمین آن از عهده مدیران خارج شود، سالن پذیرایی ای در مجاورت مرکز ساخته شد تا بتواند به قوی خرج مرکز را درآورد و همین طور هم شد. اینک مرکز نگهداری و مراقبت سالمندان و معلولین فرشتگان غرب گیلان در صومعه سرا به این وسیله می تواند هزینه هایش را تأمین کند. بی تردید این مرکز یکی از درخشان ترین فعالیت های خیری کشور در حوزه بهزیستی محسوب می شود.

یکی از عمده حضورهای آقای هاشم سلیمی آشتیانی در زمینه کمک های بهزیستی و سلامت مربوط به فعالیت های پیوسته ایشان به نفع بیمارستان رازی (امین آباد) می شود. علاوه بر ساختن بنای مرکز خیرین بیمارستان، مرمت و بازسازی بخش مهر یک و دو این بیمارستان که سال ها بلااستفاده و مخروبه بود، از جمله اقدامات ماندگار ایشان است. اینک این دو ساختمان در دو طبقه پذیرای تقریباً ۲۰۰ بیمار است. کمک مدام به این بیمارستان بخشی از کارهای هر ساله او بود که در هفت هشت سال آخر عمرشان این حضور مستمرتر و پررنگ تر هم شد. ضمناً بخش سینای یک و دو نیز در این بیمارستان با همراهی بنیاد نیکوکاری کیف و کفش ساخته شد و البته مثل همیشه آن مرحوم در معرفی افراد خیر بسیاری برای کمک به



چهره های ماندگار

این بیمارستان نقش کلیدی داشت. او اعتقاد داشت برای اینکه بتوانیم خیرین را وارد فعالیت سلامت کنیم باید بتوانیم میزبانی شایسته از ایشان داشته باشیم و احترام و عزت ایشان حفظ شود. از همین رو بود که ساختمان تشکیل مرکز خیری این بیمارستان را ساختند و مسبب حضور تعداد زیادی خیر در این بیمارستان مهم تهران شدند.

یکی دیگر از پروژه‌های مجلل در حوزه بهزیستی در سطح کشور، شیرخوارگاه شبیر در جنوب تهران است. این شیرخوارگاه که سال‌ها در ساختمان‌های قدیمی پذیرای نوزادان زیر سه سال کشور بود، با همت خیرین و با کمک و گلریزان آقای هاشم سلیمی آشتیانی داری بنایی جدید در مجاورت ساختمان قدیمی شد و اینک مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. اینک و به مدد حضور خیرین در این مرکز، شیرخوارگاه شبیر به بزرگ‌ترین مرکز خاورمیانه در این زمینه تبدیل شده است.

در مجموع می‌توان دهه نود را دهه تمرکز این خیر بزرگوار بر روی

مسائل سلامت و نیز بهزیستی دانست.

از جمله این کمک‌های همیشگی می‌توان به حضور مؤثر ایشان در کمک به زلزله بزم، بوئین زهرا و خوی طی سال‌های عمرشان و یاری رساندن به سیل‌زدگان گلستان از طریق هلال احمر جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. اما اگر بخواهیم نگرین درخشان فعالیت‌های خیری هاشم سلیمی آشتیانی را در حوزه بهزیستی انتخاب کنیم بی‌شک باید به مرکز پروتز دست و پا برای معلولان اشاره کنیم. مرکزی که اینک به مدد چندین گلریزان بسیار عالی و حضور متخصصان برجسته به یکی از مراکز موفق این حوزه تبدیل شده است. اما به طور خاص در حوزه سلامت، شروع کار او به کمک‌های خاص او در بیمارستان شفا یحییایان مربوط می‌شود. بیمارستان شفا یحییایان که در همان محله خانه پدر و مادرش بود و با توجه به شناخت کافی از بافت محله و آگاهی به ضرورت تجهیز هدف اول حاج هاشم در زمینه سلامت قرار گرفت.



علاوه بر کمک‌های مالی سالانه، خرید تجهیزات اتاق عمل و CSR از جمله خدمات شایان ذکر این خیر فقید به این بیمارستان بود. (CSR یا مرکز استریل مکانی است که کلیه وسایل مورد نیاز بخش‌ها و اتاق عمل بیمارستان در آنجا ضد عفونی و استریل می‌شود). علاوه بر این، بازسازی هشت اتاق عمل و بخش‌های متعدد از جمله MRI و رادیولوژی و... در بیمارستان شفا و خرید دستگاه‌های متعدد پزشکی و خدماتی از جمله مخزن اکسیژن، ویلچر و چندین ماشین لباسشویی از جمله اقدامات او در این مرکز درمانی بود.

یکی دیگر از بیمارستان‌هایی که مرحوم سلیمی آشتیانی توجه خاصی به آن داشت، بیمارستان طرفه تهران بود که ساخت اتاق عمل، بخش CSR، خرید تانک اکسیژن و بخش قرنیه و گلوکوم و نیز تکمیل و افتتاح بخش آموزش و تحقیقات علاوه بر خرید و تعمیر برخی تجهیزات مورد نیاز بیمارستان از جمله فعالیت‌های او در این مرکز بزرگ درمانی محسوب می‌شود.

اما باید فعالیت شاخص در حوزه سلامت را در بیمارستان امام خمینی^(۹) تهران دانست. این بیمارستان که به عنوان یک واحد درمانی مرکزی برای کل کشور فعال است، همواره نیاز به همراهی خیرین برای به روز نگه داشتن خود جهت ارائه خدمات درمانی بهینه دارد. خرید سی و پنج دستگاه مختلف مورد نیاز بخش‌های گوناگون از جمله برای بخش زنان، تجهیز دوباره ICU که در دوران کرونا به شدت مورد نیاز بود، از جمله فعالیت‌های ایشان است. اینجاست که توضیح دهیم که اگرچه فعالیت‌های خیری حوزه درمان و سلامت آقای هاشم سلیمی آشتیانی در طول سیزده سال پایانی عمرشان بخش عمده‌ای از فعالیت‌هایش را پوشش می‌دهد اما با همه‌گیری کووید-۱۹ این کمک‌ها و فعالیت‌ها به اوج رسید. بسیاری از کسانی که در آن مقطع همراه ایشان بودند، از نگرانی‌های ایشان برای نجات جان هم‌وطنان سخن می‌گویند. او در مدت اوج‌گیری بیماری کرونا چنان با شجاعت به قلب ماجرا زد که بسیاری را شگفت زده کرده بود. اما این حقیقت بر کسی پنهان نبود که جایی که آینده و جان انسان‌ها در خطر باشد، بی‌تردید هاشم حضور



پیدا می‌کرد و هرآنچه را از دست‌شان برمی‌آمد انجام می‌دادند. از این رو بود که در مدت پاندمی کرونا به بیمارستان امام خمینی^(ه) که مرکزیت درمان و بستری در این حوزه را داشت و بخش عمده فضای بستری‌اش را به این موضوع اختصاص داده بود، مورد توجه ویژه این مرد بزرگوار قرار گرفت. از دیگر فعالیت‌های شاخص حوزه درمان و سلامت آقای هاشم سلیمی آشتیانی باید به کمک‌های نیکوکارانه‌اش به بیمارستان سینا اشاره داشت. او علاوه بر کمک‌های مالی سالانه، توجه ویژه‌ای به انجمن MS این بیمارستان داشت که خدمات بسیاری به بیماران این حوزه ارائه می‌داد.

در حوزه بیمارستان‌های تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی هم پیش از همه باید به بیمارستان طالقانی اشاره کرد. این بیمارستان نیز از آن دست مراکز درمانی است که در مقیاس کشوری خدمات ارائه می‌دهد. با نگاهی به مجموعه وسیع بیمارستان می‌توان ردپای آشکاری از نیکوکاری او را در آن یافت. یکی از نخستین اقدامات او در بیمارستان طالقانی، احداث سقف در ورودی اورژانس برای آمبولانس حامل بیمار بود. احداث، مرمت و تجهیز بخش زنان و نیز بخش حیاتی پیوند و البته بخش CSR و اعصاب و روان از دیگر فعالیت‌های مؤثر ایشان در این مرکز درمانی است. علاوه بر تمام این کارهای مفید، همان‌طور که گفته شد این بیمارستان هر روز میزبان بسیاری از بیماران سفر کرده از سراسر کشور است و احداث همراه‌سرا در آن یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های بیماران و خانواده‌شان را تا حدود زیادی برطرف کرد. اما در مسیر مطالعه و بررسی بیمارستان‌هایی که هاشم سلیمی آشتیانی در آن‌ها فعالیت خیری داشت، نام یک بیمارستان یادآور لحظه‌های خوب و تلخی است: بیمارستان امام حسین^(ه). هاشم مبلغ زیادی را در این بیمارستان صرف احداث سایه‌بان در ورودی اورژانس کرد. علاوه بر این بخش روانی بیمارستان به مدد ایشان توسعه یافت. خرید تجهیزات مورد نیاز بیمارستان و بسیاری کارهای دیگر



را هم در این مرکز درمانی وجود دارد که نام این خیر بر تارک آن می‌درخشد. اما بیمارستان امام حسین^(ه) دو نکته ویژه دیگر هم دارد، یکی شیرین و یکی تلخ. در یکی از بازدیدهایش از بیمارستان متوجه وجود مهدکودک فرزندان کارکنان در محوطه بیمارستان می‌شود. وضعیت مهدکودک را ابداً مطلوب کودکان حاضر در آن نمی‌بیند و بلافاصله پس از هماهنگی با ریاست بیمارستان و اختصاص زمینی در همان محدوده شروع به ساخت مهدکودکی جدید می‌کند. علاوه بر ساخت مهدکودکی شایسته که فضایی بانشاط دارد، محوطه جلو مهدکودک را به صورت پارکی کوچک در می‌آورد تا کودکان بتوانند در فضای باز در آن تفریح کنند و سرگرم باشند. این مهدکودک همواره یکی از فعالیت‌های دلنشین حاج هاشم بود وقتی قرار بود به مجموعه کارهایشان اشاره کنند.

اما اتفاق ناگوار مربوط به بیمارستان امام حسین^(ه) این بود که چند ماه پیش از درگذشت ایشان، برای جلسه فعالان خیری این مرکز درمانی وارد اتاق دکتر منافعی، ریاست بیمارستان می‌شود. آقای دکتر منافعی با دیدن وضعیت ظاهری آقا هاشم دستور می‌دهد از ایشان آزمایش خون گرفته شود. خیلی سریع متوجه می‌شوند باید آزمایش‌های تکمیلی نیز انجام شود. و متأسفانه می‌فهمند این خیر نامدار کشور به لوسمی حاد مبتلا شده‌اند. هرچند روند درمان از همان لحظه آغاز می‌شود اما خللی در کارهای خیرش ایجاد نمی‌شود و او با جدیت حتی تا روزهای آخر عمرشان پیگیر انجام تعهدات خود بودند.

ایشان در حوزه بیمارستان‌های تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی ایران نیز بسیار فعال بود و به طور کلی می‌توان گفت در ۳۷ بیمارستان از مجموع ۴۰ مرکز درمانی این دانشگاه از جمله بیمارستان کودکان حضرت علی اصغر^(ه)، شفا و... فعالیت چشمگیری داشت. به طور مشخص احداث بخش عفونی بیمارستان علی اصغر یکی از خیرهای ماندگار ایشان محسوب می‌شود. ایشان حتی در دوران بیماری پروژه‌هایی از جمله ICU بیمارستان ضیائی‌ان و ساختمان اداری مرکز آصف و CSR بیمارستان طالقانی را افتتاح کرد.





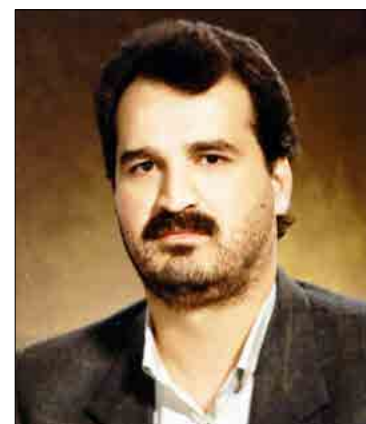
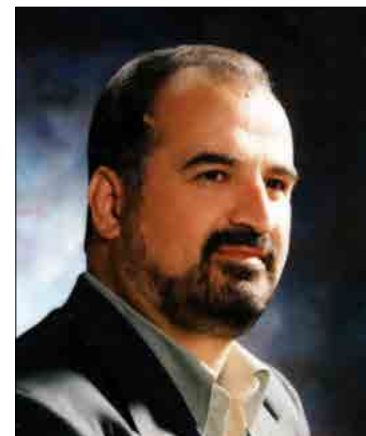
یکی از معضلاتی که آقای هاشم سلیمی آشتیانی ضمن بررسی و تحقیق متوجه‌اش شد، بحران عدم وجود ایستگاه اورژانس در محدوده بازار بزرگ تهران بود. احداث این مرکز که خواست بسیاری از بازاریان بود، ضرورتی انکارناپذیر بود که به دست آقای هاشم سلیمی آشتیانی انجام شد.

این نیکوکار خوش اخلاق و مردم‌دوست، در کنار حوزه‌های خیریه مدرسه‌سازی، سلامت و درمان، بهزیستی و هلال و احمر و سفرهای زیارتی به مشهد توجه ویژه‌ای به هیئات و مراکز خیریه داشتند. فهرست هیئات و خیریه‌هایی که او به طور مرتب در آن‌ها چه به صورت مشارکت و کمک‌های مالی مستقیم و چه به صورت گلریزان و دعوت از سایر خیرین حضور داشته بیش‌تر از صد عدد است. کمک سالانه به ایتام در قالب کمک‌های مالی، سبد غذایی، خرید زمین و ساخت ساختمان جدید خیریه‌ها از عمده فعالیت‌های ایشان بود.

این چهره ماندگار خیریه که از اعضای مؤثر و مهم جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور و از مؤسسان جامعه خیرین حامی معلولین در سال ۱۳۹۲ و مجمع خیرین سلامت در سال ۱۳۸۸ و مجمع خیرین کشور در سال ۱۳۹۵ بود پس از تحمل یک دوره رنج بیماری صبح روز دوم شهریور ۱۴۰۳ و در آستانه اربعین حسینی چهره در نقاب خاک کشید و اندوهی غیرقابل تحمل را بر خانواده و دوستان و مردم ایران که عاشقانه برای‌شان فداکاری‌ها کرده بود، تحمیل نمود.

هاشم سلیمی آشتیانی پس از ۶۵ سال زندگی پرخیر و برکت و باکوله‌باری از دعای خیر در حالی قفس تن را رها کرد که حتی تا آخرین روزهای عمرش و از روی تخت بیمارستان شریعتی تهران پیگیر کارهای نیمه‌تمام بود. او در همان حال هم به درد دل‌های بیماران پیرامون خود و خانواده‌های‌شان گوش می‌داد و تمام هم خود را صرف برطرف کردن آن‌ها می‌کرد.

کسی که روزگاری از کوچه پس‌کوچه‌های خیابان کرمان دیده به این دنیا گشوده بود، چنان دامنه نگاه پرمهرش بر سراسر خاک ایران گسترده شد که تنها می‌توان گفت او اهل ایران بود چرا که رد مهربانی‌اش از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب این خاک پرگهر گسترده است، خاکی که او عاشقش بود.



روایت‌هایی از زندگی هاشم سلیمی آشتیانی

این فصل شامل برخی جزئیات زندگی خصوصی و اجتماعی مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی است که از مصاحبت با اعضای خانواده، دوستان و همکارانش حاصل شده است. برخی از این متون به روایت خاصی اشاره دارد و برخی دربردارندهٔ خلیات و خصلت‌های شاخص آن مرد بزرگوار است. در هر دو این اشکال درس‌هایی نهفته است که می‌تواند چراغ راهی برای آینده‌مان باشد.



روایت عشق

محمود سیاح سپرد و چه آن وقت ها که با خونسردی میل کودکانه بچه ها را نادیده می گرفت، در حال آموزش و تربیت بچه ها بود.

اما یکی از آن خاطرات جذاب دوران نوجوانی هاشم از این برخوردهای سخت گیرانه که اتفاقاً در کمال خونسردی انجام می شد، هیچ گاه از یاد آن مرحوم و نزدیکانش نرفت. در آن روزگار که خبری از تلفن همراه نبود و کم تر خانه و مغازه ای تلفن مستقل خودش را داشت، یکی از تفریحات و شیطنت های بچه ها تماس هایی بود که از تلفن عمومی با این طرف و آن طرف می گرفتند. یک جورهایی تنها سرگرمی بچه ها بود. هاشم هم نوجوان پرشوری بود و از طرفی اهل شوخی و مزاح. یک روز از سر شوخی به کبابی زنگ می زند و سفارش چند پرس کباب می دهد و برمی گردد در مغازه اما آدرس را اشتباه می دهد. کارگر کبابی، غذا را داخل سینی می چیند و سینی را روی سرش می گذارد و به آدرسی که به او داده اند می رود و هرچه می گردد پلاک را پیدا نمی کند. چند باری به کبابی می رود و دوباره برمی گردد به آدرس موهوم. از این طرف هم هاشم نوجوان مدام می رود دم باجۀ تلفن و هی می گوید: «آقا، پس چرا این غذای ما رو نمی یارید؟» القصه که این اتفاق بساط خنده او و دوستانش می شود. این میان حاج محمدعلی به شوخی هاشم پی می برد و در کمال خونسردی می رود قلکش را می شکند و با پول خودش پنج پرس کباب را حساب می کند. هاشم نوجوان هاج و واج می ماند که این چه کاری است. اما حاج محمدعلی به خوبی درسی به او می دهد که تا همیشه به یادش می ماند. «وقتی کاری می کنی، مسئولیتش کامل به پای توست.»

این یکی از بزرگ ترین درس هایی بود که هاشم در زندگی اش از پدر یاد گرفت. شاید در آن لحظات نوجوانی حرکت پدر بی رحمانه، سخت گیرانه و شدید بود اما درسی در شکستن قلق بود که آویزه گوشش شد: کسی قرار نیست مسئولیت کاری را که تو انجام داده ای بر عهده بگیرد. این درس برایش در همه زمینه ها پیش چشمانش بود؛ چه در کار و بازار، چه در کار خیر و کمک به دیگران. همین بود که وقتی قول می داد تا پای جان برای اجرایش تلاش



چهره های ماندگار

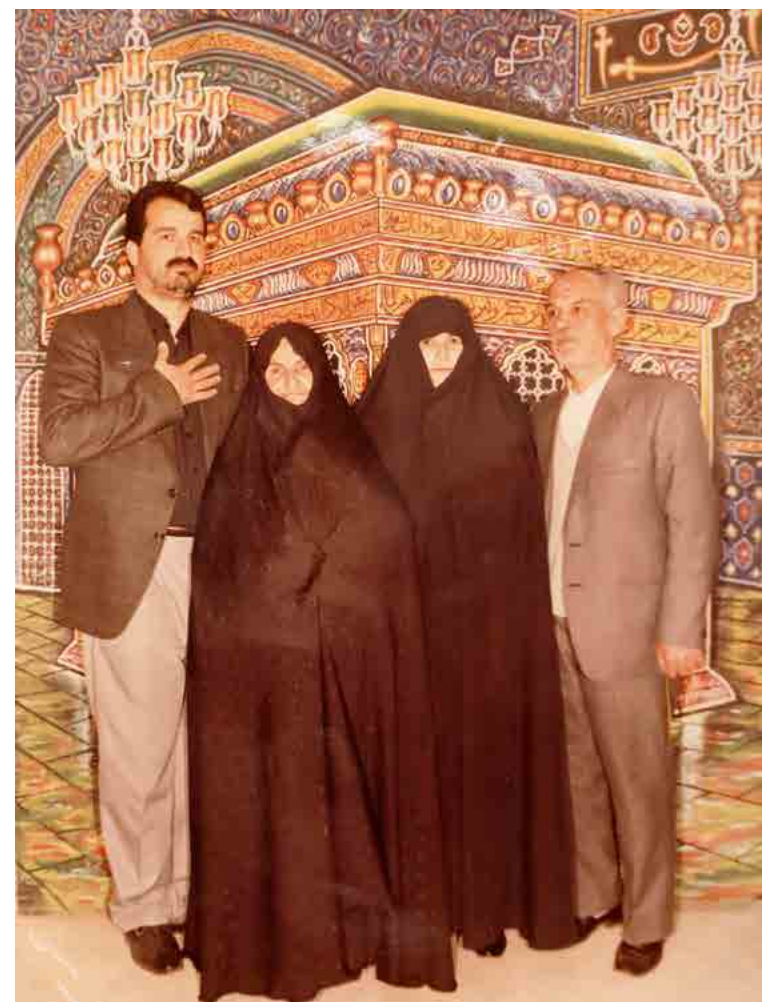
۵۵

درس پدر

حاج محمدعلی دو ویژگی برجسته داشت، بسیار مهربان و بسیار سخت گیر بود. به وقتش مهربانی اش چنان بی دریغ می شد که در ذهن نمی گنجید و وقتی قرار بود سخت گیری کند، چنان شدت به خرج می داد که همگی می فهمیدند باید به حرفش گوش کنند. اما یک چیز باعث می شد کسی از او نرنجد و چیزی از او به دل نگیرد. آن چیز خیرخواهی بیش از حد حاج محمدعلی بود. این سخت گیری ها شامل حال هاشم هم شده بود. وقتی بچه ها کوچک بودند و سر سفره غذایی را جلو خود می دیدند که چندان میلی به خوردنش نداشتند و در آن عوالم کودکانه به قولی بهانه می گرفتند که «من این غذا را نمی خورم»، حاج محمدعلی بی آنکه عتاب کند و خم به ابرو بیاورد، به مهربانی می گفت: «نون و ماست که هست سر سفره باباجان، نون و ماست بخور.» عتاب حاج محمدعلی به این طریق منحصر بفرد بود. اما بی دلیل تغییر نمی کرد، هدف آموختن درس به بچه ها بود و انگار بلد بود به بهترین شکل ممکن درس زندگی را به آن ها بیاموزد.

چه آن روزی که به جای بردن هاشم نوجوان در مغازه خود، او را به حاج

می‌کرد و هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز نمی‌توانست مانع شود بر سرانجام آن کار. بارها پیش آمد که در میانه کار خیر، شریکی بدقولی کرد اما بدقول کس دیگری بود و حاج هاشم خود را موظف به تمام کردن کار می‌دانست.



تو نیکو روش باش تا بدسگال...

دیگر به سفر بردن بچه‌های مدارسی که ساخته بود، افراد بستری در سرای احسان و بیمارستان امین آباد و بسیاری از هم‌وطنانی که تا آن زمان ضریح امام رضا^(ع) را جز از تلویزیون ندیده بودند، تبدیل به عادت برای هاشم شده بود. چنان لذتی در بردن دیگران به سفر مشهدالرضا وجود داشت که به هیچ عنوان حاضر نبود دست از این کار خیر بکشد.

در این میان، چنان این سفر که به نوعی نوآوری در کار خیر بود، برای دیگران جذاب بود که برخی پیشنهاد کرده بودند با او در این کار سهیم او از آن دست خیرینی نبود که بگوید: «نه، کار کار من است و خودم دوست دارم و باید به تنهایی انجامش دهم.» می‌دانست ثوابی در این کار است و اتفاقاً باز هم بر اساس همان خصلت نیکوکارانه‌اش اجازه می‌داد، دیگران هم سهیم شوند. چند باری از این شراکت در کار خیر ضربه خورده بود اما از روی مهربانی نمی‌توانست جواب رد به کسی بدهد. با تمام این احوال وقتی یکی از خیرین آمد و گفت من هم در سفر بعدی می‌خواهم شریک شوم، پذیرفت. طبق معمول حاج هاشم از آن طرف خواست فهرست کسانی را که او شناسایی

حاج هاشم بدقول شده بود و اگر این کسانی را که طرف قول داده بود به سفر ببرد را هم حذف کند، پیش عده‌ای دیگر هم بدقول می‌شود. مهربانی‌اش نگذاشت. با خود گفت میزبان امام رضا^(ع) است و حتماً آن‌ها را به زیارت طلبیده، پس سکوت کرد و در میان کسانی که به نظرش حق‌شان یک زیارت بود، بستگان آن خیر را هم به سفر برد. وقتی از مهربانی هاشم سلیمی آشتیانی صحبت می‌کنیم، باید چنین لحظاتی را دید. او مرد مهربان لحظات آرام و متشنج بود. بروز مهربانی در لحظات سخت و دشوار کار پیچیده‌تری است. بسیاری هستند که در حالت عادی و معمولی مهربانی می‌کنند اما این به خودی خود موهبت و فضیلتی نیست. مهربان واقعی آن کسی است که بتواند در اوج ناراحتی، بدقولی و در شرایط دشوار همچنان متبسم باشد. حاج هاشم چنین بود. اینگونه بود که اینک کسی نمی‌تواند چیز بدی از او به خاطر بیاورد. دغدغه او مردم بود و اجازه نمی‌داد نامردمی او را از مدار محبت به مردم خارج کند.



چهره‌های ماندگار



کرده و تصمیم دارد در این سفر باشند، به او بدهد. فهرست پیر از بستگان و دوستان خیر بود. هاشم حیرت کرد. خودش جز عوامل اجرایی کسی را به این سفر نمی‌برد. ترجیح می‌داد از تعداد دوستان کم کند و عوضش یک آرزومند زیارت حرم امام رضا^(ع) را به فهرست مسافران اضافه کند. با این همه چیزی نگفت و دندان روی جگر گذاشت. او و تیمش مشغول انجام مقدمات کارهای سفر پیش رو بودند اما خبری از آن خیر نبود. کار بردن هشتصد نفر به سفر مشهد، آسان نیست. شناسایی زائران را می‌خواهد، هماهنگی برای انتقال‌شان از روستا و شهر خود به مرکز استان، تهیه بلیط قطار یا اتوبوس، رزور اقامتگاه در مشهد، هماهنگی و قرارداد با تیم آشپزی، خرید وسایل و لوازم، آماده کردن و تعیین تیم پشتیبانی و اجرایی و هزار کار دیگر. فرض کنید قرار است هشتصد نفر را داخل همان مشهد از یک نقطه‌ای برای زیارت به حرم ببرید، خودش یک اردوی مفصل است با چندین دستگاه اتوبوس و مراقبت و هزار چیز دیگر. نمی‌توانی هشتصد نفر را برداری ببری داخل حرم و بگویی بروید زیارت و سر ساعت فلان اینجا باشید. بسیاری از کسانی که سعادت زیارت توسط سفرهای مشهد حاج هاشم نصیب‌شان می‌شد یا به خاطر کم‌توانی نیاز به مراقبت مدام داشتند یا اصلاً از کسانی بودند که تا آن زمان به تنهایی به چنین سفری نرفته بودند. خلاصه اینکه برگزاری یک سفر چند روزه زیارت امام رضا^(ع) چند ماه کار مدام نیاز دارد و البته هزینه بسیار. با این همه خبری از آن خیر نشد. اوضاع را که اینطور دید، با مرد خیر تماس گرفت و جواب درستی نشنید. سرآخر هم آن طرف گفت که مشکلی دارد و در حال حاضر نمی‌تواند از عهده هزینه‌ای که تقبل و تعهد کرده برآید. اینجا بود که فهمید طرف اهل کار خیر نیست و باید خودش مثل سابق کار را پیش ببرد. با این همه امیدوار بود که فهرست کسانی که آن طرف اعلام کرده بود، تغییر کند اما نه، خبری از تغییر فهرست هم نشد. هنوز فهرست آن فرد پیر از آشنا و دوست بود. با خودش فکر کرد که اگر بستگان آن خیر را به سفر مشهد نبرد، اتفاق بد دیگری می‌افتد. تا همین جای کار طرف پیش

و حتی سه شیفته مدارس. هاشم از کنار این اخبار به سادگی عبور نمی کرد. همان امام جماعت مسجد روزی او را از صف آخر نماز صدا کرد و پیش کشید. «این آقا رو می شناسی؟» نگاهی به مرد میانسال نشسته کنار دست امام جماعت انداخت و گفت: «قیافه شون به نظر آشناست.» لبخند مرد غریبه و امام جماعت نشان می داد که با چه کسی طرف هستند. بعد از مکثی هاشم گفت: «آره، به نظرم تو تلویزیون دیدم شون.» امام جماعت گفت: «ایشون آقای مظفر، وزیر آموزش و پرورش هستند.» بی آنکه در رفتارش تغییری ایجاد شود، حرف دلش را زد. گفت مدت هاست خبر مدرسه های شلوغ، بی امکانات و محرومیت بچه ها و معلم ها را می شنوم. می خواهم مدرسه بسازم. آقای مظفر، سریع موضوع را به مهندس بوریور که آن زمان معاون وزیر و رئیس سازمان نوسازی مدارس بود، گفت. مهندس خیلی زود با او تماس گرفت. به چند روز نکشید که حاج هاشم و مهندس بوریور راهی اطراف پاکدشت شدند. آنجا مدرسه ای نبود و بچه ها برای اینکه خودشان را به مدرسه برسانند، ناگزیر بودند مسافت زیادی را طی کنند. قرار شد از سیده خانمی زمینی بخرند و آنجا مدرسه شود. هاشم رفت سراغ فروشنده زمین. فهمید زمین ۶۰۰۰ متری به او ارث رسیده. وقتی مطمئن شد که سیده خانم خیلی هم راضی است که زمینش مدرسه شود، آستین بالا زد و کار را شروع کرد. دو مدرسه دوازده کلاسه آنجا ساخت. یکی ائمه اطهار و دیگری مدرسه الغدیر.

روز افتتاح مدرسه ها جمعیتی حدود ۸۰۰ نفر حاضر بودند. هاشم شرط کرده بود که عکس پدر را بگذارند داخل مدرسه. همان کاری که بعدها با مغازه پدر کرد. وقتی حاج محمد علی مرحوم شد، ورثه اش تصمیم گرفتند دکان پدر را بفروشند. هاشم پیش افتاد و سهم ورثه را داد و دکان را خرید. وقتی مغازه را اجاره داد، به مستأجر گفت که شرط اجاره مغازه این است که عکس پدرم همیشه آن بالا بماند. القصه که روز افتتاح وقتی بعضی از مهمانان هیبت مدرسه و لذت افتتاحش را دیدند، تصمیم گرفتند مدرسه بسازند. او فهمیده بود که همان حوالی خیلی از بچه ها در چند سال گذشته برای

از سقف مسجد تا دیوار مدرسه

عادت داشت اگر دم غروب در محله خودشان باشد، برود نماز را به جماعت در مسجد بخواند. او اغلب به مسجد نوریان می رفت. صف آخر می ایستاد و علاقه ای به جلو رفتن نداشت. همیشه این هراس را داشت کاری نکند که امر دیگری بر عبادتش با خدا تأثیر منفی بگذارد. اما آن روز وقتی که بین دو نماز نشسته بود و ذکر می گفت، نگاهش افتاد به سقف مسجد. سقف نم کشیده و ترک خورده بود. تمام تلاشش را کرد که نماز دوم را با حضور دل به پایان برساند. نماز که تمام شد، جلورفت و کنار امام جماعت نشست و گفت آقا، این سقف همین روزهاست که بریزد. باید دست به کار شد. امام جماعت مسجد نگاهی به حاج هاشم کرد و وقتی دید که او فقط ایده پرداز نیست و می خواهد واقعاً کاری کند، خوشحال شد. نامش حاج حسین قمی بود. این البته از نخستین کارهای خیرش نبود. دوستان و خانواده اش مدام از زمانی صحبت می کنند که او بی آنکه کسی سراغش بیاید، مردم مشتاق زیارت را شناسایی می کرد و با هزینه شخصی به مشهد می برد. چند سالی از انقلاب گذشته بود و اخبار تلویزیون و جراید پر بود از کلاس های شلوغ و دو



چهره های ماندگار

رفتن به مدرسه، وقتی ناگزیرند از عرض اتوبان رد شوند، تصادف می‌کنند، پس بیابانی را نشان‌شان داد و راضی‌شان کرد با هم مدرسه بسازند. و این شد شروع داستان یکی از بزرگ‌ترین هنرستان‌های کار و دانش ایران به نام امام حسن مجتبی^(ع)؛ همان امامی که مادر مدام در کودکی تکرار می‌کرد، این امام مظلوم را دریاب.

وقتی طلبیده شده باشی

چهارده پانزده نفر بودند. چند روز مانده بود به اربعین حسینی. حاج هاشم به برخی دوستانش از جمله علی‌آقای علایی گفت، برویم کربلا. علی‌آقا گفته بود در این شلوغی؟ آن هم در زمانی که عراق دست امریکایی‌هاست. اما او با اطمینان خاصی گفته بود، برویم. بی‌هیچ حرف دیگری. ماجرا مربوط به زمانی بود که او در ساوجبلاغ مشغول ساخت مدرسه بود. آنجا معماری برای‌شان کار می‌کرد به نام معمار شهرابی. معمار تا به حال کربلا نرفته بود. علی‌آقا هم یک روز وسط کارها به معمار قول داده بود که حتماً روزی او را با هزینه خودش به کربلا و زیارت امام حسین^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) خواهد برد. معمار از همه بیش‌تر ذوق داشت. معلوم است کسی که تا به حال دستش به ضریح سیدالشهدا نرسیده باشد، هم ذوق کند و هم نتواند شور و اشتیاقش را پنهان کند. وقتی علی‌آقا به معمار خبر داد که حاج هاشم عزم کربلا کرده و انگار نوبت او هم رسیده است، سر از پا نمی‌شناخت.

خلاصه اینکه خیلی سریع همه جمع شدند و سوار اتوبوس راهی مرز مهران شدند. در راه تمام توجه علی‌آقا معطوف معمار شهرابی بود. معمار داشت



چهره‌های ماندگار

به آرزویش می رسید. لحظه ها به کندی سپری می شدند و هرچه به مقصد نزدیک می شدند ذوق و شوق معمار بیش تر می شد. تا اینکه به مرز رسیدند. جمعیت انبوهی پشت مرز منتظر بودند. آن ها که با کاروان آمده بودند و هماهنگ کرده بودند، می آمدند و بدون مشکل و معطلی مراحل قانونی گذر از مرز را انجام می دادند و می رفتند سمت کربلا. سه چهار روزی هنوز به اربعین مانده بود. اما کسانی مانند او و دوستانش که ناگهان دل شان پر کشیده بود سمت مظلوم ترین شهید تاریخ، باید صبر می کردند. سهمیه چنین افرادی که مرغ دل شان ناگهان تمنای پرواز کرده بود، بیست سی نفر بیش تر نبود. سر یک ساعتی مأمور مرزبانی می آمد و اسامی را می خواند و آن ها که نام شان خوانده شده بود، خوشحال از مرز عبور می کردند و باقی باید صبر می کردند تا روز بعد.

هاشم اما دل قوی کرده بود به زیارت و حضور در صحن حرم، آن هم صبح روز اربعین. اما نام شان را نخواندند. با خونسردی رو کرده بود سمت علی آقا و گفته بود، نوبت ما هم می رسد. جمعیت منتظران پشت مرز لحظه به لحظه بیش تر می شد و شانس صدا کردن اسم هایشان کم تر اما او کاملاً به خود مسلط بود. شب اول را پشت مرز خوابیدند.

روز دوم از راه رسید. سه روز مانده بود به اربعین. زمان را با گفت و گو می کشتند تا زمان خواندن اسامی فرا برسد. گپ می زدند و از کارهایشان می گفتند. تا اینکه مأمور مرزبانی آمد و فهرست را خواند. اما باز هم خبری از نام هاشم و دوستانش نبود. اینجا بود که علی آقا دل نگران شد. در دل رو کرده بود به خدا و گفته بود: «خدایا، من این معمار رو امیدوار کردم. این بنده خدا با هزار امید و آرزو آمده برود پا بوس حسینت.» موضوع را به حاج هاشم هم منتقل کرده بود. هاشم با همان تبسم و شوخ طبعی همیشگی اش گفته بود: «علی جان، عجله نکن. نوبت ما هم می رسه. نگران نباش.»

خلاصه اینکه روز بعد هم از راه رسید و باز هم اسم شان میان کسانی نبود که عازم حرم بودند. یکی از دوستان گفته بود، امروز هم که نشد. فردا هم

بیست سی نفر بیش تر از مرز عبور نخواهند کرد. جمعیت هم که مدام دارد بیش تر می شود. بهتر است برگردیم تهران و برویم اقلأ به کارهایمان برسیم. هاشم اما هنوز متبسم بود. آرامش و ایمانی در چهره اش بود که در آن شرایط غیرقابل باور و قبول بود. گفته بود: «من اینجا می مونم. می دونم که اسم ما رو هم می خونن.»

علی آقای علایی به پشتوانه همین اطمینان سعی می کرد معمار را دلداری بدهد. معمار هم ناامید شده بود اما به واسطه اعتماد و احترامش به حاج هاشم گفته بود تا فردا هم می مانیم.

فردا و موعد خواندن اسامی که فرا رسید. بیست نفری را خواندند و هنوز از میان حاج هاشم و دوستانش کسی در فهرست نبود. تا اینکه مأمور مرزبانی با صدای بلند گفت: «هاشم سلیمی آشتیانی.» سرش را چرخاند سمت علی آقا و گفت: «نگفتم؟» و بعد رفت سمت مرز. اما از مرز عبور نکرد. ایستاد در آستانه عراق. مأمور مرزبانی گفت: «بروید آقا.» و گفته بود: «اگر اسم دوستانم در فهرست باشد، با هم می رویم. وگرنه برمی گردیم.» علی آقای علایی پریشان بود. چند نفر بیش تر نمانده بود که سهم آن روز تمام شود. آن روز هم که تمام می شد، رؤیای رسیدن به اربعین کاملاً برآب می شد. پریشان بود و در دل گفته بود: «خدایا، اسم منم نخوندن، اقلأ این معمار بنده خدا رو ببر کربلا.» بعد چند نفر نام علی آقا را خواندند. علی آقا هم رفت کنار رفیق دیرینش ایستاد و منتظر ماند. و بعد معجزه رخ داد. نام معمار شهرابی را خواندند. و با هم از مرز رد شدند.

اما هنوز امیدی برای رسیدن به موقع به اذان صبح روز اربعین به کربلا نداشتند؛ منظور همه دوستان جز هاشم سلیمی آشتیانی است. او هنوز با ایمان کامل معتقد بود که اذان صبح در کربلا هستند.

حالا نوبت سوار اتوبوس کربلا شدن از لب مرز بود. اتوبوس کهنه و فرسوده ای آنجا بود و آن ها چاره ای جز این نداشتند که سوارش شوند. راننده دندان گردی کرد قیمتی ده برابر حالت عادی گفت. ناگزیر بودند بپذیرند تا آن کورسوی امید



چهره های ماندگار

حلاوتی دیگر داشت که به سادگی قابل فراموش کردن نیست. همسفر شدن با مردی که خیر مکرر است، ایمان واقعی دارد و اگر اراده کند تا به آن چیزی که می خواهد نرسد، دست از کار نمی کشد.

نابود نشود. سوار شدند و در آن جاده های خراب آن روزهای عراق اشغال شده و جنگ زده به راه افتادند. صندلی های بد، لق و جاده پر از دست انداز، تمام انرژی شان را گرفته بود. بالاخره نیمه های شب به مقصد رسیدند. وقتی پیاده شدند فهمیدند، راننده نامردی کرده و به جای کربلا آن ها را به کاظمین برده است. احتمالاً راننده اهل کاظمین بوده و خواسته صرفاً پولی از مسافران بگیرد و بعد برود پی کار خودش، در شهرش.

اینجا بود که امید علی آقا و معمار شهرابی به کلی رنگ باخت. اما هنوز هاشم تسلیم نشده بود. برگشت با اطمینان به علی آقا گفت: «غصه نخورید، ما قبل اذان صبح کربلاییم.»

در همین لحظات بود که اتوبوسی نو و شیک ظاهر شد که شاگردش صدا می زد، کربلا. با یک دهم قیمت مرسوم آن ها را سوار کرد. گویا راننده این اتوبوس اهل کربلا بود که وقتی به کربلا رسید، چنان جمعیت و ازدحام شهر را پشت سر گذاشت و از کوچه پس کوچه ها عبور کرد و مسافران شان را به مقصد رساند که وقتی پیاده شدند، دیدند پشت حرم هستند و هنوز چند دقیقه ای تا اذان صبح روز اربعین زمان دارند.

هیچ تغییری در چهره اش ایجاد نشده بود چون او مؤمن به این بود که قرار است به موقع به پابوس امام حسین (ع) برسد. علی آقا حیران بود که این مرد چه می داند و «سیمش به کجا وصل است» که چنین آرام و بی دغدغه حرف از به موقع رسیدن می زد و از معطلی پشت مرز تا اشتباه به کاظمین رسیدن تا دوباره سوار ماشین شدن به مقصد کربلا، هیچ خللی در ایمانش ایجاد نشده است. آن روز آن ها به موقع رسیدند و معمار شهرابی به آرزوی دلش. و کسی در میان دوستان نبود که در تمام مدت حضورشان در کربلا لحظه ای از رفتار حاج هاشم غافل شده باشد. همگی نگاه خاصی به او داشتند. انگار او ارتباطی عمیق با منبع هستی داشت که می توانست در کمال خونسردی به وصال امامش باور داشته باشد.

هرچند خودش و علی آقا بارها این مسیر را با هواپیما رفته بودند اما آن سفر



چهره های ماندگار

اما اینجا بحث قانونی و چند ورق کاغذ نبود. برای هاشم اخلاق مهم بود. صاحب واقعی زمین مهم بود. همین بود که دوستان نزدیکش، آن‌هایی را که مانند چشم خودش قابل اعتماد بودند، می‌فرستاد دنبال قضیه. اول باید می‌رفتند سند را بررسی می‌کردند که مبادا ایراد و اشکالی در سند وجود داشته باشد. سند باید صاف و پوست‌کنده می‌بود. چیز شبهه‌ناکی نباید در سند وجود می‌داشت. اوقافی، مصادره‌ای و از این دست سندها را قبول نداشت. می‌گفت زمین باید مالک داشته باشد، مالکش مشخص باشد و از همه مهم‌تر راضی باشد به این کار.

در بارهٔ مدرسهٔ استثنایی امام رضا (ع) هم همین اصول برقرار بود. وقتی محل زمین را به او نشان دادند. علی‌آقای علایی را مأمور کرد که پیگیر سند و رضایت مالکش شود. علی‌آقا در مشهد بیش‌تر کارهایش را با مردی به نام آقای حاج امیر غیور انجام می‌داد. حاج امیر غیور. که خدا بیامرزش. از دوستان صمیمی حاج هاشم بود. حاج امیر مردی بود که وقتی هاشم به مشهد می‌رفت، نمی‌گذاشت آب توی دلش تکان بخورد. کار و زندگی‌اش را تعطیل می‌کرد تا به کارهای رفیق خیرش رسیدگی کند. مرگ حاج امیر غیور هم دلش را بد شکست. می‌گفت دیگر در مشهد دلم به چه کسی گرم باشد. خلاصه اینکه علی‌آقای علایی و حاج امیر غیور سند را دیدند و گشتند و گشتند تا اینکه صاحب اصلی زمین را پیدا کردند. اما هرچه می‌رفتند در آن محله‌ای که آدرس خانه در سند قید شده بود، نمی‌توانستند پیدايش کنند. دو ماهی گذشته بود و این دو یار هنوز درگیر پیدا کردن صاحب زمین بودند. دیگر داشتند ناامید می‌شدند. هاشم سلیمی آشتیانی هم کوتاه نمی‌آمد و می‌گفت تا رضایت صاحب زمین نباشد، آسمان هم که به زمین بیاید، کار را شروع نمی‌کنم. کم‌کم به ذهن‌شان رسید که نکنند، صاحب زمین مرحوم شده است. که در آن صورت هم باید می‌رفتند سراغ ورثه و زمین هم می‌خورد به انحصار ورثه و هزار ماجرا و به احتمال قریب به یقین از نظر حاج هاشم کار ملغی می‌شد.



چهره‌های ماندگار

رضایت صاحب زمین، شرط اول و آخر است

اینکه گفته می‌شود برای هاشم سلیمی آشتیانی رضایت صاحب زمینی که قرار بود در زمینش بنایی بسازد، شرط اول و آخر است، حرف نیست. هرکه با او کار کرده، این موضوع را به وضوح دیده و لمس کرده است. وقتی برای اولین بار قدم در راه ساخت مدرسه گذاشت و سازمان نوسازی مدارس زمینی در پاکدشت در اختیارش قرار داد، اول از همه گشت تا صاحب زمین را پیدا کند. صاحب زمین سیده خانمی بود که زمین به او ارث رسیده بود. رفت، نشست و با سیده خانم گفت‌وگو کرد و گفت اگر سرسوزنی به این کار راضی نیستید، اینجا مدرسه نمی‌سازم. سیده خانم اتفاقاً وقتی فهمید که قرار است در زمینش مدرسه ساخته شود به شدت استقبال کرد و او را دعای بسیار نمود. اما تمام این کسب رضایت از صاحبان زمین‌ها به همین سادگی نبود. اما سختی این مرحله نمی‌توانست هاشم را از گرفتن رضایت قلبی صاحب زمین منصرف کند. حتی اگر لازم بود، یک سال هم دنبال صاحب زمین می‌رفت تا مطمئن شود که سرسوزنی دلخوری در دلش وجود ندارد. بسیاری از این زمین‌ها را دولت خریده بود و اصلاً نیازی به رضایت صاحب زمین نبود

در آخرین روزی که حاج علی و حاج امیر با ناامیدی باز هم از آن سر شهر به سمت دیگرش و در محله مالک زمین رفته بودند، حاج علی خیلی اتفاقی از رهگذری می پرسد، خانه آقای فلانی را نمی شناسی؟ طرف هم دست دو دوست حاج هاشم را گرفته بود و برده بود، دم در خانه مالک زمین.

مالک زمین انگار دلش نمی خواست اصلاً اینها را ببیند. علتش هم مفصل بود. مالک زمین مرد ملاکی بود و زمین های زیادی در مشهد و اطرافش داشت. می گفت چند باری آموزش و پرورش به بهانه مختلف از او زمین گرفته و یا فریبش داده یا به قولش عمل نکرده است و به همین دلیل خیلی راغب نبود که اصلاً با آموزش و پرورش وارد معامله ای دیگر شود.

حاج علی اما می نشیند اول از همه خیر را به صاحب زمین معرفی می کند. می گوید آقای سلیمی آشتیانی کاسب بازار است، مرد باخدایی است، پشت در پشتش از زعما و معتبران بازار تهران بوده اند و چند سالی است که کار را به دیگران سپرده و خودش را وقف کار خیر کرده است. ایران را می گردد و سعی می کند دردی از مردم درمان کند منفعتش هم از این کارها فقط دعای خیر مردم است. از جیبش پول می گذارد و هیچ عایدی جز رضایت خدا و بنده اش دستش را نمی گیرد.

صاحب زمین که صداقت علی آقا را می بیند و بانی خیر برایش شناخته می شود و از همه مهم تر وقتی می فهمد قرار است در زمینش مدرسه استثنایی ساخته شود، از دل و جان راضی می شود و می گوید: «بهترین کاری که در زمینم می تواند انجام شود، همین است. بروید و کارتان را شروع کنید.»

حاج هاشم که از موضوع مطلع می شد، نفس راحتی می کشد و به علی آقا می گوید به نظرت حالا شیرینی بنا کردن این مدرسه بیش تر نیست. هاشم سلیمی آشتیانی انسان حساسی بود. روی مال مردم حساس بود. روی زمینی که قرار بود فرزندان ایران در آن درس بخوانند با شک و شبهه کار نمی کرد. می خواست کارش بی حرف و حدیث باشد. وقت می گذاشت، لازم بود، خودش می افتاد دنبال کارها اما اجازه نمی داد سختی چنین پیگیری هایی کار را ناقص کند.

همین رفتارش باعث می شد حتی زمین دارها هم مایل باشند او در ملک شان مدرسه یا هر بنای خیری دیگری که مد نظرش بود، بنا کند. از آن طرف هم بعضی مسئولان و مدیران بودند که وقتی چنین صداقت و حساسیتی را می دیدند، پای کار می آمدند. تلاش می کردند موانع را بردارند. بعضی هاشان درک می کردند که این مرد چه کار بزرگی دارد برای ایران انجام می دهد، پس تمام وقت خود را می گذاشتند که او بی دغدغه تر کارهایش را پیش ببرد. در شهرهای مختلف ایران افراد زیادی هستند که وقتی می فهمیدند هاشم سلیمی آشتیانی قرار است کار خیری آنجا انجام دهد، بسیج می شدند تا کم ترین تنش و نگرانی را تحمل کند. بله، رمز و راز محبوب و خوشنام شدن گاه آنقدر ساده است که ما به سادگی از کنارش می گذریم. اما از این هم غافل نشویم که گاه انجام ساده ترین کارها بسیار دشوار است. به قول آن مرد فرزانه سادگی از دل پیچیدگی بیرون می آید.





هدیه؛ سفر به خانه خدا

پشت فرمان بود و خانواده کنارش نشسته بودند. عید فطر بود و نوبت خانواده. تقریباً تمام روزهای ماه رمضان را بابا درگیر افطاری های خیرین بود. می شود گفت هر شب گلریزان بود؛ اعتقاد داشت ماه برکت را باید عملاً اجرا کرد. باید از برکتی که خدا به ما ارزانی کرده، نصیبی را این مردم ببرند. همین بود که در ماه های رمضان کم تر وقت می کرد، افطاری را با خانواده باشد. اما می دانست محمد نه ساله تصمیم دارد روزه بگیرد. پسرک می خواست آن سال نخستین سالی باشد که تمام روزه هایش را می گیرد. بابا از توی آینه نگاهی به صندلی عقب ماشین انداخت و خطاب به همسرش گفت: «پس آقا محمد همه روزه هاش رو گرفته.» تأیید مادر لبخند به لب پسرک نه ساله نشاند. تازه دایی مادر فوت شده بود و آقا هاشم برای شوخی گفت: «پس بهتره روزه هاشو ببخشه به خان دایی. آخه اون بنده خدا خیلی مقید به روزه بود و خب، امسال که اجل مهلتش نداد.» مادر لبخندی زد و محمد نگران شد. شوخی که تمام شد، پدر گفت: «قبول باشه بابا. دمت گرم. اجرت با امام حسین. یادت باشه جواب این کار رو تو اون دنیا می دن. اگه یه وقت منتظر

باشی کسی تو این دنیا بابت نماز و روزه بهت جایزه و مقام بده و توجه ها بهت بیش تر بشه، باختیا بابا. اما من که باباتم می خوام بابت این کار بزرگت بهت جایزه بدم. چی می خوای؟» رستوران محسنی شریعتی در دیدرس بود. رنگ و وارنگ چیزها در همان خیابان برای خواستن وجود داشت. هزار چیز بود که هر پسر بچه نه ساله ای می توانست بخواهد. پدر هم آماده تهنیه هر چیزی بود که محمد اراده کند. این را محمد در چهره مصمم پدر می دید. آخر او یک پدر واقعی بود، مهربان و بی دریغ. همه چیزش را برای خانواده می داد. محمد اما مکث نکرد، گول زنک های دنیا ذهنش را پرت نکرد، دلش چیزی نخواست که یک هفته ای دستش باشد و بعد بیندازدش دور. سر ضرب، انگار که از ابتدای ماه مبارک به آن فکر کرده باشد، گفت: «حج عمره.» برق چشمان بابا را محمد نه ساله می توانست از توی آینه ماشین ببیند. آن نگاه هاشم به همسرش هم گویای همه چیز بود. انگار در آن نگاه کوتاه داشت می گفت دستت درد نکند، خانوم. گل کاشتی. خیالم از خانه راحت بود، راحت تر شد. دستش را گذاشت روی چشمش و گفت: «حتماً بابا جان.»

صبح فردا طبق معمول بابا خانه را زود ترک کرد. خانواده به خیال همیشه که او می رود بازار و دنبال کارهایش بودند اما هاشم رفته بود «توی دست» فیش حج عمره برای کل خانواده خریده بود. ماه رمضان سال بعد بود که برای بیست روز همگی رفتند مکه و مدینه. محمد در پوستش نمی گنجید. به آرزویش رسیده بود. هر چند می دانست اجر واقعی را خدا می دهد اما این تشویق و پاداش پدر برایش حلاوتی داشت که تا همیشه در یادش می ماند. اما در میانه سفر چیزی توی دلش بود که نه توان قورت دادنش را داشت و نه قوت گفتنش را. دوستانش در مدرسه می دانستند که او مسافر سرزمین وحی است، نمی شد دست خالی برگردد. پدر اما نگذاشت پسر بیش تر کلنجار برود. پسر را برد بازار و برای همه بچه های همکلاسی، که شاید حدود سی نفری می شدند، یک دست لوازم التحریر خرید. برای معلمان و دست اندرکاران مدرسه هم کم نگذاشت. خیال محمد راحت شده بود. اما بابا با بقیه آدم ها



فرق داشت. انگار یک روز با خودش گفته باشد، اگر محمد سوغاتی‌ها را ببرد مدرسه و آن پسرک هم سن و سالش که در کلاس دیگری است، ببیند، چه کند؟ «مبادا پسرم شرمنده شود.» باز هم دست محمد را گرفته بود و برده بود بازار و گفته بود: «ببین بابا جان شما دو تا کلاس چهارم هستید. الف و ب. برای بچه‌های اون کلاس که چیزی نخریدیم.» محمد آنجا بود که فهمید وقتی می‌گویند بابا همیشه به فکر مردم است، یعنی چه. آنجا بود که فهمید او کاری را نصف و نیمه انجام نمی‌دهد، آنجا بود که فهمید بابا تمام دانش‌آموزان ایران را مثل بچه‌های خودش می‌بیند. و آنجا بود که فهمید بابا یعنی چه. بابا برای محمد هرگز تمام نشد و نمی‌شود. بابا الف کشداری در انتهایش دارد که می‌توان تا ابد آن را کشید. بابا برای محمد نه تنها الگو بلکه معیار فکر کردن به دیگران است. بابا ادامه دارد.

مدرسه امام جواد (ع) مشهد مقدس

ما را هم دعا کردید؟

رفتن به سفر زیارتی مشهد در ابتدای هر ماه، عادت نبود، آیینی شده بود برای هاشم. دوستان همدل و هم عقیده جمع می‌شدند و می‌رفتند به پابوس امام غریب. حاج آقا هاشم به خانواده و دوستان می‌گفت این سفر زیارتی در ابتدای هر ماه هم تجدید عهد است با امام و اسلام و هم یک جورهایی انرژی گرفتن برای کار در ادامه ماه است. خانواده و دوستانش به خوبی می‌دانند که چنین پر جنب و جوش بودن و مدام از این سوی شهر به آن سوی شهر رفتن برای هماهنگی کارها که بیش ترشان هم کار خیر بودند، نیاز به انرژی فراوانی داشت که هاشم این انرژی را از زیارت ضامن آهو می‌گرفت. به گواه دوستان و رفقای خیریه‌ها و مجامع خیری گاه پیش می‌آمد روزی به چهار پنج جلسه سر می‌زد. هیچ وقت هم فریفته جلسه نمی‌شدند. برایش ماحصل جلسات مهم بود. اگر چند باری به نشستی می‌رفتند و می‌دیدند اتفاقی از دل این مدام دور هم جمع شدن عاید مردم نمی‌شود، دیگر به آن جلسه نمی‌رفت. امروزی‌ها به این طور شخصیت‌ها عملگرا می‌گویند. عملگراها



چهره‌های ماندگار

زود می فهمند چه کسانی به دنبال عملی کردن برنامه هستند و چه کسانی به بهانه های دیگر جلسات را دستاویز کرده اند. زنده یاد سلیمی آشتیانی یک عملگرای واقعی بود. چنین انسانی نیاز به انرژی روحانی داشت. نیرویی ماورایی باید همواره او را تشویق می کرد و پیش می برد. و او این نیرو را از امام رضا^(ع) دریافت می کرد. با شوق راهی مشهد می شد و با شور بازمی گشت. این سفرها برایش چنان واجب بود که هیچ گاه ترکش نکرد. از این گذشته برایش همپای واجبات بود و معتقد بود که به جماعت ثوابش بیش تر است، از این رو گاه با خانواده و گاه با دوستان راهی مشهد مقدس می شد و اصلاً پیش نیامد که تنهایی بروند.

اما برای انسان بزرگی همچون هاشم سلیمی آشتیانی که تمام لحظه های زندگی اش پر بود از توجه به مردم و کار خیر، سفر مشهد فقط به زیارت ختم نمی شد. چه کارهای خیری که در همین زمان سفر زیارتی انجام داد و چه قدم ها که در راه خلق الله برداشت.

سال ۱۳۸۳ بود که همراه دوستان و از جمله آقای علایی، یار جدانشدنی اش راهی مشهد شدند تا ضمن زیارت، مدرسه امام رضا^(ع) را افتتاح کنند. مدرسه امام رضا^(ع) از آن نگین های خیری اش است که هنوز هم که هنوز است نام خیر سازنده اش، اعتبار مدرسه و البته بچه هایی که از آنجا راهی جامعه شده اند بر تارک آموزش و پرورش می درخشد. هاشم اعتماد کامل به آقای علایی داشت و تقریباً تمام کارهای عمرانی اش را دست این دوست دیرین می سپرد. با این همه عادت داشت خودش هم به همه جزئیات ورود کند و نه از روی بی اعتمادی که از روی جایز الخطا بودن آدم ها و بر اساس این اعتقاد کلی که چهار چشم بهتر از دو جفت چشم می بیند، به همه امور نظارت کند.

در مراسم افتتاح این مدرسه، خانمی در میان مهمانان حضور داشت به نام خانم توکلی که مدیر آموزش و پرورش استثنایی مشهد بود. بعد مراسم خانم توکلی پیش آمد و از آقای سلیمی آشتیانی خواست برای بازدید از مدرسه ای همراه او شود. اگرچه این جمله ای را که قرار است بنویسم کسی

از زبان آن خیر نامدار نشنید اما دوستان نزدیکش به این باور داشتند که او نیاز حقیقی و واقعی را به خوبی درک می کرد و به قولی طرف زبان باز نکرده می فهمید کسی که کمک خواسته برحق است یا نه. البته با تمام این حس قوی، هیچ گاه از بازدید و بررسی و تحقیق فروگذار نمی کرد. این بار هم دست آقای علایی را گرفت و از او خواست که در بازدید از مدرسه ای که خانم توکلی می گوید، همراهش شود. که البته همین گرفتن دست آقای علایی و همراه کردنش به معنای احساس درست این مرد بزرگ خیر بود.

القصد به مدرسه رسیدند. مدرسه مخروبه نبود اما کهنه و ناامن بود و وضعیت بچه ها بسیار نامناسب. از همه مهم تر اینکه دانش آموزان مدرسه همگی از معلولان جسمی و ذهنی بودند و تحصیل شان در چنین وضعیتی اوضاع را رقت انگیز و غمناک می کرد. یاریگر محرومان و مظلومان در آن لحظات سکوت مطلق بود. به چه فکر می کرد، کسی نمی داند. حتماً مثل همیشه می خواست تأملی کند، سبک و سنگین کند و در میان این همه مشکل ببیند کدام یک واجب تر است. بی آنکه چیزی بگوید، پس از دیدن وضعیت نابسامان مدرسه، در خود فرو رفته عزم بیرون آمدن از مدرسه کرد که معلمی که شنیده بود چنین خیر بزرگی پا به مدرسه شان گذاشته، صدایشان کرد: «حاج آقا، حاج آقا. یه لحظه.» حاج هاشم از آن دست مردمانی نبود که بگوید وقت ندارم، کار دارم، عجله دارم و البته همین صبوری و مهربانی و رفتار نیکویش با مردم بود که سبب شده بود همه دورش جمع شوند. ایستاد. سر برگرداند و معلم را دید. معلم حاجتی نداشت، فقط دوست داشت ماجرایی برایش تعریف کند تا رازی از بچه های محصل برای این مرد عاشق مردم برملا نماید. معلم از ایشان خواست دقایقی بنشینند و به حرفش گوش کند. از میان همراهان، هاشم آقای علایی را صدا زد و گفت: «علی آقا، شما هم بشینید.» آقای علایی نشست.

آقای معلم با مقدمه ای کوتاه، اصل مطلب را بیان کرد.

- مرسوم است کلاس های بچه های استثنایی بین هفت تا ده



چهره های ماندگار

نفر باشند. سهم من از این بچه ها ده نفر است. اوضاع درک و گیرایی درس یکی از این ده نفر از همه بدتر است. آنچه را بقیه با یک بار گفتن می آموزند، این یکی با ده بار تکرار هم شاید یاد نگیرد. همین دستمایه تمسخر سایر همکلاسی هایش است. یک روز مطلبی را گفتم و او حاج و واج نگاهم کرد. زنگ آخر بود و وقت مان تمام شده بود. گفتم بچه ها بروند. او هم داشت می رفت. در آستانه در بود که صدایش کردم. برگشت و شروع کردم سر صبر برایش درس را توضیح دادن. افاقه نکرد آقا. دوباره گفتم، این بار با جزئیات بیش تر و آرام تر. باز هم فایده نداشت. انگار حرف هایم را نمی شنید. نفسی کشیدم و مثل بار اول با حوصله درس را دوباره توضیح دادم. نه، انگار دیواری بین او و این درس بود. دیگر مسئله او نبود. من باید این دیوار را می شکستم و می آوردمش کنار خودم. باز هم گفتم. دوست نداشتم کسی مسخره اش کند. گمان می کنم بار دهم بود که لبخند را روی لبانش دیدم.

چشمان هاشم نمناک شده بود. معلم لبخندی زد و گفت:

- صبر کنید حاج آقا. تا نقطه حیرت انگیز این داستان هنوز فاصله داریم... از مدرسه که بیرون آمدیم، هوا تاریک بود. از هم که جدا می شدیم، ایستاد و بلند گفت "آقا خدا خیرتان بدهد. ایشالا برید مکه". لبخندی زدم و خدا حافظی کردیم. فکری شدم. فکر رفتن به مکه افتاد توی سرم. من معلم با این حقوق کجا می توانم بروم مکه زیارت؟ خیلی همت کنم بتوانم امورات روزمره خانه ام را مدیریت کنم. از فکر مکه و دعای پسرک بیرون آمدم. رسیدم خانه. خسته بودم، آنقدر که خیلی زودتر از قبل خوابیدم. در خواب خودم را وسط صحن بیت الله الحرام دیدم. من خانه خدا را فقط از تلویزیون دیده بودم. همان جاهایی می رفتم که می شناختم. صبح از خواب

بیدار شدم و به خودم گفتم این پسر هم چطور ما را هوایی کرد... سرتان را درد نیاورم. می دانم کار دارید. الان تمامش می کنم... راه افتادم سمت مدرسه. پا که گذاشتم داخل حیاط مدرسه، پسرک منتظرم بود. بالبخند و صورت گشاده پیش آمد و گفت: آقا زیارت قبول. ما رو هم دعا کردی؟ حاج و واج به پسر خیره شدم.

آقای علایی تعریف می کند اینجا را. صورت حاج هاشم غرق اشک بود. او از کودکی با خدا و پیامبر و اعتقادات و ایمان قوی بزرگ شده بود. او دست پرورده پدر و مادری بود که همیشه اشاره شان به راه درست و حق و حقیقت بود. او از دل این داستان آنچه را می خواست شنیده بود. می دانست این مدرسه همان مزرعه ای است که هر خوشه گندمش هفتاد شاخه دارد و هر شاخه اش هفتصد دانه. می دانست معدن طلاست آنجا. می دانست دانش آموزان این مدرسه شاید به گفته مردم عادی کم توان باشند اما دلی دارند خدایی. او اینها را خوب می دانست. حرف معلم که به پایان رسید. آقای سلیمی آشتیانی مکث نکرد. اینجا میدان حساب و کتاب نبود برایش، اینجا همه اش سود بود، سود خالص و ناب. مکث نکرد و رو کرد به آقای علایی و گفت: «علی آقا کارگاه رو تجهیز کنید. اینجا برای بچه ها مدرسه می سازیم.» این واکنش سریع و این تصمیم آنی برای آقای علایی غریبه نبود. هاشم سلیمی آشتیانی سبک و سنگین می کرد، به کارهای مردم اولویت می داد اما وقتی می دید به قول خودش «سیم جایی به بالا وصل است» مکث نمی کرد، اینجا دل را معیار قرار می داد و حساب و کتاب را پس می زد.

خیلی هم طول نکشید که مدرسه ساخته شد و نام امام جواد (ع) روی مدرسه قرار گرفت. و این داستان یکی از مدارسی است که حاج هاشم سلیمی آشتیانی به تنهایی هزینه های ساختش را تقبل کرد. حالا آن معلم مهربان کجاست، آن پسرک به کجا رسیده است؟ به خاطر دارم، حاج هاشم یک بار در سخنرانی ای خیلی صریح پشت میکروفن گفت: «ما برای در رفتن از زیر مالیات و چهار



امتیاز دنیایی پا در این راه نگذاشته ایم که اگر این طور بود هزار بار تا حالا از این راه بیرون رفته بودیم. ما چیزهایی در این راه دیده ایم که لذتش را با این چیزها خراب نمی کنیم.» حرف هایش را بی رودربایستی و با اطمینان می گفت. هراسی از کسی نداشت. چیزی را که عمیقاً با تمام وجود درک کرده بود، بی پرده می گفت. با آن همه مهربانی حتماً منظورش این بود که آقای فلانی، خانم بهمانی با چهار تا امتیازی که به سبب کار خیر به شما داده می شود، مزرعه آخرت تان را ویران نکنید. کاری کنید که وقتی سر روی بالش می گذارید، از دعای دلی دردمند بروید مکه و زائر خانه خدا شوید. این مرد



حوائج روزانه مردم

خیریه ها برایش مرکز توجه بودند. پسرش آقا محمد هم که حالا چهارمین نسل از خانواده سلیمی آشتیانی است که وارد حرفه آبا و اجدادی شده، مثل پدر شده است. آن مرحوم می گفت: «مدرسه و سلامت و کارهای دیگر هرچقدر هم بزرگ باشند، به پای تأمین معیشت مردم نمی رسند.» آدمی که محتاج نان شبش باشد نه دنبال سلامت می رود و نه دنبال تحصیل. همین بود که در فهرست اقدامات نیکوکارانه اش که نگاه کنی، کمک به خیریه ها جایگاهی ویژه دارد. این کمک به خیریه ها شامل تأمین معاش زندگی تا حوائج کوچک و بزرگ مانند خرید وسیله ای برای خانه تا تهیه پوشاک و قلم و دفتر می شد.

او مرد کارهای بزرگ بود اما کار بزرگ برایش صرفاً به معنای ساختن مدرسه ای مجهز و چند طبقه با امکانات ویژه نبود، منظورش ساختن شیرخوارگاهی راحت و با امکانات نبود، که اینها هم بود اما می دانست وقتی کسی محتاج یک وعده غذا باشد، پسری برای رفتن به مدرسه کفش بخواهد، دخترکی بدون لباس مناسب امکان تحصیل را از دست می دهد و چیزهایی از این



چهره های ماندگار



دست، کار بزرگ تغییر معنا پیدا می کرد. برای مرد بزرگی چون هاشم سلیمی آشتیانی کار بزرگ یک معنا داشت: گره از کار دیگران باز کردن. وقتی تمام هم یک مرد این باشد که سفره شام امشب خانواده اش را پر کند، چه کاری می تواند از این بزرگ تر باشد. همین بود که او در همه راه ها قدم می گذاشت. کار خیر برایش مرز نداشت. از آن ها نبود که بگوید من فقط مدرسه می سازم، یا فقط بیمارستان تجهیز می کنم. هم مدرسه می ساخت، هم بیمارستان تجهیز می کرد، هم شیرخوارگاه راه اندازی می کرد و هم حواسش به حوائج روزمره مردم بود.

عشقش دو چیز بود: دین و ایران. برای این دو هر کاری می کرد. از آن دست انسان های تک بعدی نبود که یک مفهوم و معنای ارزشمند را فدای سایر چیزها کند. می توانست در آن واحد عاشق اسلام و ایران باشد. اعمالش هم مصداق همین بود. معنایی به نام اعتقاد به جلو هدایتش می کرد و تجسمی به نام ایران حامی اش بود. از آبادانی ایران خشنود می شد، از به پا داشتن نماز و سایر واجبات هم.

اعتقاد داشت اگر کسی خودخواهی و منیت را کنار بگذارد، باید همه چیز را ببیند. آن وقت اگر کسی بگوید فقط مدرسه می سازم، منطق آبادگری ایران و خدا را به طور کامل در نظر نگرفته است. این طور مواقع صریح بود، برافروخته می شد و حرف دلش را که حق بود، بی هیچ تعارفی به زبان می آورد.

چند باری در جلسه ای حاضر شد که قرار بود برای زلزله زدگان سرپل ذهاب یا سیل زدگان سیستان کاری کنند. چند باری جلسه برگزار شد و برنامه ریختند و حرف زدند اما کاری انجام نشد. دست آخر خودش به قول معروف پاشنه را ورکشید و یک تنه پیش افتاد و در کم تر از یک روز عده ای خیر بازاری که بیش ترشان هم صنف و همکارش بودند، جمع کرد و فردای آن

روز کمک ها را ارسال کرد. می دانست برخی خیریه ها درگیر برآوردن نیازهای اعضایشان هستند. این طور مواقع به گواه بسیاری از دوستان خیرش می گفت: «نه، سراغ فلان خیریه نروید. آن ها خودشان هزار مشکل دارند که باید حل کنند. مردم را معذب نکنید.»



در میان این دوستان، نقش خانم میرمحرابی، یکی از مدیران دولتی، و آقای حاج امیر غیور، یکی از دوستان صمیمی حاج هاشم در مشهد، بسیار چشمگیر بود. خانم میرمحرابی با قدرت مدیریتی و نفوذ خود توانست بسیاری از موانع بروکراتیک را از سر راه پروژه‌ها بردارد و فضایی مناسب برای تحقق این ایده‌ها فراهم آورد. آقای غیور، به عنوان یک دوست وفادار، نه تنها از لحاظ مالی بلکه با فراهم کردن حمایت‌های محلی، بخش مهمی از موفقیت این طرح‌ها را تضمین می‌کرد.

یکی از برجسته‌ترین فعالیت‌هایی که زنده‌یاد سلیمی آشتیانی به وسیله علی آقا و با همکاری این افراد انجام داد، ساخت مدارس استثنایی برای کودکان با نیازهای ویژه در مشهد بود. این پروژه‌ها نشان از نگاهی بلند و آینده‌نگرانه داشت که به همه اعضای جامعه کمک می‌کرد تا شانس دست‌یابی به آموزش را داشته باشند. علی آقا، با دلسوزی و مسئولیت‌پذیری تمام، بر روند اجرای ساخت این مدارس نظارت داشت و می‌کوشید تا هر گونه مشکلی را حل کند. همه اعضای تیم اجرایی، از مهندسان گرفته تا کارگران ساده، تحت تأثیر اخلاق و رفتار علی آقا، با نهایت کوشش به فعالیت می‌پرداختند.

افزون بر این، یکی دیگر از فعالیت‌های بارز علی آقا به نمایندگی از حاج هاشم، سازماندهی سفرهای زیارتی به مشهد مقدس بود. این طرح که با علاقه و باور عمیق به اهمیت معنوی زیارت شکل گرفته بود، به افراد زیادی کمک کرد تا با روحیه‌ای قوی‌تر و احساس آرامش بیش‌تر به زندگی بازگردند. اجرای این سفرها به قدری چالش‌برانگیز بود که علی آقا تعریف می‌کرد بعد از راهی کردن تمام مهمانان و اتمام برنامه، از شدت خستگی به خوابی عمیق می‌رفتند، اما انرژی حاج هاشم بیش‌تر می‌شد، انگار که از برگزاری چنین برنامه‌ای برای کسانی که تاکنون از زیارت امام رضا محروم بودند، انرژی می‌گرفت.

این همکاری تنگاتنگ میان این افراد و تیم‌های مختلف در شهرهای تهران و مشهد نمادی از تعهد مشترک به هدفی والا بود.

حضور آقای غیور در صحنه نیز باعث شد تا فعالیت‌ها نه تنها به شکل متمرکز

کار خیر، داستان عشق و افتخار

این مرد بزرگوار و نیکوکار زندگی خود را وقف کمک به دیگران کرده بود. او در تهران به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار شناخته می‌شد و همواره تلاش می‌کرد از ثروت و نفوذ خود در جهت پیشبرد اهداف انسانی و رفاه اجتماعی استفاده کند. یکی از رازهای موفقیت او در این مسیر، همکاری تنگاتنگ و صمیمانه اش با علی آقای علایی بود. علی آقا، مردی خستگی‌ناپذیر و متعهد، با ارادت قلبی به حاج هاشم، نقشی اساسی در اجرای پروژه‌های خیرخواهانه ایفا می‌کرد.

علی آقا به واسطه علاقه‌ای که به شخصیت و اهداف او داشت، بدون هیچ چشم‌داشتی مسافت طولانی تهران تا مشهد را به طور مداوم طی می‌کرد. در برخی مواقع، روند کارها و تعهد به مسئولیت‌ها به گونه‌ای بود که علی آقا مجبور می‌شد چند بار در روز با هواپیما این مسیر را طی کند. او به تأسی از روحیه کمک‌رسانی و مهربانی استاد خود، همه توان خود را در این راه به کار می‌گرفت. دوستان و همکاران هاشم در مشهد نیز با اشتیاقی وصف‌ناپذیر سعی می‌کردند علی آقا را در این مسیر یاری کنند.



چهره‌های ماندگار

بلکه به طور گسترده در مشهد انجام گیرد.

این شبکه همکاران و دوستان توانست تغییری واقعی و محسوس در جامعه به وجود آورد و بسیاری از مشکلات آموزشی و اجتماعی را بهبود بخشد. تأثیر ماندگار و مثبت اقدامات هاشم سلیمی آشتیانی و تیم او، نشان دهنده قدرت اراده و همکاری جمعی است که اگر به طور صحیح هدایت شود، می تواند نتایج شگرفی داشته باشد.

در تمام این مدت، صداقت و شفافیتی که در تمامی فعالیت ها وجود داشت، باعث شده بود که اعتماد و احترام به این خیر رؤف و علی آقا روز به روز بیش تر شود. داستان های موفقیت و تحول زندگی افراد، به گوش همگان می رسید و این خود انگیزه ای مضاعف برای ادامه و گسترش فعالیت های خیرخواهانه بود.

این مسیر که حاج هاشم، علی آقا و یاران وفادارشان در مشهد و تهران با تلاش فراوان و قلبی مالا مال از ایمان و نیکوکاری پیمودند، تأثیری عمیق بر جامعه گذاشت. الگویی از انسان دوستی و همکاری که نشان داد چگونه می توان با همکاری و اراده جمعی، مشکلات را کاهش داد و فرصت های بهتری برای آینده ساخت.

در نهایت، این داستان نه تنها یادبودی از خدمات و تلاش های یک مرد نیکوکار بزرگ و همراهان وفادارش است، بلکه انگیزه ای است برای همه کسانی که می خواهند دنیایی بهتر بسازند. برای او و علی آقای علایی، خدمت به جامعه نه تنها یک وظیفه بلکه یک عشق و افتخار بود. امروزه میراث آنان به عنوان نشانه ای از امید و پیشرفت برای نسل های آتی باقی خواهد ماند. حضور افراد دیگری همچون خانم میرمحرابی و حاج امیر غیور نیز در این راه، به ما یادآوری می کند که چگونه همکاری و همیاری می تواند تغییرات مثبت و پایداری را در جامعه به وجود آورد.

پایبندی به اصول اخلاقی:

درس های زندگی آقاه هاشم سلیمی آشتیانی

او مردی نیکوکار و تأثیرگذار، نه تنها به خاطر فعالیت های خیرخواهانه اش بلکه به خاطر اصول اخلاقی که در زندگی اش پایبند بود، مشهور بود. یکی از نکات بارز اخلاقی او رهنمودی بود که همواره به دوستان و اطرافیانش می داد: «دو چیز را فراموش کن؛ اول اگر به کسی خوبی کردی و دوم اگر کسی به تو بدی کرد.» این جمله، چکیده ای از زندگی و تفکر زنده یاد سلیمی آشتیانی بود و به طرز عجیبی در دل انسان ها نفوذ می کرد.

این نصیحت او نشان دهنده اهمیت بخشش و فراموشی در زندگی انسان هاست. او معتقد بود که در زندگی، بروز موقعیت هایی که در آن ها به مابی عدالتی شده یا از طرف دیگران، آسیب هایی دیده ایم، اجتناب ناپذیر است. اما هر چند که این تجربیات ممکن است تلخ باشند، او این اصل را به دوستانش یادآوری می کرد که نباید اجازه دهند که این احساسات منفی، زندگی شان را تحت تأثیر قرار دهد.

هاشم سلیمی آشتیانی به نوعی زندگی می کرد که انگار با هر شخصی که



چهره های ماندگار

ملاقات می کرد، تنها در جست و جوی خوبی ها و نقاط قوت او بود. او از دیگران نمی خواست که بر روی نقص ها و اشتباهات تمرکز کنند و به جای آن، به یادگیری و رشد از شکست ها و تجربیات دردناک تأکید می کرد. به راستی، گفتار او نه تنها آموزنده بود، بلکه الگویی برای عملی کردن آن در زندگی روزمره بود.

نیز خوب می دانست که انجام کارهای نیک و خوب به دیگران، قدرت شگفت انگیزی در شادی و آرامش روحی دارد. او بر این باور بود که اگر ما به دیگران خوبی کنیم، در واقع یک چرخه مثبت به وجود می آید. این چرخه نه تنها بر زندگی دیگران تأثیر می گذارد بلکه انرژی مثبتی هم به خود ما بازمی گرداند.

او نمونه های زیادی از زندگی خود را به دوستانش نقل می کرد: «یک روز به کسی کمک کرده ام که در حال عبور از یک مرحله سخت بود و این کمک او را به سمت موفقیت سوق داد. وقتی این فرد به قله های موفقیت رسید، نه تنها زندگی اش تغییر کرد، بلکه برکاتی نیز به زندگی من بازگشت.» به این ترتیب، به دوستانش نشان می داد که خوبی به دیگران، در واقع سرمایه گذاری بر روی آینده ای بهتر برای خودمان است.

او همچنین در یادآوری این حقیقت به مردم کوشید که بدی ها و ناامیدی ها، جزئی از مسیر زندگی اند. وقتی کسی به ما بدی می کند، این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم چگونه به آن واکنش نشان دهیم. او همواره بر این نکته تأکید می کرد که نباید خود را در منجلاب احساسات منفی غرق کنیم. بلکه باید با دلی پر از امید و عشق، از آن عبور کنیم و به سمت آینده ای روشن تر گام برداریم.

این رویکردش بسیاری را ترغیب کرد تا به یکدیگر محبت و احترام بیش تری نشان دهند و در مواجهه با ناملايمات، بردباری بیش تری داشته باشند. او می گفت: «اگر به یاد داشته باشیم که کسی که به ما بدی کرده، نیز در



جست و جوی آرامش و خوشبختی است، می توانیم آن را به عنوان بخشی از فرآیند رشد انسانی ببینیم.»

این آموزه های اخلاقی هاشم سلیمی آشتیانی نه تنها در کلام بلکه در عمل نیز تجلی می یافت. او در راستای انجام کارهای خیر و نیکو، هیچ گاه به تلافی بدی هایی که ممکن بود به او شده باشد، فکر نمی کرد. به عنوان مثال، وقتی همسایه ای در مشکلات مالی گرفتار می شد، حاج هاشم به طور خودجوش مساعدت می کرد، بدون آنکه از کسانی که ممکن است در گذشته به او بدی کرده باشند، یاد کند. این رفتار باعث شد که بسیاری از افرادی که با او ارتباط داشتند، به الگوی او تبدیل شوند و در زندگی خود از همین اصول پیروی کنند. در نهایت، ژرفای کلام مرحوم سلیمی آشتیانی تنها به یک جمله خلاصه نمی شود بلکه دریچه ای به سوی زندگی ای پربار و سرشار از محبت و بخشش است. او به ما آموخت که فراموشی برخی از دردها و بدی ها، نه تنها ما را آزاد می کند، بلکه زندگی را برای خود و دیگران زیباتر می سازد. آموزه های او به ویژه در زمان های دشوار در زندگی به کار خواهد آمد و یادآوری خواهد کرد که زندگی با احساسات مثبت و نیکو، چه قدر می تواند شگفت انگیز باشد. او با این دو اصل اخلاقی که به ما یادآوری می کند، به ما نشان داد که در زندگی، یادگیری از چالش ها و بخشش به دیگران کلیدهای سلامتی روحی و اجتماعی خودمان هستند. او یک معلم بزرگ اخلاق بود که همواره در جست و جوی رشد و پیشرفت انسانی بود و زندگی اش الگوی روشنی برای همه ما خواهد بود.



و ذکر حاج هاشم این بود که بیمارستان های دانشگاهی را تجهیز کند و به بهبود خدمات بهداشتی و درمانی بپردازد. حتی در این راستا، سعی می کرد به کارکنان بیمارستان ها نیز کمک کند. این فکر که کارمندی با آشفته گی

خاطر بخواهد به مردم خدمات بدهد، حالش را بد می کرد. او با این افکار در سرش، به بیمارستان نزدیک می شد که ناگهان ماشینی از جلو پیچید و راننده مجبور شد خیلی سریع فرمان را بچرخاند. این اتفاق باعث نشد که موتور به ماشین برخورد و یا سرنشینان موتور به زمین بیفتند، اما حس کرد سرش به دوران افتاده است. این اولین بار نبود که این طور می شد. قبل از این هم چنین حوادثی برایش پیش آمده

بود. با خود گفت: «روزی را خواهید دید که همه چیز تغییر خواهد

کرد.» اما برای او این سرگیجه ناشی از فشار کار، در واقع شیرین و دلپذیر بود. او بر این باور بود که «آدم باید صدشو بذاره.» از نظر او، آدمی که یک ساعت کار کند و سپس یک ساعت استراحت کند، واقعاً ناموفق است و کار جدی انجام نداده است. به اعتقاد هاشم سلیمی آشتیانی، هر فرد، چه زن و چه مرد، وقتی از سرکار به خانه برمی گردد باید آن قدر خسته باشد که جای همسرش برایش معجون زندگی بخش باشد و روحش را تازه کند.

وقتی وارد بیمارستان شد، مستقیم به دفتر دکتر منافی، رئیس بیمارستان، رفت. چند دقیقه ای از شروع جلسه نگذشته بود و آن ها در حال صحبت درباره مشکلات مختلف بیمارستان بودند که دکتر منافی یک دفعه متوجه علائم کم خونی حاد در چهره آقا هاشم شد. او بلافاصله هماهنگی های لازم را انجام داد و از او نمونه ای از خون گرفتند. خیلی زود معلوم شد که حدس دکتر درست بوده و او نیاز به آزمایش های بیش تری از جمله نمونه برداری مغز استخوان دارد.

حال، چه کسی به پایان نزدیک می شود؟ آنکه کاری نکرده است. روزی در سفری، در محوطه سرسبز هتلی و حوالی اذان صبح، نشسته بودم و به زندگی و چالش های آن فکر می کردم. به اینکه چقدر مشکلات زیاد است،



چهره های ماندگار

تشخیص بیماری

درد من و مردم

طبق معمول خود، از جلسه ای بیرون آمد و به سمت خیابان رفت تا موتوری بگیرد، مانند گرفتن تاکسی. به سرعت به سمت بیمارستان امام حسین (ع) حرکت کرد. در طول مسیر، هنگامی که به آرامی از لابه لای ماشین ها می گذشت و با سرعت بالا رانندگی می کرد، به این فکر می کرد که کار پروژه های مدارس ورامین را که با آقای اخوت آغاز کرده بود، کی به پایان خواهد رساند. یک لحظه فکری نگران کننده از ذهنش گذشت: «چقدر کار نکرده دارم.» و پس از آن، بدون آنکه آن فکر را بیش تر پرورش دهد، به این نتیجه رسید که باید برای بیمارستان امام حسین (ع) که در منطقه شلوغی واقع شده و تا به حال کارهای زیادی برایش انجام داده، همچنان تلاش کرده و همت به خرج دهد. باید ابتکارات جدیدی ارائه می داشت تا «کلی آدم به خط کند» تا بتواند این بیمارستان را از هر نظر به درجه اعلای برساند. او به خود می گفت: «زندگی مردم سخت شده، آقا. مردم تحت فشار هستند، ندارند. آن ها در تأمین هزینه های یومیّه خود مانده اند، بعد چگونه می توانند به بیمارستان های خصوصی مراجعه کنند؟» تمام فکر

چقدر فرصت کم دارم و چقدر احساس می‌کنم که نسبت به اهدافم عقب مانده‌ام. در همین حین، مرد میانسالی که او هم دچار بی‌خوابی شده بود، از ساختمان هتل بیرون آمد و روبه‌رویم نشست. کتابی در دستش بود. آن مرد استاد دانشگاهی بود که در فرانسه تدریس می‌کرد و کنفرانسی در زمینه نجوم داشت. من بیست و دو یا سه ساله بودم و از او خواستم تا درباره زندگی و نحوه‌ای که بتوانم مفید باشم و به نوعی مهم شوم، راهنمایی‌ام کند. او صفحه اول کتابش را باز کرد. همان جایی که بچه‌های نشر می‌گویند آستر و خالی از هر نوشته‌ای است. گفت: «این صفحه مثلاً تمام کیهان است.» سپس یک نقطه‌ای خیلی کوچک روی صفحه گذاشت و گفت: «این منظومه شمسی است.» و بعد توضیح داد که اگر بخواهد زمین مان را نشان دهد، باید خودکاری با نوکی میلیاردی برابر کوچک‌تر از این خودکار داشته باشد. و وقتی به انسان می‌رسید، عمر ما در برابر طول تاریخ کیهان و مکانی که اشغال می‌کنیم، بسیار ناچیز و بی‌اهمیت است.

آقای دکتر مکثی کرد و من مطمئن بودم که خواهد گفت: «پس غم نخور چرا که ما در این پهنه بی‌نهایت بزرگ حتی دیده نمی‌شویم.» اما او به طرز عجیبی ادامه داد: «یا باید چنان دانشمند و هنرمند شوی که اثرت قرن‌ها امتداد داشته باشد، یا باید کاری کنی که نامت از ذهن کسی فراموش نشود.» دکتر بعد از این جمله به من نگاهی کرد و من به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم. چه کسی به پایان نزدیک می‌شود؟ کسی که بر هر تکه از این خاک پرگوهر ردی از خود به جا گذاشته است؟ حاشا و کلا. هاشم باید بستری می‌شد، اما او احساس می‌کرد که هنوز هزار کار مهم دارد که باید انجام دهد. او واقعاً استاد لحظه‌های بحرانی بود. بنابراین، هر دو کار را به شکلی همزمان پیش برد. او هم رمان خود را می‌نوشت و هم مشغول درمان درد و رنج مردم بود.

احترام به والدین

آن خیر خستگی‌ناپذیر هر سال در مراسم افطاری مختلف که توسط خیریه‌ها و نهادهای مردمی برگزار می‌شد، حضور چشم‌گیری داشت. اخلاق نیکو، رفتار محترمانه و انسان‌دوستی‌اش او را به یکی از چهره‌های محبوب اجتماعی تبدیل کرده بود. هر سال، این ماه مبارک، گویی زمان تجدید عهد او با خدایش برای انجام و ادامه کار خیر بود. او در این زمان یک ماهه با دیگران دیدار می‌کرد و بسیاری از تصمیم‌های خیری که در طول سال انجام می‌داد، در این ماه گرفته می‌شد.

یکی از روزهای پربرکت این ماه، در همان زمانی که در مهدی شهر و محمدشهر مشغول ساخت مدرسه بود، به این شهر رفت تا بازدید از ساخت مدرسه داشته باشد. او نه تنها به مسئله آموزش، بلکه به اهمیت کمک به نیازمندان نیز باور داشت. در طراحی و ساخت این مدرسه، سعی می‌کرد بر کیفیت آموزش و مدرسه‌سازی در مناطق کم‌تر توسعه یافته تأکید کند. اما در این روز خاص، به خاطر مشغله‌های فراوان و البته جهت باطل نشدن روزه‌اش مجبور بود پس از اذان ظهر، تهران را ترک کند و به ساوجبلاغ برود.



چهره‌های ماندگار



در حین سفر، هاشم با ترافیک سنگین مواجه شد و بیش از آنچه فکر می کرد، در مسیر تأخیر کرد. وقتی به ساوجبلاغ رسید، به سرعت کارهای اداری و ملاقات های لازم را انجام داد. زمان افطاری به سرعت نزدیک می شد که ناگهان به یاد آورد باید همراه پدرشان به مراسم افطاری درمانگاه دارالشفابروند. آن شب به خصوص، شب تولد امام حسن مجتبی^(ع) بود و این مسأله برای او از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. وقتی به یاد پدرش، حاج محمدعلی افتاد که مهمان مراسم بود، نگران شد و گفت باید هرچه سریع تر به خانه برود. نگرانی هایش در حال افزایش بود و هر چه زمان می گذشت، بیش تر به خود می گفت: «باید به پدر برسم.»

علی آقای علایی که نگرانی حاج هاشم را دید و فهمید پدر منتظر اوست تا با هم به مراسم بروند، گفت هر طور شده او را به موقع به پدر می رساند. نزدیک اذان بود و مجبور بودند با سرعت خود را به تهران برسانند. علی آقا برای به موقع رساندن او به پدر تمام تلاشش را می کرد اما با همه اینها نگرانی حاج هاشم رفته رفته بیش تر می شد. در کمال شگفتی به موقع جلو در خانه پدر رسیدند. اما وقت چندانی تا اذان مغرب باقی نمانده بود. وقتی به در خانه پدرش رسید، علامتی از نگرانی روی چهره اش نمایان بود. حاج محمدعلی، پدرش، که دم در منتظر پسرش بود، با چهره ای ناراحت و منتقد گفت: «هاشم! تو باید نسبت به مردم احترام بیش تری قائل شوی و نگذاری که کارهایت تو را به بی اعتنائی نسبت به مردم سوق دهد. ما به نوعی میزبان این مراسم هستیم، از طرفی وقت شناسی برای من چیز قابل قبولی نیست.»

هاشم بدون اینکه کلمه ای بگوید، سر به زیر افکنده و عذرخواهی کرد. در دلش می دانست که پدرش حرف هایش را از روی دل سوزی و عشق بیان می کند. یادش آمد که پدرش همیشه به او یادآوری می کرد که «احترام به والدین و برقراری ارتباط صحیح با دیگران، اساس زندگی ماست.»

علی آقای علایی که شاهد این صحنه بود، متوجه شد که حاج هاشم با اینکه مرد جاافتاده ای است، مانند کودکی کنار پدر ایستاده و هنوز هم در حال آموختن از اوست.

پس از اندکی توقف، آن ها به سمت محل برگزاری مراسم افطاری حرکت کردند. علی آقا با شناختی که از کوچه پس کوچه های منطقه داشت، ماشین را با سرعت و دقت به سمت مکان هدایت کرد. خلاصه اینکه علی آقا موفق شد پدر و پسر را به موقع و دقیقاً چند دقیقه مانده به اذان به مراسم برساند. وقتی به مراسم وارد شدند، صدای خوشامدگویی و پیام های محبت آمیز از طرف مهمان ها به گوش می رسید. حاج هاشم، پدرش و دیگران به سمت سالن اصلی رفتند. حاج هاشم از علی آقا به خاطر اینکه آن ها را به موقع به مراسم رسانده، تشکر کرد و از هم جدا شدند.

در این حین، یکی از حاضران در مراسم نزدیکش آمد و گفت: «آقای سلیمی، خوش آمدید! ما از حضور شما بسیار خوشحالیم.» این کلمات به او انرژی بخشید و فرصتی برایش به وجود آورد تا پا به پای دیگر حاضران، در گفت و گوها مشارکت کند. در همان حال، در دلش به این فکر افتاد که چقدر خوب است که می توانند شبی را برای افطار و دعا با هم بگذرانند.

با شروع مراسم افطاری، یکی از میزبانان از حاج هاشم دعوت کرد که چند کلمه ای صحبت کند. او با قلبی پر از احساسات گفت: «این شب ویژه، شب تولد امام حسن مجتبی^(ع)، یادآور برکت و محبت است. ما باید یاد بگیریم که با هم باشیم و در مشکلات به یکدیگر یاری رسانیم. ما امروز اینجا جمع شده ایم تا نه افطار کنیم، بلکه با هم عهد کنیم که هر یک از ما وظیفه ای در خدمت به دیگران داریم.»

هاشم با یادآوری احساساتی که در دلش بود، به ارزش گذشت و فداکاری، دوست داشتن و حمایت از یکدیگر، حتی در زمان هایی که مشغله های زندگی مانع می شود، اشاره کرد. و نیز به احترام به بزرگ ترها، سپاسگزاری از والدین و یادآوری این نکته که در زندگی باید همواره به یاد خداوند و پیامبران بود.



او با صحبت هایش توانست فضای مراسم را معنوی تر کند و افراد حاضر را ترغیب کند که همگی در کنار هم برای خدمت به جامعه و یاری به نیازمندان بکوشند. این روحیه اجتماعی و انسان دوستی، همگان را تحت تأثیر قرار داد و اشک های شوق در چشمان برخی از حاضرین متبلور شد.

از آن سو، علی آقای علایی و معمار شهرداری که در ماشین از ساوجبلاغ تا محل برگزاری مراسم همراه پسر و بعد پسر و پدر بودند، پس از رساندن شان به مراسم از ایشان جدا شدند و به سمت خانه شان رفتند. علی آقا در میانه راه رو کرد به معمار شهرداری و گفت: «آنچه من از این واقعه و سکوت و سربه زیری حاج هاشم در مقابل پدرش فراگرفتم، این است که احترام به والدین همیشه اصل اول و خدشه ناپذیر است. به واقع او با احترام به پدرش به عزت و احترام در جامعه دست یافته است. درواقع، درس اساسی این است که ما باید همیشه به یاد داشته باشیم که هرچقدر هم که در زندگی موفق شویم، نمی توانیم آثار محبت و زحمات والدین را نادیده بگیریم. آن ها با عشق و زحمت ما را به این نقطه رسانده اند و ما باید در برابر آن ها سر تعظیم فرود آوریم.»

زندگی هاشم سلیمی آشتیانی و تجربیات و رفتار او می تواند به الگویی مثال زدنی تبدیل شود. در زندگی اش فقط کارهای خیرش نیستند که آموزنده خواهند بود بلکه تک تک رفتارش درس زندگی و معرفت هستند. حقیقت این است که اگر آن مرد بزرگ به عنوان یکی از مروجان اخلاق در ذهن مردم ماندگار شده و نامش همچنان در دل ها زنده مانده به سبب جمیع رفتارها و عملکرد اوست.

خیر مسبب توسعه است

در دنیای پرهیاهوی امروز، وجود افرادی که به تلاش های خیریه و نیکوکاری مشغولند چونان گوهری درخشان در تاریکی ها می درخشد. هاشم سلیمی آشتیانی از جمله این چهره های درخشان بود که نه تنها به مدرسه سازی به عنوان یک اقدام خیریه نگاه می کرد، بلکه این کار را وسیله ای برای تغییرات بنیادی در جوامع محروم می دید. هر مدرسه ای که او ساخت و هر قدم دیگری که برای ایران برداشت، روایت گر داستانی از عشق، انسان دوستی و دلسوزی بود که هنوز هم اثراتش در زندگی مردمان باقی مانده است.

او تفکری متفاوت داشت که او را از بسیاری از نیکوکاران دیگر متمایز می کرد. او معتقد بود که ساخت مدرسه تنها یک بنا و ساختمان نیست؛ بلکه یک فرصت است، فرصتی برای ایجاد تغییر در زندگی کودکان و نوجوانان و جهان ذهنی آن ها. در فعالیت های نیکوکارانه اش، اولین قدمش تحقیق و شناخت نیازهای واقعی مناطق تحت پوشش بود. او اهمیت می داد که کجا و چگونه باید عمل کند تا تأثیرش حداکثری و مثمر ثمر باشد.

یکی از پروژه های شاخص او ساخت مدرسه امام حسن مجتبی (ع) در منطقه



چهره های ماندگار

کرمانیه پاکدشت بود. این منطقه به شدت با کمبود امکانات آموزشی و زیرساخت‌های اجتماعی روبه‌رو بود و دانش‌آموزان باید برای دستیابی به آموزش، مسیری خطرناک را طی می‌کردند. هاشم با علم به این معضل، تصمیم به احداث یک مدرسه جدید گرفت، مدرسه‌ای که به نمادی از امنیت و شانس جدید برای تحصیل تبدیل شد.

هر پروژه‌ای که هاشم دست به کار آن می‌شد، با چالش‌هایی همراه بود. اما چیزی که او را برجسته می‌کرد، توانمندی‌اش در تبدیل چالش‌ها به فرصت بود. ساخت هنرستان امام حسن مجتبی (ع) نیازمند انتقال آب از ورزشگاه نزدیکی بود که بیش از پانصد متر فاصله داشت. این عملیات نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و منابع مالی و انسانی داشت که حاج هاشم با تلاش پی‌گیر و پشتکار، این موانع را از سر راه برداشت.

افتتاحیه مدرسه حسن مجتبی (ع) روزی است که در تاریخ محلی پاکدشت جاودانه شد. مسیر خاکی به مدرسه که پیش از این پر از گرد و خاک و ناپایدار بود، با تلاش تیم حاج هاشم و حمایت شهرداری، به خوبی آماده شد تا از مهمانان و دانش‌آموزان استقبال شود. این مدرسه نه تنها به مرکزی برای آموزش تبدیل شد، بلکه به معنای واقعی کلمه به محوری برای پیشرفت منطقه مبدل گشت. تأسیس مدرسه باعث شد تا نیاز به بهبود و توسعه زیرساخت‌های دیگری مانند جاده‌ها و وسایل حمل و نقل عمومی نیز در منطقه احساس شود. این نیازها، باعث شد تا بخش‌های دیگری از جامعه و دولت وارد عمل شوند و به توسعه و تسهیل زیرساخت‌های منطقه بپردازند. بدین ترتیب، مدرسه ساخته شده توسط هاشم سلیمی آشتیانی نقطه آغازی برای تحولات و تغییرات گسترده‌تر در محیط شد.

برای بسیاری از مردم، اقداماتش فقط عبارت بود از ساخت مدرسه، کمک به بیمارستان، خیریه‌ها و دیگر چیزهایی مانند اینها. اما برای کسانی که از نزدیک با او و فلسفه‌اش آشنا بودند، هر مدرسه یک آغاز بود، یک فرصت برای کودکان که آینده‌ای روشن‌تر داشته باشند و برای جامعه که به آن‌ها دست

یاری بدهند. دانش‌آموزان مدرسه حسن مجتبی (ع) اکنون از برکات این اقدام بهره‌مندند و بسیاری از آن‌ها به موفقیت‌های ارزشمندی دست یافته‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز این زنده‌یاد در تمامی فعالیت‌هایش، پیشینه‌سازی و تحقیق عمیق پیش از اجرای پروژه بود. او به خوبی می‌دانست که تنها با شناخت دقیق از نیازها و شرایط واقعی هر منطقه، می‌توان طرحی هدفمند و مؤثر اجرا کرد. این نگاه دقیق و آینده‌نگر، به او این امکان را داد که با برنامه‌ریزی‌های خردمندانه، بسیاری از موانع احتمالی را پیش‌بینی و برطرف کند.

هنرستان هنرستان امام حسن مجتبی (ع) نمادی از تأثیرات عمیق و همه‌جانبه‌ای است که اقدامات نیکوکارانه می‌توانند در جوامع محلی داشته باشند. این مدرسه، به بهبود شرایط آموزش و پرورش منطقه کمک کرد و همچنین زمینه‌ساز افزایش روابط اجتماعی و فرهنگی محلی شد.

او نه تنها به عنوان یک نیکوکار، بلکه به عنوان رهبری که با اقدامات مدبرانه‌اش الهام‌بخش بسیاری بوده است، در جامعه شناخته می‌شود. او همواره سعی داشت تا دیگران را نیز به شرکت در چنین فعالیت‌هایی تشویق کند و با ارائه الگوی مناسب، به ترویج فرهنگ نیکوکاری و همدلی بپردازد. او دوست داشت چراغ راهی باشد که مردم را به سوی همکاری و همبستگی بیش‌تر رهنمون سازد.

کارهای هاشم سلیمی آشتیانی گواهی بر آن است که اقدامات نیکوکارانه، هرچند کوچک، می‌توانند آغازگر جریان‌ات بزرگی باشند که به تغییرات مثبت اجتماعی و اقتصادی منجر شوند. امروز، بی‌شک، دانش‌آموختگان مدارس که او ساخته خود دنباله‌رو راهش هستند و در تلاشند که به نحوی سهم خود را در جامعه ادا کنند. این زنجیره همدلی و فعالیت‌های نیکوکارانه به نسل‌های آتی نیز منتقل شده و درخشش آن همچنان پابرجاست.

داستان زندگی‌اش به همگان می‌آموزد که هر فرد در قبال جامعه‌اش مسئولیت ویژه‌ای دارد. او به ما یادآور شد که حتی کوچک‌ترین کار خیر می‌تواند سرآغازی برای تغییراتی باشد که فراتر از زمان و مکان خود باشند. برکت واقعی



چهره‌های ماندگار

آن زمانی حاصل می‌شود که انسان‌ها با هم و برای هم دست به کار شوند و مسئولیت‌های اجتماعی خود را به نحو احسن انجام دهند. این داستان نیکوکاری، بار دیگر بر اهمیت عمل‌گرایی و اراده‌های نیک در تثبیت و ترویج ارزش‌های انسانی و اجتماعی تأکید دارد. به گواه بسیاری از دوستان و همکارانش اگرچه او هوش اقتصادی بسیار بالایی داشت اما آنچه او را به موفقیت در زمینه‌های مختلف سوق داد، همین پشتکار منحصر بفردش بود. از این روست که می‌توان ادعا کرد آقای هاشم سلیمی آشتیانی می‌تواند الگوی بسیار خوبی برای جوانان این کشور باشد.

داستان مهربانی و اعتماد: دوستی حاج هاشم و علی آقا

در دل شهر شلوغ و پرشتاب تهران، جایی که صداهاى تند و تیز زندگى روزمره‌اش را مى‌سازند، علی‌آقای علایی برای سال‌ها به عنوان یک کاسب موفق در بازار شناخته می‌شد. او مردی سخت‌کوش و پرتلاش بود که در تجارت و کسب و کار بسیار موفق و نامش نزد بسیاری از افراد در بازار شناخته شده بود. با این وجود، هر کس که کمی با او آشنا بود می‌دانست که درونی حساس و مهربان دارد.

اما زندگى همیشه بر وقف مراد نیست. روزی مشکلی جدی برای علی‌آقا پیش آمد. به ناگاه احساس کرد که مشکلاتش او را به ورطه‌ای می‌کشانند که گویی هیچ راه خروجی برایش وجود ندارد. در همین دوران سخت، آقای هاشم سلیمی آشتیانی که شهرتش بیش‌تر به خاطر فعالیت‌های خیرخواهانه و عشقش به کمک به دیگران بود، از وضعیت علی‌آقا باخبر شد. هرچند که در آن زمان دوستی نزدیک یا حتی شناخت خوبی میان آن‌ها وجود نداشت، هاشم تصمیم می‌گیرد به یاری علی‌آقا بیايد. با دلی‌پراز خیرخواهی، حاج هاشم نزد علی‌آقا پیغام می‌فرستد و پیشنهاد



کمک خود را در میان می‌گذارد. هاشم با نیت خیر در این موضوع وارد شده بود و تلاش می‌کرد تا علی‌آقا را متقاعد کند که می‌تواند در حل مشکلاتش به او یاری دهد. اما علی‌آقا، تحت تأثیر مشکلات و احساسات منفی، مایوس و دلخور بود و در نهایت پیشنهاد هاشم را رد کرد. احساس می‌کرد که نیاز به هیچ کمکی ندارد و از این که کسی بخواهد به او کمک کند، آزرده خاطر شد. علی‌آقا چون مردی که در میدان جنگی ناامیدانه می‌جنگد، تصمیم گرفته بود روی پای خود بایستد و از دیگران دوری کند. او فکر می‌کرد که برای حفظ عزت نفس خود باید با مشکلش مقابله کند و از این مرد خیرخواه فاصله بگیرد. در نتیجه، علی‌آقا هرگونه تماس یا ارتباطی با هاشم را به حداقل رساند و بین آن‌ها دیواری از سردی و فاصله کشیده شد.

چند ماه گذشت و روزگار بار دیگر در مسیری غیرمنتظره چرخید. یکی از دوستان نزدیک علی‌آقا که او نیز در پروژه‌های ساختمانی مشغول بود، از او خواست تا برای یک پروژه در پاکدشت به او کمک کند. علی‌آقا که این کار را بخشی از ایستادن روی پای خود می‌دانست، انجام کار را پذیرفت.

روز موعود، علی‌آقا با تمام امید و شوق به سمت پاکدشت رفت. اما در قلبش احساس عجیبی وجود داشت؛ آگاه بود که امروز با یک چالش بزرگ مواجه خواهد شد. وقتی به محل پروژه رسید، با فضایی دل‌چسب مواجه شد؛ مراسم کلنگ‌زنی یک مدرسه خیریه در حال برگزاری بود. جمعیتی از مردم در حال جمع شدن بودند و چهره‌های آشنا در آنجا قابل شناسایی بود. ناگهان جمعیتی که پیدا بود، برگزارکنندگان مراسم و مدیران ارشد اداره نوسازی و آموزش و پرورش بودند، نزدیک شدند. علی‌آقای علایی از دور از روی قد و قامت مرد را در مرکز جمعیت را شناخت. قلبش به تپش افتاد.

تپش قلب و روحی پر از تنش و نگرانی، او را به یاد روزهای تلخی انداخت که ظرفیت وجودش در مقابل محبت حاج هاشم ناتوان شده بود. او به دوستش با حالی آشفته گفت: «تو که می‌دانستی من ترجیح می‌دهم با حاج هاشم روبه‌رو نشوم، چرا مرا به اینجا آوردی؟»

دوستش لبخند زد و گفت: «این تنها یک پروژه است و برای تو چه فرقی می‌کند کارفرمای ما کیست؟ به خودت تسلط داشته باش.» در حالی که دلش به شدت می‌تپید، هاشم جمعیت را ترک کرد و به سمت علی‌آقا آمد. او بی‌توجه به احساسات ناخوشایند، با آغوش باز به استقبال او رفت. حاج هاشم علی‌آقا را در آغوش کشید و این حرکت ساده اما عمیق، قدرت مهربانی و بخشش را به نمایش گذاشت. این آغوش، نه تنها به معنای یک دوستی دوباره، بلکه شروعی بر فراموشی کدورت‌ها بود.

علی‌آقا که از این برخورد ناامیدی و التهابش به حیرت و شگفتی تبدیل شده بود، بهت‌زده به او نگاه می‌کرد. او نتوانست به سادگی این محبت صمیمانه و بدون قید و شرط را هضم کند. حاج هاشم با لبخندی گرم، به او خوشامد گفت و از اینکه لطف کرده و در مراسم حاضر شده، تشکر کرد.

همین جمله‌های ساده اما بی‌ریا و آلایش انتخابی عمیق را مقابل علی‌آقا قرار داد. او در دلش یک حس عمیق از پذیرش و میل به بهبودی احساس کرد. از آنجا به بعد، علی‌آقا تصمیم گرفت که گذشته را فراموش کند و شروعی تازه برای دوستی با هاشم رقم بزند.

زمانی که علی‌آقا درباره پیشرفت پروژه‌ها و درخواست‌هایش از حاج هاشم صحبت کرد، فهمید که او با وجود همه مشکلات پیشین، به او اعتماد کامل دارد و نه به عنوان یک همکار، به مثابه یک دوست و برادر به او نگرسته است. حاج هاشم به اشتیاق علی‌آقا برای همکاری پاسخ مثبت داد و حتی تأکید کرد که می‌خواهد از او در پروژه‌های آینده بهره‌برد. هاشم سلیمی آشتیانی به همین سادگی به کسی اعتماد نمی‌کرد اما از همان روز اول علی‌آقا برایش معتمدترین فرد شد. به طوری که هیچ‌گاه در طول سال‌ها همکاری‌شان حساب و کتاب علی‌آقا را چک نکرد.

ماه‌های آینده، حیرت‌انگیز بود چرا که پروژه به سرعت و با حداقل اختلال و مشکل پیش می‌رفت. پس از آن بود که زنده‌یاد سلیمی آشتیانی پروژه‌های بزرگ‌تری را به علی‌آقا سپرد و اعتماد میان‌شان بیش‌تر تحکیم شد. علی‌آقا با



چهره‌های ماندگار

الهام از حسن نیت رفیقش، تمام تلاشش را به کار می برد تا پروژه ها با کیفیت بالا انجام شوند و هزینه ها را کاهش دهد. او با دقت و تعهد، تمام جزئیات کار را زیر نظر داشت و سعی می کرد که به بهترین نحو کار را انجام دهد.

با گذشت زمان، علی آقا به فردی مورد اعتماد برای آن خیر بزرگ تبدیل شد، به طوری که هیچ گاه نیازی به حساب و کتاب مالی میان آن ها نبود. این رابطه دوستانه و حرفه ای برای هر دوی آن ها به یک الگو تبدیل شد. یکی از روزها، علی آقا با کارتن پر از مدارک و اسناد مالی به حاج هاشم مراجعه کرد تا تمامی حساب ها و هزینه ها را ارائه دهد. اما آن زنده یاد با لبخند از بزرگی اعتمادش سخن گفت و همان طور که با دست کارتن را به کناری می زد، گفت: «علی آقا، وقتی به تو اعتماد کردم، دیگر نیازی به این حرف ها نیست. ما با هم یک خانواده هستیم.»

این کلمات، عمق دوستی شان را نمایان می کرد. رابطه برادرانه آن ها نشان داد که در هر موقعیتی، مهربانی و فراموشی گذشته می تواند زیبایی و محبت را در دل انسان ها نهادینه کند.



گوش دادن به صدای قلب

مهدی فرزند ارشد هاشم سلیمی آشتیانی است. محمد و حسین هم آنقدر مهدی را دوست دارند که قابل بیان نیست. اگر حاج خانم مشاور ارشد همسرش باشد و محمد مغز متفکر پدر و حسین دست راستش، مهدی صمیمی ترین رفیق اوست. مهدی را اگر بخواهید ببینید باید برویم تا خیابان چراغ برق نزد حاج محمود تیموری.

برای مهدی حرف های پدر، کارهایش، رفتار و خلاصه همه چیز پدر قوانینی خدشه ناپذیر است. از بزرگ ترین و مهم ترین کارها مثل خواندن نماز اول وقت تا کوچک ترین مسائل روزمره نگاهش به پدر است. حرف های پدر برایش آیات متقن است. به همین دلیل است که از نظر مهدی بهترین انسان ها خیرین هستند، آن ها که مدرسه می سازند، درمانگاه بنا می کنند، همراه سرا برای بیماران درست می کنند و خلاصه همیشه به فکر دیگران هستند. برای پدر هم مهدی اوج صداقت است، درست، صاف، زلال مثل آب چشمه ای که از کوهی بلند سرازیر است. مهربان، بی دریغ مهربان، انسان دوست و بامعرفت. اصلاً در یکی از همین جلسه های خیری بود که وقتی کسی گفت الگوی ما

آقای هاشم سلیمی آشتیانی است، بدون لحظه‌ای وقف، انگار که هزار سال به جمله‌ای که می‌خواهد بگوید، فکر کرده باشد، گفت: «نه آقا. من الگوی شما نیستم اما الگوی خوب می‌خواهم می‌شناسم.» و با دست به مهدی اشاره کرد که پایین مجلس نشسته بود، بالبخندی بر لب و خیره به پدر؛ کاری که از ابتدا تا انتهای جلسه انجام می‌داد، فقط همین بود. به پدر نگاه می‌کرد. حالا مهدی چهل سال دارد کرده و به لطف خدا و حمایت خانواده مردی شده برای خودش. مهدی مشغول کار در بازار است و در کنار آن بسیار علاقه‌مند به کار خیر، زیرا شخصیت پدر با کارهای خیر برای او معنا پیدا کرده است.



یکی از مهم‌ترین اصول پیش‌برنده برای خیرین همدلی خانواده است. هستند خیرینی که حتی همسرشان از کارهای خیرشان خبر ندارد. همین چند سال قبل بود که یکی می‌گفت پسر من هنوز نمی‌داند که من چندین مدرسه ساخته‌ام. این جمله را نگذارید پای پنهان کردن و هراس از ریا. تلخ است اما واقعیت است که برخی معتقدند این کارها را باید دولت انجام دهد و به ما ربطی ندارد. اما در خانواده سلیمی آشتیانی چنین وضعی حاکم نیست. به خاطر مشغله حاج هاشم و تأهل محمد، کم‌تر پیش می‌آید همه بتوانند دور هم جمع شوند اما هر کدام در هر فرصتی درباره کار خیر با هم گفت‌وگو می‌کنند. حسین عقایدی دارد، حاج خانم دغدغه‌های مردم را شناسایی می‌کند، محمد درد مردم را می‌بیند و مهدی، اما مهدی ندای دلش را به گوش بابا می‌رساند. این همان صدایی است که او به آن بیش از همه نیاز دارد. مهدی خبرهایی از عمق قلب‌ها به بابا می‌دهد.

از دریچه خدمت و عشق به وطن

می‌گویند آن‌ها که عنصر معنابخش زندگی خود را کشف کرده‌اند، با سری بالا، سینه‌ای جلو و قدم‌هایی استوار در زندگی راه می‌روند. این افراد کم‌تر خسته می‌شوند، فعال‌ترند، شاداب‌ترند و هیچ ترسی از بیان ایده‌های خود ندارند. هاشم سلیمی آشتیانی، مردی که نامش برای بسیاری در جامعه با پیش درآمد مردم دوست و خیر شناخته شده است، به سرعت به این درک عمیق دست یافت که عنصر معنابخش زندگی‌اش، خدمت به دیگران است. او خیلی زودتر از آنچه حتی خودش تصور می‌کرد، این حقیقت را درک کرد که حتماً و الزاماً باید به دیگران کمک کند. اگر از او می‌خواستند که این اصل را نادیده بگیرد، ناخودآگاه حس می‌کرد بدون آن نمی‌تواند حتی یک گام به جلو بردارد و حیاتش بی‌محتوا و بی‌معنی خواهد شد.

او با قلبی بزرگ و به دور از هر نوع خودخواهی، ادامه داد و حتی زمانی که بیماری به سراغش آمد و سایه‌اش را بر زندگی‌اش کشید، این اصل را فراموش نکرد. حتی در این شرایط سخت، او همچنان به کمک به دیگران می‌پرداخت و نه تنها از مسئولیت‌هایش کوتاه نیامد، بلکه با تمام وجود تلاش می‌کرد که



چهره‌های ماندگار

نقش مؤثری در جامعه ایفا کند. زیربنای این اعتقاد عمیق برای حاج هاشم دواصل بود: دین و وطن. او با عشقی بی‌پایان به ائمه و خاندان عصمت و طهارت، به ویژه به امام رضا^(ع)، زندگی‌اش را می‌گذراند و در عین حال، دلش به عشق وطنش می‌تپید.

زمانی که هاشم می‌دید کشوری در زمینه‌ای از ایران پیشی گرفته، دلش به درد می‌آمد. او نه تنها به این مسئله بی‌توجه نبود، بلکه به دنبال راه حل می‌گشت و سراغ مسئولان می‌رفت تا بتواند نقشی در بهبود وضعیت کشورش ایفا کند. او هیچ‌گاه تعارف نمی‌کرد. ایران برای او مانند مادری بود که او بر روی خاکش بالیده، کار کرده و زندگی کرده بود. او بر این باور بود که برای آبادانی و سرافرازی کشورش باید تلاش کند. این نه تنها یک شعار، بلکه یک اصل زندگی بود. مثلاً وقتی به شکل خاصی به درمانگاه‌ها، خوابگاه‌های دانشجویی و کتابخانه‌ها توجه می‌کرد، این توجه از عمیق‌ترین عشق و وابستگی‌اش به وطن سرچشمه می‌گرفت.

او دوست داشت ایرانش همچون خود او سرافراز باشد و با صدای بلند نامش را فریاد کند. صدایش وقتی که مسئولی را می‌دید که در انجام وظایفش قصور کرده، نمی‌لرزید. با تمام توانش نقد می‌کرد و نکات مهم را بیان می‌کرد. جالب این که برخی مسئولان، به رغم انتقادهایش، عمق دلسوزی و اهمیت نیت او را درک می‌کردند. بسیاری از آن‌ها شماره‌اش را می‌گرفتند و از او می‌خواستند که نظرش را درباره مشکلات بیان کند و تا حد ممکن کمر همت بسته به دنبال حل مشکلات بروند.

اما امان از وقتی که مسئولانی را می‌دید که بابت خیالی و بی‌توجه به مشکلات جامعه دوران مسئولیتش را سر می‌کند. در آن لحظات، زنده یاد سلیمی آشتیانی چنان دلسرد می‌شد که حتی حاضر نبود لحظه‌ای برای صحبت با آن‌ها بایستد. او معتقد بود باید به سمت مردم رفت و از طریق آن‌ها کار کرد؛ رفتن به سمتی که هر جلسه‌شان پراز انرژی و امید باشد. او می‌گفت: «من از پول



دولت چیزی نمی‌خورم؛ اما اگر مردم از پول من بخورند، نوش جان‌شان.» به همین دلیل، هر زمان به دعوت دولت به مراسمی می‌رفت، هزینه پذیرایی را خود پرداخت می‌کرد. او بارها به برگزارکنندگان مراسم می‌گفت: «من اینجا نیامده‌ام که از پول مردم استفاده کنم.»

برای خود اصولی داشت که به آن‌ها پایبند بود. این اصول، نه تنها بر مبنای تربیت و فرهنگی که از کودکی کسب کرده بود، بلکه بر اساس تعهداتش نسبت به مردم شکل گرفته بود. به هیچ عنوان نمی‌توانست از این اصولش عقب‌نشینی کند. هر زمان که مجلس گلریزانی را برگزار می‌کرد، حتماً در کارت دعوت ذکر می‌کرد که کلیه هزینه‌ها از جیب خودش تأمین می‌شود. این نشان می‌داد که او نه تنها به اصولش بلکه به مردم نیز احترام می‌گذارد.

یکی از مواردی که بیش‌تر از هر چیز در زندگی مورد توجه‌اش قرار گرفت، انتخاب بیمارستان برای درمانش بود. با وجود اینکه او به راحتی می‌توانست به بهترین بیمارستان‌های خصوصی کشور برود، اما در مقابل این چالش هم با خود تعارف نکرد و گفت: «من که برای مردم این همه بیمارستان تجهیز کردم و دارم دعوت‌شان می‌کنم بروند بیمارستان دولتی، چرا خودم بروم خصوصی؟» در نهایت، بیمارستان شریعتی تهران را انتخاب کرد. او در این مسائل نه تنها با دیگران بلکه با خود نیز بی‌تعارف بود و هیچ دلیلی برای عقب‌نشینی از تصمیمش نمی‌دید.

آنچه که از زندگی چنین مردی می‌آموزیم، همانا خود را فدای دیگران کردن، عشق به وطن، خدمت بی‌منافع و انتقاد سازنده است. او به ما نشان داد که یک انسان با اراده و اصول محکم می‌تواند تأثیرات عمیق و مثبتی بر جامعه‌اش بگذارد و به دیگران الهام بخشد. این ویژگی‌ها و آموزه‌های حاج هاشم، نه تنها در دل مردمی که او را می‌شناختند، بلکه در تاریخ این سرزمین نیز ثبت خواهد شد، به طوری که نسل‌های آینده می‌توانند از او و افکارش درس بگیرند و در زندگی خود به کار ببندند.



چهره‌های ماندگار

با این درخواست نکرد و تمام تدارکات لازم را برای همه مهمانان فراهم کرد تا مراسم عقد ما در حرم برگزار شود.

هر خاطره‌ای که از ایشان به یاد می‌آورم، پیوند خورده با «مهربانی» اوست و همین موضوع تأسف ما را از نبود ایشان بسیار بیش‌تر می‌کند.

بابا هاشم دختر نداشت و عمیقاً احساس می‌کردم مرا مثل دختر خودش می‌داند. واقعاً هیچ فرقی بین خودم و پسرانش نمی‌دیدم و احساس می‌کردم که مثل یکی از بچه‌های ایشان هستم. او در برخورد با نوه‌هایش حساسیت

بسیار زیادی داشت و رفتارشان با آن‌ها برایم الگو شده بود. بابا

هاشم دو نوه به نام‌های کارن و لارا داشت و برایم جالب بود که به هر دو به یک اندازه توجه می‌کرد. هیچ‌وقت ندیدم که به یکی بیش از دیگری توجه کند. خاطرم هست در ماه‌های اخیر که در بیمارستان بستری شده بودند، از طریق تماس تصویری با ایشان حال و احوال می‌کردم، با وجود اینکه تب داشتند و حال‌شان اصلاً خوب نبود، اما با حساسیت فراوان پیگیر هر دو نوه‌اش بود و از من درخواست می‌کردند که هر دو را مقابل دوربین بیاورم تا برای دقایقی با آن‌ها صحبت کنند. او حال خوبی نداشت، اما حواسش بود که به هر دو نوه‌اش به یک اندازه توجه کند و فرقی بین آن‌ها نگذارد. این رفتارش واقعاً برایم تبدیل به الگو شده بود.

و باز خاطرم هست هر بار که به ایشان تلفن می‌زدم و زمانی که تلفن را برمی‌داشت، اولین عبارتی که به زبان می‌آورد، «سلام بابا جون» بود. در همین عبارات، واقعاً حس پدر بودن را از او دریافت می‌کردم.

به یاد دارم ظهرهای جمعه، همه ما دور هم جمع می‌شدیم و کنار هم بودیم. در این جمع اصلاً احساس غربت نمی‌کردم و انگار که با پدر خودم صحبت می‌کردم. او را مثل پدر خودم دوست داشتم و از روزی که ازدواج کردم، گویا که دو پدر داشتم. حالا چطور باید با تمام این «به یاد دارم»‌ها و «به خاطرم می‌آید»‌ها زندگی کنم؟



چهره‌های ماندگار

۱۱۱

عروس

امان از این به یاد دارم‌ها

حاج آقا هاشم سلیمی آشتیانی در خانواده چه طور رفتار می‌کرد؟ پرسش بسیار مهمی است که افراد زیادی می‌توانند به آن پاسخ بدهند اما بدون شک پاسخ برخی افراد، خاص‌تر و ویژه‌تر خواهد بود. یکی از این افراد، عروس خود ایشان است. سمیرا طاهرزاده لاری، نزدیک به یازده سال است که عروس خانواده سلیمی آشتیانی شده و صاحب دو فرزند از آقا محمد است. حاج هاشم عاشق عروس و نوه‌هایش بود. کارن متولد مهر ۹۸ و لارا متولد تیر ۱۴۰۲ است. وقتی کارن به دنیا آمد ولیمه مفصلی در رستوران مسلم داد. صحبت‌های او از رفتارهای آقا هاشم و نحوه برخوردش با اعضای خانواده پراز خاطرات شیرین است. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توانم درباره بابا هاشم بگویم، مهربانی بی‌حد و حصر او بود. به یاد دارم که همسر، محمد، بسیار علاقه داشت تا مراسم عقدمان در مشهد و در حرم امام رضا علیه‌السلام باشد. دوست داشت تمام اعضای فامیل آنجا باشند و این مراسم برگزار شود؛ بابا هاشم هیچ مخالفتی





سه روز نجف و یک سفر یک روزه هم به کاظمین و سامرایکی از بهترین خاطرات آن هاست.

گذشته از اینکه آن دختر توانست دریچه جدیدی از کار خیر را برای او باز کند و دریابد که چنین افرادی با این شرایط چقدر می توانند آرزوهای معصومانه داشته باشند

و بسیاری مانند او در کشور وجود دارند که علاوه بر مشکلات

مالی پیش روی خانواده هایشان اجرایی کردن چنین خواسته ای

را غیرممکن می کند، مسئله دیگری هم وجود داشت: خواسته های بسیاری

از این افراد نادیده گرفته می شود. اما هاشم کسی نبود که فرقی میان این و

آن بگذارد و ویژگی خاصی بتواند سبب ارجحیت یا نادیده گرفتن کسی شود.

آن دختر که حاج هاشم را بابا هاشم صدا می زد، منبع الهام او شد.

اما این اتفاق و این سفر خانوادگی هشتاد نفره به کربلا تنها رویداد آن روزها

نبود. در همان سفر بود که بحثی پدر و پسر بین هاشم و حسین درمی گیرد.

کدورتی ایجاد می شود و دو روز حرفی میان شان رد و بدل نمی شود. تا اینکه

روزی حسین در میان بازار کربلا انگشتر عقیقی می بیند و تصمیم می گیرد به

پاس زحمات پدر آن را برایش هدیه بخرد و در روز پدر تقدیمش کند. انگشتر

را می خرد و سراغ پدری می رود که دو روز بود فضای سنگین میان شان برقرار

بود. حسین دست پدر را می بوسد و جلو همه از او عذرخواهی می کند و انگشتر

را به او هدیه می دهد. پدر بغض می کند و روی پسر را می بوسد و انگشتر را

به انگشتش می اندازد. همان انگشتری که از آن روز به بعد هرگز از دست بابا

هاشم خارج نشد، همان انگشتری که برایش نشان محبت فرزند بود و برای

حسین نشان عشق به پدر؛ انگشتری که اینک یکی از مهم ترین یادگارهای

بابا هاشم است.



چهره های ماندگار

۱۱۳

بابا هاشم

در میان اقوامش دختری هست حدوداً چهل ساله که سندرم داون

است. به خاطر صداقت و مهربانی بی دریغ دختر، حاج هاشم

ارادت خاصی به او داشت و خیلی ها معتقدند که اصلاً این

دختر جرقه بردن کم توانان و معلولان به مشهد را در ذهن خیر

بزرگ ایران زمین ایجاد کرده بود. هر سال هم در کنار کسانی

که به شیوه های مختلف در فهرست زائران مشهد سفرهایش

قرار می گرفتند، چند نفری از اقوام هم بودند.

حدود سال ۱۳۹۶ بود که این دختر که با محبتی بی دریغ و حقیقی

حاج هاشم را «بابا هاشم» صدا می کرد، به او گفت: «بابا هاشم، من رو کربلا

نبردی. خیلی دوست دارم برم کربلا.» و این فکر در ذهنش ایجاد شد و بلافاصله

اقدام کرد به تهیه فهرستی از اقوام و دوستان دور و نزدیک که تا آن زمان به

کربلا مشرف نشده بودند. فهرستی هشتاد نفره تهیه شد که شامل فامیل دور و

نزدیک بود. عید سال بعد بود که بابا هاشم با قبول همه هزینه ها این هشتاد

نفر را با هواپیما به عراق برد. به خانواده خیلی خوش گذشت. سه روز کربلا،



مدرسه امام موسی کاظم (ع).

روز افتتاح مدارسش مهدی و محمد را معمولاً با خود می برد. وقتی نام بابا را می گفتند که برای تقدیر یا قیچی زدن پیش برود، محمد را می فرستاد. انگار می خواست شیرینی این کار را به او بچشاند. حتی اگر افتتاح حول و حوش تهران بود، به محمد می گفت همکلاسی هایت را هم دعوت کن بیایند. محمد ذوق می کرد و احتمالاً حالا که برای خودش مهندس قابلی شده و برای نسل چهارم صنعت چرم مصنوعی خاندان سلیمی آشتیانی در این حرفه مشغول است، به خوبی درک کند که پدر در آن دعوت دوستان مدرسه ای چه چیزها که می آموخت. پدر نه تنها داشت پسر را در این مسیر قرار می داد، بلکه دوستانش را هم مانند فرزند خود می دید و به آن ها هم کار خیر را آموزش می داد.

دیری نگذشت که هاشم سلیمی آشتیانی شد یکی از بزرگان مدرسه سازی کشور. زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. تقریباً تا حدود زیادی اوضاع مدارس کشور سامان گرفته بود. همایشی برگزار کردند و از برترین خیرین مدرسه ساز تقدیر کردند. هاشم سلیمی آشتیانی یقیناً نامش در آن میان بود. صدایش کردند و بالا رفت. لوح تقدیر و چهار فیش زیارت خانه خدا به او داده شد. از بالای سن که پایین آمد نگاهی به هدایا کرد و وقتی فیش های حج را دید، برآشفست. این پول مردم است. زیارت رفتن با پول مردم؟ نه، این از اصول او بسیار دور بود. همان جا پیش از آنکه مجلس تمام شود، رفت و در کمال ادب بابت لوح تقدیر تشکر کرد اما فیش های حج را پس داد.

این اتفاق از آن اتفاق هایی نبود که ناگفته بگذارد. وقتی به خانه رسید موضوع را با خانواده در میان گذاشت. این بار هم هدفش تربیت بچه ها بود. آن ها باید یاد می گرفتند که هر هدیه ای شیرین نیست. گاهی زهر بعضی هدایا سال ها بعد بیرون می زند، و زهر خوردن از بیت المال رو شدن دست خیر و افتادنش از چشم مردم و بی اجر ماندن کارش است. سال ها در بازار مشغول کار بود و وقتی بیست مدرسه ساخت (که البته تعداد مدارس که در ساخت شان مشارکت داشت شاید به پانصد هم برسد) طبق قانون از مالیات معاف شد. اما هاشم آدم مصوبه دولت

سخت است درست زندگی کردن

مدرسه هایی که می ساخت زبانزد همه بود. خیرها دوست داشتند مدرسه هایی مثل مدرسه های مجهز و بزرگ او بسازند و بچه های کشور دوست داشتند در مدارس او درس بخوانند. جامعه خیرین مدرسه ساز تشکیل شده بود و یکی از نخبه های خیرینش بود و با هم کار می کردند و مثل همیشه هاشم در صف آخر می ایستاد تا دیده نشود.

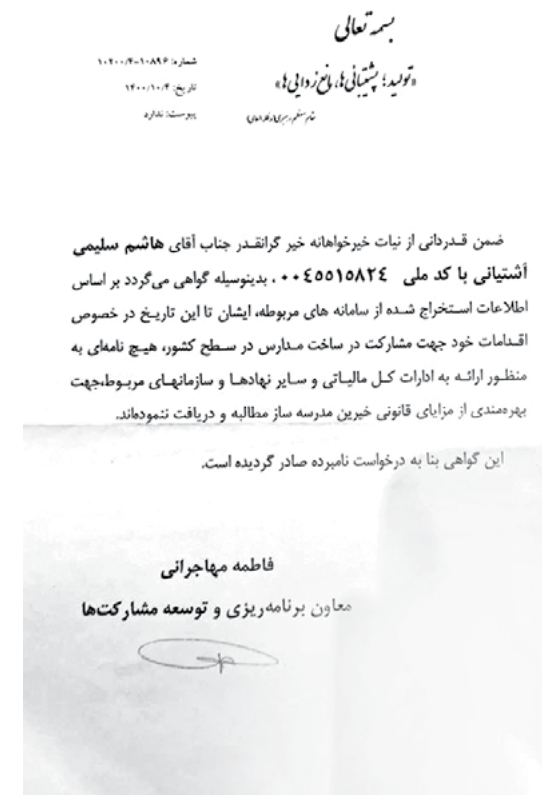
روزی در جمع دوستان و حضور دکتر حافظی، رئیس هیئت مدیره جامعه، حرف به این طرف و آن طرف کشیده شد و یکی آن میان از آمار بالای خودکشی در استان ایلام گفت. هر کسی اظهار نظری کرد اما هاشم به فکر فرو رفته بود و ناگهان به سخن در آمد و گفت وقتی می گویند بیش تر این خودکشی ها بین زنان رواج دارد یعنی امیدی به زندگی ندارند. تحصیل به آدم امید زندگی می دهد. اگر اینها بروند مدرسه، درس بخوانند، احساس مفید بودن می کنند و بله، آمار خودکشی بی شک پایین می آید. تقریباً همه با او موافق بودند. همان جا و در همان جلسه تصمیم گرفت زمینی در ایلام بخرد و مدرسه بزرگی بسازد. زمین خریده شد و کار به سرعت شروع شد. نام مدرسه را گذاشتند:



چهره های ماندگار

و تسلیم حرف مدیر و مسئول نبود. از نظرش کاملاً غیرمنطقی بود که مدرسه ساز مالیات ندهد. مالیات هم از نظر او حق مردم در مالش بود. باید پرداخت می شد. هیچ کس، مطلقاً هیچ کس از دوستان و کسبه بازار که او را می شناسند، نیستند که گفته باشند او با توجه به شهرتی که بین مسئولان داشته قدمی در راه خود برداشته باشد. رفته باشد با مدیری حرف بزند، وزیری را سر صبحانه کاری کناری کشیده باشد که کارم فلان است و ارز دولتی می خواهم، مالیات ندهم، تبلیغ بشود برایم، قرارداد ببندیم. آدم های دور و برش هم همین بودند.

نامش جزء پنج خیری بود که دولت تشخیص داده بود «چهره ماندگار خیری کشور» هستند. گفته بودند کتاب زندگی نامه این پنج نفر تهیه و منتشر شود. همه پذیرفتند جز حاج هاشم. او می گفت بله، چنین کتابی باید منتشر شود تا دیگران ترغیب شوند به کار خیر اما بعد از تمام شدن عمرم و البته با هزینه شخصی نه با پول مردم که در جیب دولت است. آخرش هم چنین شد. باید گفت آقای هاشم سلیمی آشتیانی حتی برای دیگر خیرین هم مدرس معرفت است. مرور خاطراتش، حرف های دوستانش و زندگی اش به ما یک چیز می گوید: سخت است به اصولت پایبند باشی. سخت است روی مدار بهترین آموزه ها بمانی. سخت است زندگی، سخت.



زنده یاد سلیمی آشتیانی هیچگاه از موقعیت خیری خود جهت استفاده از معافیت مالیاتی بهره نبرد و همواره مالیاتش را تمام و کمال پرداخت می کرد.

■ مشخصه های بارز یک خیر بی ادعا ■

اگر بخواهی او را بهتر بشناسی، چند ویژگی برجسته در او توسط نزدیکان و دوستان بیش تر از همه تکرار می شود که با جست و جوی لایه لای کلمات این کتاب بسیار به آن برخورد خواهید خورد. جدا از کار خیر که پیشه اصلی او در بیست و اندی سال آخر عمر پربرکتش بود، او مشخصه های ظاهری و رفتاری دیگری داشت که او را در اذهان جاودان می کند.

حاج هاشم همیشه گوشی بسیار ساده ای داشت و علی رغم اینکه می توانست به روزترین گوشی دنیا را تهیه کند اما کاری بیش تر از تماس با دوستان و همکاران برای پیگیری پروژه های خیری اش نداشت. حتی بیش تر شماره هایش هم در گوشی حسین، پسر کوچکش، ذخیره بود. خود حسین می گوید از حدود دویست شماره ای که در گوشی اش ذخیره شده، هشتاد درصدش متعلق به دوستان و همکاران پدر است. به نظر می آید مسئله اش با موبایل پیشرفته، مسئله مدرنیته و سنت نیست، چرا که رفتارهای او چه در بازار و چه در فعل خیری خود نماد طراز اولی از مدرنیته بود. بلکه باید به باز هم به کلمه ضرورت بازگردیم. او احساس نیازی به داشتن گوشی بهتر نداشت و با همان



چهره های ماندگار

گوشی قدیمی و کوچک می توانست مؤثرترین رفتار و عملکرد را داشته باشد. از دیگر نشانه های این مرد رشید و خوش بر وقامت، کیفی بود که در نگاه کسانی که نخستین بار می دیدنش چنان جلوه می نمود که ناگزیر از پرسیدن درباره اش می شدند. کیفی مملو از مدارک و اسناد کارهای خیری اش. کیفی که چنان پر از کاغذها بود که حملش بسیار دشوار می نمود. در گفت و گویی حسین، می گوید که پدر هر دو سه سال یک بار ناگزیر می شد کیف را عوض کند. وقتی از پدر خواسته کیف بهتری تهیه کند. پدر با لبخند گفته بود، بهترین کیف را می خرم که فقط می تواند دو سه سال این همه وسیله را تحمل کند. کیف حاج هاشم برای همه نمادی از جدیتش در پیگیری کارها و پروژه های خیری اش بود. او نه منشی داشت و نه خدم و حشمی که دنبالش راه بیفتند و بی آنکه از جزئیات خبر داشته باشد، پیگیر کارهایش باشند. او بود و خدایش و پروژه هایش. به جزئی ترین مسائل آگاه بود و از کم اهمیت ترین موضوع مطلع می شد و همواره بهترین تصمیم را می گرفت. چنین کیفی برای مردی که بی ادعا و بدون هیچ شلوغ کاری فقط روی کمک به مردم متمرکز بود، ضروری می نمود.

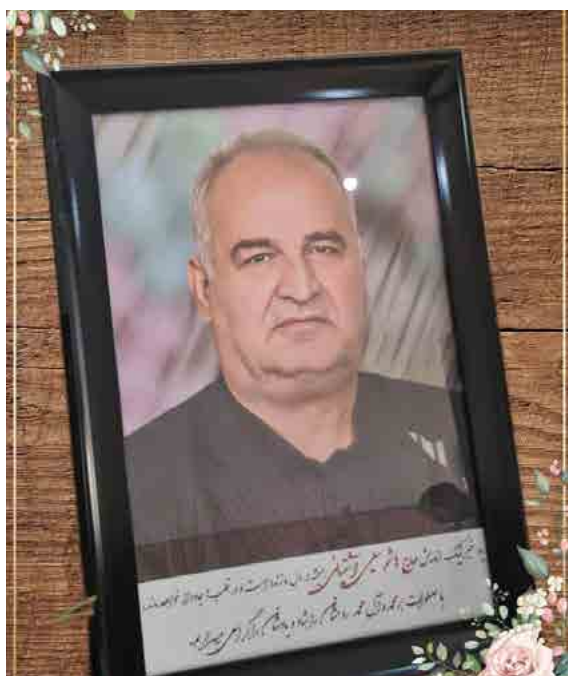
همان طور که به طور پراکنده گفته شد، انسان بسیار صریحی بود. نمی توانست در مقابل رفتار ناپسند و اشتباه در تصمیم گیری و عمل سکوت کند. وظیفه خود می دانست که سخن بگوید و عواقب کارهای اشتباه را بیان کند. در نقد کردن دیگران بسیار سخت گیر بود و اتفاقاً از نقد شدن هم بسیار استقبال می کرد. ذهنی بسیار منطقی داشت که مدام تلاش می کرد بر همین مدار بماند. اما شاید به نظر آید که چنین انسان صریحی بسیار جدی و عبوس بود. بود و نبود. هنگام انجام کار جدی بود و با کسی شوخی نداشت اما کمی که از کار فاصله می گرفت تبدیل به یکی از شوخ طبع ترین انسان هایی می شد که هر کسی می توانست ببیند. کسانی که در سفرها همراهش بودند، می گویند مدام مطابئه می کرد و اجازه نمی داد رخوت و خمودی خود را بر فضا حاکم کند. به بیانی او به همان اندازه ای که جدی بود، شوخ طبع نیز بود. درباره

مهربانی هم نیازی به توضیح نیست. برای اثبات مهربانی مردی که بیش تر عمرش را وقف مردم محروم کرد، چیزی گویاتر از فهرست بلند بالای کارهای خیری اش نیست.

اما شاید یکی از برجسته ترین ویژگی هایش پرهیز از ریا بود. اگر بخواهیم آقای هاشم سلیمی آشتیانی را با یک ویژگی بشناسیم باید همین خصلت را برجسته کنیم. از ریا متنفر بود، از ریاکاران بیش تر. اجازه نمی داد فعل خیرش نزد خدا و بندگان بی اجر شود. مکرر گفته شد که از معافیت مالیات به خاطر این حجم از کار خیر هرگز استفاده نکرد و به خوبی می فهمید چه کسی برای چنین امتیازهایی سراغ کار خیر می رود. او به ظاهر مردی عادی بود مانند دیگر مردم اما سرشار از ویژگی های مثبت بود؛ مردی عاشق خانواده و در خدمت مردم، با خلوص نیت و بدون هیچ ادعایی.



چهره های ماندگار





پدر محمد را فرامی خواند تا امور خیر پدر را در این آخرین روزها پیگیری کند. می گوید: «بابا، من کارها را پیگیری می کنم. شما استراحت کنید.» اما پدر می خواهد آسوده خاطر سفر کند.



چهره های ماندگار

۱۲۱

ذهنش مانده بود که در حالت عادی یک انسان بیرون بیمارستان نمی توانست با آن همه تمرکز به خاطر بیاورد. سپس اصرار کرد با آقای امینی تماس بگیرند. و علی آقای امینی هم تأکید کرد که ۳۱۰ میلیون باید به آقای رضا داوری بدهد. و هرچه سریع تر این مبلغ را برایش واریز کند. ناگهان یادش آمد آرم ماشین محمد افتاده و چند باری پیگیری کرده اما به نتیجه نرسیده بود. آقای امینی آشنا داشت و می توانست آرم را پیدا کند. با تمام خستگی که در جسم و کلامش بود، این نکات جزئی را به خاطر می آورد، تأکید می کرد و پیگیر بود. سپس نوبت بیمارستان علی اصغر رسید و گفت با مسئول بخش کمک های مردمی تماس بگیرند. باید به آن ها ۱۱۰ میلیون از تعهدش را پرداخت می کرد. محمد را مأمور انجام این کار کرد. تماس ها برای رفع دیونش تمام شد. آرام که گرفت،

گفت: «عمر کوتاهی داشتم.» این بار نوبت محمد بود که بی قرار شود. گفت: «بابا، این حرف را زن. اولاً که حتماً حالتان بهتر می شود و از این گذشته شما یک عمر ساعت چهار صبح بیدار شدی و ساعت یک شب خوابیدی. به اندازه یک آدم صد و بیست ساله بیدار بودی، کار کردی و از این بدن استفاده کرده ای و از آن برتر اینکه به اندازه ده هزار سال عمر انسان ها به مردم خدمت کرده ای. زندگی شما تا اینجا هم شاید طول کمی داشته باشد اما عرض بسیاری داشته.» بابا با شنیدن این حرف ها کمی آرام شد. اما بغض کرد، بغضی همراه با رضایت و تأیید کرد که از مسیر زندگی اش راضی است.

با شنیدن صدای اذان زنده یاد سلیمی آشتیانی خواست نمازش را به جا آورد. آخر برای او نماز و ارتباط با خدا یک اصل خدشه ناپذیر بود. صدای نماز خواندنش هنگام صبح و پیش از خروج از خانه برای حسین یکی از ماندگارترین صداها در دنیاست. وقتی می خواهد چیز خاصی از پدر بگوید از نماز عارفانه اش می گوید. آن روز یکی از خیرترین انسان های ایران چنان

یکی دو روز مانده به پایان

محمد و حسین طبق معمول هر روزی که در بیمارستان بستری بود، کنارش بودند. سی و یکم مرداد است؛ آخرین روزی که پدر. هرچند به زحمت. می تواند سخن بگوید و به کارهای خیرش رسیدگی کند. وقتی محمد و حسین خود را کنار تخت پدر می رسانند، بابا از بی قراری اش می گوید. می گوید از دیشب بی قرار بودم. و بعد می گوید محمد با برخی از دوستان تماس بگیرد. نخست می گوید به آقای موسی پور زنگ بزنند و به او می گوید برود بنیاد دانش و ۱۴۰ میلیون تعهد باقی مانده را پرداخت کند. دوازده سیزده میلیون از حساب حاج هاشم باقی می ماند و تأکید می کند همان لحظه کارت بکشد تا حسابش کاملاً تسویه شود و بدهکار نماند. محمد تأکید می کند چه عجله ای است، از این مبالغ اطلاع دارد و به زودی کارها را انجام خواهد داد اما بابا می گوید نمی خواهد بدهکار این دنیا را ترک کند. او به رفتنش آگاه بود. در کتاب های باستانی و در نوشته های کهن آمده که مردان نیک از مرگ خود آگاهند. آن ها لحظه ای دچار این درک می شوند که زمان رفتن فرا رسیده باشد و نشانه این رفتن آن است که مشغول پیگیری کارهایشان می شوند. همچنین چیزهایی در

خسته از بیماری بود که برای رساندن مهر به پیشانی‌اش باید یک دقیقه تلاش می‌کرد. با این وجود و با خاطره نمازهای خالصانه پدر که در ذهن حسین بود، آن نماز جلوه‌ای دیگر داشت. طاقت نیاورد و رو به برادر بزرگ‌تر کرد و گفت: «محمد، هرگز نماز خواندن بابا اینقدر عمیق نبوده. انگار کاملاً به خدا وصل است.» محمد مکثی کرد و هراسان گفت: «حسین، این حرفت مرا می‌ترساند.» اما محمد هم می‌دید که حق با حسین است. هاشم سلیمی آشتیانی داشت مزد سال‌ها خدمتش به ایران و اسلام را دریافت می‌کرد. جسمش نحیف و رنجور شده بود اما روحش همچنان متعالی و در اوج بود. همان‌جا بود که حسین به یاد آورد در آخرین مراسم افتتاح وقتی همراه پدر بود، بابا از او خواست ربان را او قیچی بزند. حسین به رسم ادب مخالفت می‌کند اما پدر اصرار می‌ورزد. حسین در آن لحظات که به پدر، خوابیده بر تخت بیماری نگاه می‌کرد، می‌فهمد که چه درس‌ها در تک‌تک رفتارهای این مرد خیر و مهربان وجود دارد.

در همان بیمارستان شریعتی هم که بستری بود، حرف بیماران و کادر درمان را می‌شنید و مشکلات را شناسایی می‌کرد و تلاش می‌کرد تا آخرین لحظه عمرش مفید باشد و گامی برای مردم بردارد. از کارها که فارغ و خیال کمی راحت شد، رو به محمد کرد و گفت: «باباجان شما عیال‌واری، در خانه منتظرت هستند. برو.» اما محمد راضی به رفتن نبود. می‌خواست پدر را سیر تماشا کند، نمی‌خواست فرصت را از دست دهد. امید داشت اما با این همه دریافته بود که هر لحظه گنجی‌ست که به دست می‌آید و به سرعت از کف می‌رود. پس مانده بود و کنار تخت پدر با او هم‌کلام شده بود.

حسین روز بعد چنان بی‌قرار می‌شود که ساعت شش صبح خود را به بیمارستان می‌رساند. حال پدر چندان خوش نیست و وقتی حسین از او حالش را می‌پرسد، لبخندی مهربانانه می‌زند اما گله می‌کند که چرا کیفش



حسین تا آخرین لحظه‌ها همراه پدر است، و نجواهای آخر پدر را با عشق می‌نوشد و ذکرها بابا آخرین یادگاری‌اش می‌شود.

را نیاورده است. حسین توضیح می‌دهد که با توجه به حالشان وقت مناسبی برای رسیدگی به کارها نیست. حدود ساعت هفت حال پدر رفته رفته بد می‌شود. پدر اما در جواب پرس و جوی حال توسط پسر بنا می‌کند ذکر صلوات را تکرار کردن. لاجرم حسین سراغ پرستاران می‌رود اما با آمدن هر پرستاری بالای سر پدر، جوابی جز ذکر «الحمد لله» برای احوال‌پرسی‌شان ندارد. پدر وارد شرایط بحرانی می‌شود و هر آن یکی از علائم حیاتی دچار مشکل می‌شود، حدود ساعت ده صبح حسین با محمد تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد خودش را به بیمارستان برساند. در این بین حسین که می‌خواهد هشیاری پدر را بسنجد، از او می‌پرسد مرا می‌شناسی؟ پدر به زحمت اما به درستی نامش را می‌گوید. محمد خیلی

سریع‌تر از آنچه ممکن است به بیمارستان می‌رسد. پدر حالا ذکر صلوات را آغاز کرده است و حتی دیگر چشم‌هایش را باز نمی‌کند. اکسیژن خون که می‌افتد، پدر را به ICU می‌برند؛ پدری که شاید در آن لحظات دیگر توان ذکر گفتن را با صدایی که شنیده می‌شد، نداشت اما پیدا بود که همچنان ذکر قلبی را تکرار می‌کند.



اندوه بسیار است و سخن اندک چرا که که تحمل درد مردی که توانست هم همسر خوبی باشد، هم پدری مهربان و هم شهروندی رئوف برای مردم ایران دشوار است.



چهره‌های ماندگار



سراسر ایران جمع کرد و برای زیارت به مشهد برد. هرچه گفتند تو نیاز به استراحت داری و این اصلاً خلاف پروتکل‌های چنین بیماری‌ای است، گوشش بدهکار نبود.

«من می‌خوام سرپا بمیرم.» فعلی که به کار بردنش توسط مردی به نام

هاشم سلیمی آشتیانی عرق سرد روی تن آدم می‌نشاند. رفت و

برگشت و خون از دماغ کسی هم نیامد. مثل همیشه که کارهایش

بی‌نقص انجام می‌شد، این بار هم همان‌طور پیش رفت. اما

بهار که تمام شد، اوضاع رو به وخامت گذاشت. منظور اوضاع

جسمی است وگرنه تا آخرین لحظات هم فعال بود. از طریق

محمد و حسین پیگیر کارهایی بود که وعده داده بود. دوستان

خیر هم که به عیادتش می‌آمدند، نمی‌گذاشت خیلی درباره بیماری

و اوضاع و احوالش حرف بزنند. بحث را می‌کشاند به کار خیر. همان‌جا بود

که ایده ویلچر به جای تاج گل را مطرح کرد. آدم حیرت می‌کند، ایستاده‌تر از این

نمی‌شود این قفس تن را رها کرد. اتفاقاً روزهای آخر امید کادر درمان بیش‌تر هم



چهره‌های ماندگار

۱۲۵



صحنه آخر

نام تمام مردگان یحیاست

هرچه همسر و فرزندانش و حتی دوستان گفتند تو هم تمکن داری و هم بهترین متخصصان کشور می‌آیند برای درمانت. حرفش را عوض نمی‌کرد و اصرار به اجرای تصمیمش داشت. من که عمری برای مردم بیمارستان دولتی تجهیز کرده‌ام، نمی‌توانم به‌شان خیانت کنم. در نهایت خودش تصمیم می‌گیرد برای پیگیری مراحل درمان به بیمارستان شریعتی مراجعه کند. امید میوه چهار فصل نیست که همه از آن در بساط‌شان داشته باشند، در نایاب است. بیمارستان شریعتی که بارها مورد محبت این خیر نامدار قرار گرفته بود، گفت حالا نوبت ماست که خودمان را وقف او کنیم. بهترین پزشکان به خط شدند و از سرپرستارها تا پرستارها و حتی خدماتی‌های بیمارستان هرچه در توان داشتند، گذاشتند وسط. حالش هم گاهی خوب بود و گاهی بد. روند درمان داشت اما طبق برنامه خوب و درست پیش می‌رفت اما بیماری قوی بود. با این همه نمی‌پذیرفت که در حالت بیماری زندگی را ادامه دهد. کارهایش را از همان درون بیمارستان پیش می‌برد. حتی در میانه درمان، علی‌رغم همه هشدارهای پزشکان و کادر درمان، هشتصد نابینا را از

شده بود اما کسی از تقدیر الهی آگاه نیست.

شب دوستان و خانواده با او خدا حافظی کردند و این آخرین خدا حافظی با او بود. صبح روز دوم شهریور آن تقدیر حتمی و قطعی برای همان پسرک بازیگوش کوچه های خاکی حوالی خیابان کرمان تهران، همو که زاده پاییز بود و زندگی را بهاری رقم زد. مشکل تنفسی سد آخر زندگی بود، اراده و مشیت الهی که گریزی از آن نیست، رخ عیان کرد. بیمارستان به تکاپو افتاده بود. کسی باورش نمی شد. تلفن ها بود که در سراسر کشور به صدا در می آمد: «هاشم جان، از بند تن گریخت.» گریخت و کوله باری از اندوه بر دل ها گذاشت. مرد شوخ طبع سفرهای افتتاح پروژه های خیری، آنکه به یک اشاره اش هزار خیر می آمدند وسط، آنکه دلش همان قدر برای ایلام می سوخت که برای تهران، آنکه انسان برایش یک مفهوم بود نه یک تجسد، آنکه بابای مهدی، محمد و حسین بود، آنکه همسر سوسن خانم بود و پدر معنوی هزاران کودک و بیمار و خسته دل، ما را ترک کرد اما یاد و حضورش جاودان است. و چه نیکو گفته اند که نام تمام مردگان یحیاست.

این داستان تمام نمی شود...

اما این پایانش نبود. از ذکر خیر و نیکی های ماندگارش که بگذریم، چیزهای دیگری وجود دارد که قابل کتمان نیست. اگر یادتان باشد، حاج هاشم یک روز قبل از درگذشتش با آقای امینی تماس می گیرد تا پیگیر تعهدات خیری اش باشد و ضمن همان تلفن یاد مشکل ماشین محمد افتاده بود و تأکید کرده بود کارش را انجام دهد. صبح هفتمین روز درگذشتش بود و خانواده درگیر کارهای برگزاری مراسم که تلفن محمد زنگ می خورد. آقای امینی پشت خط بود. می پرسد شماره شاسی ماشینت چند است؟ محمد حیرت می کند که در این موقعیت چرا آقای امینی پیگیر کار ماشین است. و آقای امینی تعریف می کند که آن مرحوم دیشب به خوابش آمده و به او گفته «کار ماشین محمد را انجام دادی؟ محمد منتظرت است.» آن زنده یاد دغدغه مند بود و انگار قرار نبود این دغدغه با حادثه درگذشتش فروکش کند. او هنوز به فکر کارهای نیمه تمام بود.

از آن عجیب و جالب تر اینکه روزی که قفس تن را ترک کرد، چند نفری خواب دیدند که قرار است فردا در خیابان مجاهدین اسلام شهید تشییع کنند.



چهره های ماندگار



یکی خواب دیده بود که هنگام تشییع این مرد بزرگ روحش در تمام لحظات حضور داشت و بر فراز جمعیت پرواز می کرد.

محمد اما دلتنگ بود. او خواب پدر را نمی دید. یکی از همان شب های پس از فوت پدر بود که مادر بزرگ را به خواب دید. خبر ابتلای بابا به بیماری لوسمی حاد، دقیقاً در روز چهارم مادر بزرگ اعلام شده بود. محمد مادر بزرگ را دید که در دشتی سرسبز نشسته بود. دست به دامنش شده بود و گفته بود: «مامان بزرگ دلم برای بابا تنگ شده، پس چرا نمی یاد به خوابم؟» مادر بزرگ لبخندی زده بود و به آسمان اشاره کرده بود گفته بود: «جای بابات خیلی خوبه، اونقدر خوب که دیگه پایین نیاد که بتونی ببینی ش.»

هاشم فقط همسر، فرزندان، عروس و نوه هایش را ترک نکرد. او ایران و این جهان را ترک کرد. سیل پیام های تسلیت، از رئیس جمهور و دیگر مقامات ارشد تا مدیران خیریه ها و دوستان نیکوکارش نشان از تأثیر وسیعش داشت. حضور خیل عظیم مردمی که از خان معرفت و محبتش بهره برده بودند، در مراسم های سوگواری او گواه اهمیت اوست. یکی از اقوام نقل کرده که پس از درگذشتش او را به خواب دیده که با حلقه ای گل برگردن بر تابوت خود نشسته و می گوید: «نماز اول وقت و سپس خدمت به خلق.»

او آقای هاشم سلیمی آشتیانی بود؛ خیر بی ادعایی که پایان ناپذیر است.

بخشی از این کتاب بر اساس مستندات نگارش شده توسط خود آقای هاشم سلیمی آشتیانی، بخشی بر اثر مصاحبت با ایشان پیش از درگذشت و بخشی حاصل گفت‌وگو با اعضای خانواده‌شان است. اما یقیناً سخنان همکاران، دوستان، همراهان و به طور خلاصه نقل قول‌های کسانی که در حوزه زندگی اجتماعی ایشان کنارشان بودند، می‌تواند ابعاد جدیدتری از شخصیت ایشان را برای مان آشکار کند.

برخی از خصلت‌های آقای هاشم سلیمی آشتیانی از منظر «یاران» مشترک است. امکان حذف چنین اشتراک‌هایی وجود داشت اما تکرار آن‌ها می‌تواند به معنی علامت مشخصه منش و روش آن مرحوم باشد. لذا تلاش کردیم در انتقال سخن دیگران اصل امانت‌داری را تا سرحد ممکن رعایت کنیم تا تصویری کاملاً واقعی از ایشان به نمایش بگذاریم.

از نگاه یاران





هاشم سلیمی آشتیانی به مثابه نماد توسعه مردم‌محور کشور

■ حبیب‌الله بوریور ■

رئیس هیئت مدیره مجمع خیرین کشور

در طول تاریخ، کار خیر یکی از ستون‌های اصلی جامعه‌سازی و تقویت فرهنگ همبستگی اجتماعی بوده است. کار خیر نه تنها به بهبود شرایط زندگی افراد نیازمند کمک می‌کند، بلکه به عنوان یک نیروی معنوی و اجتماعی، ارزش‌های انسانی مانند همدلی، همکاری و امید را ترویج می‌دهد. با توجه به نقش حیاتی خود، خیرین نه تنها پشتیبان اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند، بلکه به عنوان بازویی قوی و مردمی، به دولت‌ها در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای کمک می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد کار خیر، ایجاد فرصت‌های جدید برای توسعه و پیشرفت جوامع است. فعالیت‌های خیریه می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر حوزه‌های مختلفی مانند آموزش، بهداشت، اشتغال و زیرساخت‌های عمومی تأثیر بگذارند. به طور مثال، ساخت مدارس و مراکز آموزشی توسط خیرین



چهره‌های ماندگار

۱۳۳

زمینه بهبود کیفیت آموزش و افزایش دسترسی به فرصت های تحصیلی را فراهم می کند. این امر می تواند به تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص در آینده بینجامد که خود به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور کمک می کند. در حوزه بهداشت و درمان، خیرین با تجهیز بیمارستان ها، تأسیس کلینیک های تخصصی و حمایت از پروژه های تحقیقاتی، می توانند کمبود های موجود را کاهش دهند. این اقدامات نه تنها باعث بهبود کیفیت خدمات بهداشتی و درمانی می شود، بلکه فشار مالی بر روی سیستم بهداشت عمومی را نیز کاهش می دهد. این سطح از مشارکت مردمی به دولت اجازه می دهد که منابع مالی خود را به طور مؤثرتری تخصیص دهد و بخش های دیگر را تقویت کند. یکی دیگر از جنبه های مهم کار خیر که در یکی دو دهه اخیر با هوشمندی مورد توجه قرار گرفته، اهمیت دادن به خواسته های معنوی جامعه کم توانان و معلولان بوده است. چنین حرکاتی سبب ایجاد فضای شاد و بالا بردن شأن انسانی کسانی می شود که گمان بر نادیده گرفته شدن دارند. این گمان تا حدی هم درست است اما فرد خیر با برگزاری مراسم جشن و نیز فراهم کردن سفرهای تفریحی و زیارتی تلاش می کند تا این تلقی را تغییر دهد.

از این رهگذر است که باید گفت چهار دهه اخیر ایران و به طور مشخص دو دهه گذشته دوران طلایی رفتارهای خیری در تاریخ ایران بوده است. در این میان آقای هاشم سلیمی آشتیانی را باید به عنوان یکی از شاخص ترین خیرین دانست چرا که در تمامی حوزه های خیری فعال بوده و در نوآوری سفرهای زیارتی برای کم توانان جسمی ذهنی و نیز رواج امر پسندیده گلریزان توسط او تحولی شگرف در کشور ایجاد کرده است. آقای هاشم سلیمی آشتیانی را باید یکی از مهم ترین مدرسه سازان ایران دانست که بناهای ماندگاری از خود به جا گذاشت، او را باید ستاره بی بدیل حوزه سلامت دانست که همکاری های متعددش با مراکز درمانی دولتی و دانشگاهی همواره در مسیر رفع مشکلات و کاهش محرومیت جامعه بوده است. او یکی از شاخص ترین افراد نیکوکار در زمینه فعالیت در خیریه های حامی افراد محروم بود. فهرست خیریه هایی

که در آن فعال بود خود گواه این مسئله است.

اما به گمانم مهم تر از ذکر آثار ماندگار خیری او تلاش برای ترویج منش و روش اوست. باید بتوانیم با تمام توان این چهره را به جامعه معرفی کنیم و از این سرمایه ملی که با دو دهه تلاش بی وقفه تغییرات مثبت مهمی در ایران اسلامی ایجاد کرد، حداکثر بهره را ببریم. تردید ندارم که فرزندان و خانواده این مرد بزرگ راه او را ادامه خواهند داد اما این نباید سقف آرزوی ما باشد. باید بتوانیم او را در سطح ملی چنان مطرح کنیم که به نمادی برای این سلسله رفتارهای نیکوکارانه تبدیل شود. شاید بتوان برای آغاز این راه بنیاد نیکوکاری مرحوم حاج هاشم را راه اندازی کرد و به این ترتیب راهش را با استفاده از شیوه خود او، یعنی به کار گرفتن حداکثری مردم امتداد داد. اینک که کشور در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دارد و شتاب بیش تری به خود گرفته است، لزوم حضور حداکثری مردم بنا به فرموده مقام معظم رهبری واجب می نماید. نقش خیرین به عنوان بازوی مردمی دولت، بسیار حائز اهمیت است. این دو نهاد با همکاری یکدیگر می توانند تأثیرات گسترده تری در عرصه توسعه و پیشرفت کشور داشته باشند. همکاری تنگاتنگ بین خیرین و دولت می تواند منجر به شناساندن نیازهای واقعی جامعه و پیاده سازی راهکارهای عملی برای رفع آن ها شود. دولت با سیاست گذاری و هدایت منابع، و خیرین با اجرای پروژه های عملیاتی می توانند هم افزایی قدرتمندی ایجاد کنند که به پیشرفت همه جانبه کشور منجر شود.

از دیگر تأثیرات ارزشمند کار خیر، ایجاد اعتماد و تقویت سرمایه اجتماعی است که حقیقتاً آقای هاشم سلیمی آشتیانی در آن پیشگام بود. زمانی که مردم نتایج مثبت اقدامات خیرین را در زندگی روزمره خود مشاهده کنند، اعتمادشان به سیستم اجتماعی و نهادهای خیریه افزایش می یابد. این اعتماد باعث می شود که جامعه به سمت همبستگی بیش تری سوق پیدا کند و افراد بیش تری برای مشارکت در فعالیت های خیریه تشویق شوند. کار خیر و فعالیت های خیریه، به عنوان عنصری حیاتی برای توسعه پایدار و



چهره های ماندگار

پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورها شناخته می‌شوند. خیرین، با اقدامات خود، نه تنها دست به تغییر و بهبود زندگی افراد نیازمند می‌زنند، بلکه تحولات اجتماعی و اقتصادی بزرگی را رقم می‌زنند که نتیجه‌اش تقویت زیربنای جامع است.

با همدلی و همکاری میان دولت و خیرین، می‌توانیم آرمان‌های مشترکی همچون عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و زندگی بهتر برای تمامی اقشار جامعه را تحقق بخشیم. این مسیر همسو با ارزش‌های انسانی و اخلاقی، راهی برای رسیدن به جامعه‌ای برخوردار از رفاه، امنیت و پیشرفت همگانی است. تنها در این صورت است که می‌توانیم آینده‌ای روشن و امیدبخش برای نسل‌های آینده بسازیم.

در نهایت، توسعه ایران عزیز توسط دست‌ان مهربان و قلب‌های بزرگی مانند آقای هاشم سلیمی آشتیانی که نگاهی پرامید به آینده‌ای بهتر دارند، رقم می‌خورد؛ دستانی که با عشق و اخلاص در راه بهبود وضعیت کشور و ساختن جامعه‌ای بهتر و عادلانه‌تر به کار مشغول بوده و هستند.



■ محمدرضا کارگری ■

قائم‌مقام مجمع خیرین کشور و جامعه خیرین حامی معلولان کشور

■ او را خدا انتخاب کرده بود ■

●● آقای سلیمی آشتیانی شصت و اندی سال روی این کره خاکی زیست و به اندازه هزاران سال بر آن تأثیر گذاشت. برای انسانی در عصر حاضر چنین عددی، مقداری اندک است اما چنین تأثیری به احتمال فراوان در طول تاریخ بشریت کم‌نظیر است. پس می‌توان به گونه‌ای زیست که بیش‌ترین تأثیر را بر جهان پیرامون خود گذاشت. حاج هاشم ما چنان زیست که تأثیر کارهایش تا سال‌ها و بلکه قرن‌ها امتداد خواهد داشت.

چند ماه قبل به دعوت آقای مخبر که جانشین شهید رئیسی شده بودند در سالن اجلاس به عنوان خیرین برتر کشور معرفی شدیم. باید بگویم آقای سلیمی آشتیانی تمام عمرش را برای کار خیر گذاشتند و در بخش مدرسه‌سازی پیشگام بودند، در بخش سلامت هم و در بخش معلولین نیز. اما این تمام کارهایش نبود. او در بیمارستان‌های روانی رازی چندین سالن را برای بیماران احداث کرد. اگرچه در آن مراسم ما در یک مقام تقدیر شدیم اما من محمدرضا



چهره‌های ماندگار

۱۳۷

کارگری که حدود چهل و پنج شش سال در کار خیر فعال هستم و در پروژه‌های فراوان مشارکت داشتم، شهادت می‌دهم به گرد پای ایشان هم نمی‌رسم، آنقدر که ایشان اثرگذار بود.

رفاقت ما از سال هفتاد و هفت آغاز شد، یعنی بنیانگذاران اولیه جامعه خیرین مدرسه ساز کشور ایشان، مرحوم دکتر حافظی و بنده بودیم. حضورش در این جامعه انرژی بخش و پیش برنده بود. به مدد توان حیرت انگیز او و به سبب تلاش بی وقفه اش این نهضت وضعیت مدرسه سازی را به جایی رساند که اینک مشکلی در تأمین فضای آموزشی نداریم. هرچند انفجار جمعیتی دهه شصت را اکنون نداریم اما اگر فعالیت‌های دهه هفتاد و هشتاد خیرینی چون او نبود، همچنان در فضاهای آموزشی با کمبود مواجه بودیم.

تمام لحظاتم با او خاطره است. آقای سلیمی آشتیانی شوخ طبع بود و یکی دیگر از حسن‌های بزرگش عشق زیادش به آقا علی ابن موسی الرضا^(ع) بود. اول هر ماه هرکجا بود خودش را می‌رساند به پابوس امام رضا^(ع). هر سال که ایام مخصوص زیارت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) فرا می‌رسید او از تمام ایران کسانی را که تا به حال به مشهد مقدس شرفیاب نشده بودند، معلولیت داشتند یا بیماران مزمن روانی را که دستکم هفتصد هشتصد نفر بودند، با هزینه شخصی می‌بردند مشهد. چهار شبانه روز اینها را اسکان می‌داد و پذیرایی می‌کرد، او عاشق این کار بود و به گونه‌ای زندگی کرده که یک ملت دعاگوی ایشان باشد. چنین شخصیت‌هایی هرگز نمی‌میرند چرا که در قلب مردم جا دارند. به قول شیخ اجل «سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز/ مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند».

با اینکه تمکن مالی خوبی داشت، مردم‌دار و متواضع بود. هرآنچه برای خود می‌خواست از دیگران دریغ نمی‌کرد. اصلاً اولویتش مردم بودند. در همه مجالس ترحیم شرکت می‌کرد، در بیماری دوستانش حضور داشت. گاه پیش می‌آمد که در یک روز از چندین نفر عیادت می‌کرد، در مراسم‌های سوگواری مختلف در یک روز شرکت می‌کرد و علاوه بر این‌ها در همان روز به جلسه‌های

خیریه هم مراجعه می‌کرد. مرتب پشت موتوری که به خاطر ترافیک تهران گرفته بود سر مزار متوفیان و مراسم ختم‌شان، بیمارستان روانی رازی و تمام بیمارستان‌هایی که دولتی بودند و مشکل داشتند سر می‌زد و خدا به او آنقدر آبرو داده بود که در آن بیمارستان‌هایی که مشکل داشتند گلریزان می‌کرد. با جمع کردن صد تا صد و پنجاه نفر مبلغ قابل توجهی پول جمع می‌کرد که دلیلش مردم‌داری، صداقت و تقوای واقعی بود. او آبروی خیرین کشور بود. کاری کرد که همگی به شفافیت رفتار و عملکردش ایمان داشتند. و مهم‌ترین کارش این بود که به مدد این اعتبار بود که هزاران نفر پا در مسیر نیکوکاری گذاشتند. به جرئت و با اطمینان می‌گویم هیچ‌کس در تاریخ خیری این کشور به اندازه او جذب خیر نداشت.

آقای سلیمی آشتیانی را خداوند انتخاب کرده بود که خداوند به هر کسی این افتخار را نمی‌دهد. هر کسی قادر نیست از نعمت خدا به این صورت استفاده کند و خود را به جایگاهی برساند که محبوب دل‌ها شود و آثار خیرش شامل همه شود. برایش همه انسان‌ها یکسان بودند و این برآمده از اندیشه‌ای متعالی و تفکری برتر بود. نه، به گمانم چنین فردی نمی‌میرد و هرچه بگذرد یاد و خاطره اش ماندگارتر می‌شود و به الگویی برتر تبدیل می‌گردد. و باید هم اینگونه باشد. مانند او زیستن، مردم را درک کردن و همچون او رفتار کردن باید هدف ما شود.



چهره‌های ماندگار



■ علی علایی ■

دوست و همکار سالیان حاج هاشم

■ به یاد رفیق، همراه، معلم و برادرم ■

اگر بخواهیم بر اساس معیارهای اخلاقی و ارزش‌ها حرفی درباره برادرم، رفیق، دوستم، همراه و معلم آقای هاشم سلیمی آشتیانی بزنم باید بگویم او یک انسان واقعی بود؛ انسانی که نمونه‌اش را ما دستکم در دوران حیات مان ندیده‌ایم. دل رحم بود اما برای هر قدمی که برمی داشت باید به یقین می رسید و هنگامی که به یقین می رسید، امکان نداشت پا پس بکشد. در مقابل دیگران بسیار باگذشت بود و بدی‌ها و آزارها و سنگ افکنی را فراموش می کرد، انگار حتی نمی خواست آدم بد داستان را هم ناراحت کند. و همین سبب می شد مظلومیت را در رفتار و گفتارش ببینی. به ندرت زبان به شکوه باز می کرد و دلخوری‌های شخصی را فرو می خورد اما اگر مشکلی یا حرفی بر خلاف مصلحت عام زده می شد، لختی سکوت نمی کرد. از حق خود به سادگی می گذشت اما از حق مردم ذره‌ای عقب نشینی نمی کرد. انسانیت را به من یاد داد. سال‌ها در بازار فعال بودم و گمان می کردم جامعه

را می شناسم، مردم دارم و موفقم اما وقتی با حاج هاشم عزیزم آشنا شدم و پای حرف‌هایش نشستم، دریافتم هیچ چیز نمی دانم. کلاس درس ما از همان روز اول آشنایی مان آغاز شد؛ وقتی همه مدیران و مسئولان را رها کرد و سوی من آمد که گوشه‌ای ایستاده بودم. همان جا نخستین درس معرفت را از او فرا گرفتم. فهمیدم برای محبوبیت و رفتن در قلب دیگران باید چنین بی حد و حساب بخشنده و مهربان باشم. او به من یاد داد که ناکامی‌ها با تلاش از بین می رود. خودش به اندازه ده‌ها نفر کار می کرد. شصت و اندی سال زندگی کرد اما به اندازه ده‌ها نفر کار کرد. برخی توان پایه پایش رفتن را نداشتند و بعد مدتی از همکاری با او کناره می گرفتند چون همراه او بودن، انرژی بسیاری می خواست که در هر کسی نبود. این انرژی فوق بشری از ایمان ناشی می شد. مؤمن به خدمت مردم بود. نه به دنبال تقدیر و تشویق بود و نه ثواب و از این دست چیزها، وظیفه خود می دانست که به دیگران خدمت کند. می گفت در این راه اگر می خواهی بمانی باید دلت صاف باشد. باید بدی‌ها را فراموش کنی و خوبی‌ها را مدام به یاد بیاوری. بر این اساس بود که گام‌هایی برای کسانی برداشت که شاید تا قبل آن می آزرده‌نش. و همین سبب می شد، همان‌ها هم جذب شخصیتش شوند. بعید می دانم کسی از او دلخور شده باشد. من بیش از دو دهه همراهش بودم و دیدم که چقدر او را اذیت کردند. اما عقیده‌اش نمی گذاشت فریب این رفتارها را بخورد. در میانه برخی کارهایش ناهماهنگی به وجود می آمد و حتی مشکلاتی برایش پیش می آوردند اما چون کار را شروع کرده بود و می دانست چشمانی به دستان اوست که کار را تمام کند، صبوری می کرد و دندان روی جگر می گذاشت و کار را تا انتها پیش می برد، مثل دیگر کارها با بهترین کیفیت و سرعت.

جمله معروفی داشت که به دوستان و خانواده مدام می گفت: «محبت خودت به دیگران و ظلم دیگران در حق خودت را فراموش کن» دوستانش را مانند خانواده‌اش دوست داشت. من سال‌ها در خانه این مرد بزرگ رفت و آمد



چهره‌های ماندگار

کردم و همان قدر که به جشن و عزای خانواده پایبند بود و باید حضور پیدا می‌کرد، در مورد دوستان هم این‌طور بود. عیادت از بیمار برایش یک فریضه بود و اگر می‌فهمید کسی در بستر بیماری است، به سرعت خودش را به او می‌رساند. باور داشت که دیدار دوستان و اقوام بخش بزرگی از کار خیر است. اگرچه تحصیلاتش در حوزه حسابداری بود و در این کار خبره‌ترین فردی بود که دیده‌ام و هرچند هوش اقتصادی‌اش او را در یک درصد بالای جامعه قرار می‌داد اما آنچه سبب موفقیتش شد، تلاشش بود. در کارها به سرعت متخصص می‌شد. در ساختن بنا به چنان تخصصی رسیده بود که حتی بهترین مهندس‌ها و معمارها به نکاتش با دقت گوش می‌کردند. ایرادهای جزئی را به وضوح می‌دید. یعنی همان‌طور که مدام در حال رفتن به این جلسه، آن خیریه، فلان گلریزان و بهمان ساختمان در حال ساخت بود، از یادگرفتن کوتاه نمی‌آمد. با این همه مغرور نبود و چیزی را که نمی‌دانست بی‌هیچ خجالتی می‌پرسید.

ذره‌ای تکبر و غرور در شخصیتش وجود نداشت و برعکس اگر در دیگران این صفات ناپسند را می‌دید، آشفته می‌شد. با تمام مال و مکنتی که داشت، چنان خاکی بود و ساده‌زندی می‌کرد که در باور کسی که برای نخستین بار می‌دیدش نمی‌گنجید که او یکی از بزرگ‌ترین خیرین کشور است. این مرد که می‌توانست در بهترین هتل‌ها استراحت کند، دفعه‌ای در صحن امام رضا (ع) و در آن سفرهای مشهور ابتدای هر ماه، وقتی خسته بود، فرش را لوله کرد و سرش را روی آن گذاشت. اتفاقاً از آن صحنه عکس گرفتم و در فضای مجازی گذاشتم و زیرش نوشتم: «بزرگ‌مرد خیر مدرسه‌ساز در حال استراحت» و از بداقبالی‌ام بود که آن گوشی که حاوی این عکس بود، دزدیده شد. یکی از حسرت‌هایم این است که دیگر نمی‌توانم به آن عکس ساعت‌ها نگاه کنم. در این دنیای فانی که به سرعت در حال گذر است، هرکسی به جایی رسید سرکش شد اما او هرچه بیش‌تر پیش می‌رفت، افتاده‌تر می‌شد. آدم صریحی بود. بدی از کسی اگر می‌دید، برای دیگران تعریف نمی‌کرد. متنفر

بود از این کار اما حتماً با خود آن طرف موضوع را مطرح می‌کرد. و تقریباً در تمام این دست‌موارد رابطه‌شان به دوستی پایدار و طولانی تبدیل می‌شد. صراحتش آزارنده نبود، خیرخواهانه بود. در برخورد با مدیران و مسئولان هم اینگونه بود. مثلاً در همان مجتمعی که همراه آقای اخوت و مشارکت دولت آغاز کردند و چهارده سال است که دولت نتوانسته به تعهدش عمل کند، ایرادها و بدقولی و عدم وفا به عهد دولت را صریحاً به‌شان متذکر می‌شد. مسئله‌اش خواب پولش به مدت چهارده سال نبود، مسئله‌اش نیمه‌تمام ماندن کاری بود که آغاز کرده بود. اساساً با دولت کار مشترک نمی‌کرد و این تنها کارش بود که آن هم این‌طور شد.

نخستین مدرسه را در پاکدشت با دو میلیون تومان برایش ساختم. کار را با سرعتی بالا و با هزینه بسیار کم‌تر از تصورش به پایان رساندم. از مدرسه بعد اما دیگر نه چیزی نوشتیم و نه مبلغی تعیین کردیم. دیگر اعتماد کرده بود. یک بار اگر کسی را می‌سنجید، و اگر فردی در یک آزمونش موفق بیرون می‌آمد، برای حاج هاشم تبدیل به برادر می‌شد. بیست و چهار سال بعد از آن مدرسه با هم کار کردیم و یک بار از من حساب و کتاب نخواست. چندباری تلاش کردیم بنشینیم و به حساب‌های ملی رسیدگی کنیم اما طفره می‌رفت. فقط وسط کار می‌پرسید چقدر لازم داری و دیگر خبری از حرف دیگر نبود. یک بار حتی کارتنی پر از رسیدها و قبض‌ها بردم جلوش گذاشتم و گفتم این حساب‌های همکاری‌مان. همان‌طور که کارتن را با دست کنار می‌زد، گفت: «حسابت پاک است.» بخشی از این رفتار ناشی از اعتمادش بود و بخشی به خاطر اینکه حواسش به همه چیز بود و لغزش و خطا را خیلی زود می‌فهمید.

مشهد برایش مبداء و مقصد جهان بود. همیشه ابتدای هر ماه به مشهد می‌رفتیم و در همین سفرها بانی بنانهادن مدارس مختلف شد اما از سال هشتاد و دو بود که تصمیم گرفت اردوی زیارتی برگزار کند. سال اول ۴۵۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس ائمه اطهار و الغدير را با قطار به مشهد بردیم. کار



چهره‌های ماندگار

بسیار سختی بود. در میانه برگزاری مراسم همگی از فرط خستگی بریده بودیم اما حاج هاشم با همان انرژی اولیه مشغول کار بود. وقتی اردو تمام شد و بچه‌ها را سوار قطار کردیم که برگردند تهران، به اردوگاه برگشتیم و خواستم استراحت کنم که دیدم برادرم، حاج هاشم، گوشه‌ای خوابیده است. یعنی با تمام خستگی تا لحظه آخر کم نیاورد. بعد آن فکر کردیم و گفتیم که این کار خیلی سنگین است و به قولی بی خیال سفر بردن دیگران به مشهد شود. اما نه تنها کوتاه نیامد بلکه تعداد نفرات را تقریباً دو برابر کرد و از آن به بعد سراغ کسانی رفت که شرایط خاص داشتند، مثلاً کم توانان ذهنی، بیماران مرکز امین آباد، سرای احسان و البته کسانی که هرگز به زیارت حرم امام غریب مشرف نشده بودند. اوج این سفرها مربوط به آخرین باری بود که از بستر بیماری برخاست و گفت مردم را ببریم مشهد. اصرار پزشکان، خانواده و دوستان برای منصرف کردنش فایده نداشت. خلاصه رفتیم اما به او گفتم نباید از روی صندلی بلند شوی. فقط یک جا بنشین و کارها با ما. اما تا سر برمی گرداندم می دیدم، آشپزخانه است، دارد به

مسافران می پردازد و خلاصه کاری انجام می دهد. بسیاری می گفتند آقا، نکنید این کار را، این

سفر را برگزار نکنید. یکی گم شود، یکی بیفتد، چیزیش بشود، جدا از اینکه باید پاسخگو باشی، آبرویت می رود. با یقین می گفتم، هیچ اتفاقی نمی افتد. و واقعاً در طول این بیست و اندی سال خون از دماغ کسی نیامد. یک سال هم آقا رضا داوری گفت اجازه بده یک عده را من برای سفر آتی معرفی کنم. حاج هاشم آقای داوری را خیلی دوست داشت. به او اعتماد کامل داشت. قبول کرد. آقای داوری کسانی را آن سال به سفر زیارتی مشهد آورد که در طول عمر خود کباب نخورده بودند یا با هشتاد سال سن از روستاشان خارج نشده بودند. آن سفر هم خیلی به حاج هاشم چسبید. همین آدم هایی که برای نخستین بار از خانه شان دور می شدند بابت هر خدمتی هزار بار تشکر می کردند.

و باز باید بگویم هر کاری انجام داد، در نهایت دقت و به بهترین شکل انجام داد. منتی بر سر کسی نگذاشت و با خلوص نیت کامل کار می کرد. مهربان و دل رحم بود و حتی مخالفان عقایدش هم دوستش داشتند. می دانم همسر بزرگوار و فرزندان عزیزش در راه پدر هستند و همین حالا هم مشغول کار خیر و تنها قوت قلب و درمان این دل ریشم همین امتداد راهش توسط خانواده شان است.



چهره های ماندگار





■ محمدحسین رضایی ■
مدیرعامل مؤسسه خیریه رحمت واسعه

■ او محبوبیت عام دارد ■

♦♦ آقای سلیمی آشتیانی را در مجمع خیرین کشور دیدم و در خدمت‌شان بودم. فکر کنم حدوداً ده سال از نخستین دیدارمان می‌گذرد. چیزی که در آقای سلیمی آشتیانی دیدم و برای خودم هم الگو شده است، اخلاص ایشان در درخواست‌هایشان بود. واقعاً خواستن برای خودشان جایی در تفکرش نداشت، بلکه برای کار خیر بود و من حس کردم با چه تواضعی ایشان درخواستش را مطرح می‌کرد، یعنی دریغ نمی‌کرد و من می‌دیدم که چگونه حرف می‌زد. وقتی که باید التماس می‌کرد، التماس می‌کرد. به دوستانم می‌گویم الگوی رفتاری آقای سلیمی این بود که اصلاً خجالت نمی‌کشید و برای کمک گرفتن از هیچ چیزی دریغ نمی‌کرد. وقتی مسئله مهم برایش انجام کاری بود، هر کاری در این مسیر انجام می‌داد، اگر باید برای کار خیری پول پرداخت می‌کرد، وقت می‌گذاشت، با این و آن تماس می‌گرفت، جلسه برگزار می‌کرد، سراغ کسی می‌رفت، حالا با ماشین یا با موتور این کارها را از صمیم

قلب و بدون هیچ منع اخلاقی و رفتاری انجام می‌داد. فقط می‌دوید که برسد. دومین نکته که آقای سلیمی واقعاً در این مورد هم امتحان خودش را خیلی خوب پس داد این بود که همیشه و در همه حال پیگیر کار خیر بود، شب و روز برایش فرق نمی‌کرد. او زمان و زندگی‌اش را وقف مردم کرده بود. نکته دیگر این است که اگرچه ایشان در شهر تهران زندگی می‌کرد و خانواده‌اش نیاز به حضور او داشتند اما کسی را به عنوان نماینده به استان دیگر نمی‌فرستاد تا پیگیر کارهایش باشد و به قولی صرفاً از روند کار خبر بگیرد. نه، هرگز چنین اتفاقی نیفتاد. او از آن دست خیرینی نبود که بخواهد کناری بنشیند و در عافیت صرفاً با تأمین هزینه کار انجام دهد و در نهایت کار به نامش تمام شود. او درگیر کار مردم بود. در تک‌تک لحظات حضور داشت و حتی همان فرایند انجام پروژه برایش بخشی از کار خیر بود.

هر کسی از جیب خودش پول بدهد تا کاری خیر را آغاز کند، اثر اجتماعی حرف زدنش هم بسیار زیاد خواهد شد. خصلت آقای هاشم سلیمی این بود که اگر گفتند آقایان خیرین بیاید و کمک کنید، اول از همه خودش دست در جیبش می‌کرد و به عبارتی چراغ اول را روشن می‌کرد. اول از جیب خودش می‌گذاشت تا اثرکائنات کار خودش را بکند. نکته بعد پیگیری ایشان بود، اصلاً با این سن و سال، با این بیماری، انسانی به این پیگیری و فعالی بسیار عجیب است. به نظرم از نعمت‌های الهی که خدا به آقای سلیمی اعطا فرموده بود، همین توانایی است. و نکته آخر صراحتش بود، اصلاً آدمی نبود که بخواهد در لفافه و پیچیده چیزی را بیان کند. بارها پیش آمد که بنا به تشخیص کلامی را باید می‌گفت. در لحظه‌ای که باید لب به سخن می‌گشود، حتماً عنوانش می‌کرد. گاهی به او گوشزد می‌کردیم که فلان کلام تند است و بهتر است نگویی. در جواب مان می‌گفت تشخیصم این است که باید بگویم. چون از فردای قیامت می‌ترسم و چون اطلاعات دارم و به یقین رسیده‌ام پس اگر نگویم خیانت کرده‌ام. در مشهد قرار بود برای سه معلول مسکن ساخته شود. می‌دیدم که آقای



چهره‌های ماندگار

سلیمی آشتیانی با همه وجودش می‌خواست کار در آن روز انجام شود، می‌دیدم که برای انجام این کار چقدر از مدیران و مسئولان استانی خواهش می‌کرد و آنقدر پافشاری کرد که در نهایت کار آنگونه که می‌خواست انجام شد. آخر سر پرسیدم چرا این قدر به خودت فشار می‌آوری تا حتماً این کار انجام شود؟ می‌گذاشتی برای بعد. چه ضرورتی داشت که همین امروز به نتیجه برسی. در جواب گفت: «حاج آقا ممکنه فردا من نباشم امروز باید این کار رو تمومش می‌کردم.»

او آدم مخلص و مدیر فعالی بود که همه قبولش داشتند. در یک کلام چنان زندگی کرد، چنان رفتاری داشت و چنان عملکردی از خود نشان داد که اینک با اطمینان می‌توان گفت: او محبوبیت عام دارد.



■ حمیدرضا شاه‌حسینی ■
نایب‌رئیس جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور

■ حاج هاشم؛ مشعلی که راه‌مان را روشن می‌کند ■

●● افتخار داشتم که برای سال‌ها با یکی از بزرگ‌ترین نیکوکاران عصر خودم، آقای هاشم سلیمی آشتیانی، معاشرت و همکاری کنم. این هم‌نشینی فرصتی بود تا به معنای واقعی انسانیت، همدلی و خدمت به جامعه پی ببرم. گرچه اکنون او در میان ما نیست، اما تأثیرات عمیق و ماندگار حضورش همچنان در جان و دل ما جاری است و احساس می‌کنم بیان این تجربیات می‌تواند نه تنها ادای دینی به یاد او باشد، بلکه الهام‌بخش بسیاری دیگر نیز شود.

هاشم سلیمی آشتیانی با روحیه‌ای مهربان و دلی پر از عشق به نزدیکان و کسانی که نمی‌شناخت، نمونه‌ای از بخشنده‌گی و ایثار بود. او هرگز از ارائه کمک و حمایت دریغ نمی‌کرد و همیشه آماده بود تا دست‌گیر کسانی باشد که در سختی و بحران به سر می‌بردند. این حس نوع دوستی او به من و بسیاری دیگر این درس را داد که معنا و مفهوم واقعی خوشبختی در کمک به دیگران نهفته است. وقتی با او بودم، هر روز برایم کلاس درسی از اخلاق و انسانیت



بود که بارها و بارها مرا به تأمل وامی داشت.

یکی از گسترده‌ترین و تاثیرگذارترین جنبه‌های فعالیت‌های خیری هاشم، توجه ویژه او به مدرسه‌سازی بود. او اعتقاد راسخی به آموزش داشت و معتقد بود که ساختن مدرسه یعنی ساختن آینده‌ای روشن برای فرزندان این سرزمین. تلاش‌هایش در این زمینه نه تنها امکانات آموزشی را برای بسیاری از دانش‌آموزان فراهم کرد، بلکه الگویی برای دیگران نیز شد تا در این مسیر پرمعنا قدم بردارند.

حاج هاشم همچنین به مسائل بهداشت و سلامت اهمیت ویژه‌ای می‌داد. او با تأسیس و تجهیز مراکز بهداشتی و کمک به بیمارستان‌ها، نقش موثری در ارتقای سطح سلامت جامعه ایفا کرد. عشق او به بهبود شرایط زندگی همگان باعث می‌شد تا همواره در پی راه‌های جدیدی برای بهبود وضعیت بهداشت و درمان باشد. باید به درمانگاه دارالشفاء در جنوب تهران به صورت مشخص اشاره کنم که همچنان بعد از سال‌ها به عنوان یکی از مراکز اصلی و مهم خدمات درمانی در آن منطقه شناخته می‌شود.

کمک به کم‌توانان و معلولان دیگر حوزه‌ای بود که این دوست سفرکرده‌ام با همه توان به آن عشق می‌ورزید. او با تدارک امکانات لازم و فراهم کردن محیط‌های حمایتی برای این افراد، به آن‌ها اجازه داد تا فرصت‌هایی برابر برای رشد و شکوفایی داشته باشند. این اعمال او نه تنها بهبود زندگی روزمره بسیاری از افراد را به همراه داشت، بلکه از لحاظ اجتماعی نیز تاثیری سازنده و مثبت در جامعه بر جای گذاشت. در این مورد علاوه بر حرکت شگفت او همراه با جامعه خیرین حامی معلولین در زمینه تهیه مسکن باید به سفرهای معنوی و ارزشمندی که برای کم‌توانان و کم‌برخورداران به مقصد مشهد مقدس برگزار می‌کرد اشاره کنم. این سفرهای زیارتی چند روزه به مشهد کاری است که به گمانم مدیریتش نیاز به یک نهاد و سازمان مفصل دارد اما او این حرکت را با عشق به مردم و امام رضا^(ع) انجام می‌داد. تصور اینکه بتوانی هشتصد معلول و کم‌توان و کم‌برخوردار را از سراسر کشور جمع کنی و

چند روز در کلان‌شهری مانند مشهد اسکان دهی و خدمات مناسب به آن‌ها ارائه کنی در ذهن هم نمی‌گنجد اما حاج هاشم مرد کارهای غیرممکن بود. او هرگز از کمک به محرومان غافل نبود. او درک عمیقی از مشکلات و نیازهای این قشر داشت و همواره سعی می‌کرد با ارائه کمک‌های مادی و معنوی، بخش کوچکی از بار سنگین زندگی آنان را سبک کند. بخشندگی او نه تنها به دستگیری مالی خلاصه نمی‌شد، بلکه با سرمایه‌گذاری در ایجاد فرصت‌های شغلی و آموزشی نیز به ایجاد تغییرات پایدار در زندگی افراد کمک کرد.

بازگو کردن و نگه داشتن یاد اعمال مثبت افرادی همچون هاشم سلیمی آشتیانی می‌تواند وسیله‌ای برای شکل‌دهی و تربیت نسل‌های آینده باشد. با به یاد آوردن داستان‌ها و فداکاری‌های چنین انسان‌هایی، نه تنها به کودکان و جوانان مان نشان می‌دهیم که قدرت واقعی در تغییر نهفته است، بلکه آن‌ها را ترغیب می‌کنیم که همواره در جست‌وجوی تغییر باشند. چه بسا که همین یادآوری‌ها، الهام‌بخش بسیاری گردد تا مسیرهای جدیدی برای ایجاد تحول مثبت در جامعه پیدا کنند و ارزش‌های انسانی را بگسترانند.

اثرات تربیتی و فرهنگی حضور و فعالیت‌های نیکوکارانی همچون زنده‌یاد سلیمی آشتیانی، نقشی فراتر از مرزهای فردی ایفا می‌کنند. این آثار موضوعات کلان‌تری چون همبستگی اجتماعی و تقویت فرهنگ عمومی جامعه را نیز در برمی‌گیرند. از دست دادن او ضایعه‌ای بزرگ بود، اما بازتاب و میراث او نه تنها در قلب من، بلکه در قلب تمام کسانی که او را می‌شناختند، جاودان باقی می‌ماند. هرچند دوری از او سخت و آزاردهنده است، اما درس‌ها و خاطراتش مانند مشعلی است که مسیر ما را روشن می‌کند.



چهره‌های ماندگار

۱۵۱



■ علی حقیقت‌خواه ■

دوست و همکار آقای هاشم سلیمی آشتیانی

■ سلیمی آشتیانی؛ مرد تکرار نشدنی امور خیر ■

🍀 از سال ۱۳۷۸ با حاج آقا سلیمی آشتیانی در ارتباط بودم و در کسب و پیشه چرم مصنوعی با ایشان مراوده داشتم. از همان بدو آشنایی آقای سلیمی آشتیانی را به داشتن دست خیر شناختم. او در انجام کار خیر خستگی ناپذیر بود. رک‌گویی، شفافیت، سلیم‌النفس بودن از ویژگی‌های بارز حاج آقای سلیمی آشتیانی بود.

او هیچ‌گاه از کسی گلایه نکرد و هیچ‌کینه‌ای از هیچ فردی به دل نگرفت. به‌واقع بدی‌های دیگران را خیلی زود فراموش می‌کرد و این ویژگی و لطف خداوند است که شامل حال او شد و او را به انسانی باگذشت تبدیل کرد. در کنار خصلت نیک‌گذشت از اشتباهات دیگران، او فردی قدردان بود که هیچ‌گاه خوبی‌های اطرافیان را نادیده نمی‌گرفت و فراموش نمی‌کرد. شعار او این بود که بدی‌های دیگران را فراموش کن و خوبی‌هایش را هرگز از یاد نبر. این

فلسفه از او فردی ساخته بود که امکان تعامل با همه را برایش فراهم می‌کرد. آقای سلیمی آشتیانی نقش محوری در ساماندهی و گردهمایی خیرین در حوزه‌های مختلف داشت. ایشان همیشه با مدیریت و تدبیر همه خیرین را دور هم جمع می‌کرد و مطمئنم که بعد از ایشان هم این پرچم زمین نخواهد ماند، با این حال هیچ فردی نمی‌تواند جای او را بگیرد.

ممکن است بسیاری از خیرین به لحاظ توانایی و دارایی مالی از ایشان جلوتر باشند اما پیشگامی و پیشروی در امر خیر همچنین اراده و خستگی ناپذیری او در این راه تکرار نشدنی بود.

باید بیان شیوا و سرمایه غنی اجتماعی حاج آقا سلیمی آشتیانی را مورد تأکید قرار داد. با قاطعیت می‌گویم که هیچ فردی در حوزه خیرین هیچ‌گاه جای ایشان را نخواهد گرفت. ممکن است چندین خیریه و خیرین بسیاری در حوزه‌های مختلف به کار نیک و نیکو ادامه دهند اما ایشان به تنهایی اقداماتی انجام داده که یک گروه و چندین نفر با هم توانایی انجامش را ندارند. به این ترتیب است که می‌گویم او فردی تکرار نشدنی است.

این خیر بزرگوار در طول ماه مبارک رمضان تنها یک یا دو شب را کنار خانواده خود بود و باقی ایام را صرف امور خیر می‌کرد و در تلاش بود تا زمینه را برای خیرین دیگر در جهت انجام کار خیر فراهم کند.

وجود این خیر بزرگوار مایه خیر و برکت بود و هست و چنان زندگی کرد که تا سال‌های سال خیرش در کشور منتشر خواهد بود. امیدوارم مسیرش و اهدافی که دنبال می‌کرد همچنان ادامه داشته باشد.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی دوستی بود که مرا به راه خیر کشاند و برای امر خیر حد و مرزی نمی‌شناخت. دعای خیرم به سبب هدایت‌م به کار خیر همواره بدرقه راهش خواهد بود و خود را مدیون او می‌دانم.



چهره‌های ماندگار

۱۵۳



■ اکبر اخوت ■
دوست حاج هاشم و خیر

■ خیرخواه بود و بی منت ■

آشنایی من با مرحوم حاج آقای سلیمی به دوران کودکی ام و به سال های قبل از انقلاب برمی گردد. در آن زمان، پدر ایشان در صنعت تأمین مواد اولیه صنعت فعالیت می کردند و پدر بنده هم از ایشان خرید می کرد، اما آشنایی جدی من با حاج هاشم سلیمی آشتیانی از زمانی آغاز شد که خودم وارد کار شدم و به عنوان خریدار مواد اولیه، به طور مستقیم از ایشان خرید می کردم. این موضوع به سال ها قبل و اوایل دهه ۱۳۷۰ برمی گردد؛ ما در سال ۱۳۷۴ از ایشان مواد اولیه تهیه می کردیم و ارتباط دوستی ما هم از آن زمان آغاز شد. بیش تر فعالیت های خیر ما به سال ۱۳۸۱ مربوط می شود. در آن زمان ایشان بنده را به عنوان مهمان در مراسم افتتاحیه مدرسه ای که در پاکدشت ساخته شده بود، دعوت کردند. در واقع بعد از این افتتاحیه بود که من هم در مسیر کارهای خیر قرار گرفتم. حاج آقا در آن زمان افتتاحیه های زیادی داشتند و من به عنوان یکی از مهمانان در هفت یا هشت مراسم افتتاحیه شرکت کردم.

در سال ۱۳۸۴ نیز من و حاج هاشم سلیمی آشتیانی با هم توافق کردیم که یک مجتمع آموزشی به نام مبارک آقا امام حسین^(ع) در ورامین بسازیم. این مجتمع شامل هشت مدرسه بود که چهارتای آن ها تکمیل شد و چهار مدرسه دیگر هم به زودی تکمیل می شود اما متأسفانه تکمیل آن به طول عمر ایشان نرسید، اما دو یا سه مدرسه دیگر نیز در زابل و استان مرکزی با راهنمایی های ایشان ساختیم و نام آن ها به یاد مرحوم پدرم نامگذاری شد.

او دارای اخلاق خاصی بودند و همیشه با شوخ طبعی، دیگران را به کارهای خیر تشویق می کردند و اصلاً همین اخلاق بود که دیگران را به شرکت در کار خیر تشویق می کرد و کارها را به سرانجام می رساند. این روحیه مثبت و شوخ طبعی به آن ها انگیزه می داد که در امور خیر مشارکت کنند. ایشان به واسطه لبخندی که همیشه روی صورت داشت و گشاده رویی که با مردم داشتند، افراد بسیاری را وارد کار خیر کرده و در واقع آن ها را وارد ثواب کردند.

در مسیری که ایشان در زندگی خود طی کردند، کار خیر همواره اولویت اول بوده و دغدغه ایشان همواره کمک به مردم بود. ایشان هیچ گاه بی تفاوت نسبت به حال دیگران عبور نمی کردند و همیشه در کنار دوستان و آشنایان حضور داشتند. یادم نمی آید که ایشان حتی یک بار هم عیادت دوستی را فراموش کرده و یا در تشییع جنازه آشنایی شرکت نکرده باشد تا سبب التیام بازماندگان آن ها شود. گاهی پیش می آمد که آقای سلیمی آشتیانی در یک روز چندین مراسم ختم می رفتند. حتی به این دلیل که در روز چندین جامی رفت و در این مراسمات شرکت می کرد، با یک نفر موتورسوار هماهنگ کرده بود که ایشان را برساند.

هرگاه کسی مشکل داشت، ایشان حتماً به یاری او می شتافتند و هیچ کس را دست خالی بر نمی گرداندند. من هیچ گاه فراموش نخواهم کرد که ایشان چگونه در امور خیر و کمک به دیگران تلاش می کردند. ایشان تا جایی که می توانست به هر نیازمندی کمک می کرد و برایش فرقی نداشت که مشکل مردم با یک پاکت پول حل می شود و یا نیاز به سرمایه کلان دارد.

با حاج آقا سال ها دوستی داشتم و هر بار که با هم بودیم، یک خاطره ماندگار



چهره های ماندگار



■ سعید بالاپور ■

خیر و از دوستان حاج هاشم

■ مردی از جنس خیر و خیرے ■

سال‌ها قبل و زمانی که در صنف تولید چرم مصنوعی کار می‌کردم؛ آقای سلیمی آشتیانی همکار بنده بودند و خوب به یاد دارم که آقای سلیمی آشتیانی جزو کاسبان خوشنام، موفق و مؤثر صنف بود؛ نخستین بار سال ۱۳۷۴ با ایشان روبه‌رو شدم؛ البته دوستی ما از سال ۱۳۷۷ به بعد شکل گرفت؛ وقتی به لحاظ کاری مراوده زیادی با هم داشتیم این رابطه دوستانه شکل گرفت اما زمانی که در اواخر دهه ۱۳۷۰ مدرسه‌ای در پاکدشت احداث و من را به افتتاحیه این مراسم دعوت کرد، روابط دوستانه ما تقویت شد. آقای سلیمی آشتیانی در آن مراسم از افراد هم‌صنف و همکار خود برای شرکت در افتتاح مدرسه دعوت کرده بود که این اقدام خدایسندانه و خیر بر من تأثیر گذاشت و باعث شد تا ارتباطم را با او بیش‌تر کنم.

یکی از شاخصه‌ها و ویژگی‌های آقای سلیمی آشتیانی از همان ابتدا این بود که برای رفع مشکلات دوست و آشنا هر کاری و هر قدمی برمی‌داشت تا گره‌ای

برای من به یادگار مانده است. از جمله یکی از سفرهای مشترک من به مشهد، که در کنار هم به زیارت حضرت علی ابن موسی الرضا^(ع) و عبادت پرداختیم و بعد به افتتاح یک مدرسه رفتیم. من در هر لحظه این سفر از حضور در کنار حاج هاشم سلیمی آشتیانی بهره‌بردم. ایشان دوستی خوب و همسفری ایده‌آل بودند. حاج آقا واقعاً دردمند و مرهمی بر درد مظلومان بودند، به‌ویژه در مورد بچه‌های استثنایی و افرادی که صدای آن‌ها جایی به جز درگاه خداوند متعال شنیده نمی‌شود، بسیار دردمند و دستگیر بودند. ایشان برای رفع مشکلات مردم بی‌وقفه تلاش می‌کرد و کسی را دست خالی بر نمی‌گرداند. امکان ندارد کسی به حاج هاشم سلیمی مراجعه کرده و دست خالی برگشته باشد. من در تمام این سال‌ها دیدم که تلاش اول و آخر حاج هاشم برای دستگیری از مستمندان بود. قدرشناسی و سپاس‌گزاری از کارهای خیر ایشان را در مراسم ختم‌شان دیدم که چه خیل عظیمی از مردم از تهی دست و غنی، باسواد و بی‌سواد و حتی مقام دولتی و... در مراسم ایشان شرکت کردند تا ادای احترام کنند. از صمیم قلب از زحمات ایشان سپاسگزارم و یقین دارم که خداوند عزیز ما را در بهترین نقطه جنت جا داده است.



چهره‌های ماندگار

۱۵۷

از مشکلات آن‌ها بگشاید. در آن سال‌ها هر کسی که در صنف ما مشکلی داشت و برای او گره‌ای در کار می‌افتاد سراغ آقای سلیمی آشتیانی می‌رفت. گره‌گشایی فقط حل مشکلات مالی و رفع مسائل کاری نبود در هر حوزه‌ای فکر می‌کرد می‌تواند منشأ اثر باشد و اقدام مؤثری انجام دهد و رود می‌کرد. به خاطر دارم که در دهه ۱۳۸۰ که برادرم از دنیا رفت آقای سلیمی آشتیانی در کنارم بود و در مراسم مختلفی که برای یادبود برادرم برگزار می‌کردیم هر کاری که در توان داشت انجام می‌داد؛ از برگزاری مجالس تا هماهنگی مسجد و تهیه غذا کمک کرد و اینکه در آن شرایط سخت مرا همراهی کرد هیچگاه از ذهنم نمی‌رود و اینجا بود که ارادتم نسبت به آقای سلیمی آشتیانی بیش‌تر شد و متوجه شدم که هر جا و هر جور می‌توانم روی او حساب کنم. همه اطرافیان چه برای عزا و چه برای عروسی همه جوهره روی همراهی او حساب می‌کردند.

شخصیت آقای سلیمی آشتیانی یک شخصیت با محوریت امور اجتماعی و خیر بود و خود را ملزم به همراهی و همکاری با دیگران می‌دانست. برای او عزا و عروسی فرقی نداشت؛ در جمع بودن و با مردم بودن و مردمی زیستن رسم او بود.

شاید جالب باشد که ممکن بود یک شب هم به مراسم ختم و عزا برود و همان شب در مراسم عقد و عروسی شرکت کند، همیشه در ماشین خود دو دست لباس برای عزا و عروسی آماده داشت. علاوه بر این حتی هدیه مناسب این مراسم را هم در ماشینش داشت که دعوت را به درستی پاسخ بدهد. در مورد بستگانش هم اینگونه بود. به منزل بستگان دورش مدام می‌رفت حتی یادم می‌آید عمه پیری داشت که مدام کارهایش را انجام می‌داد.

از نگاه آقای سلیمی آشتیانی کار خیر به معنای پول دادن نبود، بلکه راه انداختن کار مردم بود؛ مثلاً اگر هنگام رانندگی می‌دید که وسط جاده سنگی مانع عبور و مرور شده است حتماً ماشین را متوقف می‌کرد و آن سنگ را از سر راه برمی‌داشت تا مبادا باعث دردسر برای مردم شود. معتقد بود باید

یاد بگیریم و این در ما درونی شود که چنین کارهایی نظیر برداشتن سنگ از وسط خیابان هم کار خیر است. اگر دو ماشین تصادف می‌کردند و درگیری‌ای پیش می‌آمد، حتماً می‌رفت و حتی از جیب خود برای رفع اختلاف مداخله می‌کرد و باور داشت که ریش سفیدی کردن و نزاع را خاتمه دادن هزینه دارد و اتفاقاً هزینه شیرینی است چرا که مصداق کار خیر است.

شاهد بودم که اگر بین دو نفر بر سر موضوعی اختلاف نظر یا اختلاف مالی وجود داشت ورود می‌کرد و حتی از جیبش هزینه می‌کرد تا این اختلاف حل شود.

آقای سلیمی آشتیانی برای گره‌گشایی همیشه پیش قدم بود و در امر خیر مشخصه ثابتی نداشت و هر جا احساس می‌کرد می‌تواند مفید باشد با آغوش باز و روی گشاده ورود می‌کرد؛ او به خوبی شرایط فرزندان معلول و کم‌توان جسمی و ذهنی را درک می‌کرد از این رو برای کمک به بهزیستی همیشه پیش قدم بود و برای این کودکان استثنایی همیشه سفرهای زیارتی تدارک می‌دید.

سفره‌داری و سفره‌گشایی به ویژه در ایام ماه مبارک رمضان از دیگر اقداماتی بود که همیشه آقای سلیمی آشتیانی بانی آن می‌شد و در واقع برگزاری مراسم‌های افطاری یا ایام خاص دورهمی‌ها بهانه او برای گردهم آوردن خیرین با هدف گلریزان و جمع‌آوری مبالغ خیری بود که نتیجه تمام آن‌ها خیر عمومی بود.

عرصه نیکوکاری برای آقای سلیمی آشتیانی فقط مدرسه‌سازی و ساخت بیمارستان و تجهیز درمانگاه نبود؛ از نظر او کار خیر، برکت داشت و هر جایی به هر طریقی و به هر اندازه‌ای که می‌توانست خودش پیش قدم بود و بقیه را هم به این کار ترغیب می‌کرد.

به قول آقای سلیمی آشتیانی، همه تخم مرغ‌های خیر را نباید در یک سبد گذاشت؛ باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که اقدامات خیر خیرترین یک جا به ثمر بنشینند و نتیجه مطلوب حاصل شود و خدا آن کار خیر را از خیرین قبول کند.



صبر کنی چون دنیا تمام می شود و یک سو خوبی می ماند و سوی دیگر بدی؛
و من با چشم هایم دیدم که آن فرد چگونه تقاص رفتارش با حاج هاشم را پس
داد؛ آنجا بود که به اعتقاد آقای سلیمی آشتیانی ایمان آوردم.



یکی از خاطره هایی که از ایشان همیشه در ذهن دارم، زمانی بود که یک ملک
۲۵۰۰ متری در نقطه خوبی از تهران را از افرادی پیش خرید کرده بود و فردی
که دوست مشترک ما بود با سوء استفاده از حسن خلق آقای سلیمی آشتیانی
آن ملک را با رقم جزئی بیع نامه کرد و بعد از آن هم با نقشه و دوز و کلک، سند
را انتقال داد. آقای سلیمی آشتیانی اهل شکایت و دادگاه و محکمه نبود و
همیشه می گفت؛ هیچ وقت پایش به کلانتری و دادگاه نرسیده و از هیچ کسی
هم شکایتی نکرده است و با وجود اینکه می دانست آن فرد با سوء نیت آن
زمین را از او گرفته اما باز پیگیری نداشت.

من شاهد و ناظر این موضوع بودم و با وساطت و پادرمیانی که انجام
دادم قرار شد که موضوع را پیگیری و حل و فصل کنم؛ من دوست حاج
هاشم بودم و می دیدم که طرف مقابل واقعاً در حق او ظلم کرده است؛
از کوره در رفتم و به ایشان گفتم که این فرد نهایت سوء استفاده را دارد
انجام می دهد، چرا هیچ واکنشی ندارید؟ اما او آرام و باطمینان بود و هرگز
نخواست از ابزارهایی مانند شکایت حق خود را مطالبه کند. سعه صدر او
واقعاً ستودنی بود. به هر حال آقای سلیمی آشتیانی فردی با ایمان قوی
بود و در پاسخ به حرف های من علی رغم دلخوری و ناراحتی که از آن فرد
داشت گفت باید صبر کرد.

همیشه در ذهنم این بود که چطور می شود فردی با ویژگی های آقای
سلیمی آشتیانی این گونه برخورد کند؛ اما اتفاق عجیبی رخ داد و واقعاً با
چشم های خودم دیدم که آن فرد با وجود نقشه هایی که کشیده بود هیچگاه
نتوانست از آن ملک بهره ای ببرد و در یک پرواز که به خارج از کشور داشت در
هوایما فوت کرد، من هم در همان پرواز حضور داشتم و بعدها هم متوجه
شدم که وراثت او هم از آن زمین نتوانستند به خوبی استفاده کنند و باعث
حرف و حدیث ها و درگیری هایی بین آنها شد.

آقای سلیمی آشتیانی هر وقت در مورد این موضوع ابراز ناراحتی می کردم
می گفت؛ او را به خدا واگذار کردم و اطمینان قلبی به حضرت حق دارم، باید



■ دکتر علیرضا زالی ■

رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

■ مرد جریان ساز خیر بود ■

آقای سلیمی آشتیانی فخر خیرین و نیکوکاران بود که در جای جای ایران آثار و برکات خیرش به چشم می‌خورد. هرگز نمی‌توانم فراموش کنم در دوره سخت همه‌گیری کرونا چگونه نقش آفرینی کرد و تا چه حد در تأمین مایحتاج ضروری بیمارستان‌ها مؤثر بود. به واقع انتظاری جز این هم از این مرد بزرگ نداشتیم. او در هر موقعیتی و هر زمانی که حضورش در پیشبرد کارها و حل مشکل مردم لازم بود، حضور داشت و چنان کار می‌کرد که سبب تحولی عظیم می‌شد.

او مردی جریان ساز در بین خیرین حوزه سلامت بود که یاد و نامش برای همیشه در تاریخ زنده خواهد ماند. کارهای بزرگ و باکیفیت او اگرچه با نظر کارشناسی همکاران مان در حوزه سلامت و درمان انجام می‌شد اما به مدد چند دهه فعالیت خیری توانسته بود به سطحی از آگاهی دست یابد که گاه نظراتش ارجح بر نظرات کارشناسی همان حوزه بود. می‌دانم و یقین

دارم که چنین روشی را در حوزه‌های دیگر از جمله مدرسه‌سازی، بهزیستی و حمایت از معلولان و خیریه‌های متمرکز بر معیشت محرومان نیز داشت. او همواره در میان مردم بود و ساعت‌های زیادی را صرف مشاهده وضعیت مردم در موقعیت‌های مختلف می‌کرد و بی‌تردید این هوشمندی حاصل همین زیست فعالانه در میان مردم بود. نگاهی دقیق داشت و حتی در آخرین دیدارمان که اندکی پیش از درگذشت‌شان بود با وسواسی حیرت‌انگیز ۲۵ پیشنهاد کلیدی و اساسی جهت بهبود وضعیت درمان در بیمارستان‌ها را که یادداشت کرده بودند، به بنده دادند. یقین دارم عمل به این سیاهه می‌تواند سبب تحولی در نظام سلامت کشور شود. همین که خیری زمان می‌گذارد و با استفاده از هوش، مشاهده و شنیدن و دیدن درد مردم و کادر درمان فهرستی تهیه می‌کند تا کارها با کارایی بیش‌تر پیش بروند، نشان از دغدغه این مرد بزرگ دارد. در یک کلام او قادر نبود جز در این راه که احسن کارهاست، به کار دیگری خود را مشغول کند.

به هر بیمارستانی می‌روم، هاشم سلیمی آشتیانی را می‌شناسند و از او به نیکی یاد می‌کنند. در مراسم گلریزان بیمارستان مفید هم که ظرف چند ماه قبل، پیش از درگذشت‌شان برگزار شد، همه از او به نیکی یاد کردند و برای سلامتی‌اش دعا کردند. برایش فرقی نمی‌کرد کجا و در چه حوزه‌ای کار کند، مسئله‌اش فقط قدمی برای مردم برداشتن بود. چنین منشی باید الگوی ما شود. اندک مردانی هستند که اینگونه تمرکز خود را روی دل‌نگرانی‌های مردم متمرکز کرده باشند. او وقف مردم بود. می‌خواست هر لحظه قدمی به پیش بردارد. با مردم و مسئولان و مدیران در خدمت مردم به شدت دوست و با سهل‌انگاران و فرصت‌طلبان شدت به خرج می‌داد. با این همه حتی آن عتاب‌های هم از سر دلسوزی بود و خداگواه است که در این سال‌ها ندیدم که حتی قدمی در مسیر منافع شخصی و خانوادگی بردارد. امیدوارم چنین الگویی به صورت مطلوب به جامعه معرفی شود تا شاید دستکم اندکی چنین پاک زیستن را اجرایی کنیم.



چهره‌های ماندگار

۱۶۳



■ کاظم سلیمی آشتیانی
برادر حاج هاشم

■ در سایه نیکوکارے برادر بزرگوار ■

با کاظم سلیمی آشتیانی، برادر مرحوم حاج هاشم سلیمی آشتیانی به گفت و گو نشستیم و در آن به ابعاد شخصیت و دیدگاه‌های برادرش درباره کارهای خیر پرداختیم. در خلال صحبت‌ها به این نتیجه رسیدیم که زندگی و تلاش‌های حاج هاشم در حوزه نیکوکاری، نه تنها تأثیری عمیق بر جامعه گذاشت، بلکه به عنوان الگویی برای بسیاری از افراد در راستای انجام کارهای خیر شناخته شد.

نحوه ورود به کار خیر

کاظم سلیمی آشتیانی در پاسخ به سؤال درباره چگونگی ورود حاج هاشم به عرصه نیکوکاری می‌گوید: «ایشان هرگز به طور مستقیم درباره انگیزه‌های خود صحبت نکردند، اما رفتاری که داشتند و عشق‌شان در کمک به دیگران، نمایانگر دغدغه عمیق ایشان بود. علاقه به کار خیر از سنین جوانی در وجود حاج هاشم شکل گرفت و همواره در تلاش بودند تا به هر طریق ممکن به دیگران کمک کنند.» این نشان می‌دهد که حاج هاشم از کودکی در فضایی پرورش یافته است که ارزش‌های نیکوکاری و کمک به دیگران مورد تأکید قرار داشت. آقا کاظم به

تأثیر خانواده نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرمان همواره در تلاش بود تا به دیگران کمک کند و رفتارهای ایشان قطعاً تأثیری عمیق بر حاج آقا داشت. یادم می‌آید پدر سال ۱۳۷۳ هنگامی که خانه‌ای را فروخت، تمام پولش را برای امور خیریه خرج کرد و می‌گفت که این کار وظیفه‌اش است. در این مسیر پدر و حاج هاشم با همراهی دو نفر دیگر درمانگاه دارالشفا را تأسیس کردند.» در واقع، تأثیر والدین در شکل‌گیری شخصیت حاج هاشم، داستانی است که در بسیاری از خانواده‌های نیکوکار دیده می‌شود. آقا کاظم با افتخار به یاد می‌آورد که پدرشان چگونه نه تنها در گفتار، بلکه در کردار نیز الگویی برای خانواده و دیگران بوده است. او همچنین می‌افزاید: «پدر بنده حتی در اجاره گرفتن از مستأجرها هم چنین دیدگاهی داشت و اگر کسی وضع مالی مناسبی نداشت، از او اجاره نمی‌گرفت. زمانی که متوجه شد یکی از مستأجرها بیمار شده و توانایی کار کردن ندارد، مبلغ رهن خانه را بلافاصله به او برگرداند.»

اخلاق و ویژگی‌های انسانی

از دیدگاه آقا کاظم، حاج هاشم ویژگی‌های خاصی داشت که او را از دیگران متمایز می‌کرد: «ایشان بسیار صمیمی و اهل صله رحم بودند. حتی به دورترین اقوام که شاید ما سال‌ها از ایشان خبری نداشتیم، سر می‌زدند و در عروسی‌ها و مراسم عزاداری‌ها حضور پیدا می‌کردند. حاج آقا نسبت به این مسائل بسیار حساس و مقید بودند.»

این صمیمیت و توجه به دیگران نشان‌دهنده تعهد عمیق ایشان به ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. آقا کاظم با افتخار ادامه می‌دهد: «حاج هاشم هیچ‌گاه کسی را مجبور نمی‌کرد که تصمیم خاصی بگیرد و به اجبار حرفش را بپذیرد، اما اگر کسی نظری داشت که با نظر ایشان همخوانی نداشت، خیلی زود پذیرای آن می‌شد. این ویژگی، او را به یک رهبر محبوب در میان خیرین تبدیل کرده بود.»

آقا کاظم همچنین به نفوذ کلام حاج هاشم اشاره می‌کند و می‌گوید: «سخنرانی‌های



چهره‌های ماندگار

ایشان به قدری تأثیرگذار بود که افراد را به فکر واهی داشت و حتی افرادی بودند که بعد از گوش دادن به سخنان ایشان، تصمیم می گرفتند که تمام زندگی خود را وقف کار خیر کنند. یکی از همکارانم تعریف می کرد که پس از سخنرانی حاج هاشم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بود که می خواست تمام چک هایش را به خیرین بدهد.»

یادآور از گذشته

در مورد خاطرات کودکی، آقا کاظم به طور خاص یادآور می شود که با توجه به فاصله سنی، کم تر با همدیگر در تعامل بودند؛ «حاج هاشم چند سال از من کوچک تر بودند و به همین دلیل، دوستان و معاشرت های ما تفاوت داشت. او با دوستان خود مشغول بود و من با دوستان خود. بنابراین، خاطره ای که به طور خاص قابل ذکر باشد، ندارم. اما تأثیرگذاری او بر من به قدری عمیق بود که احساس می کنم در همه مراحل زندگی ام ایشان را در کنار خود داشتم.» آقا کاظم به یاد می آورد که برادرش هیچ گاه از کمک به دیگران دریغ نمی کرد و همواره سعی داشت تا به درخواست های مردم پاسخ دهد. او می گوید: «حاج هاشم هیچ کس را ناامید بر نمی گرداند و هرکسی که به هر نحوی به ایشان مراجعه می کرد، تا جایی که ممکن بود مشکلش را حل می کرد. به هیچ وجه عادت نداشت دستی که سوبیش دراز شده را خالی برگرداند. و این را باید با تأکید بگویم که هیچ گاه و هرگز برای حل مشکلش با دیگران به دادگاه نرفت و حکم جلب کسی را نگرفت. باور داشت که بحرانی ترین مسائل با گفت و گو و مهربانی قابل حل است. این نیز به گمانم یکی از خصلت های برجسته هاشم در میان بسیاری از ویژگی مثبتش بود.»



■ جواد سلیمی آشتیانی ■

پسرعمو و برادر همسر مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی

پشتکار بی نظیر و مهربانی؛ وجه تمایز آقا هاشم

آقای هاشم سلیمی آشتیانی را به عنوان یکی از خیرین نام آشنای شهر تهران می شناسیم؛ فردی که چند ده مدرسه و بیمارستان ساخته و با همکاری جمعی از خیرین، سال هاست زمینه ساز اقدامات بسیار موثری برای حمایت از محرومین، معلولین و نیازمندان بود. فارغ از این جنبه، مروری بر رفتار آن مرحوم با اطرافیان و خانواده می تواند جنبه های دیگری از کارهای شان را به نمایش بگذارد. آقا هاشم، شش سال از من کوچک تر بود و زمانی که در دبیرستان درس می خواند، من دانشجو بودم. از همان زمان پشتکار بی نظیر و تلاش فراوانش برای کار کردن را می دیدم. او فرد بسیار فعالی بود و این ویژگی اش واقعاً تحسین برانگیز بود. از سویی دیگر، او انسان خودساخته ای بود، مسیرش را انتخاب کرده بود و در این مسیر با سرعت زیاد و خستگی ناپذیر حرکت می کرد. به یاد دارم که در کار خیر همیشه پیشقدم بود، سخت کار می کرد و به مال حلال بسیار مقید بود. خاطرم هست ۱۹ یا ۲۰ ساله بود که با موتورسیکلت تصادف کرد



چهره های ماندگار

و به دلیل حجم جراحی، مجبور شدند در پایش پلاتین بگذارند. با خودم فکر می‌کردم شاید بعد از این اتفاق کوتاه بیايد، اما خیلی سریع دوباره سوار موتور شد و به کار کردن ادامه داد. چیزی به نام استراحت یا خسته شدن در او وجود نداشت. همواره در حال کار و تلاش بود. نمی‌توان گفت به خاطر مشغله کاری از خانواده غافل بود، بلکه مقید به صله رحم بود. در شادی و عزاقوت قلب فامیل بود و حضورش شادی و آرامش به همراه داشت.

از سویی دیگر، نیکوکاری و ویژگی منحصر به فرد هاشم سلیمی آشتیانی بود. برای بررسی بیش‌تر این موضوع باید اشاره کنم که این ویژگی دو جنبه دارد؛ جنبه اول مربوط به تمکن مالی و کمک به نیازمندان است که قابل مشاهده است اما جنبه دوم نیکویی در اخلاق است که ما آن را کم‌تر به عنوان عمل نیکوکارانه به حساب می‌آوریم. آقا هاشم با مردم بسیار مهربان و دل‌رحم بود، دلسوز بود، اگر جایی دلخوری پیش می‌آمد، خیلی سریع ماجرارافراموش می‌کرد و برای آشتی پیشقدم می‌شد. علاوه بر این، صبوری او بسیار مثالزدنی بود و تا فراتر از تصورات با مردم مدارا می‌کرد. در کاسبی و بازار بسیار پیش می‌آید که پرداخت‌ها با تأخیر همراه شود، اما یک بار هم ندیدم برای وصول مطالباتش از فردی به دادگاه مراجعه و شکایت کند.

هر کار خیرخواهانه‌ای که پیش می‌آمد، آقا هاشم شتابان به سمتش می‌رفت؛ فرقی نداشت در چه حوزه‌ای باشد، او با سرعت وارد می‌شد و یک تکه کلام هم داشت که می‌گفت: «خدا می‌رساند.» ایشان تمکن مالی داشت، اما اهل تفریط نبود و تفریحات زندگی‌اش به سفرهای زیارتی و فضاهای این چنینی خلاصه می‌شد. جالب است بدانید که علاقه بسیار زیادی داشت تا افراد محروم و مستمند را به زیارت امام رضا علیه السلام ببرد و همه ساله تعداد زیادی از افرادی را که تاکنون به زیارت امام هشتم مشرف نشده بودند به مشهد می‌برد. با شناخت کاملی که از خانواده عزیزش و خواهرزاده‌هایم دارم، دلم روشن است که این راه ادامه خواهد داشت، چنان‌که هم‌اکنون نیز در این راه هستند و در زمان حیات پدر هم همواره دوشادوش او حرکت می‌کردند.



■ محمدعلی روحی فردپور ■

رئیس هیئت‌مدیره مجمع خیرین یاریگران زندگی کشور و
رئیس انجمن حمایت از بیماران و بیمارستان شریعتی

■ او در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا بود ■

دوست و همکار عزیزم، آقای هاشم سلیمی آشتیانی مردی بود که در لحظات سخت زندگی همچون ستونی پایدار ایستادگی می‌کرد. او در اوج دشواری‌ها و چالش‌ها هرگز لبخند از لبش جدا نمی‌شد و به طرز شگفت‌انگیزی امید را در دل دیگران زنده نگه می‌داشت. به قول عبید زاکانی که گفته مرد باید که در کشاکش دهر، سنگ زیرین آسیا باشد؛ حاج هاشم به معنای واقعی کلمه همان سنگ زیرین آسیا بود که با صبر و استقامت خود باری از دوش دیگران برمی‌داشت. او تمامی رنج‌ها و دردهای زندگی را در دل خود جمع می‌کرد تا دیگران کم‌تر اندوهگین باشند و بتوانند با آرامش بیش‌تری به زندگی خود ادامه دهند.

مهربانی او بی‌دریغ بود و به همان حد که در مهربانی خود غنی و وناب بود، در برابر کارشکنان و سنگ‌اندازان، صریح‌اللهجه و جدی نیز بود. او هرگز



چهره‌های ماندگار

در مواجهه با بی عدالتی سکوت نمی‌کرد و همیشه برای حمایت از حق و حقوق مردم ستم دیده آماده بود. هیچ چیز در این جهان جز اشک و نالهٔ مظلومان نمی‌توانست دل او را بلرزاند و این احساس همدردی، بزرگ‌ترین عامل برای تصمیم‌گیری‌های او بود. او با حساسیت خاصی به درد و رنج دیگران توجه می‌کرد و در صورتی که دل آشوبی می‌دید، فوراً به یاری‌اش می‌شتافت. خوشحالی دیگران و صدای خندهٔ رضایت آن‌ها، آرامش‌بخش جان او بود و زندگی‌اش را پراز معنا می‌کرد.

دورانی که حاج هاشم در آن زیست، پراز خیرین مختلف بود، اما کم‌تر کسی مانند او از چنین وسعت عملی برخوردار بود. رویکرد او به عمل خیر و نیکوکاری، محدود به ساخت مدرسه یا درمانگاه نبود، بلکه او به نیازهای متنوع جامعه پرداخت و به همهٔ کسانی که به نوعی به یاری نیاز داشتند، پاسخگو بود. او در راستی و صمیمیت به درجه‌ای رسیده بود که موجب می‌شد تا انسان‌ها در شرایط سخت به او اعتماد کنند و به یاری‌اش بشتابند و این اعتبار برآمده از صداقت بزرگ‌ترین سرمایه‌اش محسوب می‌شد که حتی در مراسم‌های مختلف افتتاح پروژه‌های نیکوکاری و گلریزان از آن مدام یاد می‌کرد.

اکنون که دیگر در میان ما نیست، باید اعتراف کنیم که به سبب فقدان چنین شخص بزرگواری در عرصهٔ خیری کشور، احساس کمبود می‌کنیم. او نمادی از دوران طلایی فعل نیکوکارانه بود، دورانی که در آن افراد خیر با صداقت و فداکاری به خدمت به ملت و جامعه می‌پرداختند. از این رو، مسئولیت ما آن است که تلاش کنیم در جهت حفظ و تداوم راه او گام برداریم و او را که اکنون بی هیچ شک و شبهه‌ای ناظر بر کارهایمان و دل‌نگران حال محرومان و مستضعفان است راضی نگه داریم. نیاز است که در مسیر او قدم بگذاریم و با الهام از روحیاتش، خود را به سمت خدمت‌رسانی به دیگران سوق دهیم. ما باید به خود یادآور شویم که خطاپوشی و خلوص نیت در خدمت به خلق خدا، مهم‌ترین ارزش‌هایی است که حاج هاشم به ما آموخت. معتقدم اگر او به اینجا رسیده، نتیجهٔ تربیت و هدایت طولانی و درستی بوده است

که در زندگی‌اش تجربه کرده است. از این رو، ضروری است حوزهٔ خیری را از سنین کم شروع کرده و به فرزندان این مرز و بوم آموزش دهیم که همانند او انسان‌هایی کارآمد و خیرخواه شوند.

امیدوارم که اگر بتوانیم فرهنگ خیری را از کودکی ترویج دهیم، فرزندان ما نیز مانند آن فقید سعید، این روحیه را در خود پرورش دهند. یقین دارم که فرزندان او با همان ارزش‌ها و روشی که خود او بزرگ شده، به راه و مسیر او ادامه خواهند داد. معتقدم این خانواده لذت کار خیر را چشیده‌اند و درک کرده‌اند بزرگ‌ترین سرمایهٔ بشر دعای خیر دیگران است و از این رو یقین دارم که راه پدر را ادامه خواهند داد.

با تمام این نکاتی که در طول مدت دوستی و آشنایی با حاج هاشم درک کردم، باید یک خصلت خاص او را هم یادآور شوم. او سخن‌وری توانمند بود. کلام نافذش با مدد صداقت مطلق و منطق غیرقابل خدشه چنان تأثیری بر مخاطب می‌گذاشت که همگی به او اعتماد می‌کردند. اگر می‌توانستیم فهرست کسانی را که به لطف کلام او وارد کار خیر شده‌اند، جمع‌آوری کنیم یقیناً نیاز به صدها صفحه کاغذ داشتیم. و این به گمانم بر تارک جمیع کارهای خیرش ثبت است و اجری بلکه بزرگ‌تر از دیگر نیکوکاری‌هایش برایش به همراه خواهد داشت. باز هم می‌گویم که فقدان او غیرقابل جبران است و ما هم وطنی بی‌نظیر را از دست داده‌ایم اما امیدوارم به آینده‌ای که او ساخته است. از ما چیزی جز دعای خیر برای او وجود ندارد و این دعا را با تمام وجود به سمت آسمان‌ها می‌فرستیم.



چهره‌های ماندگار



■ دکتر حسین مظفر ■

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

■ وظیفه ما بیان فعالیت‌هاے خیرین است ■

●● اولین دیدارم با آقای سلیمی آشتیانی در مسجد نوریان تهران اتفاق افتاد؛ مسجدی واقع در خیابان شریعتی. به مسجد نوریان رفته بودم برای نماز. رسیدم خدمت امام جماعت مسجد جناب آقای طباطبایی قمی، دیدم آقای کنار ایشان نشسته و با ایشان مشغول صحبت است، وقتی احوالپرسی کردم بلافاصله امام جماعت رو کردند به آن آقای کنارشان که لحظاتی بعد متوجه شدم آقای سلیمی آشتیانی هستند و فرمودند «صاحب اصلی کار اومدم». گفتم مسئله چیست و توضیح دادند که ایشان می‌خواهند مدرسه بسازند اما نمی‌دانند چه کاری باید انجام دهند. زمان وزارت من در مسیرهایم هنگام نماز که می‌شد، به هر مسجدی می‌رسیدم، توقف می‌کردم و همان جا نماز می‌خواندم. گفتند می‌خواهم در مناطق محروم مدرسه سازی کنم، گفتم پاکدشت منطقه محرومی است و همان جا شماره تلفن مهندس بوربور را که معاون عمرانی من بود و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور به ایشان دادم. تماس

برقرار شد و مدرسه سازی را شروع کردند و تعداد زیادی مدرسه در محروم ترین مناطق ساختند و بعد از آن هم در جلسات خیرین شرکت کردند و فعال شدند و دامنه کار خود را به سراسر کشور توسعه دادند. هر موقع ایشان مرا می‌دید می‌گفت این کار خیر را از آقای مظفر دارم. شما مرا کشاندید به کار خیر و من هم هر جا می‌رفتم و می‌روم از ایشان تعریف می‌کردم و می‌کنم که انسان بسیار متواضع و شریفی بود. به گمانم تواضع ایشان و بی‌نام و نشان کار کردن شان ویژگی اصلی او بود. حتی اگر در کار خیر کسی به او جسارت و توهین می‌کرد از مسیرش خارج نمی‌شد و این مثال زدنی و آموزنده است. به گمانم کار نیک مانند هر کار دیگری موانعی دارد. در سایر کارها معمولاً نیاز به کار و کسب درآمد یا لزوم پاسخگویی به دیگران انسان را پیش می‌برد اما در کار خیر تنها با صبر و آن میل شدید به خدمت دیگران قابل انجام و پیش روی است. این مسئله را آقای سلیمی آشتیانی به خوبی و با عمق وجودشان درک کرده بود و در این مسیر قرار گرفته بود. پس سنگ اندازی‌ها و عدم هماهنگی نمی‌توانست او را از تصمیمش منصرف کند. و این از دلایلی بود که همواره ایشان را در ذهن من برجسته و شاخص می‌کرد.

این گونه افراد کارهای شان را برای خدا انجام می‌دهند و انتظاری از کسی ندارند. آن‌ها دریافته‌اند که باید برای رضای خدا و در جهت خدمت به بندگان خدا قدم بردارند و چشم‌داشتی از کسی ندارند. معامله‌ای بین خودشان و خدایشان است که روابط انسانی و نظام حاکم بر ارتباطات بشری در آن تأثیری ندارد. اما این تلقی و دیدگاه نباید به این معنا منتهی شود که ما در قبال ایشان وظیفه‌ای نداریم. اتفاقاً برعکس. وظیفه ما در مقابل افرادی همچون هاشم سلیمی آشتیانی سنگین تر و حساس تر است. وظیفه ما تکریم اینها و مطرح کردن شان و به بیانی پراکندن عطرنیکوکاری شان در جامعه است و با این کار می‌توانیم ایجاد انگیزه بیش تر در چنین افرادی برای ادامه و نیز جذب خیرین دیگر داشته باشیم. ما باید چنین افرادی را شناسایی کنیم و از آن‌ها بهترین استفاده را داشته باشیم. مسلم است که خودشان هیچ



چهره‌های ماندگار

۱۷۳

نیازی به تشکر و رفتارهایی از این دست ندارند اما تشکر و قدردانی عامل مهمی در ترغیب بیش ترشان است. به نظرم مطرح کردن چنین اشخاصی و کارهای مهم‌شان ریا نیست، مطرح کردن اینها در سطح جامعه الگوسازی و در حقیقت تکثیرشان است.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی هم از این دست افراد بودند که دست بر قضا با تواضع و خشوع از مطرح و تقدیر شدن گریزان بودند. او می‌خواست بی‌آنکه گرفتار وسوسه‌ای شود، با خلوص نیت کار کند و چنین هم کرد. او مردی بود که ایران و عصر حاضر به وجودش خواهد بالید. این چهره‌ماندگار خیری هرچند اینک در میان ما نیست اما مگر می‌توان کارها و آثارش که به جا گذاشته را نادیده گرفت و از عدم حضورش سخن گفت؟ هرگز. او هست چون کارهایش، خیر دنباله‌دارش و تأثیرات کارهایش ادامه دارد.

نباید از کنار این خیرین و فعالیت‌های تأثیرگذارشان به سادگی بگذریم. هرچند آقای سلیمی آشتیانی اکنون در میان ما نیست اما ذکر خوبی‌ها و رفتارهایش نباید تمام شود. این ذکر پیوسته پس از درگذشت نشان از ارتقای سطح فرهنگ دارد. دیگر مناسبتی میان ما و او وجود ندارد و نفعی از او به سمت ما جاری نیست. پس آنچه در این ذکر وجود دارد تماماً متمرکز بر ارزشمندی کارش می‌شود. این سنت همواره در فرهنگ اسلامی و ایرانی بود و هرچند گاه با اغراق توأم می‌شد اما در مورد فردی به بزرگی و اهمیت آقای سلیمی آشتیانی از این‌گزند مصون است، چرا که ما هرچه تلاش کنیم و هر قدر که بخواهیم کارهایش را برجسته کنیم، توان رسیدن به حجم شگرفی کارهایش را نداریم و این نشان می‌دهد ما مرد بزرگی را از دست داده‌ایم، فقدان او قابل تحمل نیست و جایگزین کردنش شاید غیرممکن. اما او نعمتی بود که خدا به ما ارزانی کرد و باید با تمام توان خود شکر این نعمت را به جا آوریم.



■ دکتر حسین بدخشان ■
مدیر بیمارستان طالقانی
عضو هیئت‌مدیره مجمع خیرین کشور

■ به همت عالی او بسیاری خانه‌دار شدند ■

👉 قریب پانزده سال است که افتخار آشنایی با آقای سلیمی را دارم. اولین بار در مجموعه بهزیستی با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در سازمان بود با ایشان آشنا شدم. ایشان و تیمی که همراه‌شان بود برای رفع مشکلات بهزیستی خیلی کمک کردند. مشخصه بارز جناب آقای سلیمی علاوه بر اینکه خودش دست به جیب بودند و در پیشبرد کارها هزینه می‌کردند، این بود که امکان بسیج خیرین را داشتند. در این مدت که بیست سال یا کمی بیش‌تر با خیرین کار می‌کنم بدون اغراق هیچ چهره‌بارزی مانند ایشان را ندیدم که بتوانند خیرین را اینگونه تشویق و ترغیب به حضور در عرصه‌های خدمت‌رسانی به مردم کنند و خیرین هم چنین با اعتماد کامل به حرف‌شان گوش دهند. با صحبت‌های نافذ و بیان‌گویایی که داشتند، همه را برای انجام کار همراه می‌کنند. به واقع آنچه در کلام ایشان جاری بود،



چهره‌های ماندگار

۱۷۵

نوعی صداقت و احساس نیاز فوری بود که سبب می شد همگی برخیزند و گامی جهت رفع مشکل بردارند.

ایشان سفارش حضرت امیرالمؤمنین^(ع) را گوش کردند و کار نیک را در همان زمانی که زنده بودند، انجام می دادند و به بعد موکول نکردند. در زمان حیات شان در جای جای کشور و در هر استان بدون اغراق حداقل چهار پنج اثر خیر به جا گذاشتند. در جلسات مختلفی که به منظور انجام کار خیر می رفتند، و گاهی من نیز در رکاب شان بودم، می دیدم با ایشان تماس گرفته می شود و درخواست ها و مطالباتی داشتند که ایشان هیچ کدام را بدون پاسخ مثبت رد نمی کند و هرگز جواب منفی نمی دهد. نه به این معنا که هر درخواستی را بپذیرند بلکه فرض شان بر این بود که فرد با احساس نیاز شدید تماس گرفته، لذا با دقت گوش می دادند، سپس بررسی می کردند و در نهایت اقدام لازم را انجام می دادند. خیلی پیش آمد که هم زمان در حال انجام سه چهار کار خیر باشند یا آن ها را پیگیری کنند. کسی را ندیده ام که ناامید از پیش ایشان برگردد.

خاطره خیلی خوبی که با ایشان دارم از این قرار است که در دورانی که ما در بهزیستی بودیم بحث نهضت مسکن سازی خیلی موضوع خاصی بود. تصمیم گرفته شده بود که مسکن برای افراد واجد شرایط تهیه شود و سهمی از مبلغ توسط بهزیستی و بخشی توسط فرد پرداخت شود. ماجر مربوط به محدوده سال های هشتاد و نه تا نود و یک است. قرار بود آورده هر معلول حدود پنج میلیون باشد که بعضاً همان راهم نداشتند. در آن زمان که من معاون سازمان بهزیستی بودم در یک بازه زمانی بیست شبه در ماه رمضان، از تهران به سمت استان ها حرکت می کردیم و در جلسات پرشور گلریزان به همت خیرین تهران و جذب خیرین استانی و پیش از همه به برکت وجود ایشان خیلی از معلولین و زنان سرپرست خانوار خانه دار شدند و باقیات صالحات خوبی به جا گذاشتند.

این چیزها فراموش نمی شود و ماندگار خواهد بود.



■ علی امینی ■

خیر و دوست حاج هاشم

■ اندیشه نیک در وجود حاج آقا سلیمی آشتیانی ریشه دارد ■

بیست سال بود که آقای هاشم سلیمی آشتیانی را از نزدیک می شناختم و از حدود دو سال قبل بیش تر در کنار این خیر بزرگوار با او همکاری داشتم. شاید کم تر کسی بتواند نه تنها از مال خود بلکه از جانش نیز در راه خیر بگذرد. همت و پشتکار این خیر برای انجام امور خیر و نیکو وصف ناشدنی بود. با توجه به شخصیت محوری و میزان اعتماد و محبوبیتی که آقای سلیمی آشتیانی در میان جامعه خیرین داشت؛ معمولاً در بسیاری از امور خیر، افراد زیادی به او اقتدا و با او همکاری می کردند اما اگر هم فردی او را همراهی نمی کرد باز هم مصمم و با اقتدار به هدف نیکش می اندیشید و کار را به انجام می رساند. یعنی اگر هدفی را تعیین می کرد به هر ترتیبی شده به آن دست می یافت؛ چه با دیگران و چه به تنهایی.

ممکن است در برخی موارد اطرافیان وی در ابتدا برای انجام امر نیک، ابراز همراهی و موافقت داشتند و به هر دلیل در میانه راه امکان همکاری برای



چهره های ماندگار

آن‌ها میسر نمی‌شد و از این توفیق بازمی‌ماندند اما در واقع حاج آقا سلیمی آشتیانی کسی بود که با اشتیاق و فارغ از توجه به هرگونه حواشی کار را به نتیجه و سر منزل مقصود می‌رساند.

اخیراً حدود ۸۰۰ نفر از استان‌های مختلف را که برای نخستین بار به پابوسی امام رئوف، ثامن الحجج، مشرف می‌شدند، همراه با حاج آقا سلیمی آشتیانی همراهی کردم. زمانی که حاج آقا در آشپزخانه مشغول نظارت بر امور بودند، هرچه همگی اصرار کردند که شما هم برای صرف غذا در کنار بقیه باشید اما تعمد داشتند که نظارت کنند و بعد از همه غذا را صرف کنند که در نهایت هم به دلیل اینکه افراد دیگری هم به مجموعه پیوستند غذا کم آمد و نتوانستند غذا بخورند اما به گونه‌ای وانمود کردند که غذا میل کرده‌اند.

بعد از ظهر در مسیر حرم بودیم که دیدم رنگ و روی ایشان پریده است و وقتی احوال ایشان را پرس و جو کردم گفتند که قند خونم افتاده است؛ شاید به این دلیل باشد که چیزی نخوردم؛ من با دستپاچگی پرسیدم مگر شما ناهار میل نکردید؟ ایشان برای اینکه من متوجه نشوم پاسخ دادند که شاید هم به دلیل کم‌خوابی و خستگی باشد. من ایشار و انفاق را گذشته از کارهایش در رفتار او هم می‌دیدم.

شفافیت در امور، سلامت در رفتار و اخلاق‌مداری از ویژگی‌های بارز در حاج آقا سلیمی آشتیانی بود.

در میان افراد خیر، برخی با حساسیت و وسواس بیش‌تری برای امور خیریه هزینه می‌کنند اما همین افراد با این خیر و نیکوکار بزرگ که همواره در هر امر نیکی پیش‌قدم است، مشورت داشتند.

شاهد بوده‌ام که برخی از همین نیکوکاران در تماس با حاج آقا سلیمی آشتیانی مبلغی را که برای امر خیر در نظر گرفته بودند بدون هیچ دخل و تصرفی و تنها با نظر ایشان هزینه می‌کردند و می‌گفتند هر کجا که صلاح می‌دانید و از نظر شما لازم است این پول را اختصاص دهید.

شاهد بوده‌ام که بسیاری از امور ناشدنی و اقداماتی که از نظر بسیاری از

افراد غیرممکن بود با همت و اهتمام این خیر با سهولت و سرعت محقق شد؛ به عنوان نمونه اخیراً اقدامی از سوی مجمع خیرین سلامت با همکاری هلال احمر در حوزه توانبخشی در حال انجام بود و با کمک حاج آقا سلیمی آشتیانی مبلغی جمع‌آوری شد که حتی هلال احمر نیز تصور آن را نداشت. امر خیر برای حاج آقا سلیمی آشتیانی هیچ محدودیت و هیچ حوزه‌ مشخصی نداشت و همه جارد پای این خیر دیده می‌شود؛ در حوزه سلامت، تجهیز بیمارستان‌ها، مدرسه‌سازی، تهیه جهیزیه و کمک به خانواده‌های مستمند و به طور کلی در هر حوزه‌ای که احساس می‌کردند می‌توانند کمکی داشته باشند با جدیت ورود داشتند.

بدون اغراق من در کنار حاج آقا سلیمی آشتیانی درس زندگی آموختم. فکر نیک و اندیشه خیر و کمک به دیگران در وجود او ریشه داشت و از این جهت است که هر اقدامی را با نیک‌اندیشی آغاز می‌کرد با همت عالی ختم به خیر می‌شد.

چنین شخصی باید الگوی ما باشد، راهش باید امتداد پیدا کند و باید بتوانیم به هر زحمتی شده جای خالی‌اش را پر کنیم چون نبود او خسرو بزرگ است. به گمانم نیازمندان این کشور دلسوزترین دلسوزشان را از دست داده‌اند و این فقدان می‌تواند آسیب بسیاری به این جامعه وارد کند. باید راهش را ادامه دهیم و یقین دارم در این صورت از ما راضی خواهد بود. ابزار ما در این راه آموزه‌های اوست که در طول عمر کوتاه خود به ما آموختند. اما در همین کلاس درس کوتاه مطالب بسیاری به ما منتقل کرد که با تلاش می‌توانیم آن‌ها را اجرایی کنیم. هرچند نخواهیم توانست مانند او شویم اما باید تمام سعی خود را انجام دهیم.



چهره‌های ماندگار



■ محمد حسن خداوردی ■
خزانه دار هیئت مدیره مجمع خیرین کشور

چراغی که او بر راه ما تاباند

❖ خدا را صد هزار مرتبه شکر می‌گویم که در زمانی زندگی می‌کنم که نسیم حیات بخش نفس‌های پر از خلوص و حکیمانه دوست و برادر عزیز و خیراندیشم، آقای هاشم سلیمی آشتیانی را حس کرده‌ام. او برای من نه تنها یک همراه، بلکه چراغی بود که در مسیر پریپیچ و خم زندگی‌ام روشنایی می‌بخشید. همواره سپاسگزارم که در معیت او فضا و انگیزه‌ای برای انجام کارهایی یافتم که به توصیه و راهنمایی او و در نهایت مهر و خردش صورت گرفت. این نعمت بزرگ هیچ‌گاه از ذهن و دلم نخواهد رفت.

حاج هاشم برای من نقش معلمی یکتا داشت. هر جمله‌اش سرشار از پند و حکمت بود. سخنانش همچون جواهری در دل شلوغی و هیاهوی زندگی‌ام درخشید و راه درست را به من نشان داد. آنچه او به من آموخت، اصولی بود که اگر چه به ظاهر ساده می‌آمد، اما فقدانش می‌توانست باعث از دست رفتن ارزش‌های بی‌شماری در زندگی‌ام شود.

بارها با او بر سر یک میز نشستیم و از دانش و تجربیات بیشمارش بهره‌مند شدم. میدان دید او در تحلیل و ارزیابی مسائل به قدری گسترده و فراگیر بود که آدمی را به حیرت وامی‌داشت. به واقع به یاد ندارم حتی برای یک بار سخنی نابجا از او شنیده باشم. گویا او هر بار که لب به سخن می‌گشود، نتیجه سال‌ها تجربه و تفکر عمیق را در مدت کوتاهی با ما به اشتراک می‌گذاشت. همنشینی با خیرین و تبادل تجربه‌ها با آنان فرصتی بی‌نظیر است که تأثیر فراوانی بر فعالیت‌های خیرخواهانه دارد. در این نشست‌ها، افراد می‌توانند از تجربیات و ایده‌های خلاقانه یکدیگر بهره‌مند شوند و اقدامات خود را بهبود بخشند. الهام‌گیری از مهارت‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌تواند به ایجاد پروژه‌های بزرگ‌تر و اثرگذارتر منجر شود. این تبادل نه تنها باعث تقویت پیوندها بین خیرین می‌شود، بلکه چارچوبی مشترک برای حل مشکلات و پیشبرد اهداف انسانی به وجود می‌آورد و در این میان آقای هاشم سلیمی آشتیانی نقشی محوری را به عهده داشت.

وقتی خبر درگذشت او را شنیدم، احساسی عمیق از خاموشی چراغ راهنمایمان به من دست داد. کسی که هیچ‌گاه به پست و مقامات دنیوی دل نبسته و هیچ‌گاه در دام شهرت گرفتار نشده بود، حالا دیگر در میان ما حضور ندارد. این لحظات نخستین شنیدن خبر بود، اما کمی که آرام گرفتم و به گذشته بازگشتم، خاطرات و سخنانش همچنان در ذهن و جانم زنده و جاری بود.

می‌دانم اکنون هم روح بزرگ او با ماست و چراغش همچنان فروزان است، راهی که به سوی روشنی و نیکوکاری می‌برد همچنان از طریق گفته‌ها و آموزه‌هایش زنده است. اگر بگویم که سخنانش برای ما خیرین نیز مصداق عمل خیر بود، اغراق نکرده‌ام.

یادگارهای جاودانی او تنها در بناها و تجهیزات و امکاناتی که فراهم آورده نیست، بلکه بزرگ‌ترین میراثش آن درس‌های گران قدری است که به ما آموخت. این درس‌ها همچون نیرویی محرک عمل می‌کنند و انگیزه می‌دهند که از حرکت بازمانیم.



چهره‌های ماندگار



■ دکتر علیرضا علی اکبر ■

خیر و دوست حاج هاشم

■ نانش دهید و از ایمانش مپرسید ■

بعد از آن اتفاق مشهور که در مشهد افتاد و داستان معلم مدرسه استثنایی هاشم بسیار علاقه مند شد برای کودکان استثنایی مدرسه بسازد. البته قبل آن هم این کار را انجام می داد اما پس از آن اتفاق تعداد کارهایش برای بچه های استثنایی و بعد در حوزه معلولان و کم توانان ذهنی افزایش چشم گیری پیدا کرد. من فکر می کنم آنگونه که او ذهنش درگیر این مسئله بود به آن نپرداخته ایم. اگر آمار کارهای او در حوزه معلولان و افراد شرایط خاص را استخراج کنیم، متوجه می شویم با فاصله بسیار از دیگر خیرین قرار دارد. در این مسیر دوستانی داشت که خود را فدایش می کردند. یکی از آنها آقای علایی بود که من به او مالک اشتر هاشم می گفتم. در بیست و پنج سال اخیر که او را می شناختم، یک روز هم مرخصی نداشت. یعنی بیست و پنج را ضرب در ۳۶۵ کنید، او درگیر کار خیر بود و یک روز در این زمان کار خیر را رها نکرد. کارهای خیرش چند ویژگی خاص داشت. اول از همه نمی گذاشت پول خودش

و مردم در راه خیر نفله شود. بسیار روی این موضوع که بهترین استفاده از پول انجام شود، حساس بود. چندین نفر از دوستانش بودند که کارها را پیگیری می کردند اما حتی برای خرید کاشی هم خودش می رفت چانه زنی می کرد که مبادا پول کار خیر تلف شود. بابت اندک پول مردم بی تفاوت نبود و رسید می داد. من خودم یک گونی بزرگ از رسیدهایش دارم. اگر این مبلغ کمک کمی بیش تر می شد، در کتیبه آن کار خیر نامش را می آورد.

گاهی پیش می آمد که در سفر با او در یک اتاق هتل بودیم. وقتی همه مشغول استراحت بودند، او دفتر و دستکش را در می آورد و مشغول نوشتن حساب و کتاب هایش می شد. بسیار دقیق بود و اگر هم یادداشت نمی کرد، در ذهنش می ماند و هیچ ایرادی در مسائل مالی اش نبود. همین بود که خیلی ها فقط و فقط با او کار می کردند. رفیق های هاشم آنقدر به او اعتماد داشتند که با یک تلفن هاشم ۳۰۰ میلیون تومان برای کار خیر به او می دادند. اصلاً تعیین می کرد که چه کسی چقدر کمک کند. دوستانش هم بی هیچ حرفی چیزی را که او می خواست انجام می دادند.

هیچ کس از پیش او ناامید بر نمی گشت. او مصداق کامل آن جمله عارفانه ابوالحسن خرقانی بود که گفت: «هر که در این سرا در آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد.» این جمله چکیده تفکر هاشم بود. هیچ چیز نمی توانست خللی در این مسئله ایجاد کند. حتی آن کسی که آزارش داده بود و ناراحتش کرده بود هم مشمول این قانون می شد.

یکی از خوبی هایش این بود که انفرادی کار نمی کرد و کارهای خیرش جمعی بود. بعضی خیرین مثلاً به شخصه چند صد نفر را تحت پوشش دارند اما او با مؤسسات و خیریه ها همکاری می کرد. بسیار باهوش بود و به سرعت عیار خیریه هم دستش می آمد که آیا صادقانه کار می کند یا خیر.

ماه رمضان ماه طلایی کارهایش بود. اگر دیگر روزهای سال هجده ساعت کار می کرد، اغراق نیست اگر بگویم در ماه رمضان بیست ساعت بیدار بود.



چهره های ماندگار

۱۸۳

ساعت یازده شب که مردم افطاری و گلریزان را ترک می کردند، او تا ساعت دو شب می نشست و تعهدات را می نوشت که به وقتش پیگیری کند. یادم است که برای هلال احمر گلریزان انجام داد و تا مدتی شبانه روز پیگیر بود. میزان وقتی که برای کار خیر می گذاشت حیرت انگیز بود. گمان می کنم من فقط یک درصد فعالیت او در این سال ها را دیده ام. نمی توانست آرام بگیرد. می دانید و شنیده اید که حتی روی تخت بیمارستان در آن روزهای آخر علاوه بر کارهای قبلی که پیگیر بود، به دنبال حل مسائل جدید بود. می گفت می خواهم چهار هزار صندلی برای همراه بیماران بخرم. چنان مورد اعتماد دیگران بود که اگر بخواهید یاران خیرش را پیدا کنید و پای صحبتشان بنشیند به گمانم باید با هزار نفر و حتی بیش تر حرف بزنیم. واقعاً مرد بزرگ و کوشایی را از دست دادیم.



■ حمیدرضا شهبابی ■
خیر و دوست حاج هاشم

■ جاودانگی یک نیکوکار ■

با دلی پر از غم و اندوه، یاد حاج هاشم سلیمی را گرامی می دارم. فقدان ایشان برای همه ما دردآور است و برای روح ایشان طلب مغفرت می کنم. باور نمی کنیم که او را از دست داده ایم. یاد او نه تنها برای ما، بلکه برای تمام کسانی که با او آشنا بودند، گوهری گرانبهاست. او، فردی بود که با تمام وجود در مسیر خیر و نیکی گام برداشت و برای دیگران زندگی کرد. ارتباط عمیق و انسانی ما از گذشته های دور شکل گرفته بود. حاج آقا سلیمی را خوب می شناختم؛ او نه تنها نسبت فامیلی با ما داشت، بلکه هم هیئتی ما نیز بود. از کودکی در هیئت صاحب الزمان (عج) فعالیت می کردم و حاج آقا سلیمی نیز، با تمام مشغله هایش، همواره در این هیئت حاضر بود. این ارتباط نزدیک ما، یک پیوند عمیق انسانی را شکل داد که در هر مرحله از زندگی، از آن بهره مند شدم.

علی رغم اینکه هردو پدر بزرگ من مرحوم حاج محمد شهبابی و مرحوم حاج



چهره های ماندگار

مصطفی آشتیانی از خیرین بزرگ بودند ولی من اگر قدمی در این راه برداشتم مدیون حاج آقای سلیمی هستم. از ۱۴ سالگی، هر مقدار کمکی که کردم، به نوعی به او مربوط می شود.

حاج هاشم سلیمی، شخصیتی بی نظیر داشت و اخلاق جالبی که او داشت، حضور فعال در مراسم های خیریه بود. او در هر زمان، در هر مراسمی حاضر بود و هیچ یک از آن ها را از قلم نمی انداخت. این نگرش او به کار خیر، نه تنها به او اعتبار بخشید، بلکه او را به الگوی بسیاری از ما تبدیل کرد.

حاج آقا سلیمی خیرساز بودند؛ ایشان علی رغم اینکه در کارهای خیر تعجیل می کردند ولی در رفتار با دیگران بسیار صبور بودند و از بی مهری ها چشم پوشی می کردند، علی رغم اینکه از تمام وقت و سرمایه شخصی خودشان برای کار خیر هزینه می کردند ولی دائماً به تکریم سایر خیرین می پرداختند و مشوق انجام کار خیر بودند و از طرفی اگر خیری به ایشان کم لطفی می کرد با بزرگ منشی در مقابلشان صبر می کردند.

خیلی جوان بودم که در یکی از مراسم ها ایشان را دیدم و با مزاحی که با من کرد، موجب شکل گیری یک رابطه دوستانه میان ما شد. این شروع رابطه ای بود که بعد از آن، ۲۶ سال در کنار هم بودیم.

حاج هاشم، به عنوان یکی از بزرگ ترین خیرین ایران شناخته می شود. تمام وقت و انرژی اش را صرف کار خیر می کرد و کار خیر برای او اولویت اصلی زندگی اش بود. او شخصیتی داشت که درونش با آنچه در ظاهر نشان می داد، هماهنگی داشت.

همیشه درباره کار خیر صحبت می کرد و دغدغه اش حل مشکلات اجتماعی و کمک به نیازمندان بود. یک بار ایشان خیلی ناراحت بود و به نظر می رسید که کمی ناامید شده است. به یاد دارم که جمله ای از یک پادکست را با او در میان گذاشتم: «یک نفر کنار دریا ایستاده بود و صدف هایی را که در معرض مرگ بودند، به دریا می انداخت. یکی از رهگذران به او گفت که تو نمی توانی همه این صدف ها را نجات بدهی، او پاسخ داد که من می دانم، اما هر صدفی

که نجات دهم، یکی از هزاران قربانی کم می شود.» این جمله به دل ایشان نشست.

حاج هاشم سلیمی همواره در دلش درد و دغدغه های زیادی داشت. او بارها بیان کرده بود که خیرین بخش مهمی از مشکلات جامعه را به دوش می کشند، اما این درد و رنج در قلب او به شدت احساس می شد. او با دیدن مشکلات، نمی توانست به سادگی از آن ها عبور کند. بسیاری از ما به دلیل ترس از مسئولیت، از درگیر شدن در مسائل مردم دوری می کنیم و تنها از فاصله مشکلات را نظاره می کنیم. اما هیچ گاه از این موضوع نمی ترسید و به عمق دردها و مشکلات مردم می پرداخت.

ایشان شبانه روز پاسخگوی تلفن بودند تا اگر کسی در هر ساعتی نیازی دارد به او کمک کنند، ولی بعضاً برای کارهای کم اهمیت کسانی با ایشان تماس می گرفتند، جالب اینکه علی رغم اینکه دلخور می شدند ولی باز هم کار کم اهمیت را برای مردم انجام می دادند (مواردی مثل هماهنگ کردن با نگهبان بیمارستان برای دادن جای پارک یا دیدار از اقوام در نیمه شب). یکی از ویژگی های بارز حاج هاشم این بود که برای او فرقی نمی کرد کار خیر کوچک باشد یا بزرگ. او می دانست که هر کار خیری از طرف خداوند دعوت نامه ای است و برای او هر دو مورد، چه ۵۰ هزار تومان برای یک نیازمند باشد یا ۵۰ میلیارد تومان برای یک پروژه بزرگ، از اهمیت یکسانی برخوردار بودند. بارها شاهد بودم که او به طور همزمان درگیر پروژه های بزرگ و کوچک بود. به عنوان مثال، او همزمان درگیر تأمین هزینه های یک بیمارستان بود و در عین حال، در حال رسیدگی به خرید نسخه نیازمندی بود که فقط به ۵۰ هزار تومان نیاز داشت.

به معنای واقعی کلمه مخلص و دلسوز بود و هر کار خیری را به عنوان یک دعوت نامه از سوی خداوند تلقی می کرد. او هر تلاشی که برای دیگران انجام می داد، از ارزش بالایی برخوردار بود و به همین دلیل همیشه در جست و جوی راه هایی برای کمک به دیگران بود. در واقع، روح بزرگ او و دلسوزی اش برای



چهره های ماندگار

دیگران، همواره الگوی ما خواهد بود.

حاج هاشم سلیمی، واقعاً انسانی خاص و متمایز بود. او نه تنها در کار خیر، بلکه در نحوه رفتار با همه افراد، اعم از کسانی که کمک‌های کوچک می‌کردند و کسانی که توانایی کمک‌های بزرگ‌تری داشتند، نشان می‌داد که هیچ تفاوتی میان آن‌ها قائل نیست. او به این باور رسیده بود که هر کمکی، هرچند کوچک، ارزشمند است و باید مورد احترام قرار گیرد.

خاطره‌ای که به زیبایی این ویژگی‌های او را نشان می‌دهد، مربوط به جمع‌آوری کمک برای بیمارستان شفا یحیاییان است. در آن زمان، هراتاق عمل این بیمارستان برای تجهیز و بازسازی به ۱۴ میلیون تومان کمک خیرین نیاز داشت. حاج آقای سلیمی بانی جلسه برای جمع‌آوری کمک بودند و خودشان هم بخش قابل توجهی از هزینه‌های ساخت را به عهده گرفتند. در این بین فردی با ۱۴ هزار تومان به او مراجعه کرد و حاج هاشم نه تنها او را مورد توجه قرار داد، بلکه از او به خاطر این عملش قدردانی کرد. این نشان دهنده احترام او به تمام افراد، با هر سطح از توانایی مالی بود.

یکی از نکات جالب در مورد او این بود که او هیچ‌گاه کار خیر را به خاطر پاداش یا بهشت انجام نمی‌داد. او به شدت مذهبی بود، اما احساس می‌شد که کار خیر را از روی احساس نیاز و مسئولیت انسانی انجام می‌دهد. او در بسیاری از مواقع به این نکته اشاره می‌کرد که کار خیر باید به خاطر محبت به دیگران و به خاطر احساس نیاز انجام شود، نه به خاطر پاداش‌های اخروی.

این ویژگی‌های شخصیتی نشان دهنده روح بزرگ و نوع دوستی او بود که او را به عنوان یک الگو در کارهای خیر تبدیل کرده بود. حاج هاشم سلیمی به عنوان یک شخصیت نیکوکار و دلسوز در جامعه شناخته می‌شود و فقدان ایشان، بدون شک، درد و اندوه عمیقی را برای افرادی که او را می‌شناختند به ارمغان آورده است. او نه تنها در کارهای خیر و خدمات اجتماعی فعال بود، بلکه توانسته بود ارتباطات گسترده و مثبتی با افراد از اقشار مختلف جامعه برقرار کند. ویژگی‌های اخلاقی او، از جمله صبوری، احترام به همه

افراد و روحیه وطن پرستی اش، او را به یک الگو در کار خیر تبدیل کرده بود. نکته برجسته در زندگی حاج هاشم، تأثیر عمیق ایشان بر افرادی است که او را می‌شناختند. او به کمک به نیازمندان و حل مشکلات اجتماعی اهمیت زیادی می‌داد و این نشان دهنده روح بزرگ و نوع دوستی اوست. حاج هاشم سلیمی نماد انسانیت و نیکوکاری است و زندگی او به دیگران یادآوری می‌کند که کارهای کوچک و بزرگ در جهت کمک به دیگران می‌تواند تأثیرات عمیقی بر زندگی افراد داشته باشد. یاد او به عنوان یک الگوی انسانی و خیرخواه در یادها زنده خواهد ماند و الهام بخش دیگران خواهد بود تا در مسیر خیر و نیکوکاری گام بردارند.



مدرسه امام صادق^(ع) با مشارکت زنده یادان سلیمی آشتیانی و محمد شهبابی، آقای سعید بالاپور در ساوجبلاغ ساخته شد.



چهره‌های ماندگار



■ دکتر محمد نصیری ■

مدیرکل بهزیستی استان تهران

■ رمز و رازش این بود؛ از دل برای دل ■

در طول تاریخ کشور ما، ایرانیان همواره به انجام کارهای خیر و امور بشردوستانه اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. این فعالیت‌ها که ریشه در اعتقادات و سنت‌های کهن این سرزمین دارند، بخشی از هویت فرهنگی ما شده‌اند. کسانی که فرصت یا تخصصی در اختیار دارند و یا ثروتی به آن‌ها سپرده شده، خود را موظف می‌دانند که به دیگران یاری رسانند؛ حال این کمک‌ها می‌تواند مالی، مشاوره‌ای، یا حتی حضور شخصی در لحظات سخت باشد. این حس مسئولیت‌پذیری عمیق، آنان را به مسیر خیر و بخشش هدایت می‌کند. خیرین نه تنها خود در مسیر خیر قدم می‌گذارند، بلکه دیگران را نیز به این راه دعوت می‌کنند. گاه با تشویق و تأکید بر اهمیت کمک به هم‌نوع، اطرافیان را نیز به فعالیت‌های خیرخواهانه ترغیب می‌کنند. به باور بسیاری از نیکوکاران، چیزی که از انسان باقی می‌ماند و نام او را برای نسل‌های آینده زنده نگه می‌دارد، همین اعمال نیکوست. در واقع، آنچه که نام آدمی را

جاودان می‌سازد، ساختن میراثی از محبت و نوع دوستی است. برخی از نیکوکاران زندگی‌شان را وقف امور خیریه می‌کنند؛ از صبح تا شب به دنبال تحقق پروژه‌های خیریه هستند، چه با استفاده از سرمایه شخصی و چه با جلب حمایت دیگران. این افراد با استفاده از آبرو، اعتبار و جایگاهی که در جامعه دارند، موفق به جذب کمک‌های بزرگ و اثرگذاری در جوامع خود می‌شوند. آن‌ها با تواضع و بدون هیچ چشم‌داشتی، همواره آماده خدمت به دیگران هستند.

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این افراد، مرحوم حاج هاشم سلیمی آشتیانی بود. او نه تنها خود پیشگام در مسیر خیر بود، بلکه الگویی برای تمام خیرین و نیکوکاران کشور به شمار می‌رفت. هر جا که کار خیری در دست اجرا بود، به احتمال زیاد، ردپای او در آن دیده می‌شد. از بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها گرفته تا مراکز نگهداری سالمندان و معلولان، همه جا نام حاج هاشم به چشم می‌خورد. او، همچون درختی پربار، سایه محبت خود را بر سراسر جامعه گسترانده بود.

یکی از ویژگی‌های برجسته او، توجه به جزئیات بود. خاطره‌ای از بازدید او از یک شیرخوارگاه به یاد دارم که نشان‌دهنده دقت او به نیازهای ظریف و کم‌تر دیده شده است. در این بازدید، از مربی شیرخوارگاه پرسید که چه چیزی به بهتر شدن شرایط کودکان کمک می‌کند. مربی پاسخ داد که گهواره‌های برقی می‌تواند آرامش بیش‌تری برای کودکان فراهم کند. حاج هاشم بدون تأمل برای همه شیرخوارگاه‌های کشور گهواره برقی تهیه کرد، نشان از قلبی بزرگ و دلسوز برای نیازهای حتی کوچک‌ترین و بی‌صداترین اعضای جامعه. ویژگی دیگرش، تنوع فعالیت‌های خیریه او بود. او در حوزه‌های گوناگونی چون ساخت بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، مدارس، مراکز نگهداری سالمندان و معلولان فعالیت می‌کرد. علاوه بر این، حاج هاشم در زمینه تأمین هزینه‌های درمانی بیماران و حمایت از زائران امامان معصوم نیز نقش فعالی داشت. هر جا که نیازی احساس می‌شد، با دستان باز و قلبی بزرگ، به همراه دیگر



چهره‌های ماندگار

خیرین به یاری می شتافت. او هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که کسی با دست خالی به خانه بازگردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز او، روابط اجتماعی گسترده و توجه ویژه‌اش به حال و احوال دیگران بود. حاج هاشم در مراسم‌های ختم، عروسی یا سایر مناسبت‌ها حضور پیدا می‌کرد و همیشه به یاد دوستان و آشنایان خود بود. این دقت نظر و احترام به دیگران، یکی از عوامل محبوبیت او در جامعه بود. همیشه در خودروی شخصی‌اش، لباسی متناسب با هر مناسبت آماده داشت تا بتواند در صورت نیاز، بلافاصله در مراسم‌ها حاضر شود.

هدیه دادن یکی از اخلاقیات او بود که به واسطه آن محبت خود را به دیگران ابراز می‌کرد. او معتقد بود که هدیه، محبت را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، همیشه در خودروی خود هدایایی کوچک مانند تابلو یا بسته‌های بیسکوئیت داشت تا در لحظات مناسب به دوستان و آشنایان تقدیم کند. این کارهای کوچک، نشانه‌ای از شخصیت بزرگ و مهربان او بود؛ فردی که حتی در جزئی‌ترین روابط انسانی نیز به محبت و دوستی اهمیت می‌داد. خاطره‌ای دیگر از حاج هاشم به یاد دارم که نشان دهنده توجه او به افراد حتی در دورترین روابط است. زمانی که پدر مسئول دفترم در سازمان بهزیستی فوت کرد، با وجود اینکه فقط یک اعلامیه عمومی در سازمان نصب شده بود، حاج هاشم به واسطه احترامی که برای همکار من قائل بود، در مراسم ترجیم حاضر شد. این احترام به دیگران، حتی در سخت‌ترین و پرمشغله‌ترین لحظات زندگی، نمونه‌ای از ویژگی‌های والای اخلاقی او بود.

به معنای واقعی کلمه، یگانه بود و همتا نداشت. او هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که دل کسی از او آزرده شود و همیشه در صدد بود تا اگر اختلافی پیش آمد، آن را در کم‌تر از ۲۴ ساعت حل و فصل کند. این ویژگی، او را به شخصیتی یکتا و دوست‌داشتنی تبدیل کرده بود.

علاوه بر این، حاج هاشم به نماز اول وقت و رعایت اصول مذهبی اهمیت زیادی می‌داد. او هر ماه برای زیارت امام رضا^(ع) به مشهد می‌رفت و هر سال دو مرتبه

نیز گروهی از نابینایان را که توانایی زیارت نداشتند، به مشهد می‌برد. این عمل او نشان از توجه ویژه‌اش به معنویت و اهمیت خدمت به جامعه بود. حاج هاشم همچنین به دوستی‌های قدیمی و همکاری‌های خیرخواهانه اهمیت می‌داد. او حداقل دو تا سه بار در سال، دوستان خیر خود را دور هم جمع می‌کرد و در مراسمی دوستانه از آن‌ها دعوت به همکاری بیش‌تر در پروژه‌های خیریه می‌کرد. نگاه انتقادی و سازنده او نیز همواره به بهبود وضعیت خیریه‌ها و اصلاح رویه‌های جاری کمک می‌کرد.

در نهایت، حاج هاشم با استفاده از مشورت علمای برجسته و همراهی با شخصیت‌های دینی موفق به اجرای پروژه‌های خیریه بزرگ و ماندگاری شد. یکی از برجسته‌ترین اقدامات او در سازمان بهزیستی، احیا و تجهیز مراکز نگهداری کودکان و سالمندان بود. به خصوص تجهیز و نوسازی شیرخوارگاه شبیر، که اگرچه از نظر مالی سهم کوچکی در آن داشت، اما با پیگیری‌های مداوم و همکاری دوستان خود، موفق شد پروژه را به نتیجه برساند. این چنین است که نام حاج هاشم سلیمی آشتیانی، به عنوان یک نیکوکار برجسته و الگوی بی‌نظیر، همواره در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. نه فقط به خاطر کمک‌های مالی، بلکه به دلیل روح بزرگ و محبتی که در روابط انسانی و اجتماعی داشت، او را همیشه به یاد خواهیم داشت.



چهره‌های ماندگار



■ دکتر علیرضا نبی ■

کارآفرین، فعال اجتماعی و مدیرعامل بنیاد خیریه دکتر نبی

خدایا به ما شوق خدمت بده و حس فراموش کردن آن خدمت

آدم‌ها قرار ندارند، بیقراری خاصی آن‌ها را به این طرف و آن طرف می‌کشاند. هرکس به نوعی بیقراری خود را به قرار می‌رساند و در قرار معنادار آن را آرام می‌گیراند. بیقرارها آدم‌هایی هستند که در کودکی به آن‌ها بیش فعال می‌گویند و در بزرگی پرانرژی و پرجنب و جوش. اما واقعیت قصه این است که بیقرارها برای قرار به دنیا نیامده‌اند، آن‌ها بیقرار رفتن‌اند؛ اِزْجَعِیْ اِلَیْ رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً فَادْخُلِیْ فِیْ عِبَادِیْ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ. بیقرارها را نه منطق حاکم است و نه نصیحت. بیقرارها اهل شورند و شعر. آن‌ها زمانی قرار می‌گیرند که در حسی و در موقعیتی باشند که احساس کنند مفیدند. حال بیقراری را درک کنید که برای قرار گرفتن ورزش می‌کند. تمام اندام حسی خود را به حرکت درمی‌آورد تا اینکه شاید مقداری از بیقراری‌اش را درمان کند. آنقدر ورزش و ممارست می‌کند تا قهرمان بزرگ‌ترین رویداد جهان به نام المپیک شود. بیقرار دیگری شعر می‌گوید. آنقدر شعر می‌گوید

که بین ابیاتش غرق شود و می‌شود مولانا جلال الدین محمد بلخی، یا حافظ یا حکیمانه‌های سعدی از دل این بی‌قراری رویش می‌کند. یا می‌شود معلم. آنقدر درس می‌دهد و درس می‌دهد و دانش آموز تربیت می‌کند تا اینکه نصفی از شهر دانش آموزان او می‌شوند. تا اینکه وقتی با عصا و کمر خمیده و چهره فرتوت و چروک در شهر قدم می‌زند باید مرتب جواب سلام دیگران را بدهد: «سلام علیکم، سلام علیکم، سلام علیکم...» و مردان و زنانی که می‌آیند و می‌روند و می‌گویند استاد، ما شاگرد شما بودیم و الان فلان پست، فلان موقعیت و فلان تجارتخانه را رهبری و راهبری می‌کنیم.

بیقرارها انسان‌هایی هستند که در یک نقطه به قرار می‌رسند؛ شاید بگوییم وصلت. اما من دوست بیقراری دارم که نامش هاشم سلیمی آشتیانی است. او مردی از تبار بیقرارها بود که نه ورزشکار بود و نه شاعر، نه مؤلف بود و نه معلم. او خیر بود.

او بیقراری خودش را در خدمت دیگران قرار می‌داد. آقای هاشم سلیمی آشتیانی مردی بود از تبار خوبی‌ها. او خدا را ناظر بر اعمال خود می‌دید. هر روز صبح با خود زمزمه می‌کرد اَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ یَرِیْ، آیا انسان نمی‌داند خدا او را می‌بیند و دوربین خدا را هر روز و هر شب و هر ساعت و هر دقیقه بر خود متمرکز شده می‌دید و آنگونه زندگی می‌کرد که او بیسندد. رک بود و حرفش را خیلی صریح و واضح می‌زد. اگر در جمعی احساس می‌کرد مفید نیست، در هر زمانی، در شروع و وسط و انتهای مجلس آنجا را ترک می‌کرد. هرگاه تریبون صحبت در اختیارش قرار می‌گرفت نقد می‌کرد. چون می‌گفت نباید زیر سر مردم بالش نرم بگذاریم چون خواب‌شان می‌برد. در جاده زندگی خطرناک است که انسان خوابش ببرد. و آدم بیقراری چون هاشم سلیمی آشتیانی امروز قرار گرفته است نزد پروردگارش. اِزْجَعِیْ اِلَیْ رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً فَادْخُلِیْ فِیْ عِبَادِیْ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ.

او بالاخره به قرار رسید نه با مدال طلای المپیک نه با بوستان سعدی نه با دیوان شمس مولانا و نه با تعدد دانش آموزان که او در آغوش خدا آرام گرفت



چهره‌های ماندگار

۱۹۵

و بیقراری اش با قرارش به وصلت رسیدند. در چه ایامی؟ در ایامی که انسان ها احساسات خوب شان را برای سیدالشهدا اباعبدالله و خاندان محترم و معززش خرج می کنند، به وصلت رسید و خدایش او را در آغوش گرفت.

خدایا، ما را چون سلیمی آشتیانی از این دنیا ببر.

خدایا بیقراری ما را در خدمت به دیگران و در کار خیر هزینه بفرما.

خدایا ما را در راهی بنه که سلیمی آشتیانی قدم در آن راه گذاشت.

یادم می آید روزی به مجموعه ما در مشهد سری زد. بنیاد نیکوکاری نبی، کارخانه زیتون. جایی که شرط استخدام در آن داشتن سوء پیشینه است. به من گفت دوست ندارم دخترانم... دخترانش؟ کسانی که سوء پیشینه دارند، بزهکار بودند، معتاد بودند، تن فروش بودند، اما توبه کردند... نگاه کن سلیمی آشتیانی به آن ها گفت دخترانم. گفت نمی خواهم دخترانم برای دریافت وام به بانک بروند. با بانک و وام رباگونه بانک خیلی مخالف بود. همیشه به من می گفت از بانک وام نگیر. برکت کسب و کارت را از بین خواهد برد. گفت دوست ندارم به بانک بروند و آنجا برای چندرغاز وام درخواست و گریه و شیون کنند. صندوقی به نام مادرم تشکیل بده و از آن به این دوستان وام بده. منتظر برگشت پولش نباش. قسط دادند بگیر، ندادند حق زدن حتی یک تلفن را هم نداری. این پول مال این بچه هاست. آن صندوق تأسیس شد، حسابی باز شد به نام مادر حاج سلیمی آشتیانی و آن صندوق سال های سال است به دختران و پسرانش که قبلاً بزهکار بودند و توبه کرده اند وام بدون سود می دهد و ما هیچ گاه برای اقساط معوق، به یاد حاج هاشم، به هیچ بدهکاری زنگ نمی زنیم. جالب است که خودش نیست ولی حرف او، صحبت او، ثواب او و دعا برای او، در شرکت توسط دخترانش بسیار گفته می شود.

خدایا، به ما کمک کن مثل آقای هاشم سلیمی آشتیانی زندگی کنیم.

به ما کمک کن راهی را برویم که او رفته است.

خدایا، به ما کمک کن جویری زندگی کنیم که تواز ما راضی باشی.

عشق یعنی جان به جانان باختن دل به بحری بیکران انداختن

عاشقی یعنی زخود بیخود شدن در دل شور و نوا انداختن

خدایا، ما را عاشق از این دنیا ببر، مثل هاشم سلیمی آشتیانی که عاشق خدمت به نیازمندان بود، چه معلول باشد و چه دانش آموزی که مدرسه ندارد، چه بزهکاری که نیاز به کمک دارد، برای او فرقی نمی کرد. او عاشق خدمت بود و شیفته فراموش کردن.

خدایا به ما شوق خدمت بده و حس فراموش کردن آن خدمت.

الهی آمین

بهشت گوارایت، حاج هاشم سلیمی آشتیانی.



عمرشان تلاش کردند این پروژه تکمیل شود. در همین حین در استان های مختلف فعال بودند و هم خود در بسیاری از استان ها مدرسه ساختند و هم دیگران را به سمت ساخت مدرسه هدایت کردند.

ایشان همچنین به خاطر تعلق خاطری که به بچه های استثنایی داشتند، کارهای بسیار در این زمینه انجام دادند و حتی از مؤسسان جامعه حامیان معلولین کشور بودند و البته در دیگر کارها هم ورود موفق داشتند.

با سخنان شورانگیز در دل هر کسی شور قدم گذاشتن در کار خیر را ایجاد می کردند و به نوعی زندگی خودشان را در این راه گذاشتند. اما امان که بیماری سبب شد راهشان امتداد پیدا نکند. اما امید داریم که راه پرخیر و برکت شان توسط خانواده، دوستان و دوستانشان امتداد پیدا کند. و یقین دارم همین طور خواهد بود.

یکی از نکاتی که در مورد فعالیت های ایشان بسیار جالب توجه است، این است که تعهد خاصی نسبت به کسانی داشتند که وارد کار خیر می شدند. تمام تلاش خود را می کردند که مبادا دلزده شوند و مشکلات آن ها را از این مسیر خارج کند. می توانم بگویم که در آن واحد حواس شان هم معطوف به پروژه های خود بود و هم پروژه های دیگران را پیش می بردند یا دستکم نظارت و کمک می کردند. دوستان و یاران خیرش را تحت هیچ شرایطی تنها نمی گذاشت و کار آن ها را کار خود می دانست. بسیاری از خیرین به خاطر این حساسیت و البته به دلیل تخصص ایشان پروژه های خود را به او می سپردند که البته این خود کم از پرداخت هزینه نداشت. چون همه می دانند که مرحله اجرای پروژه تا چه حد دشوار و پراز چالش است.

هیچ گاه فراموش نمی کنم که با موتور این طرف و آن طرف می رفتند و تفاهم نامه می نوشتند و کار را به سرعت آغاز می کردند. جدیت در کارش سبب شده بود با شوری بسیار عاشقانه و با ایمان کار انجام دهند.



■ مهندس محمدرضا جعفری ■

مدیرعامل جامعه خیرین مدرسه ساز کشور

■ ایمان به راهی که طی می کرد، او را خستگی ناپذیر کرده بود ■

از همان ابتدا که وارد سازمان نوسازی شدم، با ایشان آشنا شدم. هم در مجمع خیرین مدرسه ساز کشور فعال بودند و هم در مجمع شهرستان ها و به طور مشخص در ساوجبلاغ حضور داشتند. حضورشان در ساوجبلاغ باعث تحولی در مدرسه سازی این شهر ایجاد کرد.

نسبت به عملکرد برخی مسئولان بسیار حساس بودند و باعث تعجب شان بود که چرا برخی به مسائل و مشکلات مردم بی تفاوت یا سهل انگار هستند. برای رسیدن به اهداف خود در این مسیر فعالیت های ویژه ای داشتند. همراه با آقای کارگری گلریزان برگزار می کردند و علاوه بر ساخت مدارس به این وسیله، سبب ورود عده زیادی خیر به این حوزه شدند. تمایل داشتند مجتمع آموزشی همراه با آقای اخوت با مشارکت اداره نوسازی تهران بسازند که هنوز تکمیل نشده و علتش هم عدم همکاری اداره نوسازی بود و تا پایان



چهره های ماندگار



■ عبدالرضا پازوکی ■

رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

■ همراهی صادق و دغدغه مند را از دست دادیم ■

در فرهنگ الهی و تاریخ زیبا و بی بدیل امور خیر این کهن دیار، نام زنده یاد مرحوم حاج آقا هاشم سلیمی آشتیانی، به لطف ذات اقدس الله و نیت خیرخواهانه و اقدامات ارزشمندشان در توجه به محرومان و نیازمندان و توسعه زیرساخت ها و تجهیز حوزه سلامت، ماندگار و جاودان خواهد بود. مردی تمام عیار از عشق به ائمه اطهار علیهم السلام، وارستگی و صداقت، مردمداری و دردمندی، جدیت و خستگی ناپذیری که تا آخرین لحظات زندگی در این راه خدایی قدم برداشت و آسمانی شد.

فهرست کارهای خیری که ایشان در طول حیات پرپرکت خود انجام داده یقیناً بیش از آن است که ثبت شده و بر روی کاغذ می آید. هر قدمش خیر بود و هر نگاهش در جست و جوی مشکل مردم و هنگامی که چیزی با نگاه تیزبینش کشف می کرد، آرام نمی گرفت تا آن معضل را برطرف کند یا مقدمات برطرف کردنش را فراهم کند. دلی داشت که نمی توانست امتداد رنج را در

زندگی دیگران ببیند. از این رواز هر جا که عبور می کرد، تحولی ایجاد می شد. برایش فرقی نمی کرد چه کاری باید انجام دهد و خود را محدود به یک حوزه نمی کرد و مسئله اش فقط حل مشکل بود.

دیدارها و جلسات بی فایده و بدون خروجی را رها می کرد و از زمانش به بهترین شکل بهره می برد. نه توان و نه میلی به وقت گذرانی داشت و بزرگ ترین حسنش همین بود که وقت و زندگی اش را وقف مردم کرده بود. نه در تهران که در تمام کشور فعال بود و پیش آمده بود که صبح در تهران مشغول رفع مشکل باشد و عصر در نقطه ای دیگر از کشور. حتی بیماری سخت هم نتوانست او را بنشاند. تا آخرین لحظات عمرش مشغول کار بود.

ذهن اقتصادی اش را به نفع خود مصدوره نکرده بود و برای دیگران کار و تلاش می کرد و انجام کار خیر را بخشی از وظیفه انسانی خود می دانست. باوری قوی به خدا و ائمه اطهار داشت و به مدد این ایمان ایران را آباد و سربلند می خواست. و در قبال این خواسته و وظیفه خود را به دوش دیگران محول نمی کرد. با این همه یارانی داشت که به یک اشارت او جانفشانی می کردند. دوست داشت دیگران را در کار خیر سهیم کند و مشتاق این بود که جمعیت خیرین کشور را به این روش زیاد کند.

اینجانب صمیمانه از طرف خود و مجموعه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران این ضایعه جانسوز را به جامعه بزرگوار خیرین و مردم شریف ایران اسلامی تسلیت عرض می نمایم و از خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای خانواده محترم شان شکیبایی و توفیق و نیز استواری و استمرار را در مسیر خدمتی که آن عزیز سفر کرده در آن همواره صادقانه و با دغدغه مندی رهسپار بود، خواهانم.



چهره های ماندگار

می برد. توان او در گرد آوردن افرادی با اهداف مشترک و انگیزه بالای شان در عملگرایی از برجسته ترین ویژگی هایشان بود.

از زمانی که حدود ده سال پیش مجمع خیرین امید کشور راه اندازی شد، آقای هاشم سلیمی آشتیانی به عنوان یکی از اعضای کلیدی هیئت مدیره در این انجمن حضور داشت و من نیز از نزدیک شاهد تلاش های بی دریغ و همکاری های گسترده او بودم. در تمامی این سال ها، یکی از بارزترین صفات او که همگان به آن اذعان داشتند، صداقت و شجاعت او در بیان نظرات و دیدگاه هایشان بود. او به هیچ حزب یا گروه خاصی وابسته نبود و این بی طرفی به او اجازه می داد تا با صداقت تمام به نقد و اصلاح بپردازد. همین صداقت نیز موجب می شد تا افراد بسیاری به او اعتماد کنند و اموال خود را برای کارهای خیر در اختیارش بگذارند بدون اینکه لحظه ای در نیت او تردید کنند. عقاید مذهبی و درک عمیق ایشان از مسائل عرفانی و معرفتی نیز مورد احترام و الهام بخش بسیاری بود. او همواره دیگران را به حضور فعال در کارهای خیر تشویق می کرد و به خصوص بانوان را برای مشارکت در امور نیکوکارانه تشویق می نمود. برخلاف برخی دیگر که گاه تلاش های بانوان را به نفع خود مصادره می کنند، او به خوبی آگاه بود که نقش یک زن خیر در خانواده تا چه اندازه می تواند مثمر ثمر باشد و بنیان خانواده و اخلاق آن را تقویت کند.

نقش خانواده شان در این راه از اهمیت بالایی برخوردار بود، به ویژه همسرشان که همیشه در کنارشان بودند و همراهی شان زمینه ساز موفقیت های این خیر بزرگوار در عرصه کارهای خیر شد. بدون شک، اگر این همراهی و پشتیبانی نبود، ایشان نمی توانست تا این اندازه درخشان ظاهر شود و آثار مثبت و گسترده ای بر اجتماع بگذارد. از این رو جای دارد که ضمن عرض تسلیت به این بانوی فرهیخته، سپاس ویژه ای از شان داشته باشم که با ایثار و همدلی، مسیر آن مرد تأثیرگذار را هموار ساختند.



■ خدیجه نیزاری ■

رئیس ستاد بانوان جامعه خیرین مدرسه ساز کشور

کسی دعوت آقای سلیمی آشتیانی برای فعالیت خیر را رد نمی کرد

حدود ۲۵ سال است که افتخار ریاست شورای بانوان خیرین مدرسه ساز کشور را داشته ام و در طول این مدت، تجربیات گران بهایی از همکاری با بزرگ ترین خیرین این مرز و بوم به دست آورده ام. آشنایی من با آقای هاشم سلیمی آشتیانی به نخستین روزهای فعالیت در حوزه مدرسه سازی برمی گردد. از همان ابتدا متوجه شدم که ایشان نه تنها در این عرصه فعال و پرتلاش هستند، بلکه توانایی منحصر به فردی در جذب و هدایت دیگر خیرین را نیز دارند.

او با گروهی از دوستان و همراهان نیکوکار و دلسوز احاطه شده بود، افرادی که همگی تحت تأثیر شخصیت والای ایشان به کار خیر مشغول بودند. آقای هاشم سلیمی آشتیانی علاوه بر اینکه خود یک خیر بی همتا بود، در واقع خیر ساز هم محسوب می شد؛ چرا که از ظرفیت و انرژی این دوستان برای پیشبرد کارهای خیر همچون مدرسه سازی و کمک های عام المنفعه بهره



چهره های ماندگار

۲۰۳



■ دکتر محسن ولیئی ■

معاون مشارکت‌های مردمی سازمان امور اجتماعی کشور و مدیرعامل مجمع خیرین کشور

یک دهه‌ای می‌شد که توفیق آشنایی با آقای سلیمی آشتیانی را داشتم. زمانی که در استان تهران مدیرکل کمیته امداد بودم، به واسطه‌ای با ایشان ارتباط گرفتم و آشنا شدم و از آن زمان به بعد این ارتباط مستمر وجود داشت و هر موقع که با ایشان سفری رفتم و هر زمان که به اتفاق ایشان در جلسه‌ای حضور داشتم، همیشه از خلوص نیت، صداقت و اعتباری که ایشان از خودش برای جامعه خرج می‌کند لذت بردم و بهره‌مند شدم. به واقع او برای من خیر طراز بود، فعال، دل‌رحم و دقیق بود و این قابلیت را داشت که همزمان چند پروژه را مدیریت کند و پیش ببرد. برای او زمان تعریف دیگری داشت و خستگی برایش بی‌معنا بود. حقیقتاً او خود را وقف مردم و ایران کرده بود و به این ترتیب می‌توان مدعی بود که خیر طراز محسوب می‌شود. نکاتی هم که ایشان می‌فرمودند و متأسفانه به آن توجه خاصی نمی‌شود، نکاتی کلیدی است. ایشان همواره نظرگاهی درخشان داشتند که در مباحث‌شان مطرح می‌کردند. می‌فرمایند بیمارستان نسازید، اگر بیمارستان می‌سازید

باید به فکر تجهیزانش هم باشید، به فکر نیروی انسانی‌اش هم باشید، خیلی از بیمارستان‌ها در کشور ما حالا یا با استانداردهای جهانی یا بدون استاندارد، تحت عنوان مراکز درمانی کلینیک یا بیمارستان ساخته می‌شوند اما بعد از اینکه ساخته شدند، وزارت بهداشت این اماکن را تحویل نمی‌گیرد و به نوعی شش هفت سال بلااستفاده می‌مانند، تجهیزاتی و تأسیساتش مستعمل می‌شود و از بین می‌رود، وزارت بهداشت نیروی استخدامی ندارد یا در تأمین تجهیزات مشکل دارد. این نکات بارها و بارها توسط آقای آشتیانی گوشزد و در مواردی چاره‌جویی شده بود. یا مواردی که در حوزه محرومان ایشان اشاره فرمودند این است که بانک اطلاعاتی یا سامانه‌ی جامعی برای شناسایی نیازمندان و چگونگی حمایت از نیازمندان تأمین شود و حالا باز نقل قول از ایشان هست که به جایی رفته بودند و تعداد زیادی برنج و بسته‌های معیشتی را نیازمندی دریافت کرده بود که به خاطر تأخیر در توزیع، بعضاً فاسد بودند اما قطعاً نیازمندان دیگری وجود داشتند که چون ما شناسایی درستی نداشتیم فاقد حمایت هستند. این تنها به خاطر عدم ساماندهی نیازمندان است که سبب می‌شود در مواردی چندین خیریه به یک فرد کمک کنند. روزی برای بازدید از یک مرکز درمانی در حال ساخت به کاشان رفتم. آقای سلیمی آشتیانی همراه آقای شاه‌حسینی عزیز، آقای مصلی‌نژاد و نماینده آن شهرستان در مجلس شورای اسلامی همسفر ما بودند. به اتفاق ایشان در حال بازدید از همان بیمارستانی بودی که در حال ساختش بودند. کار ساخت بنا تقریباً رو به اتمام بود. ایشان حدود ده پانزده اشکال فنی از همین مرکز درمانی که در مراحل پایانی ساخت بود مطرح کردند که پیمانکاری که داشت این کار را انجام می‌داد، به ایشان احسنت گفت و پرسید تخصص شما در چه زمینه‌ای هست؟

آقای سلیمی آشتیانی گفتند من خیر هستم، خیرین را با هم هم‌افزایی می‌کنم، جمع می‌کنم دور هم و کمک می‌کنیم و تخصص معماری، تخصص پزشکی، بیمارستان‌سازی و از این دست ندارم ولی بر اثر تجربه این موارد را فرا گرفته‌ام.



چهره‌های ماندگار

۲۰۵

بگذارید در پایان سخن خاطره‌ای از ایشان ذکر کنم. هر زمان یاد آن روز می‌افتم، بغض راه گلویم را سد می‌کند. به خاطر دارم که اخیراً جلسه‌ای در شهید باهنر داشتیم که ایشان تشریف آوردند. حال شان بد بود. ایشان را به عنوان سخنران مجمع خیّرین کشور دعوت کرده بودیم. ایشان صبح همان روز شیمی درمانی شده بودند اما به جلسه آمدند و صحبت کردند. به ایشان گفتم چه ضرورتی دارد با این شرایط به مراسم و جلسات این چنینی تشریف می‌آوردید؟ گفتند: «نمی‌دانم چقدر دیگر از عمرم باقی ست شاید یک روز، شاید یک ماه یا یک سال، ولی دوست دارم تا زمانی که زنده هستم بتوانم تجربه‌هایم را که طی سالیان سال گردآوری کرده‌ام در اختیار دیگران قرار بدهم.»



■ علی نقی تنعمی ■

بازرس هیئت مدیره مجمع خیّرین کشور

■ او نظیر نداشت ■

سختان مادر برابر بزرگی این مرد واقعاً کوچک و اندک خواهد بود. در طول بیست و هفت سال هم نشینی و همکاری در عرصه مدرسه‌سازی، شاهد بزرگی و عظمت او بودم. به جای اینکه فرصت‌های خود را صرف تفریح با خانواده‌اش کند. که یقیناً حق شان بود. شب و روز و منابع مالی خود را وقف کمک به انسان‌هایی کرد که در اوج نیاز بودند و نمی‌توانستند صدای خود را به جایی برسانند. او به دنبال محرومین بود و نمی‌خواست که صدای نیازشان خاموش بماند.

به عنوان کسی که مسئولیت تشریفات خیّرین کشور را بر عهده دارم، او را به خوبی می‌شناسم و به وضوح تفاوتش با دیگران را احساس کرده‌ام. حاج هاشم انسانی بود که مانند او اگرچه وجود دارند، اما بسیار نادر و انگشت شمارند. او به راستی گنجینه‌ای ارزشمند برای جامعه ما بود و جایگزین کردن او بسیار دشوار است. او روحی بلند و پرشور داشت؛ چهره‌اش هرگز عبوس و ناراحت نبود، کلماتش



چهره‌های ماندگار

سرشار از نعمت و برکت بودند و دهانش، دریچه‌ای از رحمت و مهربانی. شناخت شخصیت چنین انسانی در قالب کلمات نمی‌گنجد. بالاترین درجه‌ای که یک عارف می‌تواند به آن دست یابد، وقتی است که کشکولی در دست بگیرد و به گدایی از خدا برود تا نفس اماره‌اش را بگشود. هاشم نیز کشکول درویشی در دست می‌گرفت، اما به جای کسب برای خود، به بهبود زندگی مردم می‌پرداخت.

با اطمینان می‌توانم بگویم که بسیاری از ما توان چنین فداکاری‌هایی را نداریم. حتی اگر توان مالی انجام کارهایی را که او به سرانجام رساند داشته باشیم، درک و روح بلند او چیزی فراتر از توان مادی است. او در اقیانوس نیکوکاری غوطه‌ور بود در حالی که ما حتی کف پاهایمان را در این اقیانوس عظیم و بیکران خیس نکرده‌ایم. او تجلی اقیانوسی از گذشت و مردانگی بود و در سفرهای بسیار به شهرهای مختلف، هرگز کسی را ندیدم که به پای او برسد. در وصف او می‌توان کتابی عظیم نوشت؛ از تلاش‌هایش در مدرسه‌سازی و درمانگاه‌سازی گرفته تا تجهیز بیمارستان‌ها، مدیریت ستاد جهیزیه، تهیه ارزاق و حمایت از معلولان. هیچ موضوعی در عرصه خیر نبوده که او به آن ورود نکرده باشد. او هرگز گزیده‌کار نبود و برایش تنها انجام کار اهمیت داشت. در یک کلام، او بی‌نظیر بود و از برخی جهات حتی فراتر از تصور. ما نمی‌توانیم کسی را جایگزین او کنیم زیرا که او واقعاً همتا نداشت. در پرتو یاد او و تلاش‌هایی که برای دیگران کرد، امیدوارم بتوانیم اگرچه اندک، از میراثش بیاموزیم و راه او را ادامه دهیم. و در پایان باید بگویم که همیشه می‌گفت من رسانه‌ای جز شما ندارم و وظیفه ماست که کار خیر را به دیگران اعلام کنیم و آن‌ها را شریک مسیر خود کنیم. یادش جاودان.



■ سرهنگ سید محمود آذین
خلبان بازنشسته و خیر

■ حاج هاشم؛ نماد خدمت به مردم خدمت ■

شعری را از سال‌ها پیش در ذهن دارم که می‌نویسم و در ادامه از آن استفاده می‌کنم.

درازل و امی به ما دادند و بازش خواستند

بین این داد و ستد یک فرصتی بگذاشتند

دادنش جبر و ستاندن جبر و فرصت اختیار

پس غنیمت دان تو این فرصت نماند پایدار

آقای سلیمی آشتیانی وجدان کرده بود که این شعر حقیقت است و عمیقاً احساس کرده بود که این عمر ما و ثروت و امکاناتی که دست ماست و حالا اگر مقامی داریم، وامی است که خداوند در اختیار ما گذاشته و شرط آن هم این است که فرصتش الی الابد نیست و تمام می‌شود، پس بنابراین از این سرمایه باید استفاده کرد.

آشنایی بنده با جناب سلیمی رحمت‌الله علیه به حدود ۳۰ سال پیش باز



چهره‌های ماندگار

۲۰۹

می‌گردد. در آن زمان در تهران خیریه‌هایی بودند که ما هم با همکاران نظامی در آنجا رفت و آمد می‌کردیم. بنده خودم خلبان هوانیروز بودم. ۴۰ سال پیش در میدان خراسان و کوچه زیبا، این خیریه را در سال ۱۳۶۳ بنا گذاشتیم. کم‌کم با افزایش خانواده‌ها و اطلاعاتی که به دست آوردیم با خیریه‌های دیگر هم آشنا شدیم. ما اول هر ماه در یکی از خیریه‌ها جمع می‌شدیم و به اصطلاح تبادل اطلاعات و تجربیات می‌کردیم. سعی می‌کردیم هماهنگی و هم‌افزایی میان خیریه‌ها ایجاد شود تا کارهایی که بعضاً زائد یا تکراری است حذف شود. در این جلسات من با جناب آقای سلیمی آشتیانی آشنا شدم. در این جلسات بحث این بود که ما بایستی برای کمک به ایتام یا هر بی‌بضاعتی اول غذا، لباس و بعد بهداشت و تحصیلش را تأمین کنیم. بضاعت مادی بنده و همکارانم مناسب برای خیریه نبود و در واقع چشم ما به دست دیگران بود. جناب سلیمی آشتیانی و رفقای که غیر از ما داشتند الحمدلله دستشان از این بابت باز بود. بنابراین قرارداد نانوشته‌ای با هم داشتیم و گفتیم که ما غذا و لباس و... را تأمین می‌کنیم و کارهای مربوط به تحصیل و درمان را هم پیگیری می‌کنیم و بهداشت را هم در نظر می‌گیریم اما ساختن مدرسه و دانشگاه و بیمارستان از ما بر نمی‌آید.

جناب سلیمی آشتیانی رفقای خیلی با ارزشی مانند آقای حافظی در جامعه خیرین مدرسه‌ساز داشتند که بسیار موفق بودند. به تدریج وقت ایشان چنان گرفته شد که تمام ۲۴ ساعتش را وقف کار خیر کردند. تعهدی که ایشان داشت سبب تغییر در همه ما شده بود. بنده خودم را خیر نمی‌دانم چرا که از مال خودم چیزی ندارم که به کسی بدهم اما برای همدردی در موارد مصیبت و خوشحالی، مرحوم سلیمی آشتیانی به من می‌گفت باید دو دست لباس در ماشینت باشد، یکی برای عروسی و یکی هم برای عزا. من شاهد بودم که این مرد بزرگوار دقیقاً این مورد را رعایت می‌کرد و من در همه این سال‌ها نشنیدم که جایی خبر خاصی باشد، حالا چه اتفاق شاد و یا خدای نکرده مرگ و میری، و ایشان مقید به شرکت در آن نباشد. همین مسأله باعث

می‌شد که مردم بیش از گذشته جذب شخصیت ایشان بشوند. یک سال پیش با ایشان سفری به اهواز رفتم تا از خیریه چهارده معصوم^(۴) بازدید کنیم. از تجربیات این خیرین آموزش‌های خوبی دیدیم. در مدت اقامت هم آقای سلیمی آشتیانی گفتند که برای ما دو نفر یک اتاق بگیرند که اگرچه در کنار ایشان بودن موهبت و فرصتی بزرگ بود و از حضور ایشان استفاده می‌کردیم اما هدف‌شان این بود که در هزینه‌های خیریه چهارده معصوم^(۴) صرفه جویی شود.

در زمان بازگشت به تهران هم بنده یک ساک دستی کوچک داشتم و سطلی خرما هم به ما هدیه داده بودند. بنده به دلیل زانودرد و کمردرد از عصا استفاده می‌کنم و لذا آن مرحوم بزرگوار از هتل تا دم هواپیما و دم تاکسی فرودگاه تهران، اجازه نداد بنده ساک دستی و سطل خرما را حمل کنم و ایشان بار هر دو نفرمان را حمل کرد.

بنده نفع مادی برای ایشان نداشتم و تنها بحث رفاقت بود. من یقین داشتم که ایشان فقط در راه خدا به مردم خدمت می‌کند. در این مدت که ایشان فوت شده، مدام به این فکر می‌کنم که چرا ایشان در کم‌تر از یک سال آسمانی شد. به نظر خودم روح آسمانی ایشان آنقدر بلندپرواز بود و آنقدر عاشق رسیدن به معبودش که دیگر جسمش گنجایش پذیرفتن این روح آسمانی را نداشت و دیگر نمی‌توانست در این جسم بماند. لذا مشیت الهی بر این بوده که در یک زمان کوتاهی ایشان به دیدار معبود خود برود و ما را در سوگ بگذارد. ایشان در تاریخ نمادی شد برای هرکسی که می‌خواهد در راه خدا به مردم خدمت کند.



چهره‌های ماندگار



■ پروفیسور محمدتقی خورسندی آشتیانی ■
رئیس سابق بیمارستان امیر اعلم

■ دنیا از دست دادن هاشم سلیمی آشتیانی را تاب نیاورد ■

درگذشت آقای سلیمی آشتیانی در ماه صفر و تشییع پیکرشان در روز جمعه سعادتی بود که در پایان زندگی شان به او ارزانی شد. حاج هاشم سلیمی کسی بود که در تمام زندگی نه تنها خیر بود بلکه یک معلم ارزشمند بود. تشییع پیکر باشکوه ایشان درس بزرگی برای ما بود. تمام خیابان شهدا بسته شده بود. این دست آدم‌ها هم چه زنده باشند و چه جهان را ترک کرده باشند، در محضر درس شان هستیم.

با وجود امکانات فراوان، او زندگی ساده‌ای را برگزیده بود و همیشه کنار مردم بود. او معتقد بود که ثروت باید در راه خدمت به دیگران هزینه شود. در مدرسه‌سازی به صورت حساب شده عمل می‌کرد. با مطالعه فراوان و به صورت دقیق نیازمندی‌ها را شناسایی می‌کرد.

به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشت و با وسواس صلّه رحم را به جا می‌آورد و مدام به بستگان و همسایگان سر می‌زد.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی زود و در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت چرا که توانمندی‌های زیادی داشت اما مشیت الهی بود. وی در حیطه‌های مختلف کار می‌کرد و اگرچه همیشه توصیه ما این بود که در یک حیطه کار کند، می‌خندید و می‌گفت همه کارهای ما را خدا می‌بیند. چنین نگرشی سبب شده بود که محبوب دل‌ها شود و هر نیازمندی او را پناه خود بداند و از دروازه مهربانی اش ناامید نرود.

او می‌دانست که آنچه نزد خدا اهمیت دارد، رضایت مردم است. می‌گویند خدا از حق خود می‌گذرد اما از حق بنده اش نمی‌گذرد. او این بیان را فراتر از روابط ساده درک کرده بود. او یقین داشت که آنچه در دست دارد، متعلق به دیگران است و باید از آن برای رفاه دیگران هزینه کند. چنین منشی سبب شده بود که در هزینه کردن برای رفاه مردم، بی دریغ رفتار کند. نمی‌توانست درد را نادیده بگیرد. به هر لحظه زندگی او که نگاه کنیم، نکته و آموزه‌ای است که می‌تواند تا آخر عمر تغذیه مان کند.

مانند او نخواهد آمد چون منحصر به فرد بود اما می‌دانم باید خود را شبیه او کنیم. او کسانی را وارد کار خیر کرد و نام‌شان را به عنوان مثال در فهرست مدرسه‌سازان داخل کرد که خیال ساخت مدرسه هم در ذهن شان نمی‌گنجید. او به مردم این حس را القا می‌کرد که قدم خیر برداشتن نیاز به مال و مکتب ندارد بلکه اراده و دغدغه می‌خواهد. می‌دانم خانواده محترم هم در این مسیر هستند و از آن اخلاق و رفتار بهترین و بیش‌ترین بهره را برده‌اند. امید دارم که راهش امتداد یابد و بنای تفکری که او بنا نهاده است، یقیناً آینده را روشن خواهد کرد.



چهره‌های ماندگار

۲۱۳



■ محمد رضا پاک نیت ■

خیر و از دوستان حاج هاشم

راه انداز مؤسسه نیکوکاره برای حمایت از دانش آموزان یتیم

ما از دوستان و همراهان قدیمی هم بودیم که با هم در امور حمایتی از نیازمندان هم قدم و هم راستا بودیم. کارمان حمایت از کودکانی بود که والدین خود را از دست داده بودند. به واقع آشنایی بنده با آقای هاشم سلیمی آشتیانی به سه دهه پیش برمی گردد که بنده مشاور وزیر آموزش و پرورش در امور کودکان استثنایی بودم. ایشان یکی از بزرگ ترین حامیان کودکان استثنایی در کشور بودند که سال های سال کودکان ناشنوا، نابینا و معلول جسمی و حرکتی را با کاروان های مختلف به مشهد مقدس برد. در زمان عید نوروز و مناسبت های مختلف برای کودکان استثنایی عیدی می فرستادند و در سال های بعد نیز بنده و ایشان به همراه چند دوست دیگر انجمنی به نام انجمن حمایت از کودکان استثنایی را تشکیل دادیم. ایشان از ارکان اصلی انجمن ما بودند و هر ساله مبالغی را برای کمک به این کودکان جمع و در سطح کشور توزیع می کردند.

بنده، ایشان را عامل اصلی جذب کمک ها به سمت کودکان استثنایی می دانم که بخش زیادی از جمع آوری کمک های مالی توسط ایشان انجام شد. ایشان علاوه بر اینکه خودشان مستقیماً برای این کودکان مدرسه می ساختند در جذب کمک های مالی برای ساخت مدرسه نیز به شدت فعال بودند. در یک کلام می توانم بگویم که تاریخ بعدها درباره او قضاوت جذابی خواهد کرد. او سرچشمه تحول در حوزه مدارس استثنایی و کمک به کم توانان و معلولان بود. همچنین مؤسسه نیکوکاری انوار آل طاها را با کمک ایشان تشکیل دادیم که در اینجا دانش آموزان یتیم را تحت پوشش قرار می دهیم و جناب آقای سلیمی آشتیانی رئیس هیئت امنای مؤسسه و عضو هیئت مدیره مؤسسه بودند. در این موقعیت چنان فعالانه و با دلسوزی واقعی و عمیق کار را دنبال می کردند که گویی کاری جز این در جهان ندارند. در تمام کارهای شان اینگونه بودند. به وسعت کارهایشان که نگاه کنید، شک می کنید که این همه کار را یک نفر انجام داده باشد. او به اندازه هزار نفر برای این کشور کار کرد؛ کارهایی که تا سال های سال تأثیرش امتداد خواهد داشت. تمام انرژی اش را معطوف مردم کرده بود و نمی توانست، امکان نداشت بتواند، بی خیال رنج مردم شود. اگر دردی را حس می کرد و یقین می یافت که اگر کاری نکند، درد مردم بیش تر می شود، تا کاری انجام نمی داد و درد را برطرف نمی کرد آرام نمی گرفت. در این انبوهی کارها هم شاهکار می کرد و بهترین پروژه ها و کمک ها را عملی می کرد. کارش سطحی و ساده نبود، عمیق و ماندگار بود. نمی توانست کاری را ساده و سطحی انجام دهد. به همین دلیل هم بود که بسیاری کنارش بودند و تمایل داشتند او پرچم دار کارها باشد. او تکرار نمی شود و فقط می توانیم از او الگو بگیریم تا شاید، تا شاید، تا شاید کمی شبیه او رفتار کنیم.



چهره های ماندگار

۲۱۵

سلامت به عنوان خیر سلامت شناخته می‌شوند، ممکن است فردی در امر ساخت مسجد و یا درمانگاه یا دانشگاه و شیرخوارگاه پیش قدم و پیشگام باشد اما آقای سلیمی آشتیانی فردی بود که برای انجام خیر حد و مرزی نمی‌شناخت. با توجه به روحیه خیرخواهانه‌اش مراجعات مکرری به ایشان صورت می‌گرفت اما برای او مهم نبود که آن امر کوچک باشد یا پروژه‌ای بسیار بزرگ؛ مهم این بود که نفس کار خیر است. آقای سلیمی آشتیانی به عنوان یکی از خیرین صاحب‌نام در حوزه مدرسه‌سازی شناخته می‌شود و در ساخت مدارس بسیار زیادی در سراسر ایران مشارکت داشته است. همه این اقدامات را بدون هیچ ادعا و بی‌آلایش و صادقانه انجام داده است. دوری از کبر و غرور و ویژگی بارز این مرد بود که هیچ‌گاه به کارهای خود غره نشد. من اعتماد کامل به صداقت آقای سلیمی آشتیانی داشتم و با توجه به روحیه‌ای که در او می‌دیدم هر کجا که لازم بود با ایشان در امر خیر مشارکت می‌کردم و بسیاری از خیرین هم برای امر نیک او را همراهی می‌کردند. بی‌اغراق می‌گویم که اهالی بازار و دوستانش از همراهی با او معتبرتر می‌شدند چون می‌دانستند او با منطق قوی و بررسی جامع در مسیر اشتباه حرکت نمی‌کند و نفع شخصی خود را ابداً در نظر نمی‌گیرد. همراهانش می‌فهمیدند که صرفاً برای رفع حوائج مردم کار می‌کند. و چنان کارها را با سرعت پیش می‌برد که نتیجه همکاری دوستان با او فوراً دیده می‌شد و به همین دلیل باز هم همراهی‌اش می‌کردند.

به خود می‌بالم که تجربه دوستی با آقای هاشم سلیمی آشتیانی را دارم و خداوند را شاکرم که دوستی با این مرد بزرگ را نصیبم کرد و منشأ خیری برای من در جهت گام نهادن در امور خیریه شد.

آقای سلیمی آشتیانی هر امر نیکی را با ذکاوت و موشکافی تا رسیدن به سرمنزل مقصود پیگیری می‌کرد. گاهی ممکن بود که برخی از خیرین برای کمک در موارد خاصی اصرار داشتند؛ از این رو ایشان تمام تلاش و همت خود را به کار می‌گرفت تا آن پول صرفاً در همان راه مورد نظر خرج شود.

■ سعید شمسیان ■

فعال اقتصادی و خیر

■ هدف: انجام کار خیر و لاغیر ■

بیش از ۳۰ سال است که ایشان را می‌شناسم. اگرچه ارتباط من با ایشان از همکاری آغاز شد اما او دوستی بود که مرا به راه خیر هم کشاند. شبانه روز زندگی آقای سلیمی آشتیانی وقف کار خیر شده بود. او فردی باهوش، خوشرو، مدیر و مدبر و خیرخواه بود و نشانه‌های یک مؤمن مخلص و واقعی را می‌شد در او به وضوح دید.

مهربانی، دلسوزی، رحیم بودن از دیگر ویژگی‌های آقای سلیمی آشتیانی بود. اصلاً از بیان ویژگی‌های مثبت و نیکوی این مرد بزرگ زبانم قاصر است. او عاشقانه مشتاق انجام امور خیریه بود. حاج آقا سلیمی آشتیانی با تمام وجود خیر بود و این خیرخواهی و خیررسانی تنها در امور مالی خلاصه نمی‌شد بلکه جنبه فکری، جسمانی و معنوی را هم در بر می‌گرفت. دامنه و گستره فعالیت‌های خیرخواهانه و امور خیریه حاج آقا سلیمی آشتیانی بسیار بزرگ بود. برخی از خیرین در امر مدرسه‌سازی شناخته شده هستند، برخی در زمینه



چهره‌های ماندگار

۲۱۷



■ احمد خاقانی پور ■

نایب رئیس هیئت مدیره انجمن حمایت از بیماران و بیمارستان شریعتی
خزانه دار مجمع خیرین یاریگران زندگی

■ اعتماد خیرین به او ناشی از اولویت دهی هاهای دقیقش بود ■

●● همه می دانیم که آقای هاشم سلیمی آشتیانی مهربان، دل رحم، منعطف و گشاده رو بود و دست دوستان را می فشرد و محرومان را در آغوش می کشید. و در کنار اینها چنان پاک زیسته بود که اعتماد جماعتی بزرگ را به خود جلب کرده بود. به یک اشاره او جمعی به سر دوان می شدند و به همت هم گره از مشکلات باز می کردند. اما او پیش از همه اینها مدیر لایقی بود؛ مدیری که نمی پذیرفت در جایی مشغول به کار شود بلکه در کارهای خیر خود و دوستانش چنان با دقت و ظرافت مدیریت می کرد که کارها به بهترین نحو پیش می رفت تا به سرانجام برسد. همگی به درستی بر این تأکید دارند که او خیر نامدار و ماندگاری است اما باید به این توجه کرد که خیر بزرگ حاصل ذهن و فعالیت اقتصادی دقیق و البته مدیریت درست منابع است. نمی توان همه چیز را از دریچه دل دید، باید به عقل نیز رجوع کرد. حاج هاشم یکی از

برخورد شایسته آقای سلیمی آشتیانی موجب ترغیب دیگران برای شتافتن سوی امر خیر می شد. همه خیریه ها و مجمع هایی که در امر خیر فعال بودند هر زمان که دچار مشکل می شدند به ایشان مراجعه می کردند و او با ذکاوت و هوشیاری کار را هنرمندانه مدیریت می کرد تا مشکل برطرف شود. اعتبار او فقط از حضور نسل اندر نسل در بازار و خوشنامی شان نشأت نمی گرفت، او همه جا به نیکنامی شهره بود. به هر جایی ورود می کرد و در هر مسیری قدم می گذاشت خیلی زود همگان می فهمیدند که با چه شخصیت شاخص و معتبری روبه رو هستند. همت عالی و خستگی ناپذیری و لمس واقعی درد مردم از او کسی ساخته بود که مانندش اگر هم پیدا شود، انگشت شمار هستند. شاید کم تر کسی وجود داشته باشد که همچون حاج آقا سلیمی آشتیانی در همه امور خیر و نیک شناخته شده و پیش قدم باشد و این مهم تنها به دلیل اخلاصی است که او در انجام امر خیر داشت و خداوند نیز شاهد و ناظر این خصیصه نیکو بود و به او کمک می کرد.

حاج آقا سلیمی آشتیانی اول خداوند را در نظر می گرفت و تکیه گاهش مردم بودند. این مرد بزرگ هیچ گاه به حواشی توجه نمی کرد و فقط به هدف خود که انجام امر خیر بود توجه داشت و همین سبب رشد او شد و یقیناً در یادها جاودان خواهد بود.



چهره های ماندگار

نخبگان اقتصادی کشور بود و البته تفاوتش با دیگر نخبگان این حوزه در این بود که عده کثیری از این جمع به این دنیا می آیند، کسب ثروت می کنند و می روند و مال و منال خود را برای عده قلیلی از بستگان باقی می گذارند اما حاج هاشم با نبوغ خود در کار و کاسبی موفق شد و ثروتش را میان همگان تقسیم کرد. نمی توان گفت چه کسی در این میان سهم بیش تری برده است. کاری که او به عنوان مثال در فلان مدرسه استثنایی در مشهد انجام داده، مگر آورده کمی برای بهره مندان از آن مدرسه و خانواده شان است؟ یقیناً، او منشاء اثر بوده است. او توانست در زندگی اش قدم هایی بردارد که سبب تحول وضعیت زندگی مردم شود. بله، تفاوت او با مال اندوزان در این است. او می دانست ثروتش را در کدام نقطه هزینه کند تا بیش ترین عایدی را برایش داشته باشد. عایدی برای او صرفاً در مادیات خلاصه نبود بلکه معنویات نیز برای او دستاورد محسوب می شد و چه بسا اهمیتش از مادیات بیش تر بود. چنین فرایندی حاصل عقلی دورانیش و آینده نگر است که صرفاً در بهترین مدیران و رهبران می توان دید.

اگرچه تعقل و تأمل برای او شرط اساسی فعالیت بود اما او می توانست در لحظه هم اولویت را تشخیص دهد و با استدلال درست هزینه را به سمتی ببرد که به ثواب نزدیک باشد. به واقع باید توجه کنیم که این اولویت دهی دقیق و شناسایی درست مشکلات بود که سبب جذب اعتماد عمومی می شد. اعتقاد دارم صرفاً درست و سالم خرج کردن پول نیست که خیری را میان دیگر همکارانش شهره می کند بلکه این دو ویژگی است که دل خیرین را گرم می نماید که فلانی می داند کجا و کی پول را هزینه کند. وگرنه همه پاکدست و درستکارند. در بسیاری از جلساتی که افتخار همنشینی با او را داشتم می دیدم و دیگران هم گواه هستند که موضوعی تازه مطرح شده را چنان دقیق تحلیل می کرد و راهکار ارائه می داد که به نوعی مشکل حل می شد. این توانایی حاصل دو چیز بود، ذهن منطقی و تجربه زیاد. و همین تجربه زیاد باعث می شد که بسیاری از خیرین بخش اجرای پروژه های خود را به او می سپردند چون

می دانستند از هر مهندسی فنی تر و از هر مجری طرحی آگاه تر به جزئیات کار است. در مجموع می توان گفت که او خیر شاخصی بود که نه اسیر فضا و جو می شد و نه اجازه می داد احساسات کاذب جریان خیری را به سمت نادرستی هدایت کند.

ما نمی توانیم به حاج هاشم تبدیل شویم اما می توانیم راهش را ادامه دهیم و اساساً هدف باید همین باشد. امثال او در این کشور و حتی در این جهان و در این عصر اندک هستند. باید دید خود را در زمینه فرهنگی گسترش دهیم. اگر فلان شاعر در تاریخ مان می درخشد اگر بهمان دانشمند آبروی ایران شده است، باید بتوانیم افرادی مانند حاج هاشم را هم به دیگران معرفی کنیم. این وظیفه ماست و نشر و بسط اندیشه هایش می تواند فضای این جهان مدرن را معطر کند. همگی امیدواریم به این اتفاق و امتداد این مسیر اما باید آستین همت بالا بزنیم و راه هایی برای این مهم بیابیم تا این هدف اجرایی شود. صرف بیان شوق امتداد مسیر او و بسط اندیشه هایش نمی تواند راهگشا و مؤثر باشد و ما نیازمند حرکت هستیم، همان کاری که آقای هاشم سلیمی آشتیانی از دهه ها قبل انجام می داد. او مرد میدان عمل بود. همواره در حرکت و تکاپو بود و آرام نداشت و به اندازه چندین نفر تلاش می کرد. هیچ وقت ندیدم بعد از جلسه ای بنشیند و با دیگران گپ و گفت کند بلکه بلافاصله می رفت تا به جلسه ای دیگر برسد، تا تصمیم مهم دیگری بگیرد تا قدم مؤثری بردارد. او همواره در حرکت بود. پس باید برای پاسداشت او ما نیز به جنب و جوش درآییم و از همین امروز قدمی برداریم. و باز تأکید می کنم که تنها با نشستن و از او سخن گفتن نمی توانیم آنچه را که او انجام داد و آن هدفی را که دنبال می کرد، متبلور کنیم.





■ محمدرضا محبی آشتیانی ■
از دوستان حاج هاشم

■ به مدد اخلاق نیک و خیر ماندگار همچنان زنده است ■

مرحوم سلیمی آشتیانی مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی را داشتند که هنگامی بسیار اهمیت پیدا می‌کند که آن‌ها را به صورت مجموع در دیگران نمی‌توان یافت. به نماز اول وقت و جماعت اهمیت بسیار زیادی می‌دادند. عیادت از بیماران برنامه‌دائمی‌اش بود و محال بود از اقوام، دوستان، همکاران، همسایه‌ها و همشهریان کسی دچار بیماری یا مصیبتی شود و حاج هاشم به دیدارش نرود. در مراسم شادی هم این‌گونه بود. در مورد اموات هم چنین اخلاقی داشت و چند باری که همراهش به بهشت زهرا رفتیم، به جرئت می‌گویم که بر سر مزار بیش از پنجاه نفر رفت و با طمأنینه حمد و سوره برایشان قرائت کرد. از تنها غذا خوردن و نیز تنها سفر رفتن اکراه داشت. حتی اگر می‌خواست به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی یا حضرت معصومه (س) برود کسانی را همراه خود می‌کرد. ماجرای سفر رفتنش در ابتدای هر ماه قمری را هم که همه می‌دانند اما نکته سفرهای مشهد این بود که هشت نفر را هم

همراه خود و به هزینه خود به مشهد می‌برد. به علمای عامل احترام بسیار می‌گذاشت. سفرهای مشهدش بعدها ابعاد جدیدی گرفت و سالانه دستکم هشتصد نفر را که دارای شرایط ویژه بودند، به زیارت امام غریب می‌برد. به دردهای مردم حساس بود. روزی مردی در مشهد پیش آمد و گفت بیمارم و در فلان استان باید به بهمان بیمارستان بروم تا بتوانم درمانم را از سر بگیرم. آن مرد نمی‌دانست که حاج هاشم به خاطر گستردگی کار خیر در حوزه سلامت با بسیاری از رؤسای مراکز درمانی آشناست. حاج هاشم گفت، من با رئیس بیمارستان هماهنگ می‌کنم، برو و کارهایت را انجام می‌دهند. مرد بی‌آنکه خودش را معرفی کند و از این فرصت استفاده کند، کمی دور شد. حاج هاشم فهمید که آن مرد با این بهانه خواسته بود فقط پولی به جیب بزند که دست بر قضا به آدم آگاهی در این حوزه برخورد کرده بود. با این همه وقتی مرد دور می‌شد، حاج هاشم از جیبش پول درآورد و به من داد و گفت برو، این پول را به او بده. معتقد بود، در هر صورت آن مرد نیازمند است و ما باید به او کمک کنیم.

در دهه هشتاد بود که وقتی از اطراف محل کارم، دانشگاه علوم اقتصادی عبور می‌کرد، تماس گرفت و گفت می‌آید دیداری تازه کند. من در آن زمان مسئول امور دانشجویی دانشگاه بودم. ظهر بود و از او خواستم ناهار را با ما همراهی کند. غذای آن روز قرمه سبزی بود. بعد چند قاشق شروع به تعریف از غذا کرد و گفت دانشجویان هم از این غذا می‌خورند؟ در حضور معاون دانشجویی دانشگاه هم که همراهمان شده بودند، توضیح دادم که اینجا غذای همه همین است. مدتی بعد از من پرسیدند که مشکلی در دانشگاه ندارید؟ گفتم شما دیدید که غذا کیفیت خوبی داشت و البته قیمت پایینی هم دارد اما با این همه برخی دانشجویان که از وضع مالی ضعیفی برخوردارند حتی توان تهیه همین غذا را هم ندارند و بعضی‌هاشان فقط یک وعده غذا در روز می‌خورند. بسیار متأثر شد و وقتی داخل ماشینش بودیم، چکی دو میلیونی که در آن هنگام مبلغ زیادی بود، از داشبورد به من داد و گفت، برو



چهره‌های ماندگار

خیریه‌ای در دانشگاه تأسیس کن تا بتوانیم در سکوت و در حالی که عزت این جوانان حفظ می‌شود، کارت تغذیه‌شان را شارژ کنیم. این اتفاق افتاد و ما و چندین خیر و استاد در این خیریه عضو شدیم و هنوز هم که من بازنشسته شده‌ام، در حال انجام همان کاری هستیم که سرچشمه‌اش حاج آقا سلیمی آشتیانی بودند. یک بشقاب غذا مهمان ما شد و به جرئت می‌گویم تا امروز بیش از صد هزار پرس غذا نصیب دانشجویان کرد.

چنین افرادی هر جا قدم می‌گذارند منشأ خیر و برکت‌اند. حتی به یاد دارم که وقتی بر اثر کرونا در بیمارستان بستری شدند، هنگام مرخصی مبلغ ششصد میلیون به رئیس بیمارستان برای رفع مشکلات بیمارستان دادند. یعنی حتی در مدت بیماری هم به مشکلات و معضلات توجه داشتند. او از آن دسته انسان‌هایی بود که در زمان حیاتش حضور مؤثر داشت و بعد از پایان عمر هم همچنان این حضور را دارد. تاریخ اعمال و رفتار این مرد بزرگ را فراموش نخواهد کرد و ما نیز تلاش می‌کنیم تا یادش را همواره زنده نگه داریم.



■ دکتر زهرا حسینی تبار ■

مدیر سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین سلامت دانشگاه علوم پزشکی تهران

■ مردی سرشار از سخاوت بود ■

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

کرامت از خرمن او خوشه می‌چید، نیکوکاری از آسمان عطوفتش می‌بارید، مهربانی بود که شادکامی را میهمان سفره‌نیازمندان می‌نمود و عاطفه را شرمنده‌خود می‌ساخت، همان افلاکی خاک‌نشینی که آسمانی شد؛ حاج هاشم سلیمی آشتیانی. مردی که نگاهش به مردم از سر مهر بود و دهانش جز به سخن نیک گشوده نمی‌شد و دستانش جز برای گرفتن دست‌های نیازمندان دراز نمی‌شد. مردی از جنس نور با قلبی رقیق که به دردها و رنج‌های نیازمندان حساس بود و چنانچه احساس می‌کرد طلب کمکی حتی در نگاهی نهفته است، به سوی می‌شتافت.

تاب نگاه‌های منتظر خانواده‌های نیازمند را نداشت و محبت خود را بی‌دریغ



چهره‌های ماندگار

۲۲۵

ارزانی مردم محروم می‌کرد به تحقیق روز محشر، دست‌های مهربانش به نیکوکاری او شهادت خواهند داد. و کیست در این سرزمین که از سفرهٔ پربرکت مهربانی‌اش لقمه‌ای بر نداشته باشد. یقین دارم که بسیاری هنگام درمان خود از خدمات و خیر او بهره‌برده‌اند بی‌آنکه منشأ این خیر را بدانند.

لطف سخاوتمندانهٔ او حتی در دوران سپری کردن بیماری نیز در بازسازی ساختمان جدید مدیریت خیرین و بنیاد عام‌المنفعهٔ حامیان دانشگاه علوم پزشکی تهران ادامه یافت. مسیری که سال‌ها پیش، از جوانی در پیش گرفته بود، از مدرسه‌سازی آغاز شد، به خیریه‌ها رسید و هوشمندانه به حوزهٔ سلامت کشیده شد و چنان در تمام این زمینه‌ها درخشید که باید به حق او را چهرهٔ ماندگار خیری نامید. او علاوه بر دل مهربان و رئوف به عقلانیت نیز اعتقادی راسخ داشت و به تحقیق درمی‌یافت که کجا بایستد و در چه موردی فعالیت کند. و در این راه همواره دو گونه دست را می‌گرفت، دستانی که به کمک نیاز داشتند و دستانی را هم برای همراهی با خود و اشاعهٔ فرهنگ نیکوکاری. چه بسیارند کسانی که او به این راه کشانده و البته چنان در تبلیغ و تبیین کار خیر، آزموده و مجرب بود که هر که را به این راه می‌کشاند، در این مسیر ماندگار می‌شد. به راستی خیر زیادی از او برآمد که در تمام کشور گسترده شد و باید به او به دیدهٔ مردی ملی با دغدغه‌مندی بسیار نگریست چرا که اثر مهربانی‌اش بر تمام این سرزمین دیده می‌شود.

خداوند منان بر علو درجاتش بیفزاید، آرزوی سلامتی و بقای مستدام فرزندان و خانوادهٔ صاحب کرامت ایشان را مسئلت دارم که الحق زیستن در کنار چنین مردی دلیلی خواهد بود قطعی که ادامه‌دهندهٔ مسیر خیر پدر هستند.

■ فاطمه عرب ■

خیر مدرسه‌ساز و حوزهٔ سلامت

■ آرامش شخصی‌اش در رضایت مردم بود ■

من در حوزهٔ مدرسه‌سازی و سلامت فعال بودم، اما روزی در نشستی با جناب هاشم سلیمی آشتیانی در جلسهٔ خیرین بیمارستان امام حسین (ع) آشنا شدم و این آشنایی سبب فعالیت بیش‌ترم در زمینهٔ سلامت شد. مسئلهٔ مهم قابل مشاهده در وجود آن مرد نیکوکار این بود که مهم‌ترین معضلات روز جامعه چیست. در میان مردم بودن و تعامل بسیار با آن‌ها داشتن، سبب شده بود شناخت مناسبی از معضلات اساسی و اولویت‌هایشان داده باشد. بنابراین وقتی در آن نشست پیشنهاد خرید دستگاهی را ارائه کردند، فهمیدم که این کار باید انجام شود و به سخن‌شان گوش دادم. می‌دانستم و دریافته بودم که چیزی جز خیرخواهی و مصلحت جمعی پشت این سخن نهفته نیست. و بعدها دریافتم که خرید آن دستگاه پزشکی تا چه حد منشأ اثر در تشخیص و درمان مردم شده است. از همین رو بود که پس از آن اخبار و فعالیت خیری ایشان را با دقت دنبال می‌کردم. یقین داشتم هر جا که او ورود کند و در هر حوزه و



چهره‌های ماندگار



■ میرمحمد باقر آل حسینی ■
از دوستان نزدیک حاج هاشم

■ مدیر مهربان و مدبر بود ■

اگرچه نزدیک بیست سال بود که ایشان را می‌شناختم اما در هفت هشت سال گذشته ارتباط بسیار نزدیکی با ایشان داشتم علی‌رغم حضور در جلسه‌های هیئاتی مانند فاطمیون یا بیت‌الحسن و انصار در سفرهای مشهد هم ایشان را همراهی می‌کردم. در این مدت خصلت‌هایی در ایشان یافتم که برایم کلاس درس و معرفت بودند. ترجیح‌شان این بود که نماز را به جماعت بخوانند و در هر حالتی به فکر محرومان و مظلومان بودند و هیچ چیزی باعث نمی‌شد از این فکر و کار بیرون بیایند. جمعه‌ها به دیدار افراد مسن و ناتوان می‌رفتند و حوائج‌شان را برطرف می‌کردند. به خاطر دارم شاطری بود که به خاطر کهولت سن امکان ادامه کار و کسب درآمد برای‌شان دیگر ممکن نبود. حاج هاشم تا جایی که ممکن بود، سعی می‌کرد مشکلات این مرد را که عمری با تلاش و زحمت زندگی کرده بود، برطرف کند. در گلریزان‌ها افراد مختلف صحبت می‌کردند اما نمی‌توانستند آن‌گونه که باید مخاطبان را تحت تأثیر

مسئله‌ای که آستینی برای خدمت بالا بزند، یقیناً آن نقطه مهم‌ترین معضل کشور است. به عبارتی این مرد علاوه بر اینکه راه حضور و فعالیت خیرین را هموار می‌کرد بلکه مستقیم و غیرمستقیم راهنمایی صادق برای‌شان بود. از مشورت‌هایشان برای انجام کارها بسیار بهره‌برده‌ام و چنان اعتمادی به ایشان داشتم که وقتی بیمارستانی نتوانست سهم خود از خرید دستگاهی را پرداخت کند، به گفته ایشان مبلغ باقیمانده را نیز پرداخت کردم. او چه در حوزه مدرسه‌سازی و چه در حوزه سلامت سرآمد و شاخص خیری بود. دوست داشت حرکاتش برای مردم تحول ایجاد کند و الحق و الانصاف که اینگونه بود. کاری که انجام می‌داد حداکثر کارآمدی را داشت و جمعیت بسیاری را شامل نیکوکاری خود می‌کرد. نه می‌توانست و نه می‌خواست که کارش ساده باشد. راه‌اندازی بخش‌های درمانی، تجهیز بیمارستان‌ها، توجه به مشکلات بیماران و حتی همراه‌شان همگی نشان از وسعت دید او داشت. می‌دانم و بسیاری دیگر گواه می‌دهند که علاوه بر اینها به مشکلات کادر درمان و کارمندان بیمارستان‌ها هم توجه ویژه داشت. این نیز برآمده از تحلیل دقیق و دریافت واقعی او بود که بیمار در صورتی می‌تواند خدمات بهتر دریافت کند که میزبانانش خیالی آسوده‌تر و مشکلات کم‌تری داشته باشند. ایمان دارم که چنین افرادی همچون جناب هاشم سلیمی آشتیانی آرامش زندگی خود را مشروط به رضایت مردم می‌دانند. آن‌ها از مال و عمر خود می‌گذرند تا دیگران در رفاه و آسودگی خاطر بیش‌تر زندگی کنند و این دست‌آورد بزرگی است که زندگی آسوده را برای‌شان تأمین می‌کند. راه چنین افرادی که با اخلاص کار کردند، بی‌تردید ادامه خواهد یافت و مردان و زنانی که خیر اصلی را در نفع همگانی دیده‌اند، از یادها نخواهند رفت.



چهره‌های ماندگار

قرار دهند اما وقتی حاج هاشم پنج دقیقه حرف می‌زد، همه قانع می‌شدند که باید کاری انجام دهند. چند ماه پیش از درگذشت شان مشهد بودیم و از هلال احمر تماس گرفتند که می‌خواهند گلریزان برگزار کنند. حال مساعدی نداشتند اما بلافاصله خودمان را به تهران رساندیم و اتفاقاً وقتی رسیدیم باید برای شیمی درمانی به بیمارستان می‌رفتند. معمول است در این مواقع و بعد گرفتن دارو، فرد تا چندین ساعت حال مساعدی ندارد اما ایشان به محض بیرون آمدن از بیمارستان به هتل محل برگزاری همایش و گلریزان رفتند، در حالی که حتی روی پا بند نبودند. اتفاقاً پس از صحبت هایشان که به گمانم عصاره همه تجارب و باورهایشان بود، مبلغ بسیار زیادی توانستند جمع‌آوری کنند. بعد مراسم گفتم می‌رسانم تان خانه که استراحت کنید. گفتند، نه باید تعهدات را پیگیری کنم و تا حدود ساعت دو شب در هتل مشغول کار بودند. مدیری واقعی بود. مدیری که هم می‌توانست امور را به بهترین نحو پیش ببرد و هم کسانی که با او کار می‌کردند، عاشقانه دنباله‌رواش بودند. به همین علت هم بود که با رسانه‌ها مصاحبه نمی‌کرد مگر اینکه در مراسمی مشغول صحبت بود و دوربینی سخنانش را ضبط می‌کرد. معتقد بود نباید کار برای خدا و بندگان را با چیزی که احتمال لغزش به دام ریا در آن باشد، آلوده کرد. غم‌انگیزترین خاطره‌ام بعد درگذشت شان مربوط به زمانی است که به دعوت آقای روحی همراه مهدی، فرزند ارشدشان، جهت حضور در المپیک ویژه به ساری رفتیم. در تمام مدت جشنواره، مهدی غمگین و افسرده بود و می‌گفت، پدرم در همین اردوگاه برنامه برگزار می‌کرد و مردم را به سفر می‌آورد و حالا جایش بسیار خالی است. سعی می‌کردم او را دل‌داری دهم اما خودم هم همان حس را داشتم. جایش بسیار خالی بود و هست و این داغ درمان نمی‌شود.



■ دکتر صلاح‌الدین دلشاد ■

فوق تخصص جراحی اطفال و عضو هیئت‌مدیره مجمع خیرین کشور

■ فرشته نجاتی به نام هاشم سلیمی آشتیانی ■

خداوند متعال را شاکرم که به ما عنایت فرمود در کنار سی و پنج سال تدریس در دانشگاه علوم پزشکی ایران و به واسطه حرفه پزشکی به کودکان نیازمند و بی‌بضاعت کمک کنم و بتوانم گره‌ای از مشکلات آن‌ها باز کنم. آقای سلیمی آشتیانی یکی از خیرین به نام کشورمان هستند که زندگی‌اش را وقف مردم کردند، دائم در خدمات خیر اعم از مدارس، مراکز درمانی و غیره بودند و هر روز برای خدمت‌رسانی به شهری هم می‌رفتند و هر جا هم که مشکلی اعلام کردند بلافاصله اقدام نمودند. از آن جایی که اعتبار ویژه‌ای بین خیرین داشتند با هر کدام از خیرین تماس گرفتند به حرف ایشان گوش می‌دادند. برای پروژه‌های مختلف وقتی اعلام می‌کردند فلان مبلغ لازم است، خودشان می‌کردند و می‌گفتند فلانی این قدر باید بدهد و بهمانی آن قدر. لذا خیرین وقتی در محضر ایشان بودند با کمال میل در کار خیر مشارکت می‌کردند. ما هر وقت در محضر ایشان در جاهای مختلف بودیم فرمودند این رقم سهم شماست، در



چهره‌های ماندگار

جواب گفته‌ایم: به روی چشم. به این منوال است که پروژه‌ها را خیلی راحت و سریع با کمک خیرین و اعتباری که بین‌شان داشتند، راه‌اندازی و مشکل را حل می‌کردند. ایشان واقعاً مردی نمونه بود. این مرد عشقش و هم و غمش این بود که بتواند به فقرا و نیازمندان کمک برساند.

روزی رئیس حسابداری مجمع خیرین سلامت کشور گفت بیمارستان‌ها طلب دارند و ما فعلاً مبلغ کافی برای پرداخت نداریم، به نظر شما چه کار کنیم؟ گفتم نگران نباشید، تلفن را برداشتم به آقای سلیمی آشتیانی زنگ زدم. گفتم مشکل داریم، ایشان گفتند فردا پیش شما هستم. و فردا با پنج شش نفر خیر به مؤسسه ما تشریف آوردند و خدا خیرشان بدهد با همان پولی که در اختیارمان گذاشتند، مشکل بیمارستان را حل کردیم. ایشان مثل فرشته نجات بودند. هر وقت لازم بود، چند همایش برگزار کردیم که سخنران‌ش ایشان بودند و اثر کلام‌شان بر مردم در جمع‌آوری کمک برای این بچه‌های معصوم موثر بود.

ایشان مشمول همان حدیثی‌ست که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: روی زمین بندگان هستند که به خواست خدا کارشان فقط گره‌گشایی از مشکلات مردم و حل آن‌هاست.» همچنین بی‌شک می‌دانم ایشان از زمره انسان‌هایی هستند که در قرآن وصف‌شان آمده است؛ در آیه ۱۷۷ سوره بقره. «نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی‌اثری است) لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند. (کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند) آن‌ها به حقیقت راستگویان و آن‌ها به حقیقت پرهیزکارانند.»



■ محمد الله‌دادی ■

خیر و دوست حاج هاشم

■ حاج هاشم و نیم قرن رفاقت ■

پدر حاج هاشم تاجر بود و او بعد از اینکه درسش را تمام کرد و وارد آموزش تکمیلی حسابداری شد به بازار آمد، هرچند از مدت‌ها قبل در بازار حضور داشت. در سال‌های اخیر ارتباط نزدیکی با آقای سلیمی آشتیانی داشتیم و به این دلیل اظهار می‌کنم که او جز کار خیر به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کرد. اطمینان دارم او حتی چندی قبل و زمانی که روی تخت بیمارستان بیهوش بود اگر در حد چند دقیقه هم به هوش می‌آمد و قدرت تکلم می‌یافت، باز هم پیگیر امر خیر می‌شد. حالا که مجموعه علی‌اصغر ظفر در حال تعمیر است، در حال بیماری هم پیگیری می‌کرد که این موضوع به کجا رسیده است. او خستگی‌ناپذیر بود و هیچ‌گاه زمانی را به استراحتش اختصاص نمی‌داد. آقای سلیمی آشتیانی در ساماندهی به امور خیریه حساسیت و مسئولیت‌پذیری داشت و مورد وثوق دیگران بود. میزان اعتماد جامعه خیرین در حوزه‌های مختلف به حاج آقا سلیمی آشتیانی باورکردنی نیست؛ چه بسیار افرادی که



چهره‌های ماندگار

شاهد بودم بدون هیچ چون و چرا آنچه که او می‌گفت و هر مبلغی اعلام می‌کرد برای کمک پرداخت می‌کردند بدون اینکه بدانند آن پول چه می‌شود چون اطمینان داشتند که با دقت و وسواس فراوان صرف امور خیر خواهد شد. در سالیان اخیر میلیاردها تومان توسط حاج آقا سلیمی آشتیانی برای کار خیر جمع‌آوری شده است. بخشی از این مبلغ را خودش پرداخت می‌کرد اما حُسن مثال‌زدنی او این بود که با دمی گرم، سردمدار و پرچمدار کار خیر بود. عدم حضور آقای هاشم سلیمی آشتیانی خلأ جبران‌ناپذیری است. اعتمادی که خیرین به حاج آقا سلیمی آشتیانی داشتند واقعاً قابل بیان نیست. به عنوان نمونه اکنون هم همسرم مبلغی برای ساخت همراه سرا و اختصاص فضایی برای همراهان بیماران که از شهرستان‌ها به تهران می‌آیند در نظر گرفته اما مدت‌ها منتظر بود تا حاج آقا سلیمی آشتیانی بهبود پیدا کند و این پول را به او بدهد تا هر طور که می‌داند برای این امر هزینه کند. او شوق کار خیر را در مردم زنده می‌کرد. چنان‌ولعی در جان‌ها می‌انداخت که اگر کسی پای صحبت‌هایش می‌نشست نمی‌توانست قدم در راه نیکوکاری برندارد. در این راه اغراق نمی‌کرد و سرسوزنی سخن نادرست نمی‌گفت و به همین دلیل هم بود که صحت کلامش توسط اذهان حس می‌شد و مشتاقانه به سویش می‌دویدند.

آقای سلیمی آشتیانی مرد خدا بود، مردی که همواره با وضو امور خیر و کارهای خیریه‌ها را پیگیری می‌کرد. یک نمونه از کارهای خیر او این بود که سالانه حدود هزار نفر را از اقصی نقاط کشور برای زیارت به مشهد مقدس می‌برد. این کار را من خیر معنوی می‌دانم. همان‌طور که انسان نیاز به مسکن، بهداشت، آموزش و سایر چیزهای مادی دارد، نیاز به معنویت هم باید در او برآورده شود. سفرهای زیارتی مشهد او برای دانش‌آموزان، کم‌توانان و کم‌برخورداران القای معنوی‌ای بود که از دست هر انسانی ساخته نیست. اخیراً که در بیمارستان بستری بود و برای ملاقات و عیادت وی گل برده بودم، به او گفتم شاید این گل‌ها زیبا و خوشبو باشند اما کارهای نیک تو و وجودت

عطری ست که در جای جای ایران پراکنده شده است. تو در دل‌های مردم جا داری.

در مراسم‌های گلریزان و جمع‌آوری کمک، وقتی که حاج آقا سلیمی آشتیانی حضور داشت مبلغی که در پایان مراسم جمع‌آوری می‌شد بی‌نظیر بود؛ به خاطر دارم که در مراسمی که با همکاری هلال احمر در حوزه توانبخشی برگزار شده بود او توانست مبلغ قابل توجهی برای کمک به این موضوع جمع‌آوری کند که به اذعان مسئولان هلال احمر بسیار فراتر از انتظار بود.

نفس و نیت او همیشه خیر بود. حتی او در دوره بیماری هم پای کار خیر ایستاد و کوتاه نیامد و در جلسات و مجمع خیرین و هر کجا که احساس می‌کرد حضورش مؤثر است، شرکت داشت.

خودش برای خرید تجهیزات و مایحتاج بیمارستان‌ها پیش قدم می‌شد و سعی می‌کرد با کم‌ترین قیمت و بیش‌ترین بهره‌وری امور را پیگیری کند. در چنین خریدهایی برای مصارف عام‌المنفعه آنقدر چانه می‌زد تا بتواند تخفیف بیش‌تری بگیرد تا پولی که در دست داشت، چه متعلق به خودش و چه دیگران به بهترین شکل استفاده شود.

یک بار او با جمع‌آوری بیش از هشت میلیارد تومان تمامی مایحتاج معلولان یک مؤسسه را تأمین کرد؛ اقدامی که یقیناً اگر او جلودارش نبود، میسر نمی‌شد. سخنان او چون از دل و نیت پاکش برمی‌آمد بر دل همه می‌نشست و کسی بود که دیگران را حتی در همان نشست و برخاست اولیه شیفته صداقت و صراحت خود می‌نمود. چنین مردی تکرارناپذیر است اما تمام الگوها همین‌گونه‌اند. باید الگوی مردم شود و همگی به شیوه و منش و رفتار وفادار باشیم.



چهره‌های ماندگار



■ ابوطالب کمایی مقدم ■

دوست حاج هاشم و خیر مدرسه ساز

ردپای خیر سلیمی آشتیانی در مناطق مختلف ایران ماندگار است

🍀 سال ۷۴ بود که دبیرستان شبانه روزی دخترانه ای را در استان کهگیلویه و بویراحمد ساختم و آن زمان ۱۲۶ نفر را برای افتتاح این مجموعه به یاسوج دعوت کردم و حاج آقا سلیمی آشتیانی هم یکی از این افراد بود که به واسطه معرفی یکی از دوستانم با ایشان آشنا شده بودم و این آشنایی سنگ بنای دوستی و صمیمیت ما بود. دوستی با آقای سلیمی آشتیانی اسباب خیر و بهانه ای برای ساخت مدرسه دیگری در آن منطقه شد.

من سال هاست که در کار خیر دستی دارم و تفکرم این بود که هیچگاه کار خیر را مشارکتی انجام ندهم اما با آقای سلیمی آشتیانی امور خیر بسیاری را به صورت گروهی و مشارکتی پیگیری کردیم که نتایج مفیدی داشت. او نه تنها می توانست کسانی را که در کار خیر حضور نداشتند وارد چنین کارهای ارزشمندی کند بلکه خیرین را هم به حداکثر کارآمدی می رساند. بسیاری از کسانی که به بهانه و نیت بی کاری انجام دادند و تصمیم داشتند بعد از ادای نذرشان دیگر سراغ کار خیر نروند

اما پس از آشنایی با حاج هاشم در این راه ماندگار شدند. چون از نظر حاج هاشم این جاده یک طرفه بود و بازگشتی در آن وجود نداشت. کسی که در این راه گام می گذاشت تا انتها باید می رفت. این تفکر چنان دقیق و درست با استفاده از منطق شرعی و ملی توسط حاج هاشم به دیگران القامی شد که کاملاً محقق می شد.

اجازه بدهید خاطره ای از همکاری با آقای سلیمی آشتیانی در امور خیریه بگویم. هر سال در آسایشگاه معلولان غرب گیلان در منطقه صومعه سرا که زادگاهم است، در ماه مبارک رمضان افطاری می دادم و دوستانم را به این مراسم دعوت می کردم تا آن ها نیز به توسعه خدمات در این مجموعه کمک کنند و یک بار آقای سلیمی آشتیانی را هم به این مراسم دعوت کردم. آمدن به افطاری همان و قدم خیر دیگری برداشتن همان. هنگام افطار تصمیم گرفتیم با همکاری هم مجموعه ای برای دختران معلول بسازیم و البته ساختیم.

آقای سلیمی آشتیانی همه عمرش را وقف کمک به دیگران کرد و آنقدر که به مردم توجه داشت، چندان به خود توجه نداشت. حاج آقا سلیمی آشتیانی از خود در مناطق مختلف ایران ردپایی به جای گذاشت که واقعاً قابل تحسین و ماندگار است.

ما از او چیزهای زیادی آموختیم و می پندارم هدف او هم همین بود که وقتی جمعی گرد هم می آیند، تجارب و دانش خود را به دیگران منتقل کنند. او می توانست بسیاری از پروژه ها را به تنهایی پیش ببرد اما دیگران را هم فرا می خواند و به این وسیله به ما یاد داد که کنار هم بودن و دوشادوش هم پیش رفتن این مسیر را پربارتر می کند و کسانی که از خدمات ایجاد شده بهره خواهند برد و نیز کسانی که در ایجاد، ساخت یا تهیه خدمات کمک کرده اند، سود می کنند. این تفکر سود جمعی به گمانم چکیده و عصاره ایدئولوژی اش بود.



چهره های ماندگار

۲۳۷



■ دکتر محمود خدادوست ■

معاون توسعه مدیریت و منابع دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

■ از مال، عمر و آبرویش برای انجام کار خیر هزینه کرد ■

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (سوره بقره: ۲۷۴)

اندک شمارند آنان که بدانند بر روی صحنه زندگی از برای چه آمده و وارسته و بندگسسته از خویشتن خویش در گستره ای از کردارهای نیک، همگان را به انسانیتهی اصیل رهنمون کرده باشند.

انفاق و کمک به دیگران، به خصوص در حوزه سلامت و ایفای نقش موثر و مفید در پاسداشت سلامتی دیگران، موهبتی است که خداوند بزرگ نصیب هر کسی نخواهد کرد، آنان که با روح بلند و مناعت طبع، بادل پرمحبت و دستانی گشاده و بخشنده، هموعان خود را چون خود دوست دارند و شیرینی و طعم خوش زندگی و سلامتی را برای دیگران نیز آرزو دارند، به یقین در پیشگاه حق تعالی، عزیز و گرامی اند و از بهترین پاداش برخوردارند.

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

مرحوم سلیمی آشتیانی در طول دوران زندگی پربار خود ثابت کرد که عامل به فرامین الهی و توصیه بزرگان است و این نکات را شیوه نامه زندگی خود قرار داد و تا جایی که ممکن بود از آن تخطی نمی کرد. رنج مردم را درد خود می دید و همواره برای رفع آن تلاش می کرد و چنان رفتار می نمود که این صداقت و خلوص را می شد در تک تک رفتارها و عملکردش دید. او اهل نمایش نبود و برایش فقط پیش بردن کار مردم اهمیت داشت. نمی توانست درد را ببیند و سکوت کند. نمی توانست از کنار کمبودها و کم کاری ها بی تفاوت عبور کند و به همین دلیل بود که در بسیاری حوزه ها حضوری فعال داشت. اگر پا در راهی می گذاشت تمام توان خود را صرف حل مشکلات آن مسیر می کرد و برای این کار از مال و عمر و آبرویش هزینه می کرد. بسیاری از خیرینی که اکنون از بزرگان نیکوکاری کشور هستند، به مدد این نگاه آینده نگر آقای سلیمی آشتیانی در زمینه رفع مشکلات پا در این راه گذاشته اند. باور دارم او که از جوانی تا لحظات واپسین زندگی به کار خیر مشغول بود، یکی از چهره های درخشان تاریخ نیکوکاری ایران محسوب خواهد شد.

بدینوسیله اینجانب بر خود فرض می دانم، ضمن ستودن خدمات ارزشمند و ماندگار خیر خوشنام و محبوب نظام سلامت جناب آقای حاج هاشم سلیمی آشتیانی، عروج ملکوتی ایشان را به محضر خانواده آن مرحوم و مجمع خیرین کشور خاصه خیرین حوزه سلامت تسلیت و تعزیت عرض نموده و از خداوند مٔان برای روح بلند و ملکوتی ایشان، علو درجات و غفران واسعۀ الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت نمایم.

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد



چهره های ماندگار



■ حبیب الله نیکنام ■

مدیرعامل بنیاد خیریه فجر

وقتی با خبر شدیم، خیر نیکو خصال، جناب آقای حاج هاشم سلیمی، سرانجام پس از یک دوره بیماری سخت، جان به جان آفرین تسلیم کرد، موجی از اندوه بر سرمان فرود آمد. ایران پدری مهربان و دلسوزی واقعی را از دست داده است. خبر درگذشتش، خبری ساده نیست و به این سادگی و به این زودی از یاد نمی رود. ما فقدان او را هرچه بیش تر از این فاجعه فاصله بگیریم، بیش تر درک خواهیم کرد. این خیر که در امر درمان محرومان و تجهیز بیمارستان ها و نوسازی و بازسازی مراکز درمانی و همچنین مدرسه سازی با سابقه و صاحب نام بود و در طول چند دهه گذشته همواره در مسیر نیکوکاری و خدمت به محرومان فعال و ثابت قدم عمل کرده بود، با کوله باری از خدمت و نوع دوستی به دیدار معبود شتافت. گمان می کنم آنگونه که او زیست، رؤیا و ایدئال ما برای زندگی باشد؛ از همه چیز دست کشیدن و خود را نثار دیگران کردن و تمام وقت و هزینه خود را از آن مردم دانستن، منشی فرا انسانی است که آقای هاشم سلیمی آشتیانی این ایده را زیست می کرد.

بنیاد خیریه فجر این ضایعه را به خانواده، بازماندگان و جامعه نیکوکاری کشور تسلیت و تعزیت گفته و برای این نیکوکار سفر کرده رحمت و مغفرت الهی مسئلت می نماید.

ما ارتباطی تنگاتنگ داشتیم و دوشادوش هم کارهای زیادی انجام دادیم.. برایم فقدان حاج هاشم باورناپذیر، شکننده و غیرقابل تحمل است. ما پیوسته با هم در ارتباط بودیم و عمق نگرانی او را برای دیگران حس می کردم. وقتی نیاز نیازمندی را می دید، می شنید و حس می کرد بی تاب می شد و تآکاری برای او نمی کرد قرار نمی گرفت. اینکه او توانسته بود به حدی برسد که درد دیگران را به این شدت حس کند و درد دیگران را چون درد خود بیابد، درکی عمیق و شعوری و رای تصور می طلبید. آنچه بزرگان گفته اند برای او دستورالعمل های واقعی بود که به یکایک شان عمل می کرد. وقتی در برنامه ای سخنی از علی (ع) را طرح می کرد، همگان می توانستند بفهمند که او نخستین عامل به آن است و به خاطر می آوردند که او این جمله را بارها به کار برده است. به عبارتی او نه تنها چیزی را مطرح می کرد که عمیقاً به آن اعتقاد داشت بلکه عامل به آن بود و این سبب گرایش همگان به سویش بود.

او پاک، صادقانه و مخلص زیست و فرزندان ایران را مانند فرزندان خود می دید، با آن ها در غصه هایشان گریست و با شادی های شان خندید. ما یکی از مردان بزرگ تاریخ را از دست داده ایم اما مایه مباحثات است که در عصری زیستیم که فردی مانند آقای هاشم سلیمی آشتیانی هم در آن عطر مهربانی را پخش می کرد.



چهره های ماندگار

لذت می بردم و درس می گرفتم. یکی از توصیه های مدام شان این بود که سه بار قبل خواب سوره توحید بخوانید. یکتاپرستی پیام این توصیه بود تا همواره به خود یادآوری کنیم که پول را جایگزین خدا نکنیم و مراقب شرک جلی و خفی باشیم. از همان موقع به فرزندان خودم هم توصیه کردم که چنین کاری نکنند و هر بار که توصیه و یادآوری می کنم، یاد حاج هاشم می افتم و دعایشان می کنم، چه آن زمان که زنده بودند و چه اکنون.

یک بار گفتند که چرا خیرین راگرد هم جمع نمی کنید و ما اطاعت کردیم و منجر به گردهمایی خیرین در مشهد مقدس شد که بانی آن مراسم خود ایشان با همکاری دوستان نزدیک شان بودند. این مراسم هیچ هزینه ای برای سازمان نداشت. در آن برنامه وزیر محترم و نماینده سازمان برنامه و بودجه دعوت کردیم و با گلریزان و همکاری سازمان برنامه و بودجه مبلغ قابل توجهی برای موضوع مسکن خانواده های دارای بیش از دو معلول جمع آوری شد. خلاصه اینکه گامی بسیار خوب برای مددجویان سازمان بهزیستی برداشته شد که بانی و ایده پردازش حاج هاشم بودند.

ایشان کار خیر را راه می انداخت و پیگیر و محافظش بود. سال ها قبل جمعی از خیرین در کنار ایشان بانی شده بودند و آسایشگاهی در استانی ساخته بودند. بعد مدتی به من هشدار دادند که در آن مرکز سوء استفاده هایی در حال صورت گرفتن است. پیگیر شدم و مشکل را با کمک همکاران حل کردیم. در حالی که ایشان کارشان را کرده بود و مرکز را ساخته بود و دیگر کاری نداشتند اما همچنان پس از ساخت هم احساس مسئولیت می کردند که نفع این نظارت برای مددجویان مظلوم و معصوم بود.

خاطرات از ایشان بسیار است. حضور ایشان در لحظه لحظه فعالیت خیرین در حوزه بهزیستی، بهداشت و درمان خاطره است. یاد می آید در میانه این حجم انبوه کارها دچار تنگی نفس شده بودند و ایشان را ویزیت کردم و توصیه اکید داشتم که کمی فشار کار را کم کنند اما نگاهش سوی مردم بود و به خود توجهی نداشت. او بدون هیچ چشم داشتی جسم و جان را در راه مردم گذاشت.



■ دکتر وحید قبادی دانا ■

رئیس سابق سازمان بهزیستی
فوق تخصص آسم، آلرژی و ایمونولوژی بالینی

■ بانی کار خیر و حافظ آن بود ■

خدا رحمت کند آقای هاشم سلیمی آشتیانی را که مردی بود به غایت مهربان و دوست داشتنی. وقتی به ریاست سازمان بهزیستی منصوب شدم، در نخستین جلسه با خیرین ایشان را دیدم و صحبت کردند. پس از جلسه به صورت خصوصی به من گفتند جای حساسی هستی و مراقب بریز و بپاش ها باش. گفتند مراقب باش که اموالی که برای نیازمندان است به دست صاحبان قدرت نرسد و حیف و میل نشود. من همان جا در گوش ایشان گفتم که مطمئن باشید تمام توانم را صرف این کار خواهم کرد و از حق مردم دفاع خواهم کرد. باز ادامه دادند یقیناً برخی سوء استفاده خواهند کرد و این نیاز به توجهی همه جانبه و تلاشی فراوان دارد.. باز به توصیه ایشان توجه کردم و همواره این هشدارها را در هر کاری مدنظر قرار می دادم. در جلسات متعدد از جمله هایشان، از دلسوزی و خاکی بودن و خلوص شان



چهره های ماندگار

۲۴۳



■ یعقوب ژاله ■
همکار حاج هاشم و خیر

■ مهرش در دل هایمان و آثارش بر تن این مرز پرگهر ماندگار است ■

✿ انسان هایی مثل آقای سلیمی آشتیانی جواهراتی هستند که روی زمین به ندرت پیدا می شوند. بنده ابتدای دالان توتون فروش ها مغازه داشتم و فاصله ما با آقای سلیم آشتیانی یک مغازه بود. در آن زمان یک هیئت کفاش ها نیز داشتیم که ایشان از همان زمان در کارهای خیر هیئت کمک می کردند. پیش از انقلاب یک آتش سوزی سخت دالان توتون فروش ها را از بین برد و ایشان پیش قراول شد و بارها به شهرداری رفت و آمد تا هرچه سریع تر اجازه ساخت مجدد مغازه ها را بگیرد. در واقع این نخستین کار خیری است که بنده از ایشان به یاد دارم.

زمانی که ایشان به انجمن خیرین وارد شد، بنده و دیگر بازاریان را دعوت می کرد تا برای ستاد جهیزیه، برای ایتم، نابینایان و افرادی که به هر نوع مشکل مالی داشتند، کمک جمع کند و بانی این کار می شد. ایشان اول از همه خودش کمک می کرد و بعد هم ما را دعوت به این کار می کرد.

ایشان حدود بیست مدرسه را در نقاط محروم کشور به تنهایی ساخت و در ساخت چندین مدرسه دیگر نیز سهیم شد و یا دیگران را تشویق به خیر کرد. با توجه به کمبود تجهیزات پزشکی و مشکلات درمان که در کشور داشتیم ایشان پیش قدم شدند و به ساخت بخش های بیمارستانی اقدام کردند. به یاد دارم که یک بار در بیمارستان قلب از من دعوت کرد تا هم خودم چکاپ شوم و هم برای توسعه بخش اورژانس بیمارستان سهیم شوم که بنده هم سعادت داشتم و در این کار خیر به اندازه خودم سهیم شدم.

یکی دیگر از کارهای خیر و ماندگار ایشان این بود که کودکان نابینا، ناشنوا و دارای مشکلات را که آرزوی دیدن حرم حضرت امام رضا (ع) را داشتند هر ساله به مشهد مقدس می بردند و تعداد این افراد به ۸۰۰ نفر هم می رسید. هنگام بازگشت نیز چمدان آن ها را با هزینه خود پر از سوغاتی می کرد. یعنی به تمام جزئیات دقت داشت و چیزی از نگاه تیزبین و قلب رئوفش پنهان نمی ماند. انسان عجیبی بود. هزار کار را همزمان و به بهترین شکل ممکن پیش می برد. توان این را داشت که در دو سوی کشور همزمان پروژه های عظیمی را هدایت کند و در همین بین هم از دیگر مشکلات مردم غافل نشود. عافیت طلب و آسان گیر نبود. با تمام این حرف ها همیشه متبسم و شوخ طبع بود. هر خصلتش چنان برجسته بود که محال است از یاد برود. حتی وقتی که ما هم از این دنیا برویم، باز یادگاراننش روی این خاک پرگهر باقی خواهد ماند. محبت او در دل ها و آثار نیکش بر تن این سرزمین جاودان خواهد ماند. روحش غرق رحمت که جز رحمت از او ندیدیم.



چهره های ماندگار



■ عیسی‌فرهادی ■

فرماندار پیشین تهران و عضو هیئت مدیره مجمع خیرین کشور

■ مرد مشکل‌گشای مردم و خیرین ■

🌟 دوازده سال پیش از درگذشت جناب آقای سلیمی آشتیانی بود که با ایشان در مجامع خیری مرتبط شدم و همکاری مان آغاز شد. به ویژه در زمان تصدی مسئولیت فرمانداری تهران، تعامل نزدیکی با ایشان در راستای انجام فعالیت‌های خیری در سطح شهر تهران، به خصوص در زمینه مدرسه‌سازی و پروژه‌های مشابه داشتیم.

یکی از یادگاری‌های این همکاری، ساخت مسجدی به نام قمر بنی‌هاشم در شهر تهران است که به جامعه محترم استان چهارمحال و بختیاری مقیم تهران تعلق دارد. برای این منظور، زمینی از شهرداری به ما اختصاص داده شد تا با همکاری خیرین، این مکان مقدس را احداث نماییم. آقای آشتیانی در این راستا مشاوره‌های بسیار مفیدی ارائه داد و پیشنهاد کردند که چهل تا پنجاه نفر از متمکنین این استان را دعوت کنیم. این دعوت در فرمانداری برگزار شد و ایشان نیز در این جلسه حاضر شدند.

در آن جلسه، آقای سلیمی فرمودند که قصد داریم سه مسجد را با یکدیگر به بهره‌برداری برسانیم و هر سهم از این پروژه‌ها معادل هفت میلیون تومان خواهد بود. با تقسیم سهام بین حاضران، بخش عمده‌ای از بودجه مورد نیاز جمع‌آوری شد. نتیجه این تلاش‌ها، ساخت مسجدی با بیش از پنج هزار متر زیربنا در محله مرزداران، خیابان سرسبز شمالی بود که بانی اصلی آن جناب آقای سلیمی آشتیانی بود و جای بسی افتخار است. اگرچه پیش از این با ایشان آشنایی داشتم و در جلسات مختلف سخنان و راهکارهای ایشان را شنیده بودم و می‌دانستم از چهره‌های ماندگار خیری کشور هستند اما آن جلسه در فرمانداری برای من نمایش مدیریت و هم‌افزایی ایشان بود. به عنوان فرماندار تهران در زمان شیوع کرونا نیاز شدیدی به حضور خیرین داشتیم. در این مقطع هم ایشان وارد گود شدند و در پیگیری موضوعات مختلف بهداشتی و تأمین نیازمندی‌های بیمارستان‌ها نقش بسیار فعال و چشمگیری داشتند. او در تولید ماسک و تأمین دستگاه‌های تنفسی، به شدت پیگیر بود و آرامش نداشت. روحیه بی‌قراری او ناشی از انگیزه خستگی‌ناپذیری اش در انجام کارهای خیر بود و تنها زمانی به آرامش می‌رسید که پروژه‌ها به نتیجه می‌رسیدند. او در دوران شیوع کرونا منبع خیرات بی‌شماری برای بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در سطح پایتخت بود.

همچنین، در پی وقوع سیل در سوسنگرد، با همکاری ایشان اقدامات مؤثری انجام دادیم و بر اساس هماهنگی‌هایی که داشتیم، کمک‌های فراوانی از طریق مجامع خیریه تهران به آن منطقه ارسال شد. آقای سلیمی در این راستا یک گروه آشپزخانه تدارک دیدند تا در مدت حضورمان در آنجا، ناهار و شام گرم را میان مردم نیازمند توزیع کنیم.

روحیات آقای سلیمی آشتیانی، نحوه برخورد و مدیریتش در انجام کارهای خیر مثال‌زدنی بود و به راستی باید او را ستون فقرات جامعه خیری تهران و حتی کشور دانست. شادابی و نشاطی که در وجود او نهفته بود، انگیزه و انرژی مضاعفی را در دیگران ایجاد می‌کرد.



چهره‌های ماندگار

این بیمارستان به عنوان بزرگ‌ترین بیمارستان آموزشی دانشگاه شهید بهشتی، رد پای اقدامات خیرخواهانه‌اش مشهود بود.

من سابقه ۲۰ ساله‌ای در بیمارستان امام حسین (ع) دارم و در این سال‌ها شاهد و ناظر خدمات ارزنده و اقدامات نیک ایشان بوده‌ام. طی مدت حدود پنج سال اخیر هم به عنوان رئیس این بیمارستان از نزدیک در جریان خدمات ارزنده و خیری حاج آقا سلیمی آشتیانی در این بیمارستان قرار گرفته‌ام.

باید بر محوریت و نقش پررنگ این خیر حوزه سلامت در پروژه‌های متعدد بیمارستانی تأکید کنم؛ ساخت تخت‌های آی سی یو، راه‌اندازی مهدکودک برای فرزندان کارکنان بیمارستان و کادر درمان، پارکینگ طبقاتی بیمارستان، تجهیز آسانسور بخش روانپزشکی و باغ آرامش، راه‌اندازی پل و پل‌های دستیاران و امثال این‌ها تنها بخشی از اقدامات آقای سلیمی آشتیانی در این بیمارستان است. لازم است بگویم که این موارد سال‌ها معطل مانده بود و با ورود ایشان به ناگاه تحولی در بیمارستان صورت گرفت. بخش گسترده‌ای از اقدامات توسط شخص ایشان و با همراهی و جلب کمک سایر خیرین در بیمارستان امام حسین (ع) انجام شده است زیرا این خیر ارجمند مورد وثوق و اعتماد سایر نیکوکاران نیز قرار داشت؛ از این رو جناب آقای سلیمی آشتیانی خود بانی حضور چند خیر دیگر از جمله خانواده معظم ترکمان در مجموعه بیمارستان امام حسین (ع) شده است.

«خلوص نیت» مهم‌ترین ویژگی برجسته این نیکوکار حوزه سلامت بود. همچنین صراحت لہجه و شفافیت در گفتار از جمله ویژگی‌های بارز رفتاری این خیر ارجمند بود. همه کادر بیمارستان به دلیل صراحت بیان آقای سلیمی آشتیانی به این خیر علاقه ویژه دارند. کمک بی‌آلایش و پاک و دور از هرگونه پیچیدگی، ماهیت و نوع کار خیر این نیکوکار را متمایز کرده است.

جناب آقای سلیمی آشتیانی همواره به نمایندگی از مجموعه بزرگ خیرین کشور به هیئت مدیره انجمن بیمارستان امام حسین (ع) دعوت می‌شدند اما به هیچ عنوان سمتی قبول نمی‌کرد ولی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با معرفی خیرین و نیکوکاران دیگر در امر خیر پیش قدم بود.



■ دکتر علیرضا منافی ■

رئیس بیمارستان امام حسین (ع) تهران

ردپای نیکو از خیر بزرگوار سلیمی آشتیانی در بیمارستان امام حسین (ع)

آقای سلیمی آشتیانی برای من نمونه کامل انسان نیک‌اندیشی است که با ایثار و از خودگذشتگی به دنبال گره‌گشایی از زندگی دیگران بود. او نه تنها به خاطر کارهایی که در بیمارستان امام حسین (ع) انجام داد بلکه به سبب روحیه دغدغه‌مند و غم‌خوار مردم بودن محبوب ماست. تشخیص بیماری این خیر ارجمند برای نخستین بار در بیمارستان امام حسین (ع) اتفاق افتاد؛ دقیقاً زمانی که در یک جلسه کاری در دفترم احساس کردم رنگ‌شان پریده است. همان ساعت آزمایشی انجام دادیم و متوجه شدیم که ایشان دچار کم‌خونی هستند و بلافاصله آزمایش‌های بیش‌تر و نمونه‌گیری مغز استخوان انجام شد و بسیار سریع پی بردیم نیاز به درمان وجود دارد و درمان‌های اولیه هم در بیمارستان امام حسین (ع) برای‌شان انجام شد و سپس ادامه درمان در بیمارستان شریعتی پیگیری شد. او در حالی درمان خود را در بیمارستان امام حسین (ع) شروع کرد که در جای جای



چهره‌های ماندگار

۲۴۹



■ حسین وفایی ■

عضو مجمع خیرین کشور

■ او یک دهقان فداکار دیگر است ■

درگذشت برادر بزرگ، پیش‌کسوت حوزه خیر و احسان و نیکوکاری، آقای هاشم سلیمی آشتیانی را تسلیت عرض می‌کنم؛ اعتقاد راسخ این جانب این است که چنین ضایعه بزرگی هیچ‌گاه جبران نخواهد شد. بررسی تنها برگی از کارنامه خیری او گواه این است که چه کارهایی در چه حوزه‌های متنوعی انجام داده و تمامی این کارها را به بهترین و باکیفیت‌ترین شکل ممکن هم انجام داده است. او نه تنها خود مردی کوشا و دقیق بود بلکه دوستان و همراهانش که در انجام پروژه‌ها او را همراهی می‌کردند، انسان‌هایی در نهایت وسواس بودند تا کارها به بهترین شکل ممکن انجام شود. و از این روست که آنچه او به جا گذاشته درخشان و مثال‌زدنی شده است.

افراد هم‌چون هاشم سلیمی آشتیانی تعداد زیادی مدرسه و بیمارستان و بناهای مورد نیاز را احداث و اهدا کردند یا به توسعه و تجهیز مراکز درمانی و آموزشی پرداختند، اما از یاد نبریم که عمر تمامی این ابنیه‌ها شاید ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال

باشد اما بعد از این مدت نه نشانی از این بیمارستان‌ها و مدارس باقی خواهد ماند و نه اینکه از توسعه و تجهیز آن‌ها چیزی عاید کسی خواهد شد، مثل همه عمارت‌ها و کاخ‌ها و ساختمان‌های بزرگی که در طول تاریخ در گذشته‌های دور ساخته شدند و هم اکنون جز تلی از خاک از آن‌ها باقی نمانده است.

اما اقداماتی که آقای هاشم سلیمی آشتیانی انجام داد تا ابد ماندگاری دارد، بسیاری پای صحبت‌های او و در پی فعالیت‌ها و اقدامات او به جمع خیرین پیوستند و حالا هر کدام سرمنشأ فعالیت‌های خیری ماندگاری هستند. ایشان در هر جامعه‌ای که مشارکت می‌کرد به راحتی خیرین ده و یا حتی به جرأت می‌توانم بگویم که صد برابر می‌شدند. و این خیر ماندگار آن مرد خدایی است. یکی از توانمندی‌های مرحوم سلیمی آشتیانی این بود که به خیر ضریب می‌داد چون گفتار و کردار و عمل و قلب مرحوم سلیمی آشتیانی یکی بود. به این معنا که سطح خیرین را ارتقا می‌داد و آن‌ها را از یک حوزه به حوزه‌های متنوع می‌کشاند، کیفیت کارهای‌شان را بهبود می‌بخشید و از همه مهم‌تر اینکه نگاه‌شان را وسعت می‌داد. دغدغه‌مند بود و این دغدغه را به دیگران منتقل می‌کرد. برای او کار خیر اگرچه باقیات صالحات بود اما به واقع آن را وظیفه خود می‌دانست که باید در قبال مردم محقق می‌کرد.

ایشان احسان را با تمام سلول‌های وجودی‌اش دریافت کرده بود و بر همین اساس توسعه فرهنگ نیکوکاری را در کشور بنیانگذاری می‌کرد. او دهقان فداکار دیگری برای ایران است و کاری که او در توسعه فرهنگ خیری و ایجاد بنیان‌هایش در کشور کرده، نمونه ندارد و بی‌بدیل است انگار قطاری را در مسیر خطر متوقف کند و جان سرنشینان آن را نجات دهد. خداوند این برادر عزیز و دوست بزرگوار ما را قرین رحمت و اسعه خود قرار دهد.



چهره‌های ماندگار

۲۵۱

اتفاقاً منزل پدری حاج آقا سلیمی آشتیانی در کوچه روبروی بیمارستان شفا یحییان قرار داشت. از این رو ایشان عرق خاصی به بیمارستان شفا یحییان داشت و با وجود اینکه به طور رسمی در هیئت امنای هیچ بیمارستانی عضو نشده بود ولی در بیمارستان شفا یحییان رئیس هیئت امنای بود که البته این اقدام هم با اصرار رئیس بیمارستان و سایر اعضای هیئت امنای اتفاق افتاده بود.

حاج آقا سلیمی آشتیانی جلسات هیئت امنای بیمارستان را با جدیت پیگیری می‌کرد و حداقل هفته‌ای یک بار به بیمارستان سر می‌زد و همه مسائل بیمارستان حتی جزئیات برای ایشان مهم بود. گویی که سهامدار یک بیمارستان خصوصی شده است.

در بیمارستان‌های دولتی معمولاً تمام بودجه صرف هزینه‌های جاری می‌شود و در بیمارستان شفا یحییان هم به ناچار هزینه‌ها و اعتباراتی که از سوی دانشگاه اختصاص می‌یابد در هزینه‌های جاری بیمارستان صرف می‌شود و اقدامات عمرانی به حاج آقا سلیمی آشتیانی سپرده می‌شد که ایشان هم اولویت‌ها را با بیمارستان هماهنگ می‌کرد و برای اقدام دست به کار می‌شد. حاج آقا سلیمی آشتیانی فردی فروتن، بذله‌گو و با روابط عمومی بالا بود که هر سال با پیشنهاد خود یک بخش از بیمارستان را تجهیز یا بازسازی می‌کرد. همه پرسنل بیمارستان حاج آقا سلیمی آشتیانی را به نیکی می‌شناختند و از تأمین مایحتاج تا تجهیز و بازسازی و خرید کولر، مایکروویو و چای ساز گرفته تا هر آنچه که مورد نیاز بود از ایشان درخواست کمک می‌کردند.

بازسازی بخش بین الملل بیمارستان را با حاج آقا سلیمی آشتیانی آغاز کردیم؛ برای خرید وسایل و تجهیزات خودش به مصالح فروشی می‌آمد و حتی خاطر می‌داشت که با موتور خود را می‌رساند و بسیار فروتن و خاکی بود. شخصاً ساعت‌ها با پیمانکاران برای پایین آوردن قیمت چانه می‌زد و همیشه می‌گفت که تنها بخشی از این پول برای من است و من نماینده و امانت‌دار خیرین هستم. به مناسبت‌های مختلف با خرید کادو و هدیه در روز پزشک و پرستار در



■ دکتر علی ابوترابی ■
رئیس بیمارستان شفا یحییان

■ همسایه‌ای که حق همسایگی را ادا کرد ■

🍀 سال ۱۳۹۵ بود که مدیر قبلی بیمارستان شفا یحییان بازنشسته شد و من به عنوان جانشین ایشان مدیر بیمارستان شدم و از همان زمان با حاج آقا سلیمی آشتیانی آشنا شدم. رابطه حاج آقا سلیمی آشتیانی با مدیر قبلی بیمارستان خیلی خوب بود و انصافاً هم با هم کارهای بزرگی انجام داده بودند. بازسازی نه اتاق عمل، ساخت سه اتاق عمل جدید، بازسازی بخش‌های مختلف بیمارستان، خرید مخزن اکسیژن مایع ده تنی، ساخت آشپزخانه و سلف مدرن غذاخوری، خرید دستگاه‌های رادیوگرافی دیجیتال و... از جمله اقداماتی است که از سوی حاج آقا سلیمی آشتیانی برای بیمارستان شفا انجام شده بود و با وجود مبارک ایشان واقعاً یک دوره طلایی از کمک خیرین و همراهی‌شان را شاهد بودیم.

بیمارستان شفا یحییان یک بیمارستان قدیمی است که ساختمان اصلی آن در سال ۱۳۴۹ بنا شده است و مرکز خدمات ارتوپدی در کشور محسوب می‌شود.



چهره‌های ماندگار

۲۵۳

بیمارستان با روی گشاده برای قدردانی از پرسنل سخnrانی می‌کرد و الحق که سخnrان قهارى بود.

حاج آقا سلیمی آشتیانی تجربه و شناخت خوبی از نیازها و مشکلات بیمارستان‌ها داشت و بدون رودربایستی و سیاسی‌کاری همهٔ موارد را به رؤسای دانشگاه‌ها و وزیر بهداشت بازگو می‌کرد.

تلفن‌های حاج آقا سلیمی تمامی نداشت و از همه جای کشور برای کمک با او تماس می‌گرفتند و البته که همه را پاسخگو بود و سعی می‌کرد به نوعی کمک کند.

به خاطر دارم که در دوره‌ای اداره مالیات شرق تهران برای بیمارستان جریمهٔ سنگینی صادر کرده بود که با حاج آقا سلیمی آشتیانی یک روز کامل به اداره مالیات رفتیم و آنقدر ایشان دلایل و مدارک و مستندات ارائه کرد تا بتواند برای بخشی از جریمه بخشودگی بگیرد.

از جمله اقدامات حاج آقا سلیمی آشتیانی در سال‌های اخیر برای بیمارستان شفا یحییان می‌توانم این موارد را بیان کنم؛ ساخت و تجهیز بخش بین‌الملل، بازسازی بخش فیزیوتراپی، بازسازی صفر تا صد بخش سی‌تی‌اسکن، خرید دستگاه‌های اتوکلاو و...

هیچ چیز جلودار این خیر برای انجام امور خیر نبود و حتی در دوران بیماری نیز به ماکمک می‌کرد.

یاد و نامش ماندگار.



■ شهاب سلیمی آشتیانی ■
برادرزادهٔ مرحوم حاج هاشم

■ ستاره‌ای فروزان در آسمان سخاوت بود ■

عمویم، ستاره‌ای فروزان در آسمان سخاوت بود. قلبی به وسعت دریا داشت و دستانش همیشه برای کمک به دیگران دراز بود. او معتقد بود که انسان باید در کنار توجه به آخرت، به زندگی دنیوی نیز به اندازهٔ کافی اهمیت دهد، اما نه به شکلی که از فطرت انسانی دور شود.

با وجود امکانات فراوان، عمویم زندگی ساده‌ای را برمی‌گزید. او می‌گفت: زندگی یعنی خدمت به خلق و تقسیم نعمت‌های خداوند با دیگران.

عمویم با اینکه می‌توانست با بهترین خودرو به مشهد سفر کند، ترجیح می‌داد با اتوبوس همراه مردم برود. او معتقد بود که اینگونه به همهٔ انسان‌ها به یک چشم نگاه می‌کند.

مرحوم سلیمی آشتیانی نه تنها به خانواده و دوستانش، بلکه به تمام جامعه اهمیت می‌داد. عمویم همیشه حواشش به همه جا بود. اگر کسی در فامیل بیمار می‌شد، او خودش را موظف می‌دانست که به هر نحو ممکن به او کمک



چهره‌های ماندگار

کند. او می‌گفت: ما همه اعضای یک خانواده هستیم و باید به هم کمک کنیم. یکی از ویژگی‌های بارز اخلاقی مرحوم سلیمی آشتیانی، توجه به نسل آینده بود. او مدارس متعددی را به نام ائمه اطهار^(ع) ساخت و همیشه به آن‌ها سرکشی می‌کرد تا از وضعیت آن‌ها مطمئن شود. عمویم معتقد بود سرمایه‌گذاری روی آموزش و پرورش، بهترین سرمایه‌گذاری است. او می‌گفت: مدرسه‌ها نه تنها به دانش‌آموزان، بلکه به کل جامعه خدمت می‌کنند.

مرحوم سلیمی آشتیانی و پدر بزرگوارش، هر دو از خیرین بزرگ کشور بودند. آن‌ها اولین درمانگاه خیریه ایران را در خیابان شکوفه تهران تأسیس کردند. پدر بزرگم نیز مانند عمویم، انسان بسیار سخاوتمندی بود و در کارهای خیرخواهانه از او حمایت می‌کرد.

مرحوم سلیمی آشتیانی همیشه به نسل جوان توصیه می‌کرد بخشی از درآمد خود را صرف کارهای خیر کنند. او می‌گفت: هر چه درآمد بیش‌تر باشد، باید سهم بیش‌تری از آن را به نیازمندان اختصاص داد. این کار نه تنها باعث خیر و برکت در زندگی می‌شود، بلکه باعث رشد معنوی انسان نیز می‌شود. خیرینی بسیاری در کشور وجود دارند اما عمویم مردی بود که در همه زمینه‌ها به کار خیر مشغول بود و فکرش در تمام لحظه‌های زندگی مشغول مردم بود. واقعاً هیچ لحظه‌ای نبود که از فکر دیگران غافل باشد. در مهمانی، در سفر و حتی هنگام عبور از خیابان برای رفتن به جلسه‌ای توجه‌اش به اطراف بود تا شاید کسی به کمک نیاز داشته باشد. راهی را انتخاب کرده بود که کم‌تر کسی اینگونه زیستن را برمی‌گزیند. چیزی به نام «وقتی برای خودم» دستکم در بیست سال اخیر برایش وجود نداشت و تا لحظه‌ای که روی تخت بیمارستان هشیار بود درگیر چنین کارهایی بود.



■ دکتر امید رضایی ■

رئیس سابق بیمارستان رازی (امین‌آباد)

■ باسقامت، دقیق و مقتدر بود ■

اقدامات هاشم سلیمی آشتیانی در بیمارستان رازی بسیار ارزشمند و عاطفی بوده است. با نگاه تیزبینش بهتر از هر کارشناسی مشکلات را شناسایی می‌کرد و در جهت رفعش اقدام می‌نمود. وقتی محل تجمع خیرین را در بیمارستان دیدند، گفتند باید این مرکز بازسازی شود تا در شأن خیرین باشد. برای خودش فرقی نمی‌کرد کجا باشد و بنشیند تا در مورد نیکوکاری اقدامی کند اما معتقد بود دوستان خیرش باید احترام شوند چرا که اینها بدون اینکه مجبور باشند، ثروت خود را آورده‌اند که برای دیگران هزینه کنند. حضورش در کنار بیماران، نه تنها باعث بهبود روحیه آن‌ها می‌شد، بلکه نشان‌دهنده انسانیت و توجه به ارزش‌های انسانی است. سفرهای او به همراه بیماران روانی این مرکز به مشهد مقدس، نمونه‌ای از محبت و همدلی بود که قلب‌ها را لمس کرد و اثرات مثبت طولانی مدتی در زندگی این افراد به جای گذاشت. در انجام چنین اقداماتی تمام این موارد را در نظر می‌گرفت و



چهره‌های ماندگار

۲۵۷



■ فاطمه میرمحرابی ■

معاون سابق اداره آموزش و پرورش استثنایی استان خراسان

■ به نماز اول وقت و نیت خالص در اعمال تأکید ویژه داشتند ■

آقای هاشم سلیمی آشتیانی در بحث مدرسه‌سازی خیری یک برند و چهره‌ای شاخص بود و برای بسیاری از خیرین یک الگوی تمام عیار محسوب می‌شد. از اوایل دهه ۱۳۸۰ در خصوص احداث مدارس ویژه دانش‌آموزان استثنایی و با شرایط خاص با حاج آقا سلیمی آشتیانی آشنا شدیم. ایشان دو مدرسه ویژه دانش‌آموزان استثنایی در مشهد تأسیس کرده‌اند. ایشان بیان می‌کردند که هر زمان از کنار ساختمان آموزش و پرورش استثنایی خراسان رضوی واقع در خیابان آخوند خراسانی عبور می‌کردم؛ به این فکر می‌کردم که آیا روزی خواهد رسید که مدرسه ویژه این دانش‌آموزان در مشهد احداث کنم؟ نخستین مدرسه ویژه این دانش‌آموزان در مشهد به نام امام رضا^(ع) توسط حاج آقا سلیمی آشتیانی احداث شد. زمانی که تفاهم‌نامه ساخت این مدرسه در حال امضا بود، آقای سلیمی آشتیانی این سؤال را مطرح کرد که آیا مدرسه‌ای به نام امام رضا^(ع) ویژه دانش‌آموزان استثنایی در مشهد داریم؟

آگاه بود که کارش چه تأثیری بر روان و زندگی افراد می‌گذارد. و تمام تلاشش این بود که بهترین خاطره را برای این افراد بسازد. اساس کارش این بود که بهترین کار را انجام دهد و کار ناقص برایش معنی نداشت. در این مسیر و به طور مشخص در حوزه فعالیت‌های خیری در بیمارستان رازی، به حدی بر کار اشراف پیدا کرده بود که گاهی به شوخی او می‌گفتم در روانپزشکی هم تخصص پیدا کرده است. حتی یادم است زمانی که در بیمارستان بستری بود، به او زنگ زدم و روز پزشک را تبریک گفتم. با آنکه بسیار بد حال بود، فرزندشان گفت که پدر لبخند می‌زند. روحیه خوبی داشت که هر جا پا می‌گذاشت همه را شاد می‌کرد و این حال را به دیگران هم منتقل می‌کرد. معتقد بود نشاط و شادابی اگر از جامعه و فرد دور شود، کارآیی‌اش کاهش پیدا می‌کند.

چون انسان بزرگی بود، دوستان بزرگواری هم داشت. اتحادی عجیب بین این گروه از دوستان وجود داشت که می‌توانستند تحولی عظیم در کوتاه مدت ایجاد کنند. بین‌شان اختلاف بنیادی وجود نداشت و به دلیل همین همدلی می‌توانستند ناممکن‌ترین‌ها را ممکن کنند. و مدام هم بر این جمع افزوده می‌شد. با این همه آن کسی که تمکن مالی نداشت و کمک می‌کرد، در چشمش عزیزتر از همه بود. قدر محبت دیگران را می‌دانست و چنان رفتار می‌کرد که آن فرد اهداکننده پول اندک باور می‌کرد که کاری بزرگ انجام داده است.

این خیر محترم چندین بخش از بیمارستان را بازسازی کرد. بازسازی‌های او شامل بخش‌های مختلفی مانند اتاق‌های بستری، سالن‌های عمومی، و فضاهای درمانی بود که تأثیر قابل توجهی بر بهبود شرایط محیطی بیماران و کادر درمانی داشته است. این اقدامات، امکانات بهتری برای بیماران فراهم کرده و شرایط درمانی را بهبود بخشیده است.



چهره‌های ماندگار

اساساً این مرد بزرگ کارش را سریع و دقیق و به بهترین شکل انجام می‌داد. توصیه اکید آقای سلیمی آشتیانی این بود که در نیت اعمال اخلاص داشته باشیم. همچنین ایشان به نماز اول وقت نیز توجه ویژه‌ای داشتند و برایشان فرقی نمی‌کرد زمانی که اذان گفته می‌شود کجا هستند، بین راه، بیابان یا جلسه، ابتدا باید نماز خوانده می‌شد بعد کارها و جلسه ادامه می‌یافت.



مدرسه استثنایی امام رضا(ع) - مشهد

پس از آن که مشخص شد مدرسه‌ای به این نام وجود ندارد، این مدرسه به پیشنهاد ایشان امام رضا(ع) نامگذاری شد. در این مدرسه هم به مادران و هم به کودکان کم‌شنوا یا ناشنوا از شش ماه تا هشت سال آموزش داده می‌شود. در این مدرسه از شیوه‌های نوین و خاص آموزشی به نوآموزان آسیب‌دیده شنوایی استفاده می‌شود که در سراسر کشور به عنوان یک مدرسه خاص شناخته شده و اکنون سایر استان‌ها نیز از این مدرسه الگوبرداری می‌کنند. یکی از خصلت‌های ویژه آقای سلیمی آشتیانی این بود که زمان افتتاح یک مدرسه، کلنگ ساخت مدرسه دیگر را می‌زد. زمان افتتاح مدرسه امام رضا(ع) هم کلنگ مدرسه‌ای دیگر به نام پسر این امام عزیز به نام مدرسه امام جواد(ع) بر زمین زده شد.

مدرسه امام جواد(ع) ویژه دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی است. این مدرسه در دو طبقه در زمینی به وسعت چهار هزار متر با زیربنای ۱۸۰۰ متر ساخته شده است. همچنین مدرسه امام رضا(ع) نیز در سه طبقه ساخته شده که این مدارس در مشهد به کاخ‌های حاج آقا سلیمی معروف است؛ چراکه این مدارس از نظر وسعت، زیبایی و استحکام و هر ویژگی دیگری کم‌نظیر هستند و با دقت و وسواس ساخته شده‌اند.

آقای سلیمی آشتیانی در یک بازه زمانی مشخص و محدود مدارس را احداث می‌کردند. به عنوان مثال از کلنگ‌زنی تا ساخت و در نهایت افتتاح مدرسه، تحت نظر آقای سلیمی آشتیانی تنها بین شش تا هشت ماه زمان نیاز بود. در پایان هر سال یعنی در اسفندماه از طریق انجمن حامیان دانش‌آموزان استثنایی کشور که توسط حاج آقا سلیمی آشتیانی راه‌اندازی شده بود، مبالغی به حساب این دانش‌آموزان واریز می‌شود. همچنین در ابتدای سال تحصیلی نیز لوازم تحصیلی و البسه و دیگر ملزومات مورد نیاز برای این دانش‌آموزان در سراسر کشور ارسال می‌شود.

آقای سلیمی آشتیانی در حوزه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز فعال بود و یقین دارم که در دیگر حوزه‌ها هم به بی‌همتایی احداث مدرسه بودند.



■ رضا داوری مقدم ■
خیر مدرسه‌ساز

■ خیر تکرار نشدنی ■

❖ من سال‌ها با حاج هاشم عزیزمان همکاری نزدیک داشتم و باور رفتن او برایم دشوار و غیرقابل باور است. آنچه این اتفاق تلخ را غیرقابل باور می‌کند، علاوه بر سن و سال ایشان، انرژی فراوانی بود که داشت. ایشان انسانی کامل، سالم و صادق بود که در عمر خود، ناراحتی از ایشان ندیده‌ام. حاج آقا سلیمی آشتیانی یکی از خیرینی است که نمونه ندارد. سلامت نفسش، نیت خیرش که به هیچ وسوسه و خواسته دنیوی آلوده نبود و صداقت و صراحت کلامش از او مردی بی‌همتا ساخته بود.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی فردی منحصر به فرد بود و در اقدامات خیرخواهانه خود تلاش می‌کرد در کم‌ترین زمان ممکن و با صرف کم‌ترین هزینه بهترین اقدام را انجام دهد. برای نمونه اگر دیگران می‌خواستند اقدامی برای ۱۰۰ دانش‌آموز انجام دهند و مدرسه‌ای بسازند، ایشان حاضر بودند با همان هزینه و در زمان کم‌تر برای ۲۰۰ دانش‌آموز آن بنا را احداث کنند. این امر ناشی

از سه عامل بود: لطف الهی، مدیریت فوق‌العاده و دوستان غمخواری که در این مسیر در کنار خود داشتند. ارتباطش با خدا هیچ‌گاه قطع نمی‌شد و به مدد همین توکل به ذات الهی آرامشی در تصمیم‌گیری داشت که کم‌تر خطایی در آن رخ می‌داد و به مدد این دو عامل افراد صادق و سالم جذبش می‌شدند و کارهایش معلوم است که باید سریع‌تر و بهینه‌تر انجام می‌شد. حضور چنین خیرینی همانند آقای سلیمی آشتیانی منجر به جذب افراد دیگر برای شرکت در اقدامات خیرخواهانه شده بود. ایشان همواره تأکید داشتند هر کسی که ریالی در این امور هزینه می‌کند باید نتیجه آن را مشاهده کند. به عنوان مثال اگر کسی در ساخت مدرسه مشارکت می‌کرد، در مراسم افتتاح آن نیز باید حضور می‌داشت و در جمع دانش‌آموزان آن مدرسه قرار گیرد. این رویکردش سبب می‌شد تا فرد برای شرکت و حضور در اقدامات بعدی هم ترغیب شود.

حاج آقا سلیمی آشتیانی نه تنها تأکید بر حضور افراد مشارکت‌کننده داشتند بلکه اصرار داشت تمامی افراد وابسته به آن فرد هم باید در چنین مراسم‌هایی حضور داشته باشند و مثلاً در یک مراسم گلریزان، همه افراد بتوانند دوستان و آشنایان خود را دعوت کنند.

اگر یک ارزن در جمع خیرین کشور هستم، همه را از این مرد بزرگوار یاد گرفته‌ام. حاج آقا سلیمی آشتیانی همانند دیگر افراد لباس می‌پوشید و بسیار متواضع بود. دیگران او را جدا از خود نمی‌دیدند و در گفتار هم چنین بود: صمیمی و خودمانی. نمی‌گذاشت هرگز فاصله‌ای بین او و دیگران ایجاد شود.

خرید و تقدیم ماشین‌های اسباب‌بازی به دانش‌آموزان استثنایی یکی از دلنشین‌ترین اقداماتی بود که با مشارکت حاج آقا سلیمی آشتیانی انجام دادیم و هیچ‌گاه از ذهنم خارج نخواهد شد.

همچنین باید تأکید کنم؛ مدرسی که توسط هاشم سلیمی آشتیانی احداث شده، مدارس نمونه در سراسر کشور هستند که این توفیق بزرگی برای او و نهضت مدرسه‌سازی کشور است.



چهره‌های ماندگار



■ زهرا گیتی نژاد ■

خیر مدرسه ساز و مؤسس بنیاد خیریه مهر گیتی

■ شخصیت سلیمی آشتیانی در تاریخ خیریه ها همتا ندارد ■

🍀 سال هاست آقای سلیمی آشتیانی را می شناسم. نفوذ کلام ایشان در جمع خیرین بی نظیر بود و تمام گره های مؤسسات خیری و کسانی را که مشکلات خاص داشتند با استفاده از این نفوذ کلام حل و فصل می کرد. یعنی هرگاه گرهی در کار می افتاد، سراغ ایشان می رفتند تا با قدرت بیان و استدلال خود جمع کثیری از خیرین را همدل کنند. او دریافته بود که با حرکت فردی کارهای کمتری می توان نسبت به تلاش جمعی انجام داد. و کارنامه فعالیت های خیری کشور هم سندی بر این طرز تفکر است. باور دارم که علاوه بر تربیت درست و زیست در فضای مناسب، نفوذ کلام آقای سلیمی آشتیانی عطیه ای بود که از سوی خدا به او داده شده بود و می توان گفت ایشان از طرف خداوند انتخاب شده تا امر خیر را توسعه دهد. نتایج جلسات گلریزان گواه این ادعاست. او شخص بی نظیری بود که فکر نمی کنم در تاریخ خیریه ها شخصی همچون او وجود داشته باشد. یقیناً ما در کشور خیرین بسیاری

داریم که صادقانه و عاشقانه در حال خدمت به مردم هستند و دردهای مردم چشمان شان را تر می کند و دل شان را به رحم می آورد اما حاج هاشم در رأس این هرم است و در عین حال که از چهره های ماندگار خیری کشور بودند، اما تواضع و رفتاری داشتند که او را همواره در سطح مردم عادی قرار می داد و تمام تلاش خودشان هم بر همین مدار استوار بود. او خود را از مردم می دانست و مدام تکرار می کرد اگر مدرسه ای ساخته شده، اگر بیمارستانی تجهیز شده، بخش قابل توجهی از پولش را من و خانواده ام داده ایم و باقی را دیگر خیرین. اما بر همه آشکار بود که بی همت او تحقق بسیاری از پروژه ها ممکن نبود.

همان طور که گفتم او خود را نماینده خانواده اش می دانست و به واقع هم اینگونه است. بی همراهی همسر و فرزندان مگر می شود چنین خود را وقف کار خیر کرد؟ تا جایی که اطلاع دارم از ابتدای دهه نود ایشان از تمام فعالیت های اقتصادی کنار کشیدند و بر روی کار برای مردم متمرکز شدند. چنین رفتاری بدون همراهی خانواده ممکن نیست.

به تمام این دلایل، آقای سلیمی آشتیانی مورد احترام تمامی خیرین بود و هست و همه او را دوست داشتند و دارند چرا که او هیچ چیز را برای خودش نخواست و هرچه هست را برای دیگران طلب می کرد.

گفته شد که آقای سلیمی آشتیانی سال ها در حوزه مدرسه سازی خیری فعال و منشأ خیر بودند. در سال های اخیر نیز بیش تر در حوزه درمان فعال شدند و به من هم توصیه می کردند که در بخش درمان فعال شوم اما با توجه به آماری که از مدارس کشور دارم و وضعیت موجود ترجیح دادم همچنان در بحث مدرسه سازی خیری بمانم، اما می دانم که ایشان نیز ضرورت فعالیت در حوزه درمان را با عقل و احساس درک کرده بود.

همیشه برای عاقبت به خیری آقای سلیمی آشتیانی دعا می کردم. یک بار یادم هست که زمان شیوع ویروس کرونا در کشور، ایشان مبتلا شدند اما خداوند به همه ما لطف کرد و فرصت دوباره ای بخشیده شد تا باز هم منشأ خیر برای مردم شوند و آثار بسیار ماندگاری در این مدت از خود به جای گذاشتند.



چهره های ماندگار

۲۶۵

از پیشگامان در عرصهٔ مدرسه سازی همواره به دنبال ارتقاء سطح آموزش و پرورش در مناطق مختلف و کم تر برخوردار بودند. به نظر می آید با توجه به هوش آینده نگرانهٔ حاج هاشم باید علاوه بر رفع مشکل کمبود فضای آموزشی یا دیگر پروژه های خیریه در سطح کشور او تلاش می کرد فرهنگ خیریه به صورت همکاری جمعی را به نقاط مختلف کشور بکشانند.

آقای سلیمی آشتیانی در انجام امور خیر، هیچ گاه محدودیت زمانی رانمی شناخت و با جهد و تلاش پیگیرانه، هرگز از مسیر نیکوکاری فاصله نمی گرفت. یکی از ویژگی های بارز ایشان، حافظهٔ قدرتمند و دقت در جزئیات بود. قدرت ذهنی ایشان تا حدی بود که اسامی و شماره تلفن صدها نفر از خیرین و همکاران را به خاطر داشت و توانایی ساماندهی فعالیت های بزرگ را از طریق این شبکه ارتباطی مؤثر و کارآمد به نمایش می گذاشت.

او حتی بعضی مدارس را با دریافت مبالغ اندک از تعداد بسیار زیادی از مردم عادی ساخت. جدا از اینکه انجام این کار بسیار دشوار است که بتوانی جمعیت زیادی را برای یک هدف همدل کنی، او خواست نشان بدهد اگر بخواهیم با اندک پول ته جیب هم می توان کار بزرگ انجام داد.

در سال های اخیر، آقای هاشم سلیمی آشتیانی فعالیت های گسترده ای در حوزه بهداشت و درمان انجام دادند. تلاش های ایشان در این حوزه، به ویژه در دوران بحرانی همچون همه گیری کرونا، نقش کلیدی در حمایت از مراکز درمانی و ارتقاء خدمات بهداشتی و درمانی داشت. ایشان با راه اندازی و حمایت از طرح های متعدد بهداشتی، بهبود شرایط درمانی در مناطق مختلف را به واقعیت تبدیل کرد. آقای هاشم سلیمی آشتیانی با میراثی از ایثار و خدمت صادقانه به جامعه، به عنوان الگویی از نیکوکاری و انسان دوستی در اذهان خواهد ماند. او با روحیه ای خستگی ناپذیر و تعهدی بی پایان نه تنها زندگی بسیاری از افراد را در زمان حیاتش بهبود بخشید، بلکه مسیر نیکوکاری را برای آیندگان روشن ساخت. یاد و خاطرهٔ ایشان به عنوان چراغ راهی برای تداوم امور خیریه و انسانی همواره در دل ها باقی خواهد ماند.



■ محمدعلی مسعودیان ■

خیر مدرسه ساز

■ آینده نگر حاج هاشم و جذب جوانان خیر ■

آقای هاشم سلیمی آشتیانی از چهره های برجسته در عرصه نیکوکاری، به ویژه در حوزه مدرسه سازی و خدمات بهداشت و درمان بود. ایشان در طول زندگی پربار خود، تأثیر شگرفی بر جامعه خیریه کشور گذاشتند و به عنوان الگویی برای دیگر خیرین و جوانان مطرح بودند. یکی از اقدامات بسیار مؤثر ایشان در زمینه جذب خیر، تلاش برای آشنایی جوانان با موضوع خیریه بود. در حقیقت او می کوشید آن ها را از همان جوانی با موضوع فعالیت نیکوکارانه آشنا کند. در بین دوستان خیرشان اینک می توان جوانانی را دید که با کم تر از چهل سال سن، کارهای بسیاری را در سطح کشور انجام داده اند. این به آن معناست که آقای هاشم سلیمی آشتیانی کار خیر را همراه تفکر و با ایده مشخص انجام می داد و پیگیری می کرد.

سفرهای متعددی را همراه مرحوم سلیمی آشتیانی به جهت احداث و راه اندازی مدارس در استان های مختلف انجام دادم. ایشان به عنوان یکی



چهره های ماندگار

۲۶۷

خود را هرچند نمی‌شناسند اما از دستش داده‌اند. «دعای خیر کودکان یتیم بدرقه‌را هتان» جمله معروف ایشان بود که همیشه به ما می‌گفتند. این جمله یادگار بیست ساله ایشان است. امیدواریم دعای خیر کودکان بدرقه‌آقای سلیمی آشتیانی در این سفر پایانی باشد. یکی از ویژگی‌های خاص ایشان این بود که زمانی که به مؤسسه یاوران ایتام می‌آمدند همیشه وضو داشتند. ایشان بر این باور بودند که در مکانی که امور مربوط به کودکان یتیم پیگیری می‌شود باید با وضو وارد شد. ایشان هم به این موضوع باور داشتند و هم به آن عمل می‌کردند.

آقای سلیمی آشتیانی پس از مدتی حدود سال ۱۳۸۴ این سؤال را مطرح کردند که لازم نیست برای خیریه یک جا و مکان مشخص داشته باشیم؟ زمانی که استقبال ما را شاهد بودند برای ما یک گلریزان برگزار کردند. در ابتدا در نظر داشتیم حدود ۸ میلیون تومان جمع شود تا بتوانیم یک جایی را رهن و اجاره کنیم تا این کودکان یک جایی را از آن خود داشته باشند. در مراسمی که با همت آقای سلیمی آشتیانی برگزار شد و اکثر مهمانان مراسم از دوستان ایشان بود ۱۴۰ میلیون تومان جمع‌آوری شد. برایم باورناپذیر و غیرقابل تصور بود. پس از برگزاری این گلریزان بود که جا و محل مشخصی برای مؤسسه یاوران ایتام ایجاد شد. همچنین ایشان طرحی با عنوان باقیات صالحات را برای مؤسسه یاوران ایتام در سال ۱۳۸۶ پیشنهاد دادند که از آن زمان تاکنون این طرح در حال اجرایی شدن است. این طرح به این شکل است که تمامی یاوران و خیران این مؤسسه پولی را نزد بانک سپرده می‌کنند. این سپرده باید به قدری باشد که سود حاصل از آن بتواند پاسخگوی مستمری یک کودک باشد. این پول باقیات صالحات عمر یک یاور می‌شود و خود ایشان نیز پیشگام اجرای این طرح بودند و پولی سپرده گذاشتند و سال گذشته نیز جهت خیرات مادرشان مقداری پول اضافه کردند. به همه آن‌ها که آقای سلیمی آشتیانی تکیه‌گاه‌شان بودند باید تسلیت گفت و این عده چه بسیارند.

■ مهری نوحی ■ از اعضای مؤسسه یاوران ایتام

■ او یاور یتیمان و مؤسسه یاوران ایتام بود ■

درگذشت آقای هاشم سلیمی آشتیانی در حالی که می‌توانست تا سال‌های سال همچنان در حوزه خیری بدرخشد و منشأ خیر برای ملک و ملت باشد، هنوز برای بسیاری باورپذیر نیست. جسم او خاکی شد و روحش آسمانی، اما رد پای نام و یادش همیشه با دوستان و نیک‌اندیشانی که سال‌ها همراه حاج هاشم جای جای ایران عزیز را می‌گشتند تا محرومیتی را بزدایند ماندگار است. آیا واقعاً باید فقط به خانواده آقای سلیمی تسلیت بگوییم؟! و خداوند می‌داند که با تمام وجود به رفتن و عروج ایشان غبطه خوردم و فکر کردم که باید تسلیت بگوییم به تمام بیماران بیمارستان‌هایی که آن دلسوز باصلابت و قدرت خود را از دست دادند.

باید تسلیت بگوییم به کودکان بیمار در بیمارستان‌های دولتی که تجهیزات پزشکی‌شان را مدیون کسی هستند که دیگر نیست. باید تسلیت بگوییم به کودکان و نوجوانان معلولی که شاید پر بیراه نیست اگر بگوییم پدر معنوی



چهره‌های ماندگار



■ دکتر پرویز زارعی ■

بازرس مجمع خیرین کشور

■ او محور کارهای خیر کشور است ■

آشنایی من با آقای سلیمی از زمانی آغاز شد که در سال نود و سه جامعه خیرین حامی معلولین را راه اندازی کردیم. از آن زمان تقریباً هر ماه یا هر دو هفته یک بار در جلسات ایشان را می دیدم. به نظرم آقای سلیمی آشتیانی دارای ویژگی ای بودند که ایشان را از دیگران کاملاً متمایز می کرد و آن محور بودن در کار خیر در سراسر ایران بود. اگر اراده کرد کاری را انجام دهد و کمک های مردمی جمع کند و افراد خیر را پای کار بیاورد، در کوتاه زمانی گلریزان راه می انداخت. مهمانانش شامل افرادی بودند که یا پیش از این توسط خود او جذب شده بودند یا کسانی که آقای سلیمی آشتیانی توان بالقوه فعالیت خیری را در وجودشان حس کرده بود. پس از آن با سخنان تأثیرگذار و به واقع بیان حقیقت کار خیر همگی کمکش می کردند. او حقیقت ماجرا را درک کرده بود و کار خیر برایش نمایش و ابزاری برای محبوب شدن نبود. و وقتی شنوندگان این صداقت در کلام را درک می کردند و ارزش کار

خیر را می فهمیدند، تعلل نمی کردند و به سویی می آمدند و دیگر هم رهایش نمی کردند. اولشکری از دوستان خیر داشت که حضورشان به سرکردگی اش می توانست هر غیرممکنی را ممکن کند.

ما بارها در شهرهای دور و استان های دوردست مزاحم ایشان شدیم. ایشان تشریف می آوردند و با صحبت هایی که می کردند خیلی خوب و موفقیت آمیز، خیلی واضح، افراد خیر استانی را به سمت کار خیر می کشاندند. امکان نداشت کسی در جلسه ای که حاج هاشم در آن حضور داشت، باشد و آن میل وافر به انجام کار خیر در او برانگیخته نشود.

شیرین ترین خاطره من از ایشان مربوط به سفری است که با حاج آقا به کرمانشاه رفته بودیم. ایشان تعداد ده نفر از خیرین کشوری را بسیج کرده بودند و همراه خود می بردند. خیرین استانی هم در جمع بودند و معمولاً میزان کمک های افراد در جلسات گلریزان استان های دیگر بین دویست هزار تا یک میلیون تومان بود. اما با صحبت هایی که حاج هاشم داشتند، میزان این کمک ها ده برابر شد و این خاطره بسیار خوب و ماندگاری است که از ایشان دارم و همان طور که عرض کردم ایشان به نظر من محور کار خیر در ایران بود و گمان می کنم با تأثیری که روی عامه مردم گذاشتند همچنان حتی نامشان هم بتواند سبب همگرایی خیرین و پیشبرد کارها شود.

در وصف آقای سلیمی می توان گفت که ایشان مرد کار خیر بودند و بعد از مدتی هم دیگر به امور بازار و کار نپرداختند و تمام وقت شان را معطوف دردهای مردم کردند. ایشان با اعتباری که در بین خیرین و مردم داشتند، توانستند بسیاری را به سمت کار خیر سوق دهند. اگر جمع کثیری در این کشور دعاگوی بناها و تجهیزات نیکوکارانه اش هستند، بخش عمده ای هم بابت قرار گرفتن در مسیر نفع رسانی به مردم او را به نیکی یاد خواهند کرد.



چهره های ماندگار

۲۷۱



■ محسن مرادی ■

مدیر اجرایی مجمع خیرین کشور

🍀 سال‌هاست آقای آشتیانی را می‌شناسم و به خوبی می‌دانم زیر آن چهره به ظاهر خشک و جدی دلی وجود داشت که معدن مهربانی و صفا بود. هر جا حاج هاشم بود یقین داشتیم اتفاق مبارکی می‌افتد و بارک‌گویی و صراحت کلام اجازه نمی‌دهد هیچ نیازمندی ناامید شود و هیچ گرهی باز نشده باقی بماند. در محافل و مجالس هم تلاش نمی‌کرد خودش را به صدر مجلس برساند اما کارهای ماندگار و نام‌نیکش بی‌واسطه ایشان را عزیز هر محفل و مجلسی می‌کرد.

ایشان اعتقاد راسخی داشت که هیچ مشکلی نیست که آسان نشود و به همین خاطر هرگز ناامید نمی‌شد و با جدیت پیگیری می‌کرد. یا کاری را قبول نمی‌کرد یا شبانه‌روزی برای تحققش تلاش می‌کرد و همین او را بین دوستانش زبانزد کرده بود که اگر حاج هاشم هست، لغتی به نام «نه» وجود ندارد. اغراق نیست و بزرگنمایی نمی‌کنم و هر که با او کار کرد و هر که با او مأنوس بود تأیید می‌کند که واقعاً نوری از خدا همراهش بود که به دل هر تاریکی که می‌زد روشن

می‌شد. شنیده‌ام که بعد از اذان صبح از خانه بیرون می‌آمد و بعد از نیمه‌شب به خانه برمی‌گشت و زمان اندکی برای استراحت داشت. تردید ندارم در این مدت فعالیت در عرصه شهر تمام فکر و ذکرش مردم بود. به کارهایی ورود می‌کرد که مشکل مردم در آن دیده می‌شد. فکرش را بکنید که فرد تصمیم بگیرد سایه‌بانی برای ورودی اورژانس یک بیمارستان بسازد. دلیلش چیست؟ چون هنگامی که بیمار را از آمبولانس خارج می‌کنند، در گرما نور آفتاب اذیتش نکند و در سرما و برف و باران خیس نشود. این حد از حساسیت حیرت‌انگیز است. او کوچک‌ترین جنبه نیاز مردم را می‌دید چون در میان مردم بود چون از جنس مردم بود و دغدغه‌ها را با تمام وجود لمس می‌کرد. پس از آن لشکر خیرین صادق پیرامونش را فرا می‌خواند و در حرکتی جهادی مشکل را برطرف می‌کرد. اگر هم کسی در آن میان به هر دلیلی شانه خالی می‌کرد، جور او را هم می‌کشید اما نمی‌گذاشت تعهدی که کرده، نافرجام شود.

هر نشست و جلسه‌ای در محضر ایشان یک خاطره ماندگار بود و واقعاً انتخاب یک خاطره برایم سخت و دشوار است، اما می‌توانم بگویم لطیفه‌ها و بذله‌گویی‌هایش که با طول مسیر رابطه عکس داشت یک به یک برایم خاطرات ماندگاری از این بزرگمرد به جا گذاشته است که حتی می‌شود از آن‌ها ده‌ها کتاب برای الگوسازی جوانان نگارش کرد.

آقای هاشم سلیمی آشتیانی تلاش نکرد خود را بزرگ جلوه دهد. راه تواضع پیش گرفت و کار کرد تا آثار ماندگارش او را عزیز و محبوب ملت کند و به این صورت بزرگواری‌اش در اذهان و در تاریخ این کشور ماندگار خواهد ماند. برای چنین مردی مرگ اتفاق ساده‌ای است که خللی در تداوم راهش ایجاد نمی‌کند.



چهره‌های ماندگار

۲۷۳

بودیم، اما ناگهان توجه او به یک نابینا جلب شد. بدون هیچ تردیدی، به سمت او رفت، دستش را گرفت و با محبت او را از خیابان عبور داد. این لحظه، تجلی عشق و انسان دوستی او بود.

حاج هاشم سرشار از حکمت بود، سرشار از تجربه بود، سرشار از اخلاص بود. همین ها برای تحول جامعه کافی بود. حکمت و تجربه و اخلاصش را پیش که می کشید، هر گرهی باز می شد. هزار سنگ هم اگر می انداختند، حاج هاشم در مسیرش پیش می رفت و لختی تردید به دل راه نمی داد. استوار بود مانند سرو.

از دست دادن ایشان ضایعه دردناکی است برای جامعه محرومین و البته خیرین. هر دو ضرر کردیم. دیگر مهم نیست در کدام دسته باشیم: محروم باشیم یا خیر. هر کدام مان دردی در دل داریم که درمان ناپذیر است. جز صبوری چاره دیگرمان امتداد راه اوست اما او سرشار از آموزه بود و ما همگی را فرا نگرفته بودیم. چه کنیم با فقدان این معلم بزرگ؟

پس از احراز بیماری سختی که دچارش شد، بسیاری به او گفتند استراحت کن و در جلسات و بازدیدها شرکت نکن اما می گفت: «من که دارم از این دنیا می رم پس چه بهتر که رفتنم تو این راه باشد.» نمی توانم عمق کلامم را منتقل کنم. او با ذره ذره وجودش اهمیت گام برداشتن برای مردم را درک کرده بود که اینچنین نستوه بود. چگونه می توان سرسوزنی چون او رفتار کرد؟

هاشم سلیمی آشتیانی به من آموخت که یک عمل، چه بزرگ باشد چه کوچک، با محبت سرشار و اخلاص درون، می تواند زندگی دیگری را تغییر دهد. ای کاش امثال بنده از او الهام بگیریم و با دلی پر از محبت، به یاری دیگران بشتابیم. نام حاج هاشم سلیمی همیشه در قلب و یاد همه ما خواهد ماند و منبع سرشار صفا و معرفت و لوطی گری و خدمت به مردم خواهد بود.



■ مجید صمدیان ■

مدیرعامل بنیاد سادات

■ نماده از محبت و خدمت خالصانه به انسان ها* ■

🌟 مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی، نه تنها با نیکوکاری اش بلکه با عشق و تعهدی که به خدمت به معلولین داشت، در دل ها جاودانه خواهد ماند. او همواره بر این باور بود که خدمت به انسان ها، به ویژه آن هایی که در شرایط سخت تری قرار دارند، وظیفه ای مقدس است.

رفتارهای تربیتی او نشان از عمق روح و شخصیت او داشت. حاج هاشم عزیز ما نه تنها به دنبال کمک کردن بود، بلکه تجربیات ارزشمند خود را بدون کم و کاست و به طور خالصانه در اختیار دیگران می گذاشت. با فروتنی خاصی از مردم و دوستانش برای مشارکت در کارهای خیر دعوت می کرد. اگر می خواست کسی را در گلریزان یا هر فعالیت خیری دعوت کند، خود چراغ اول را روشن می کرد و با تمثیل های کم نظیرش، دیگران را به این مسیر دعوت می نمود. یاد دارم یک بار بعد از جلسه ای با بهزیستی کشور، در خیابان قدم می زدیم. درگیر بحث های کلان سازمان بهزیستی و نحوه خدمت رسانی به معلولین



چهره های ماندگار



■ دکتر پیمان عشقی ■

فوق تخصص خون و سرطان کودکان

■ سلیمی آشتیانی خیرے که همه جا بود اما زینت المجالس نبود ■

اولین بار ایشان را حوالی بیست سال قبل در یک انجمن خیریه تعلیم و تربیت دیدم و در آن جلسه او بسیار جذاب سخنرانی کرد و سخنانش در ذهنم ماندگار شد. حاج آقا سلیمی آشتیانی با شفافیت و اشراف کامل نسبت به نیازهای کودکان در تعلیم و تربیت سخن گفت. گویی می‌دانست آن‌ها دقیقاً چه چیزهایی را نیاز دارند؛ از سوی دیگر دغدغه‌های خیرین را هم به خوبی می‌شناخت. طبیعتاً خیرین می‌خواهند کمک خیرشان با بیش‌ترین بهره‌وری به دست محرومان و نیازمندان برسد و این موضوعی بود که حاج آقا سلیمی آشتیانی در آن تبحر داشت و از این رو مورد وثوق و اعتماد جامعه خیرین بود. سال ۸۶ بود که در بیمارستان مفید در صدد راه‌اندازی بخش پیوند مغز استخوان برآمدیم؛ از این رو جلساتی با خیرین ترتیب داده شد که اتفاقاً در آن جلسه هم آقای سلیمی آشتیانی را دیدم. یکی از بیماران هموفیلی من برای کمک‌های خیریه جلسه دیگری در بیمارستان

ترتیب داد که اتفاقاً در آن جلسه هم باز آقای سلیمی آشتیانی حضور داشت. برای من مسرت‌بخش بود که این خیر ارجمند در عرصه‌های مختلف خدمت‌رسانی ورود می‌کرد و تنها در عرصه تعلیم و تربیت و مدرسه‌سازی فعال نبود بلکه در حوزه‌های مختلف، هر کجا که احساس می‌کرد می‌تواند قدم خیری بردارد، با روی باز و صداقت کامل و با تمام توان و انرژی حاضر بود. ارتباط دوستانه‌ام با آقای سلیمی آشتیانی موجب شده بود تا به عنوان امین و مورد اعتماد او در بیمارستان مفید برای تأمین مایحتاج بیمارستان طرف مشورت قرار بگیرم و زمانی که بخش پیوند مغز استخوان افتتاح شد، چون ایشان هم یکی از افرادی بودند که برای راه‌اندازی این بخش تلاش کرده بود در جلسه حضور داشت. جلسه مفصلی بود که از همه قدردانی شد اما به دلیل برخی مشکلات داخلی از من نامی برده نشد که آقای سلیمی به محض اینکه روی سن رفت، سراغم را گرفت و برایم بسیار باارزش بود.

در دوره‌ای که رئیس سازمان انتقال خون کشور بودم، یکی از دوستانم جلسه‌ای با خیرینی که برای کمک به سازمان انتقال خون داوطلب بودند، برگزار کرد و در آن جلسه هم آقای سلیمی آشتیانی حضور داشت و اقداماتی برای کمک به پایگاه انتقال خون در استان سیستان و بلوچستان انجام شد. بسیار به اصول اخلاقی پایبند بود و نمی‌خواست به هر قیمتی هر چیزی را به دست بیاورد و زینت‌المجالس باشد بلکه اولویت او پیروی از حق و حقیقت، سلامت، صداقت و صراحت بود.

او فردی متمول و سرشناس بود اما علی‌رغم اینکه توانایی پرداخت هزینه‌های درمان در بیمارستان‌های خصوصی را داشت همچنان در بیمارستان دولتی تحت درمان قرار گرفت.

برای فردی چون سلیمی آشتیانی کمک و کار خیر یک تکلیف بود. او حتی با خدا هم معامله نمی‌کرد بلکه انجام کار خیر را وظیفه و تکلیف خود می‌دانست.



چهره‌های ماندگار

۲۷۷

بلکه قدرت او در جذب و انگیزش دیگران برای ورود به این عرصه بود. دوستان و همراهان او نیز که همگی دارای روحیه‌ای خیرخواهانه بودند، توسط او به مشارکت در فعالیت‌های خیریه ترغیب می‌شدند. حاج هاشم به نوعی پلی بود میان توان مالی خیرخواهان و نیازهای مستضعفان، و توانست بسیاری از نیکوکاران را با فعالیت‌های خود همراه کند و از این طریق شبکه‌ای قوی و مؤثر از خیرین ایجاد نماید.

یکی از اقدامات برجسته‌شان، توجه به آرزوها و نیازهای روانی کودکان کم‌برخوردار بود. او با دستگیری این کودکان و فراهم آوردن سفرهایی به مشهد مقدس، آرزوی زیارت حضرت امام رضا^(ع) را برای آنان محقق می‌کرد. در شاد کردن دل این کودکان کم‌برخوردار، شخصیتی متجلی و انسانی فزونی طلب بود و تلاش داشت تا کمبودهای معنوی و روانی آنان را به نوعی جبران کند.

هرچند اعتقاد دارم هیچ انسانی کامل نیست، ولی آقای هاشم سلیمی آشتیانی به واقع شخصیتی نزدیک به کمال داشت. او خدمات بسیاری به جامعه و کشور ارائه داد که غیرقابل انکارند. مدارسی که او برای کودکان ساخت، همیشه با استانداردهای کامل ساخته می‌شدند و او هرگز کوچک‌ترین کوتاهی‌ای در این مسیر انجام نداد. این تعهد به ارتقاء کیفیت سطح آموزش برای کودکان و نوجوانان نشان از ارزش ویژه‌ای داشت که او برای آموزش و پرورش جامعه قائل بود.

حاج هاشم نه فقط در کارهای عمرانی برتری خود را نشان داد، بلکه در همه زمینه‌هایی که به نحوی می‌توانست به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی دیگران کمک کند، حضور فعال داشت. او نه تنها به رفع نیازهای مادی جوامع مختلف می‌پرداخت، بلکه به دنبال ایجاد تحول در نگرش‌ها و رفتارها بود و تلاش می‌کرد تا با ایجاد تغییرات پایدار، زمینه‌ساز دگرگونی و پیشرفت باشد. به تمام این دلایل، او را نمی‌توان تنها یک خیر دانست، بلکه باید به عنوان الگویی از همبستگی، شجاعت و تعهد به عمل در نظر گرفت. اکنون با میراث ماندگاری که به جا گذاشته، به عنوان نور امیدی در دل خیرین همچنان خواهد درخشید.

■ محمدحسین شاطرپور ■

خیر و دوست حاج هاشم

■ خیرترین خیر که می‌شناسم ■

آقای سلیمی آشتیانی به واقع موتور محرک کارهای خیر و انگیزه‌بخش دیگران برای جذب کمک‌های مالی لازم جهت حل معضلاتی بود که بدون حضور خیرین ممکن نبود. آشنایی من با ایشان به حدود پانزده سال پیش بازمی‌گردد، یعنی زمانی که همکاری من در دارالشفای امام حسن مجتبی^(ع) آغاز شد. در این دوران، هم او و هم پدرشان خدمات ارزنده‌ای به این مجموعه ارائه کردند و نقش پررنگی در گسترش فعالیت‌های خیرخواهانه ایفا نمودند. آقای هاشم سلیمی آشتیانی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های خیری، از جمله مرمت و تجهیز بیمارستان‌ها، بهبود خدمات بهداشتی، توسعه آموزشی واحداث مدارس مشارکت گسترده‌ای داشته‌است. او در نظر من خیرترین فردی است که تاکنون شناخته‌ام. در طول این سال‌ها، زمان و امکانات شخصی خود را بی‌دریغ در خدمت جامعه و برای پیشبرد اهداف نیکوکارانه گذاشت. آنچه او را متمایز می‌ساخت نه تنها تعهد فردی اش به امور خیریه،



چهره‌های ماندگار

۲۷۹



■ حمید رحیمی ■

خیر حوزه حمایت از دانش آموزان

استعدادهاے زیادے به واسطه اقدامات سلیمی آشتیانی شکوفه شدند

❖ بگذارید همین ابتدا و بی هیچ مقدمه ای بگویم که آقای سلیمی آشتیانی از آن دست مردم بود که اگر از او کمک می خواستی، مهم نبود شما را بشناسد، با شما دوستی داشته یا نه، اگر ضرورت آن کار را احساس می کرد و منطقش فرمان حمایت می داد، لختی درنگ نمی کرد. این اتفاق برای ما در انجمن حامیان تعلیم و تربیت افتاد. ایشان از روز اول همراه برخی دیگر از خیرین مدرسه ساز ما را حمایت کرد و دست مان را گرفت. در واقع یکی از عوامل مهمی که ما توانستیم در همایش هایمان مبلغی را برای خرید ملک برای کودکان جمع کنیم، صحبت های شیوا و کلام تأثیرگذار آقای سلیمی آشتیانی بود. با توجه به تلاش های ایشان و دیگر خیرین بود که اکنون خانه ای در محدوده میدان فاطمی برای این کودکان خریداری شده است. بدون شک دانش آموزانی که استعدادهای زیادی دارند اما به دلیل فقر نمی توانستند

این استعدادها را شکوفه کنند، از فرصتی که امثال هاشم سلیمی آشتیانی برایشان فراهم نمودند، قدرشناسانه استفاده کردند. به نمایندگی از انجمن حامیان تعلیم و تربیت همواره قدردان خدمات ایشان خواهیم بود. شخصیت بزرگ آقای سلیمی باعث شد که وی عمر خود را صرف کمک به این کودکان و شکوفایی استعدادشان کند. او اعتقاد راسخ داشت که عضو شدن در انجمن های کار خیر صرفاً یک عنوان نیست و هر کسی که عضو می شود یا باید پول بیاورد یا شخصی را که در کار خیر برای کودکان سهیم شود. او دریافته بود که علاوه بر مدرسه سازی، حمایت از دانش آموزان به نوعی تربیت نسل آینده در جهت حمایت از دیگرانسان هاست. همواره تأکید داشتند که فعالیت برای نوجوانان پرورش نیروی خیری در کشور است. کسی که به خاطر محرومیت از تحصیل باز مانده، وقتی حمایت کسی را می بیند به نحوی تلاش برای کمک به دیگران در ذهنش شکل می گیرد. به بیانی دیگر انجام کار خیر دو وجهه دارد: رفع محرومیت و تربیت خیر. یقیناً این مسئله تربیتی در نهان همه اعمال خیری دیگران هم وجود دارد اما آقای سلیمی آشتیانی با آگاهی از این موضوع تلاش می کرد رفتارشان را هم طوری مدیریت کند که هر لحظه اش درسی برای جوانان این کشور باشد. او به بسیاری از دانش آموزان این کشور آموخت که خداوند ناظر بر اعمال ماست و محرومان منتظر عملکرد ما هستند. چنین نگرشی که در رفتارشان بارز بود، ایشان را به فردی کم نظیر در عرصه خیری کشور تبدیل کرد.



چهره های ماندگار

کارهای خیری که انجام دادند و انجمن‌هایی که حضور داشتند، می‌توان مشاهده کرد.

این خانواده به قدری شریف و معتبرند که زمانی که پدر ایشان تشییع می‌شد جمعیت بسیار زیادی برای بدرقه‌شان حاضر شده بودند. خاطره‌جالبی که از ایشان دارم برای زمانی ست که در زمان کرونا به شهرستان گناباد رفتیم. ما به آسایشگاه روانی کودکان رفتیم و ایشان مشاهده کردند که کف آسایشگاه روی موزاییک‌ها آهک ریخته شده و شرایط خوبی ندارد. همان لحظه آقای سلیمی تصمیم گرفت برای این کودکان یک ساختمان مناسب بسازد. ایشان همان شب در رستوران هتلی که اسکان داشتیم تمام اشخاص مهم شهر را دعوت کردند و در همان جلسه چند میلیارد تومان پول برای بنا کردن ساختمان جمع‌آوری شد و طی چند ماه هم ساخته شد و مکان مناسبی برای کودکانی که در گناباد مشکلات روانی داشتند، فراهم شد.



■ رضا چگینی ■
دوست آقای هاشم سلیمی آشتیانی

■ مردی از خانواده‌ای شریف و معتبر ■

🌟 بنده از سال ۱۳۸۰ و در خیریه حضرت فاطمه الزهرا^(س) با آقای سلیمی آشتیانی آشنا شدم. بنده علاوه بر عضویت در هیئت مدیره خیریه حضرت فاطمه الزهرا^(س)، مدیر بخش روابط عمومی و تهیه تاج گل خیریه نیز بودم و در آن زمان از من خواسته شد که چندین تاج گل را از طرف آقای سلیمی آشتیانی برای تأسیس یک مدرسه ببرم. در آن زمان آقای سلیمی یک مدرسه ساخته بود که برای مراسم افتتاح آن نیاز به تاج گل داشت. این اولین دیدار بنده با ایشان بود و از آن زمان رفاقت ما شکل گرفت. ما اول هر ماه با هم به مشهد می‌رفتیم و در امور خیر و مدرسه‌سازی در استان‌های مختلف کشور از جمله اردبیل، کردستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و... با ایشان همراه بودم. ایشان از نظر اخلاقی ساده، بی‌آلایش و شوخ طبع بودند و به نظرم هیچ‌کس از ایشان رفتار بدی ندیده است. ایشان به معنای واقعی کلمه مدیر بودند و توانایی‌های مدیریتی ایشان را در تک‌تک



چهره‌های ماندگار



■ سید ابراهیم میرخانی ■

مدیرعامل انجمن حمایت از بیماران و بیمارستان امام خمینی^(۵)

■ سلیمی آشتیانی شهید مدافع سلامت، آموزش، بهزیستی است ■

❖ اگر بخواهیم سرزمینی را بهتر بشناسیم باید قصه زندگی بزرگ مردمانش را بخوانیم، هرچند می‌دانیم برگ برگ تاریخ ایران مان شرح عظمت حماسه انسان‌های بزرگش است اما می‌توان در همین عصر نیز انسان‌هایی را یافت که نه مدالی به سینه دارند و نه حرف‌های عجیب و غریب می‌زنند اما جای جای قلبشان لبریز از عشق است و در لحظه لحظه عمرشان درد هم‌نوعانشان را رنج خود می‌یابند و دغدغه‌شان خدمت به هم‌وطنان‌شان است و بس. کلمات توان به دوش کشیدن وصف این بزرگان را ندارد و اگر آن‌ها را از دست‌های خدا برای دستگیری زمینیان بنامیم سخنی گزاف نگفته‌ایم چرا که نمونه بارز «فاسبقو الخیرات» روزگاران هستند. گویی پروردگار به واسطه آن‌ها دست‌بندگانش را می‌گیرد به وقت یاری، و دیگر دست‌شان را در دست قدرت لایتناهی خویش گرفته و این‌گونه است در راهی که به آن اعتقاد راسخ دارند قدم می‌گذارند که قصه دلنشینی است قصه کرامات‌های بزرگ سرزمین‌مان و شاید

همین سخاوت و بخشش باشد راز ماندگاری نام‌شان در تاریخ. شهید مدافع سلامت، آموزش و بهزیستی شهید آقای هاشم سلیمی آشتیانی از خیرین بزرگ سرزمین‌مان است که بر اساس فرمایش امام حسین^(ع) «درخواست‌های مردم از شما از نعمت‌های الهی برای شماست» قدم به این عرصه گذاشت. شناخت اولیه من از او آخر ۱۳۷۷ با اوج نیاز به مشارکت خیرین و سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای ساخت فضای آموزشی در سراسر کشور بود؛ زیرا خودم مسئولیت بخشی از آموزش و پرورش در آن سال‌ها را داشتم و با مدرسی روبه‌رو بودم که سه و چهار و پنج شیفت داشت و این شهید بزرگوار و دیگر خیرین مدرسه‌سازی‌کاری کردند کارستان که در حال حاضر فرزندان این سرزمین در فضاهای آموزشی یک تا دو شیفت اشتغال به تحصیل داشته باشند.

معمولاً خیرین در یکی از سه حوزه اقدام خیرخواهانه دارند؛ مذهبی و اعتقادی، آموزشی و فرهنگی و سلامت و درمان. حاج هاشم عزیز با دوستانش هر سه را با هم یکجا داشتند. نیات خیرخواهانه آنان در راستای سلامت و درمان اعم از پرداخت هزینه‌های دارویی و درمانی به ویژه اقشار آسیب‌پذیر جامعه را که از اقصی نقاط کشور به مراکز درمانی تهران مراجعه داشتند شامل می‌شد تا خرید تجهیزات پزشکی و غیرپزشکی و اجرای پروژه‌های احداث و بازسازی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی. در حوزه‌های دیگر هم که پیش از حوزه سلامت فعال بودند، چنان کارهایی کردند که دیگر نیاز به گفتن نیست.

حاج هاشم عزیز از میان ما نرفت ما او را از دست دادیم. اگر لحظه‌ای به فکر برویم و فرض را بر این قرار دهیم که این عزیز نیک‌اندیش این چنین در بخش‌های مختلف اقدامات خیرخواهانه انجام نمی‌داد چه اتفاقی برای نظام آموزش و پرورش و سلامت کشور می‌افتاد، ارزش بالای اقدامات خیرخواهانه ایشان و خیرین بزرگوار به ذهنمان خواهد آمد. اینان افراد همیشه جاوید هستند. درست است شهید عزیز ما از بینمان رفت لکن وارد دیار باقی و زندگی جاوید و حیات اخروی شد با دریایی پاداش از طرف معبود و خالق هستی.



چهره‌های ماندگار



■ دکتر مهرنوش کاوه ■

مدیرعامل مؤسسه امیدفردا

■ آقاه سلیمی آشتیانی هر غیر ممکنی را ممکن می‌کرد ■

این مرد کارهایی که می‌کرد که کم‌تر انسانی در تاریخ موفق شده انجامش دهد. دل‌هایی که او شاد کرد چنان زیاد است که قابل تصور نیست. هم محرومان و هم خیرین از او نفع برده‌اند. خود را وقف کار خیر کرده بود. همیشه در عجله بود. وقت نداشت و مدام از یک جلسه به جلسه دیگر می‌رفت تا مشکلی را حل کند. و هیچ‌گاه هم اسیر جلسه و جلسه‌بازی نبود. جلسه‌ها باید برایش خروجی می‌داشت. یعنی باید خروجی جلسه کار خیری می‌بود تا حس کند گرد هم آمدن مفید است. به این جلسات و مجامع هم اگر نمی‌رفت، می‌توانست کارها را یک‌تنه پیش ببرد. افرادی که گوش به فرمانش بودند تا قدم خیری بردارند از بسیاری از مجامع و خیریه‌ها بیش‌تر بودند. حاج هاشم سلیمی یک روز میهمان ما بود در امید فردا. بعد از رفتن‌شان از موسسه تماس گرفتند که «خانم دکتر دفترم در مؤسسه جامانده، لطفاً به من برسائیدش» و البته بسیار مضطرب بودند که مبادا دفتر قول و قرارهای‌شان به

مؤسسات جای دیگری جامانده باشد. نگاه کردم و دیدم دفتر پیش ماست. تماس گرفتم، گفتم «حاج آقا دفتر شما اینجا است.» آدرس را فرستاد و بلافاصله دفتر را ارسال کردم. کم‌تر از یک ساعت بعد تماس گرفتند که باید جلسه‌ای می‌رفتم و به این دفتر نیاز داشتم، «چقدر دقیق هستید که اینقدر به موقع فرستادیدش.»

به ایشان گفتم حاج آقا به خاطر خودتان است که همه کارها به موقع و درست پیش می‌رود و با اینکه فاصله دفتر ما تا آدرس ایشان زیاد بود اما پیک به موقع رسیده بود.

یادم می‌آید در اوج کرونا که هیچ‌کس از خانه خارج نمی‌شد گروه صنعتی گلرنگ یک میلیون ماسک اهدا کرد و من به همراه حاج آقا سلیمی و آقای کارگری ماسک‌ها را به وزارت بهداشت تحویل دادیم. یادم می‌آید هیچ‌کس جرأت تردد در شهر را نداشت اما این بزرگواران می‌گفتند ان شاء الله ما کرونا نمی‌گیریم.

سلیمی آشتیانی مرد کارهای سخت و نشدنی بود و مرد پروژه‌های بزرگ. همیشه پروژه‌ها را بین خیرین تقسیم می‌کرد و تا به سرانجام رسیدنش پای کار می‌ایستاد. سلیمی آشتیانی مرد اثرگذاری در تاریخ خیر ایران است. من قولی به حاج آقا داده‌ام که تمام تلاشم را برای انجامش خواهم کرد و امیدوارم بتوانم آن‌طور که ایشان دوست داشت، انجامش دهم. به خاطر دارم اولین بار، سال‌ها قبل، وقتی با حاج آقا آشنا شدم احساس کردم مرد بد اخلاقی هستند و در موبایلم تلفن ایشان را با عنوان «خیر بد اخلاق» ثبت کردم. چند سال بعد که ایشان را بیش‌تر شناختم، فهمیدم بد اخلاق نیستند و اتفاقاً کاملاً برعکس، بسیار هم خوش اخلاق و مهربان‌اند. آن وقت بود که تلفنم را نشان‌شان دادم و ساعت‌ها به این مسئله خندیدیم. بعد از آن، هر وقت مرا می‌دیدند یادآوری می‌کردند «من بد اخلاق نیستم، شما زود ناراحت می‌شوید.» و به دنبال آن هر چه با ایشان بیش‌تر کار کردم، مهربانی بیش‌تری در وجودشان حس کردم.



چهره‌های ماندگار

۲۸۷

انواع پیوند اتولوگ - الوژن - هاپلوتیپ در حیطه بیماری های مختلف مانند سرطان، تالاسمی، نارسایی مغز استخوان و بیماری های متابولیک و نقص ایمنی انجام شده است که با تلاش صادقانه همکاران تیم پیوند نتیجه بسیار موفقی داشته است.

لازم به ذکر است که جناب آقای سلیمی آشتیانی یکی از خیرین بزرگ، ارزشمند و والامنش بود که همواره لطف و همراهی و مودت ایشان نصیب بیماران بیمارستان کودکان مفید می شد. می توان گفت که بدون همت این مرد بزرگ چنین کاری ممکن نبود. چنین افرادی با گذشتن از سرمایه خود زندگی را به دیگران هدیه می کنند. در چنین موقعیت هایی، سخن از مرگ و زندگی است و آنکه پا در این راه می نهد و به تأسیس و توسعه چنین بخش ها و حوزه هایی کمک می کنند، زندگی هدیه می دهند. هرچند فعالیت خیری در تمامی حوزه ها برای کاهش مشکلات مردم ضروری و ارزشمند است اما چنین کارهایی حساسیتی بالا و توجهی دقیق می خواهد. البته دور از انتظار نیست که انسانی که دغدغه تحصیل تا معیشت مردم را دارد به حیات کودکان حساس باشد. آقای سلیمی آشتیانی از آن دسته مردمی نیست که کارش را از راه دور پیش ببرد، او همواره میان بیماران و کادر درمان بود و مشکلات و معضلات را از نزدیک و با دقت بررسی می کرد و به همین دلیل بود که ضروری ترین نیازهای جامعه را شناسایی و به دنبال رفع آن ها بود و در تمام کشور رد مهربانی خود را به جا گذاشت.

لذا وظیفه اینجانب است که از حضور مسئولان و اساتید محترم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و مجمع گرامی خیرین به ویژه خانواده محترم و بزرگوار جناب آقای سلیمی آشتیانی که همواره یاری و مساعدت خاص و همه جانبه نسبت به بخش پیوند بیمارستان کودکان مفید اعمال نموده اند، صمیمانه از طرف تیم پیوند قدردانی و سپاسگزاری نمایم. یادشان ماندگار که جان های بسیاری را به زندگی پیوند زدند.



■ دکتر بی بی شهین شمسیان ■

فوق تخصص خون و سرطان کودکان

■ رد پای مهربانی بر تمام کشور ■

پیوند سلول های بنیادی خون ساز که در گذشته با عنوان پیوند مغز استخوان نامیده می شد، در حال حاضر یکی از انتخاب های درمانی بسیار ارزشمند در طیف وسیعی از بیماری های کودکان محسوب می شود. این بیماری ها شامل بیماری های خونی، غیرخونی، سرطان، غیر سرطان، ارثی و اکتسابی کودکان هستند. بازگشایی و فعالیت بخش پیوند بیمارستان کودکان مفید از تاریخ ۱۴ مهر ماه ۱۳۹۴ شروع شد و آغاز فعالیت بخش پیوند سلول های بنیادی خون ساز با تلاش مسئولان و اساتید ارجمند دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و لطف، مساعدت و همراهی همه جانبه مجمع محترم خیرین به ویژه جناب آقای سلیمی آشتیانی و جناب آقای کارگری و دیگر بزرگواران صورت گرفت. کلیه تجهیزات و تمهیدات مورد نظر بخش فراهم و برنامه درمان پیوند سلول های بنیادی خون ساز کودکان آغاز شد و خوشبختانه تاکنون سیصد مورد پیوند برای کودکان جمعیت سنی کم تر از ۱۸ سال نیازمند پیوند شامل



چهره های ماندگار

خیرین مدرسه‌ساز را نیز برای کمک به حوزه سلامت جذب می‌کرد. کمک‌رسانی و انجام کار نیکو را می‌توان به لبه تیغ تشبیه کرد چرا که نحوه و نوع ارائه خدمات نیکوکارانه بسیار مهم است. با این توضیح، صداقت در پیگیری امور، جلب مشارکت، داشتن توانایی و سرمایه اجتماعی گرانقدر در میان جامعه خیرین، از جمله ویژگی‌های بارز حاج آقا سلیمی آشتیانی بود که او را به شخصیتی محوری در عرصه امور نیکوکارانه تبدیل کرده بود. همچنین باید روحیه همدلی و همکاری در خدمت‌رسانی از سوی این خیر بزرگوار را مورد تأکید قرار داد. آقای سلیمی آشتیانی با روحیه تعاملی و همفکری با کادر درمان و مبتنی بر نیاز هر مجموعه بیمارستانی و درمانی سعی داشت تا خالصانه و مخلصانه کمک‌های هدفمندی در راستای حل مشکلات مردم ارائه دهد و این روحیه ویژگی ممتازی است که او را متمایز می‌کرد.

در پی تلاش‌ها و ممارست‌های این خیر حوزه بهداشت و درمان فرهنگ نیکوکاری تکثیر و ترویج یافت. بسیاری از افراد متمول دست خیر دارند و البته دوست دارند که در جایی هزینه کنند که بیش‌تر دیده می‌شود و در معرض توجه قرار دارد اما یکی از ویژگی‌های آقای سلیمی آشتیانی این بود که دیده شدن سرسوزنی برایش اهمیت نداشت و هدفش صرفاً حل مشکل و رفع نیاز مردم بود. آقای سلیمی آشتیانی در بازسازی و تجهیز بخش‌هایی از بیمارستان مشارکت داشته که شاید کم‌تر در معرض دید و توجه قرار دارد. برای نمونه، بر اساس یک جلسه امور خیریه بیمارستان شفا یحییان که با اهتمام و پشتکار آقای سلیمی آشتیانی برگزار شده بود، یکی از خیرین را به خرید و تجهیز دستگاه رادیولوژی ترغیب کرد؛ تجهیزاتی که شاید کم‌تر مورد توجه قرار گیرد و از نظر خیرین هم‌چندان جلوه و اهمیتی نداشته باشد اما برای بیماران و مراجعان بیمارستان بسیار کارآمد و ضروری است. یا در مورد دیگری؛ به همت ایشان و با همکاری خیرین دیگر، برای یکی از بخش‌ها دستگاه اتوکلاو تهیه شد که البته هنوز شرکت آن را تحویل نداده اما از نظر کادر بیمارستان انجام شده تلقی می‌شود و این به همت این بزرگمرد ممکن شد.

■ یکتا کاشانی ■

مسئول تجهیزات بیمارستان شفا یحییان

روحیه تعاملی آقای سلیمی آشتیانی و نیازسنجی مجموعه‌های بیمارستانی برای خیرخواهی

از حدود ۱۳ سال قبل شاهد تلاش‌ها و اقدامات سازنده و مؤثر آقای هاشم سلیمی آشتیانی در بیمارستان شفا یحییان بودم و کمک‌های خیر و موسع و موثق این نیکوکار را به عنوان بازویی توانمند برای حمایت از مجموعه بیمارستانی راهگشای دانم و معتقدم این اقدامات توانسته است در بسیاری از امور گره‌گشایی کند.

باید درباره نقش محوری آقای سلیمی آشتیانی به عنوان خیر حوزه سلامت و بهداشت و درمان در مجموعه بیمارستانی شفا یحییان توضیح داد. ایشان نه تنها خود برای انجام امر خیر پیش‌قدم و مشتاق بود بلکه همواره دیگر نیکوکاران و خیران را نیز به گام نهادن در این عرصه نیکو ترغیب می‌کرد. آقای سلیمی آشتیانی به طور مستقیم در امر خیر شرکت می‌کرد و به طور غیرمستقیم نیز کمک خیران دیگری حتی از حوزه‌های مختلف از جمله



چهره‌های ماندگار

بسیاری از اوقات آقای سلیمی آشتیانی با مراجعه حضوری به بیمارستان و گفت‌وگو با پرسنل نیاز زیرساختی و کم و کاستی‌ها را متوجه می‌شد و برای رفع آن اقدام می‌کرد. گاهی حتی برخی از اقدامات به لحاظ مالی هزینه‌چندانی نداشت و البته برخی نیز نیازمند چند صد میلیون یا بالای یک میلیارد هزینه بود که آقای سلیمی آشتیانی بر حسب اولویت و با همکاری سایر خیرین تهیه می‌کردند.

این خیر و نیکوکار حوزه سلامت صادقانه و مشتاقانه برای کمک به مردم سال‌ها تلاش داشت و ای کاش کتاب زندگینامه آقای سلیمی آشتیانی با امضای خود ایشان و در صحت کامل به دست کادر درمان می‌رسید.



■ امید استادنوروزی ■

عضو هیئت مدیره مجمع خیرین کشور

■ خادم گذشته مردم، الگوه آینده فرزندان ایران ■

در جهانی که غالباً با آشفتگی و نزاع شناخته می‌شود، کمک‌های مستمر نیکوکاران چون چراغ‌هایی از امید می‌درخشند. زنده‌یاد هاشم سلیمی آشتیانی، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های نیکوکاری کشور در دو دهه گذشته، در حالی از میان ما رفت که میراثی ماندگار از خود به جا گذاشت، میراثی که نسل‌های آینده نیز از آن بهره‌مند خواهند شد. او نه تنها نیکوکاری پرشور بود، بلکه فردی با بصیرت که کمبودها و نواقص موجود در حوزه‌های آموزش و بهداشت را به خوبی می‌شناخت و بدون انتظار از دولت، خود آستین همت بالا می‌زد تا در کنار دوستان و یاران خود یادگارهایی ماندگار در گوشه‌گوشه کشور بنا نهد. مرحوم سلیمی آشتیانی از نزدیک مشکلات اقتصادی را مشاهده کرده و از جوانی شاهد دردها و چالش‌های ناشی از کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی بود. این مشاهدات در او تعهدی عمیق برای خدمت به محرومان ایجاد کرد. وی کارهای نیک خود را از مسجد و پایگاه خیریه آغاز کرد و با ساخت



چهره‌های ماندگار



ده‌ها مدرسه و بخش‌های بیمارستانی و بستری برای تلاش‌های بشردوستانه فراهم نمود. راهی که او پیمود، برای همراهانش نیز مسیر رسیدن به کمال انسانی را هموار ساخت.

سفر بشردوستانه سلیمی آشتیانی از دهه هفتاد آغاز شد. شخصیت کاریزماتیک او باعث شد ساختارهای سنتی خیریه را تغییر دهد و خیرین را به مناطق محروم کشور برده و با نشان دادن واقعیت موجود، گلریزان‌های بی‌نظیری ترتیب دهد. این اقدامات در طول سال‌ها منجر به احداث پروژه‌های حیاتی در سراسر کشور شد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای زنده‌یاد سلیمی آشتیانی، تمرکز او بر ساخت مدارس و توسعه آموزش بود. او باور داشت آموزش سنگ بنای توانمندسازی نسل‌های آینده است. با این دیدگاه، ده‌ها مدرسه در مناطق محروم ساخت و آن‌ها را به امکانات مدرن مجهز کرد. این مدارس نه تنها محل تحصیل بلکه مکانی برای پرورش انگیزه و هدف‌های متعالی در میان دانش‌آموزان شدند. تأثیر تلاش‌های او در سطح ملی با کمک سازمان‌های خیریه نیز قابل توجه بود که بر اساس آن طرح‌های متعددی را برای حمایت از تحصیل کودکان در سراسر کشور اجرا کرد.

علاوه بر تمرکز بر آموزش، حاج هاشم به حوزه سلامت نیز توجه ویژه‌ای داشت. او با احداث و تجهیز مراکز درمانی و بیمارستان‌ها، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی با کیفیت را برای همگان ممکن ساخت. این مراکز به ارائه خدمات مقرون به صرفه یا رایگان متعهد شدند، تا هزاران نفر بدون پرداخت هزینه‌های سنگین، از مراقبت‌های پزشکی بهره‌مند شوند. حاج هاشم معتقد بود که بهداشت، نه امتیازی برای عده‌ای خاص، بلکه حقی برای همه است.

مسیر بشردوستی سلیمی آشتیانی بدون چالش نبود. او با موانع بوروکراتیک و گاهی سنگ اندازی‌ها روبه‌رو می‌شد اما عزم راسخ او هرگز متزلزل نگردید. توانایی او در متحد کردن خیرین، الهام بخش تغییر و ایجاد امید در دل بسیاری از افراد بود.

پس از درگذشت او، شاهد سیل پیام‌های تسلیت و ادای احترام از سوی مقامات، رسانه‌ها و مردمی بودیم که خاطرات و داستان‌های تلاش‌های بی‌وقفه او را بازگو می‌کردند. همگان اذعان داشتند که جایگزین کردن شخصیتی همچون حاج هاشم دشوار است، اما آثار و مهربانی‌های او درختان استواری به باغ نیکوکاری کشور هدیه خواهد داد.

بی‌تردید در هفته‌ها و ماه‌های آینده افراد در سراسر کشور برای گرامیداشت یاد و میراث هاشم سلیمی آشتیانی گرد هم خواهند آمد. یادبودها، کمک‌هزینه‌های تحصیلی و ابتکارات جدیدی که الهام گرفته از اوست، همچنان بر زندگی ما تأثیر خواهد گذاشت. ضروری است که ابعاد شخصیتی او و شیوه زندگی‌اش به درستی برای آیندگان معرفی شود تا نسل‌های بعد نیز از او الهام بگیرند و راه خدمت به جامعه را ادامه دهند.

در پایان باید گفت، بزرگ‌ترین دستاوردها با ثروت سنجیده نمی‌شوند، بلکه با تأثیر مثبتی که فرد بر زندگی دیگران می‌گذارد، سنجیده می‌شوند. هاشم سلیمی آشتیانی همین کار را انجام داد و جاودانه شد.



چهره‌های ماندگار

بود که به زیبایی گفتند: «آنانی که برای نمایش خدمت می‌کنند، دست‌شان برای مردم زود رو می‌شود؛ اما خوشا به حال آنانی چون حاج آقا سلیمی آشتیانی که وقتی می‌روند، خیال همه‌مان از سکونت‌شان در فردوس برین راحت است و اعتبارشان نزد مردم جاودان.»

هرچند که در برابر کم‌کاری‌ها و سنگ‌اندازی‌های بی‌طاقت می‌شد و به سرعت واکنش نشان می‌داد اما چهره دیگر حاج آقا هاشم سلیمی آشتیانی را هم باید بشناسیم. چند سال پیش همراه با اعضای هیئت مدیره مجمع خیرین کشور و جامعه حامی معلولین کشور برای مراسم تحویل خانه به خانواده‌های مددجویان بهزیستی که حداقل دو عضو دارای معلولیت داشتند، به کرمانشاه رفتیم. این مراسم به لطف بهزیستی استان و خیرین، همراه با اهدای لوازم خانه و چند پروژه دیگر که در همه آن‌ها حاج آقا سلیمی آشتیانی نقش برجسته‌ای داشت، با جدیت برگزار شد. سپس، به پیشنهاد بنده و لطف اعضای مجمع، برای بازدید از مرکز جامع خدمات سلامت در حال ساخت به پاوه رفتیم.

حاج آقا سلیمی آشتیانی مانند همیشه در تمام جلسات جدیتی مثال‌زدنی داشت، اما به محض آنکه سوار مینی‌بوس شدیم و در مسیر پاوه قرار گرفتیم، چهره دیگر او که رویی خوش، طنز و پراورزی بود، نمایان شد. این سفر با روحیه شوخ‌طبعی و محبت ایشان به یادماندنی شد و نشان داد که عشق به کار نیک در کنار ساعت‌ها خنده و شوخ‌طبعی چقدر می‌تواند شیرین باشد. دغدغه تجهیز بیمارستان‌های دانشگاهی برای خدمت به مردم، پس از سال‌ها تلاش در مدرسه‌سازی و فعالیت‌های جدی در بهزیستی، از مهم‌ترین اهدافی بود که تا آخرین لحظات عمر، او را به زندگی در این دنیا وفادار نگه داشت. در تماسی تلفنی با معاون وزیر و رئیس سازمان توسعه، نوسازی و تجهیز مدارس کشور، برادر خوبم دکتر خان محمدی، ایشان با بیانی نیکو گفت که به یقین، روح پاک حاج آقا سلیمی آشتیانی در آرامش همیشگی است و رضوان جایگاه ابدی اوست؛ و این دل‌تنگی ماست که کار را بر ما دشوار می‌کند.



■ دکتر اشکان نقی‌پور ■

مدیرعامل موسسه خیریه نیک‌گامان جمشید و عضو هیات مدیره مجمع خیرین کشور

■ فقدان غیرقابل جبران مرد نمونه عرصه خیریه ■

حاج آقا سلیمی آشتیانی، همان‌گونه که استاد بزرگوارم دکتر واعظ مهدوی گفتند، زبان تند و صریحی داشت که آن را چون شمشیری در برابر اهمال‌کاری یا عدم مسئولیت‌پذیری برخی از مسئولان در دولت‌های مختلف به کار می‌گرفت. او دلی سرشار از محبت و روحی آکنده از بخشش داشت و در کنار هر کسی که دلش برای نیازمندان می‌تپید، چه در بخش دولتی و چه غیردولتی، می‌ایستاد. او اعتبار و آبروی خود را گرو می‌گذاشت و با همین اعتبار، ثروت‌های صاحبان سرمایه را به کاهش رنج مردم کرامتمند و کم‌برخوردار تبدیل می‌کرد. او حتی هنگام درمان بیماری‌اش نیز از توجه به رفاه بیماران و همراهانشان غافل نشد و به طرق مختلف حتی در اوج بیماری و در روزهای پسین زندگی پربارش به امور مردم رسیدگی می‌کرد. ساعتی پس از درگذشت این خیر بزرگوار، دکتر حاجی بابایی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور محترم و وزیر پیشین آموزش و پرورش، برای عرض تسلیت خدمت خانواده مرحوم سلیمی آشتیانی خود را به منزل ایشان رساند و آنجا



چهره‌های ماندگار

۲۹۷



کارنامه خیر

کارهای خیری آقای هاشم سلیمی آشتیانی
فهرست کارهای خیری آقای هاشم سلیمی آشتیانی را در نهایت توانستیم
به هفت دسته عمده تقسیم بندی کنیم که در ادامه می آید. اما نکته
اساسی این است که نحوه انجام تمامی این پروژه ها به سه صورت کاملاً
فردی، با مشارکت یک یا دو نفر و دسته سوم به صورت جمعی انجام
شده است. در تهیه این فهرست تلاش شده تا بیشترین دقت خرج
شود اما در هر صورت ممکن است با توجه به دامنه وسیع فعالیت های
ایشان فهرست زیر تمام فعالیت هایشان را پوشش ندهد.

۱

حضور در مجامع و تشکلهای خیریه

تعدادی از انجمن‌ها و مؤسسات خیریه و هیات مذهبی و مساجد و بیمارستان‌هایی که هاشم سلیمی آشتیانی در تشکیل و راه‌اندازی آنها به عنوان عضو هیات موسس، هیات امنایا هیات مدیره نقش داشته است.



۱. جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور؛
۲. مجمع خیرین مدرسه‌ساز استان تهران؛
۳. انجمن خیرین حامیان دانش‌آموزان استثنایی کشور؛
۴. مجمع خیرین سلامت کشور؛
۵. مجمع خیرین سلامت استان تهران؛
۶. جامعه خیرین حامی معلولان کشور؛
۷. مجمع خیرین کشور؛
۸. انجمن خیرین مسکن‌ساز ایران؛
۹. انجمن ام.اس ایران؛
۱۰. خیریه بیمارستان شفا یحییان، خیابان مجاهدین؛
۱۱. خیریه بیمارستان مهدیه، شوش؛
۱۲. خیریه بیمارستان اختر، شریعتی؛
۱۳. خیریه دارالشفاء تمام مجتبی^(ع)، خیابان نورصالحی؛
۱۴. خیریه بیمارستان طرفه، خیابان سپاه؛
۱۵. خیریه بیمارستان اکبرآبادی، خیابان مولوی؛
۱۶. خیریه بیمارستان شریعتی؛
۱۷. خیریه بیمارستان امام سجاد^(ع) آشتیان؛
۱۸. خیریه دانشگاه علامه طباطبائی؛
۱۹. خیریه دانشگاه تفرش؛
۲۰. خیریه شیرخوارگاه شبیر، خیابان ۱۷ شهریور؛
۲۱. خیریه بیمارستان علی اصغر^(ع)، خیابان ظفر؛
۲۲. موسسه خیریه نور آل یاسین؛
۲۳. موسسه خیریه آل طاها؛
۲۴. موسسه خیریه تعلیم و تربیت؛
۲۵. صندوق قرض الحسنه عشاق الحسین^(ع)، کارگران کفاش؛
۲۶. هیات ثارالله تهران؛



چهره‌های ماندگار

۲۷. ستاد جهیزیه ثارالله تهران
۲۸. انجمن همیاران دانش آموزان استان خراسان رضوی؛
۲۹. خیریه هیات فاطمیون تهران؛
۳۰. خیریه هیات بیت الحسن^(ع)
۳۱. مجمع خیرین مدرسه ساز شهرستان هشتگرد؛
۳۲. خیریه سیدالشهدا و هیات کفاش؛
۳۳. هیات صنف کفاش تهران؛
۳۴. هیات محبان الزهراپاچنار؛
۳۵. خیریه علی ابن ابی طالب، لاله زار نو؛
۳۶. خیریه حامیان ایتم؛
۳۷. خیریه یاوران ایتم؛
۳۸. خیریه ائمه اطهار^(ع)؛
۳۹. خیریه فاطمه زهرا^(س)؛
۴۰. خیریه و انجمن حامیان حضرت زهرا^(س)؛
۴۱. خیریه بنیاد دانش؛
۴۲. خیریه طلعه کرامت؛
۴۳. دارالقرآن محبان الحسین^(ع)؛
۴۴. انجمن خیریه ناشنویان خراسان؛
۴۵. هیات فاطمیون؛
۴۶. خیریه نگار مهربان؛
۴۷. خیریه علی اکبر^(ع)، مولوی؛
۴۸. موسسه خیریه و دانشگاه صفادشت؛
۵۱. خیریه درمانی جوادالائمه^(ع)؛
۵۲. خیریه ثامن الحجج^(ع)؛
۵۴. هیات مکتب زهرا مشهد؛
۵۵. بیمارستان مکتب زهرا^(س)؛

۵۶. هیات متحده شرق تهران؛
۵۷. مرکز معلولین فرشتگان صومعه سرا؛
۵۸. جامعه آشتیانی های مقیم تهران؛
۵۹. بنیاد نیکوکاری چرم و کفش؛
۶۰. خیریه بیمارستان امام حسین^(ع)؛
۶۱. خیریه مسجد فخرالدوله؛
۶۲. خیریه مسجد رحمتیه.





احداث مدارس

فهرست مدارس که آقای هاشم سلیمی آشتیانی خود یا با مشارکت دیگر خیرین در سراسر ایران به فرزندان و نوباوگان ایران اهدا کرده است، به این شرح است. هاشم سلیمی آشتیانی در احداث بیش از ۲۶۰ مدرسه مشارکت داشته که از این بین، ۲۴ مدرسه را به تنهایی یا با مشارکت یک یا دو نفر احداث کرده است.

الف. فهرست مدارس که هاشم سلیمی آشتیانی به تنهایی یا با مشارکت یک یا دو نفر احداث کرد که اکثرشان دوازده کلاسه یا بیشتر هستند:

۱. مدرسه ۱۲ کلاسه ائمه اطهار (علیهم السلام) در پاکدشت با سالن اجتماعات و سرایداری؛
۲. مدرسه ۱۲ کلاسه الغدیر در پاکدشت با سالن اجتماعات و سرایداری؛
۳. هنرستان ۲۰ کلاسه امام حسن مجتبی (ع) با سالن اجتماعات و سرایداری و کارگاه‌های متفاوت؛

۴. هنرستان حضرت محمد (ص) محمدآباد ساوجبلاغ دارای سرایداری با مشارکت مرحوم محمد شهربابی؛
۵. مدرسه حضرت علی (ع) مهدی‌آباد ساوجبلاغ دارای سرایداری با مشارکت مرحوم محمد شهربابی؛
۶. مدرسه حضرت فاطمه (س) مهدی‌آباد ساوجبلاغ دارای سرایداری با مشارکت مرحوم محمد شهربابی؛
۷. مدرسه امام سجاد (ع) واقع در اتوبان امام علی (ع) تهران دارای سرایداری با مشارکت آقای سعید بالاپور و مرحوم محمد شهربابی؛
۸. مدرسه و هنرستان امام باقر (ع) مشیریه دارای سرایداری با مشارکت آقای سعید بالاپور و مرحوم محمد شهربابی؛
۹. مدرسه امام صادق (ع) مشیریه با مشارکت آقای سعید بالاپور و مرحوم محمد شهربابی؛
۱۰. مدرسه استثنائی سقز با مشارکت آقای مهندس علی اکبر و جعفر پیمایی؛
۱۱. مدرسه استثنائی امام رضا (ع) قاسم‌آباد مشهد دارای سرایداری و بدون مشارکت؛
۱۲. مدرسه استثنائی امام جواد (ع) مشهد، خیابان جانباز ۱۳ دارای سرایداری و بدون مشارکت؛
۱۳. مدرسه کریم اهل بیت (علیهم السلام) رودهن با مشارکت و دارای سرایداری؛
۱۴. مدرسه امام هادی (ع) زاهدان همراه با سرایداری و بدون مشارکت؛
۱۵. مدرسه امام حسن عسکری (ع) زابل دارای سرایداری؛
۱۶. مدرسه امام موسی کاظم (ع) فیروزآباد ایلام، بدون مشارکت؛
- مجتمع آموزشی امام حسین (ع) در ورامین شامل ۸ مدرسه که با مشارکت خانواده اخوت و سلیمی و سازمان نوسازی هر کدام ۳۳ درصد احداث شده است.
۱۷. مدرسه حضرت زینب (س)؛
۱۸. مدرسه استثنائی حضرت علی اصغر (ع)؛



۱۹. مدرسه تیزهوشان حضرت ابوالفضل، شامل ۱۹ خوابگاه، آشپزخانه مجهز و سالن غذاخوری؛
 ۲۰. مدرسه حضرت علی اکبر به همراه سرایداری؛
 ۲۱. مدرسه حضرت ام‌البنین (در حال ساخت)
 ۲۲. مدرسه حضرت قاسم بن الحسن^(ع) (در حال ساخت)
 ۲۳. مدرسه حضرت رقیه^(س) (در حال ساخت)
 ۲۴. مدرسه حربن ریاحی (در حال ساخت)
- ب: فهرست اسامی برخی از مدارس عادی یا استثنایی که با مشورت و توصیه یا مشارکت هاشم سلیمی آشتیانی در سراسر کشور ساخته شده است:
۱. شهید مرادی گرگانی، توسط خانواده ایشان؛
 ۲. آقای حاج حسین بناها، منطقه ۷؛
 ۳. سرکار خانم مهندس شاهچراغی، کهریزک؛
 ۴. آقای حاج علی هنرور، منطقه ۱۶؛
 ۵. اشعری خیریه فاطمه زهرا، سیستان و بلوچستان ۳ مدرسه؛
 ۶. آقای حاج رحیم جوادپور، استان خوزستان ۲ مدرسه؛
 ۷. آقای مهندس محسنی، پاکدشت؛
 ۸. مدرسه و مسجد آقای حاج محسن دانش آشتیانی، استان خوزستان؛
 ۹. اصناف و بازار تهران، استان خوزستان؛
 ۱۰. آقای حاج علی هنرور، استان فارس شهرستان استهبان؛
 ۱۱. مجتمع فرهنگی و آموزشی امام حسین، ورامین خیبری؛
 ۱۲. مرحوم طاهرزاده، سیستان و بلوچستان؛
 ۱۳. قرارداد شروع کار ساخت مدرسه دانش آموزان استثنایی، شهریار؛
 ۱۴. تکمیل و افتتاح مدرسه شهرستان استهبان؛
 ۱۵. کلنگ زنی و شروع به ساخت مدرسه استان فارس؛
 ۱۶. قرارداد و شروع به کار دبستان کهریزک شهرری؛

۱۷. کمک به مدرسه اتباع (خیابان شوش)؛
۱۸. مدرسه حضرت ولی عصر^(عج) شهرک چشمه ایران دارای سرایداری؛
۱۹. مدرسه استثنایی شهید صیاد شیرازی در منطقه ۴ تهران؛
۲۰. مدرسه نیکان (امام هادی ساوجبلاغ)؛
۲۱. مدرسه علوی اسلامی منطقه ۱۲ تهران؛
۲۲. مدرسه دخترانه فاطمیون، تهران؛
۲۳. هنرستان و کار و دانش، آقای مسعودیان قم؛
۲۴. استثنایی قم، آقای مسعودیان شهرک پردیسان؛
۲۵. امام رضا^(ع)، آقای میرمحمد صادقی؛
۲۶. پیامبر رحمت تبادکان مشهد خیرین وانجمن؛
۲۷. مدرسه گرگان، مرحوم حاج احمد اردکانی؛
۲۸. استثنایی شهرستان گناباد حاج حسین احمدی زاده وانجمن حضرت علی اصغر ورامین توسط خیرین؛
۲۹. استثنایی شهرستان فیض آباد خراسان با مساعدت مهندس پیروی و انجمن خیرین حامی دانش آموزان استثنایی کشور؛
۳۰. کمک به احداث ساختمان مرکز استثنایی اوتیسم سبزوار انجمن خیرین حامی دانش آموزان استثنایی؛
۳۱. افتتاح و کمک به مدرسه اوتیسم سبزوار.





ائمه اطهار و الغدير



ائمه اطهار و الغدير





دبستان پسرانه حضرت علی (ع)



دبیرستان و هنرستان کار و دانش حضرت محمد (ص)



مدرسه حضرت فاطمه (س)





مدرسه امام صادق (ع)



مدرسه دخترانه امام باقر (ع)





مدرسه امام هادی (ع) زاهدان



مدرسه استثنایی امام رضا (ع)





مدرسه حضرت علی اصغر^(ع)



مدرسه امام هادی^(ع) ساوجبلاغ (نیکان)



مدرسه استثنایی امام جواد^(ع)

چهار مدرسه تکمیل شده از
مجمع آموزشی امام حسین^(ع)
ورامین



مدرسه حضرت زینب^(س)



چهره‌های ماندگار

۳۱۷



مدرسه حضرت امام هادی (ع) از ابتکارات آقای هاشم سلیمی آشتیانی در تجمیع نیروهای خیری کشور بود. ایشان همواره درباره نیروی عظیم خیرخواهی مردم می گفتند: «مدرسه امام هادی (ع) را با پول خرد مردم ساختیم.»



حضرت ابوالفضل (ع)



چهار مدرسه در حال تکمیل از پروژه مجتمع آموزشی امام حسین (ع) ورامین



مدرسه حضرت رقیه (س)
مدرسه حربن ریاحی



مدرسه حضرت ام البنین (س)
مدرسه حضرت قاسم بن الحسن (ع)



چهره‌های ماندگار

نامه‌ها

این نوشته‌ها تعداد اندکی از تعداد بی‌شمار نامه‌هایی هستند از سوی کسانی که خیر آقای هاشم سلیمی آشتیانی شامل حال‌شان شد. متن این نامه‌ها بدون هیچ مداخله‌ای به همان صورت که نگاشته شدند، در اینجا آورده شده است.



■ بسمه تعالی ■

اینجانب دانش‌آموز ابوالفضل بدیع‌نیا برای این‌که برای ما مدرسه زیبا و راحت ساخته‌اید تا ما در آن درس بخوانیم، از شما تشکر می‌کنیم.

باتشکر ابوالفضل بدیع‌نیا

۱۳۹۱/۱۱/۲

■ به نام خدا ■

با سلام خدمت شما آقای آشتیانی

من محمد سیاسر جهانتینی از شما تشکر می‌کنم که شما مدرسه‌ای به این زیبایی را برای تحصیل ما ساخته‌اید.

محمد سیاسر

اینجانب دانش‌آموز مصطفی بردبار برای اینکه برای ما مدرسه‌ای زیبا و راحت ساخته‌اید تا ما در آن درس بخوانیم، تشکر می‌شود.

خدا به شما اجر و پاداش دهد.

مصطفی بردبار

■ بسمه تعالی ■

اینجانب دانش‌آموز محمد نجفی و پوریا پرویز برای اینکه برای ما مدرسه‌ای زیبا و راحت ساخته‌اید تا ما در آن درس بخوانیم از شما تشکر و قدردانی می‌کنیم.

باتشکر از جناب آقای میر و نامجو

■ خیر محترم جناب آقای آشتیانی ■

اینجانب دانش‌آموز فرزاد نوری پایه اول آموزشگاه شهید حسین عالی که از اینکه باعث شده‌اید که این مدرسه زیبا را برای ما بسازید از شما تشکر می‌کنیم.



چهره‌های ماندگار

۳۲۱

■ خیر محترم جناب آقای آشتیانی ■

با سلام اینجانب رضا صفوی
دانش آموز پایه اول آموزشگاه شهید حسین عالی که از اینکه باعث ساخت
مدرسه زیبا برای ما ساخته اید از شما از طرف خود و خانواده ام قدردانی
می کنم .

با سپاس .

■ به نام خدا ■

جناب آقای آشتیانی سلام علیکم
ان شاء الله که خداوند به مال شما برکت دهد و از اینکه با پول خود برای ما
مدرسه ساخته اید تشکر می کنم . خدا به شما هنوز هم ثروت بدهد که با
آن در مناطق محروم مدرسه بسازید . دعا می کنم که شما و خانواده تان در
سلامت کامل باشید . من به شما قول می دهم که اگر پولدار شدم مثل شما
برای بچه های مردم مدرسه بسازم .

مبین کاظمی
دانش آموز کلاس دوم

■ به نام خدا ■

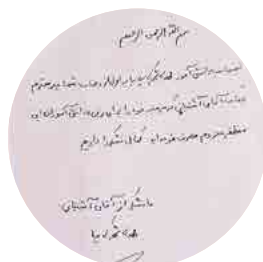
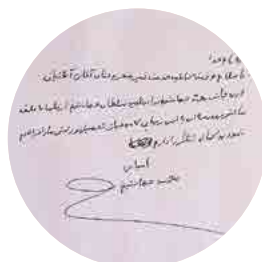
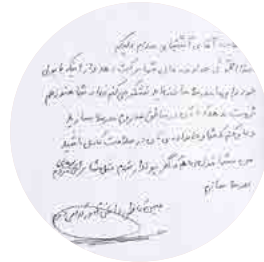
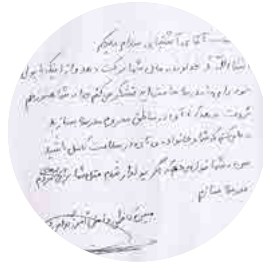
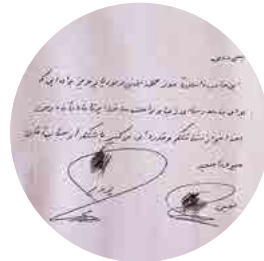
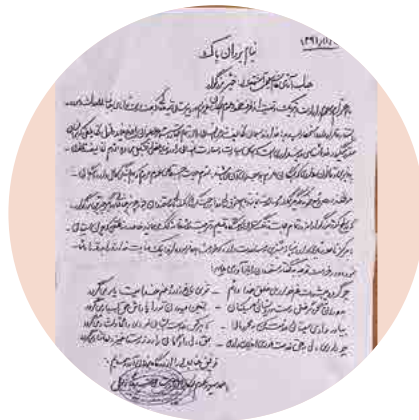
با سلام و خسته نباشید .
خدمت خیر محترم جناب آقای آشتیانی .
اینجانب محمد جهانتیغ برادر شهید سلطان جهانتیغ از شما به علت ساختن
مدرسه ای به این زیبایی که موجبات تحصیل و راحتی ما را فراهم نمودید ،
کمال تشکر را دارم .

با سپاس
محمد جهانتیغ

■ بسم الله الرحمن الرحيم ■

اینجانب دانش آموز مهدی مهدی شهرکی نیا پایه اول ، از زحمات شما خیر محترم
جناب آقای آشتیانی که سرمایه خود را برای ترقی دانش آموزان این منطقه
محروم مصرف نموده اید ، کمال تشکر را دارم .

باتشکر از آقای آشتیانی
مهدی شهرکی نیا



چهره های ماندگار

۳



حوزه سلامت، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی

اقدامات انجام شده هاشم سلیمی آشتیانی در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و درمانگاه‌های خیریه که شامل کمک‌های عمرانی و اهدای تجهیزات پزشکی است و با همراهی و مشارکت دیگر خیرین و نیکوکاران انجام شده است.

الف: بیمارستان‌ها و دانشگاه علوم پزشکی تهران:

بازسازی بخش امور خیرین و املاک دانشگاه علوم پزشکی تهران؛



بیمارستان امام خمینی^(ع):

۱. خرید ۳۰ دستگاه تجهیزات پزشکی شامل:

۲. دو دستگاه ماشین بیهوشی؛

۳. دو دستگاه موتورسیکلت؛

۴. چهار دستگاه پمپ سرنگ؛

۵. مشارکت در خرید لامپ افتالموسکوپ و گوشی پزشکی؛

۶. چهار عدد دماسنج دیجیتال؛

۷. چهار عدد فشارسنج عقربه‌ای ضد ضربه و یک حرارت سنج دیجیتال؛

۸. یک ست لتوسکوپ و افتالموسکوپ؛

۹. شش عدد ترمومتر دیجیتال؛
۱۰. یک دستگاه گرم‌کننده بیمار؛
۱۱. یک دستگاه لارنسکوپ؛
۱۲. دو دستگاه سونوگرافی؛
۱۳. یک دستگاه سونوگرافی پرتابل با دو پروپ؛
۱۴. دو دستگاه سونوگرافی پیشرفته؛
۱۵. شش ست لارنسکوپ نور سرد؛
۱۶. مانیتور پرتابل جهت ویدیو لارنسکوپ؛
۱۷. تجهیزات مدیریت راه هوایی پیشرفته انواع لارنسکوپ؛
۱۸. خرید مخزن اکسیژن؛
۱۹. و بازسازی بخش ماموگرافی انستیتو کسر.

بیمارستان سینا:

۱. احداث بنای جدید بیمارستان امام رضا^(ع) توسط

خیر؛

۲. خرید دستگاه پزشکی MS؛

۳. اهدای سه دستگاه هوا ساز توسط گروه پژوهش صنعت مدرن؛

۴. خرید دو دستگاه پروب قلب؛

مرکز قلب تهران:

۱. خرید ۲۸ دستگاه الکتروشک و کمک به توسعه اورژانس بیمارستان و خرید

دستگاه نوار قلب؛

بیمارستان شریعتی:

۱. برگزاری گلریزان؛

۲. خرید دستگاه بیهوشی اطفال؛



چهره‌های ماندگار

۳۲۵



بیمارستان بهارلو:

۱. خرید تجهیزات پزشکی
۲. وپوراتور ۱۶ شاخه تانک اکسیژن؛

ب. بیمارستان هاء دانشگاه علوم پزشکی ایران:

بیمارستان شفا یحیایان:

۱. بازسازی و نوسازی کامل بخش MRI قدیم بیمارستان (توسط بنیاد نیکوکاری چرم، کفش، کیف)؛
۲. تعمیر و خرید ۷ دستگاه ماشین‌های لباسشویی و خشک کن؛
۳. خرید تعداد ۱۰ سیستم یارانه با متعلقات؛
۴. خرید دو دستگاه لنز آتروسکوپی اتاق‌های عمل؛
۵. خرید ویلچر، واکر، تشک خوشخواب، مایکروفر، چای ساز جهت بیمارستان؛



۶. رنگ‌آمیزی کامل بخش‌های فیزیوتراپی، رادیولوژی، کاردرمانی بیمارستان؛
۷. تعمیر پارکت و پرده‌های فیزیوتراپی و بخش یک مردان؛
۸. تهیه جهیزیه ۸ فقره و توزیع ارزاق کامل در دو نوبت رمضان و ایام سال نو بین کارکنان قراردادی و شرکتی.
۹. احداث ۸ اتاق عمل
۱۰. بازسازی بخش‌ها
۱۱. خرید مخزن اکسیژن و دستگاه‌های متعدد پزشکی
۱۲. بازسازی و نوسازی کامل بخش ویژه با کمک بنیاد نیکوکاری چرم و کفش؛
۱۳. ساخت کلینیک‌های بیمارستان

بیمارستان شهید هاشمی نژاد:

۱. بازسازی و نوسازی کامل بخش CSR و خیاطی بیمارستان (توسط بنیاد



چهره‌های ماندگار

۳۲۷

۳. خرید دستگاه‌های رادیولوژی و سونوگرافی؛

۴. خرید یک دستگاه آندوسکوپی مغز با مشارکت جمعی از خیرین؛
۵. راه‌اندازی بخش ارتوپدی

بیمارستان ضیائیان:

۱. بازسازی و نوسازی کامل اورژانس بیمارستان توسط خانواده مرحوم مؤمنی؛
۲. ساخت بخش آی سی یو.



بیمارستان امیراعلم:

۱. کمک به تجهیز تأسیسات برق ساختمان جدید؛
۲. خرید دستگاه‌های متعدد

بیمارستان شهید ستاری قرچک:

۱. خرید تجهیزات پزشکی؛



بیمارستان آرش:

۱. خرید دستگاه آندوسکوپ و کلونوسکوپ؛
۲. خرید یک دستگاه دست دوم ERCP؛
۳. خرید دو دستگاه پروسور اصلی و پردازنده نور و آب و ساکشن؛
۴. خرید یک عدد تست نشتی؛
۵. خرید مانیتور؛
۶. خرید تخت جراحی اتاق عمل الکتریکی به همراه ضمائم از مارک keilaang

بیمارستان بهرامی:

۱. خرید تجهیزات پزشکی، مانیتور پرتابل؛

نیکوکاری چرم، کفش، کیف)؛
۲. خرید سه تخت اتاق عمل جهت بیمارستان؛



بیمارستان حضرت رسول اکرم (ص):
۱. احداث بخش جدید توسط خیر؛
بیمارستان شهید اکبر آبادی:
۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

بیمارستان لولاگر:
۱. خرید تجهیزات دندانپزشکی؛



بیمارستان روانپزشکی ایران:
۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

بیمارستان روانپزشکی رازی (امین آباد):
۱. تعمیر و بازسازی کامل پنج سالن از جمله مهرا، مهرا ۲ و سینا با مساحت حدود ۵ هزار متر مربع به مدد خیرین؛
۲. تعمیر و بازسازی کامل دو سالن پردیس ۶ شرقی و ۶ غربی با مساحت ۱۵۰۰ متر مربع؛
۳. خرید وانت مزدا جهت خیریه بیمارستان؛
۴. تکمیل و بازسازی کامل ساختمان خیریه حمایت از بیماران؛



بیمارستان شهید مطهری:
۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

بیمارستان فیروزآبادی:

۱. خرید چندین تجهیزات پزشکی توسط خیر؛

بیمارستان علی اصغر (ع):

۱. بازسازی بخش عفونی اطفال در سال ۱۳۹۸
۲. پروژه ساخت بخش گوارش و اعصاب اطفال (در حال انجام)

بیمارستان شهید فهمیده:

۱. خریداری یک دستگاه اکوکاردیوگرافی؛
۲. پروژه ساخت لابی بین بخش های بستری بیمارستان (در حال انجام).

ج. بیمارستان های دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی:

بیمارستان امام حسین (ع):

۱. فضای سبز و ایمن سازی باغ آرامش و احداث بخش روانی؛
۲. خرید ماشین لباسشویی صنعتی ساخت ایتالیا؛
۳. احداث پنج هزار متر بنا جهت ۳۵۰ پارکینگ؛
۴. احداث سه سقف جهت مراجعین و آمبولانس های اورژانس و رادیوترابی؛
۵. احداث فضای مناسب جهت ۲۱ تخت ICU توسط خیرین؛
۶. ادامه کار ساختمان ۱۷ هزار متری بیمارستان توسط خیرین؛
۷. احداث بنای مهدکودک فرزندان کارکنان بیمارستان با بیش از ۱۸۰ کمک معصوم با کمک بنیاد نیکوکاری چرم و کفش؛
۸. خرید دستگاه اکسیژن ساز توسط خانواده مجیدی؛
۹. ساخت آسانسور بیماربر جهت بخش اعصاب و روان در ۵ ایستگاه؛
۱۰. کمک به ساخت ساختمان جدید پاییون پزشکان (با آزادی یک طبقه بخش بستری بیماران بیمارستان).
۱۱. خرید دستگاه تشخیص سرطان زنان (توسط بانیان خاص).



۴. خرید دستگاه پزشکی برای بیمارستان؛

بیمارستان شهید مدرس:

۱. احداث و توسعه درمانگاه‌های بیمارستان با زیربنای بیش از ۳۰۰ متر توسط شرکت احسان؛
۲. خرید و تعمیر دستگاه‌های متعدد بیمارستان با کمک بنیاد نیکوکاری چرم و کفش؛
۳. بازسازی و نوسازی کامل و افتتاح بخش تصویربرداری شماره ۲ سی‌تی‌انژیو بیمارستان؛
۴. تکمیل و بازسازی و نوسازی کامل بخش قلب زنان.



بیمارستان اختر:

۱. خرید دستگاه سی‌تی‌اسکن جهت بیمارستان؛
۲. خرید و راه‌اندازی دستگاه سونوگرافی پرتابل بیمارستان؛
۳. شروع بازسازی و نوسازی کامل ۵ اتاق عمل بیمارستان.

بیمارستان طالقانی:

۱. بازسازی بخش اعصاب و روان همراه با خرید تجهیزات لازم؛
۲. بازسازی و نوسازی کامل و افتتاح بخش آنکولوژی (سرطان خون) با ۲۸ تخت بستری؛
۳. کمک به ساختمان بخش CSR بیمارستان با مساحت حدود ۳۰۰ متر به همراه گروه صنعتی گلرنگ؛
۴. ساخت و افتتاح نمازخانه (توسط بانیان خاص)؛
۵. ساخت و افتتاح همراه‌سرا؛
۶. مرمت سرویس‌های مربوطه درب ورودی بیمارستان؛

بیمارستان طرفه:



۱. احداث چهار اتاق عمل جدید توسط خانواده مرحوم مسعود بالاپور؛
۲. احداث و توسعه بنای درمانگاه‌های بیمارستان توسط خیرین؛
۳. خرید و تعمیر دستگاه‌های متعدد چشم‌پزشکی جهت بیمارستان؛
۴. خرید دستگاه اکسیژن‌ساز توسط شرکت احسان؛
۵. تکمیل و بازسازی و نوسازی کامل بخش شبکه چشم و تعمیر چیلر بیمارستان؛
۶. تکمیل و بازسازی کامل و افتتاح قرنیه و گلوکوم بیمارستان توسط بنیاد نیکوکاری چرم، کفش و کیف؛
۷. تکمیل و بازسازی و افتتاح بخش آموزش و تحقیقات و کتابخانه بیمارستان؛
۸. بازسازی اتاقک امحاء زباله بیمارستان؛
۹. تعمیر برج خنک‌کننده بیمارستان؛
۱۰. تعمیر تجهیزات پزشکی و غیرپزشکی؛
۱۱. خرید ماشین لباسشویی صنعتی اتوماتیک دو درب برای بیمارستان.



بیمارستان کودکان مفید:



۱. احداث بخش پیوند مغز و استخوان؛
۲. خرید دستگاه‌های متعدد جهت بیمارستان؛
۳. خرید دستگاه پزشکی برای بیمارستان توسط بانی خاص؛



۱. خرید مخزن اکسیژن توسط بنیاد نیکوکاری
چرم و کفش؛

بیمارستان مهدیه:

۱. بازسازی تأسیسات چیلر؛
۲. خرید دستگاه‌های متعدد پزشکی.



دارالشفاء امام حسین (ع):

۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

بیمارستان مکتب الزهرا (س):

۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

بیمارستان سوم شعبان:

۱. خرید تجهیزات پزشکی؛

:: اوژانس:

راه اندازی ۳ پایگاه اوژانس از جمله در بازار تهران

:: هلال احمر:

۱. خرید تجهیزات متعدد هلال احمر با مشارکت بنیاد نیکوکاری چرم و کفش؛
 ۲. ساخت و راه اندازی بخش توانبخشی و اعصاب مرکز توانبخشی جمعیت هلال احمر؛
 ۳. برگزاری گلریزان و کمک جهت اهدای دستگاه‌ها و تجهیزات پزشکی؛
 ۴. کمک در مواقع بحرانی مانند وقوع زلزله‌ها و سیلاب‌ها در نقاط مختلف کشور.
- برگزاری نشست خیرین جمعیت هلال احمر در هتل پرشین پلازا در تیر ماه ۱۴۰۳
با دعوت از حدود ۲۰۰ نفر خیر جهت:



۷. ساخت و بازسازی سرویس‌های بهداشتی بخش جراحی عروق بیمارستان؛
۸. تعمیرات کلی و بازسازی کامل گرمایش و سرمایش بیمارستان (توسط بانیان خاص)؛
۹. نوسازی و بازسازی کامل بخش جراحی عمومی با بیش از ۹۰۰ متر بنا و ۵۰ تخت بستری؛
۱۰. احداث سقف برای آمبولانس‌ها.

بیمارستان بوعلی:

۱. احداث بخش دیالیز و خرید دستگاه دیالیز؛

بیمارستان زعیم پاکدشت:

۱. کمک به تعمیر بخش‌های بیمارستان؛

بیمارستان شهدای تجریش:

۱. کمک به احداث و تجهیز پزشکی ۲۵ تخت ICU توسط خیرین؛
- بیمارستان لقمان حکیم:



۵. توسعه مراکز توانبخشی و اندام مصنوعی هلال احمر
۶. کمک به خرید و تأمین اقلام بانک امانات تجهیزات پزشکی هلال احمر شامل ویلچر و تخت بیمار
۷. کمک به تأمین هزینه‌های جاری ۱۴ مجتمع دانش آموزی جمعیت هلال احمر برای بهسازی، تحصیل و معیشت
۸. تأمین تجهیزات و داروهای پایگاه‌های امداد و نجات

● :: سایر بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و درمانگاه‌ها - خیریه:

۱. بیمارستان بوعلی، دانشگاه آزاد؛
۲. سالن تشریح دانشجویان، دانشکده علوم پزشکی ولنجک؛
۳. خیریه بهنام دهش پور؛
۴. موسسه مهرانه زنجان؛
۵. مؤسسه خیریه بهرام بیرجند؛
۶. مؤسسه خیریه محکم دکتر دلشاد؛
۷. کمک به بیمارستان امام زمان (عج)، مشهد، جاده سرخس (NICU)؛
۸. مرکز کلیوی و دیالیز شهرستان قائم؛
۹. درمانگاه خیریه دندانپزشکی تبسم، خیابان یوسفیان مطهری؛
۱۰. بیمارستان امام سجاد (ع)، شهرستان آشتیان؛
۱۱. درمانگاه ولی عصر (عج)، چهارراه سرچشمه؛
۱۲. درمانگاه دانشگاه تفرش، بیمارستان ولی عصر اراک؛
۱۳. درمانگاه آموزش و پرورش منطقه ۱۴؛
۱۴. کمک به خرید دستگاه دندانپزشکی درمانگاه انصارالحسین (ع) خیابان محلاتی؛
۱۵. توزیع سبد خواربار در چندین نوبت به کارکنان بیمارستان‌ها؛
۱۶. توزیع جهیزیه به کارکنان بیمارستان‌ها؛
۱۷. درمانگاه ۱۴ معصوم، خیابان فرجام؛

۱۸. بیمارستان شهدای گلوبندک؛
۱۹. بیمارستان شهید ستاری قرچک؛
۲۰. بازسازی ساختمان اداری وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۲۱. درمانگاه دندانپزشکی تبسم، خیابان مطهری، خیابان ترکمنستان؛
۲۲. انستیتو پاستور؛
۲۳. بیمارستان خیریه سیدالشهدا (ع)؛
۲۴. تأسیس بانک شیر در بیمارستان کمالی کرج؛
۲۵. خرید دستگاه چشم پزشکی برای بیمارستان استهبان (توسط بانیان خاص)؛
۲۶. اهدای ۲۷۰۰ کارت هدیه بانکی به مددکاری ۱۴ بیمارستان دولتی جهت تهیه داروی بیماران نیازمند؛
۲۷. توزیع بیش از ۱۵ هزار کارت هدیه جهت کمک به بیماران نیازمند و مددکاری بیمارستان‌های کشور (توسط بانیان خاص)؛
۲۸. کمک به خیریه محک.

● :: دانشگاه‌ها:

۱. دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان
۲. دانشگاه دولتی تفرش
۳. دانشگاه پیام نور آشتیان
۴. دانشگاه علامه طباطبائی تهران
۵. دانشگاه الزهراء (س)، ونک
۶. دانشکده غذا و داروی دانشگاه شهید بهشتی

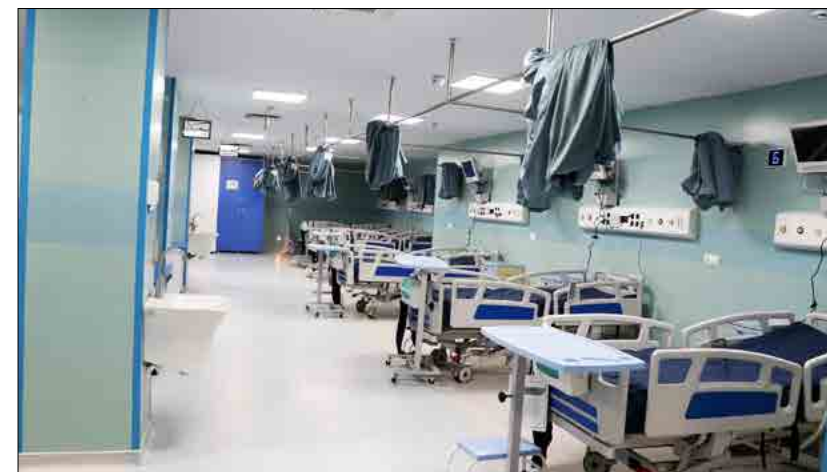


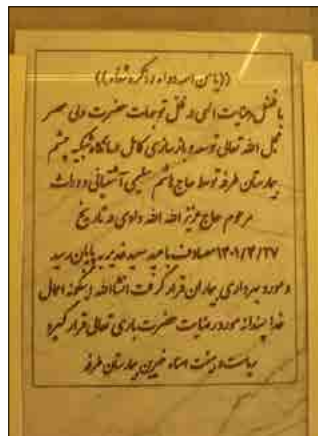


اورژانس ضیائیان - افتتاح اورژانس ضیائیان



بیمارستان ضیائیان - ICU ۲





بیمارستان طرفه بازسازی بخش های قرنیه و کلم و شبکیه

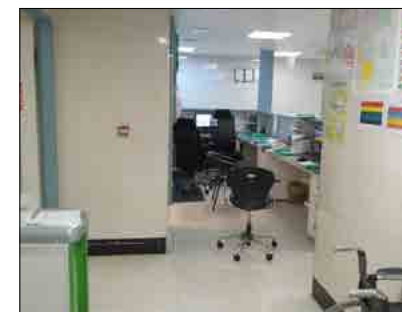
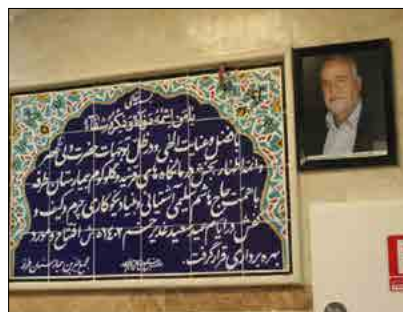


بخش عفونی بیمارستان علی اصغر (۴)



چهره های ماندگار

۳۳۹





بازسازی درمانگاه، آبان ۱۴۰۰



بیمارستان مدرس - افتتاح بخش سی تی آنژیو



چهره‌های ماندگار



افتتاح بخش قلب زنان، آبان ۱۴۰۱



همایش خیرین، تیر ۱۳۹۹



بیمارستان روانپزشکی رازی





بیمارستان شهید فهمیده که توسط خانواده مرحوم سلیمی آشتیانی در حال تکمیل است

۴

سازمان بهزیستی

فهرست اقدامات هاشم سلیمی آشتیانی در سازمان بهزیستی کشور که با همکاری خیرین و نیکوکاران به انجام رسیده است:

۱. ساخت مرکز نگهداری معلولین غرب گیلان (فرشتگان صومعه سرا) و سالن های پذیرایی با مشارکت آقایان سعید بالاپور و کمایی مقدم؛
۲. ساخت و تجهیز ساختمان قدیمی برای نگهداری سالمندان شهرستان آشتیان با ظرفیت ۵۰ نفر به یاد مرحوم حاج محمدعلی سلیمی آشتیانی (پدر زنده یاد هاشم سلیمی آشتیانی)؛
۳. تأسیس جامعه خیرین حامیان معلولین کشور در سال ۱۳۹۱؛



چهره های ماندگار

۳۴۵



۴. احداث ساختمان جدید شیرخوارگاه شبیر در خیابان ۱۷ شهریور از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸؛
۵. احداث شیرخوارگاه‌های امام علی^(ع) در کرج، رقیه در شهرری، و مراکزی در کردستان و ایلام با همکاری دوستان جامعه خیرین حامی معلولان کشور و مجمع خیرین؛
۶. برگزاری چندین مراسم گلریزان در هتل‌ها برای تأمین سهم خیرین در ساخت مسکن برای ۳۲۰۰ خانواده دارای سه معلول و بیش‌تر؛
۷. برگزاری گلریزان در استان‌های مختلف از جمله قزوین، قم، گلستان، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، گیلان، مرکزی، فارس، کرمانشاه، اردبیل، گناباد، و البرز برای تأمین سهم مسکن خیرین؛
۸. تأمین هزینه ساخت ۲۲ واحد مسکونی برای معلولین شهرستان آشتیان؛
۹. کمک به تعمیر ۱۴ واحد مسکونی افراد تحت پوشش بهزیستی شهرستان صومعه‌سرا؛
۱۰. حمایت از مرکز معلولین نیکان صومعه‌سرا؛
۱۱. برگزاری گلریزان برای موسسه گلستان علی^(ع) مشهد در هتل درویشی؛
۱۲. کمک به مرکز نگهداری ایتام طلّیعه شیروار به نام مرحومه منیر مهاباد آشتیانی؛
۱۳. کمک به اردوگاه استثنایی خراسان رضوی و ساخت ساختمان نگهداری آن پس از تکمیل اردوگاه؛
۱۴. برگزاری مراسم تجلیل از خیرین کشور که در ۴۰ سال اخیر با سازمان بهزیستی همکاری داشته‌اند و برگزاری گلریزان برای تأمین مسکن خانواده‌های دارای دو معلول و بیش‌تر؛ این مراسم طی سه روز در هتل الغدیر مشهد برگزار شد و هزینه‌های آن توسط آقایان کارگری، خداوردی، شاه‌حسینی، تقی‌پور، بالاپور، و سلیمی آشتیانی پرداخت شد؛
۱۵. ساخت سالن‌های مهر ۱ و ۲ در آمین‌آباد و نصب آسانسور با ظرفیت ۱۰ نفر برای استفاده بانوان، در مدت یک سال که تماماً توسط خیرین و با مشارکت هاشم سلیمی آشتیانی انجام شد؛

۱۶. ساخت درمانگاه مسعود امین‌آباد توسط خانواده بالاپور به یاد مسعود بالاپور؛
۱۷. برگزاری چندین گلریزان برای سرای احسان در کهریزک در هتل‌های فردوسی، برج سفید، و سرای احسان با حضور خیرین، نیکوکاران، و مسئولان سازمان بهزیستی، اوقاف و امور خیریه، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، و وزیر بهداشت؛
۱۸. خرید و نصب پتوشویی و خشک‌کن و حمایت مستمر از مراکز معلولین در آشتیان، گرگان، و صومعه‌سرا؛
۱۹. کمک به مرکز نابینایان شهید محبی تهران، خرید دو دستگاه مینی بوس، و برگزاری چندین سفر زیارتی به مشهد مقدس و خرید تجهیزات؛
۲۰. حمایت از آموزشگاه نابینایان خزانلی و خرید وسایل و تجهیزات و برگزاری چند سفر زیارتی برای دانش‌آموزان به مشهد مقدس؛
۲۱. برگزاری سفرهای زیارتی برای معلولین از استان‌های مختلف، به ویژه استان‌های مرکزی، آشتیان، قم، کرج، خوزستان، و بندرعباس به مشهد مقدس به صورت سالانه با جمعیت ۸۰۰ نفر با هزینه شخصی
۲۲. تهیه ارزاق برای توزیع در ایام نوروز برای بهزیستی تهران و شهرستان‌ها با هماهنگی مدیر مشارکت‌های بهزیستی سراسر کشور؛
۲۳. کمک و گلریزان برای موسسه خیریه و نگهداری ایتام ۱۴ معصوم شهرستان دامغان با معرفی آقای محمد صادقی
۲۴. برگزاری چندین گلریزان برای شیرخوارگاه امام علی^(ع) کرج؛
۲۵. سخنرانی در مجامع و اردوهای مشارکت‌های بهزیستی کشور و استان‌ها به منظور جلب مشارکت خیرین و ارگان‌های مرتبط؛
۲۶. برگزاری گلریزان‌های متعدد برای انجمن ام؛ اس ایران از زمان تأسیس آن، خرید دفتر کار در خیابان فرصت، افتتاح حساب باقیات صالحات، برگزاری سفر زیارتی به مشهد مقدس، توزیع سبدهای غذایی، و خرید تجهیزات برای بیماران ام؛ اس در بیمارستان سینا؛



۲۷. کمک به معلولین امام صادق^(ع) پل چوبی، خرید سبد غذایی، و برگزاری سفر زیارتی برای تعدادی از آن‌ها؛
۲۸. حمایت از ساخت موسسه امید فردا به مدیریت دکتر مهنوش کاوه؛
۲۹. حمایت سالانه از کانون ناشنوایان خراسان رضوی و افتتاح حساب باقیات صالحات؛
۳۰. آزادی حدود ۴۵ زندانی در طی سه سال با حمایت آقایان فرزین توکلیان، بابالو و دیگر خیرین؛
۳۱. کمک به مرکز حاج قاسم همدانی معلولین شوش؛
۳۲. حمایت از مرکز استعدادهای درخشان فرزندان کرج برای تجهیز سایت کامپیوتر آن؛
۳۳. کمک به ساختمان جدید مرکز کانون ناشنوایان خراسان رضوی و کمک سالانه به این مرکز؛



۳۴. کمک به خیریه ۱۴ معصوم شهرستان اهواز و تاسیس حساب باقیات و صالحات توسط آقای کلاهدوز در چندین نوبت؛
۳۵. خرید ویلچر و کمک به مرکز سالمندان کهریزک؛
۳۶. کمک و گلریزان طی چند نوبت به مرکز نگهداری معلولین گرگان؛
۳۷. کمک به ساختمان جدید مرکز نگهداری شبانه‌روزی معلولین شهرستان گناباد با بیش از ۲ هزار متر بنا (توسط اهالی و بانیان خاص)؛

۳۸. کمک نقدی به معلولین استان کرمانشاه؛
۳۹. کمک نقدی به معلولین شبانه‌روزی شهید فیاض بخش مشهد؛
۴۰. کمک نقدی به معلولین شبانه‌روزی شهرستان رودسر (گیلان)؛
۴۱. تهیه ۵۰ گهواره برقی برای ۳۱ شیرخوارگاه در کشور؛
۴۲. سفر زیارتی ۱۴۰۰ مددجوی سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش استثنایی و کمیته امداد امام خمینی^(ع)، مساجد و هیات‌های مذهبی کشور از مبدا تا مقصد، دو نوبت در سال (توسط بانی خاص)؛
۴۳. سالمندان و معلولین استان مرکزی؛
۴۴. ساخت ساختمان اداری جهت مجتمع بهزیستی دختران آصف؛
۴۵. تعداد ۳۰۰۰ سبد کالا شامل چند قلم جهت کمک به کارکنان بیمارستان‌های بهزیستی تهران و ام‌اس و ...
۴۶. کمک نقدی به ایتام و نیازمندان دانش‌آموز استثنایی ۳۲ استان با اهدا ۲۱۰۰ جفت کفش.



۵

مساجد



فهرست اقدامات آقای هاشم سلیمی آشتیانی در مساجد، شامل تأسیس ابنیه و اقدامات عمرانی، رفاهی و افتتاح حساب‌های باقیات‌الصالحات با همراهی خیرین و نیکوکاران:

۱. مسجد امام باقر^(ع)، خیابان امام خمینی^(ه)، چهارراه اسکندری: ساخت ساختمان چند طبقه مسجد و برگزاری گلریزان؛
۲. مسجد حضرت رقیه^(س)، خیابان پیروزی، خیابان نبی اکرم^(ص): چندین نوبت گلریزان و کمک به احداث ساختمان جدید مسجد؛
۳. مسجد باب الحوائج^(ع)، خیابان شریعتی، خیابان قبا: دو نوبت گلریزان برای توسعه و تعمیرات کلی مسجد؛
۴. مسجد امیرالمؤمنین^(ع)، کیلومتر ۶ جاده مخصوص کرج، جنب کارخانه ارج: گلریزان و کمک به احداث ساختمان جدید در منطقه‌ای فاقد مسجد؛
۵. مسجد امام حسن^(ع)، شمیران نو: خرید منزل مجاور و احداث ساختمان

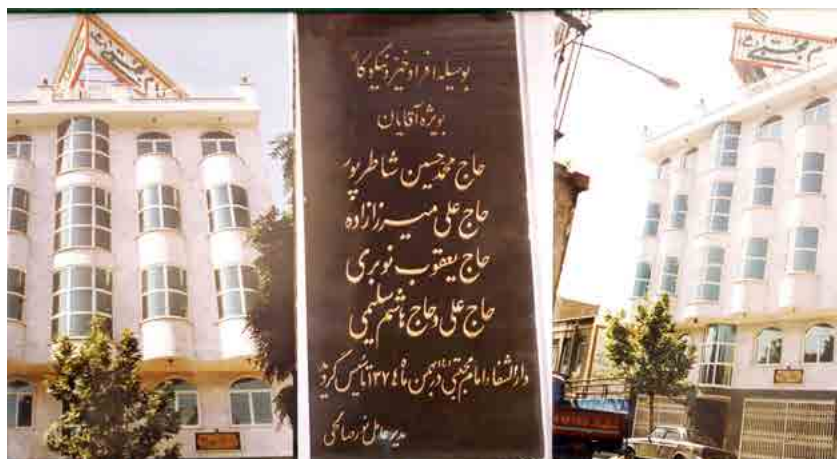
۶. مسجد زین العابدین^(ع)، خیابان جوانمرد قصاب: کمک به احداث ساختمان جدید مسجد و برگزاری گلریزان؛
۷. مسجد حضرت موسی بن جعفر^(ع)، جمال آباد پاکدشت: دو نوبت گلریزان و کمک به احداث ساختمان جدید مسجد در منطقه‌ای فاقد مسجد؛
۸. مسجد امام سجاد^(ع)، اسماعیل آباد: گلریزان و کمک به ساخت مسجد جدید؛
۹. مسجد دانشگاه تفرش: اجرای نمای کامل برای استفاده حدود ۶ هزار دانشجو و برگزاری گلریزان؛
۱۰. مسجد فاطمه زهرا^(س)، شهرک آزادگان زاهدان: کمک به احداث مسجد در محل فاقد مسجد، برگزاری گلریزان و خرید فرش؛
۱۱. مسجد جامع قروه: گلریزان در تهران و کمک به ساخت مسجد در منطقه فاقد مسجد؛
۱۲. مسجد حصار بوعلی، اراک: کمک به احداث ساختمان جدید مسجد و برگزاری گلریزان؛
۱۳. مسجد نوریان، سه راه زندان، خیابان شریعتی: ایجاد سقف حیاط، تعمیرات کلی و سرویس‌های بهداشتی مسجد و برگزاری گلریزان؛
۱۴. مسجد سراج‌الملک، خیابان امیرکبیر: کمک به احداث ساختمان اجتماعات و انجام تعمیرات و برگزاری گلریزان؛
۱۵. مسجد ولی عصر^(عج)، شهر ری: سه بار گلریزان و کمک به احداث ساختمان چند طبقه مسجد؛
۱۶. مسجد مرحوم جابری: خرید منزل مجاور مسجد، ساخت ساختمان چند طبقه، تامین آهن مورد نیاز و اهدای فرش ۶۰ متری؛
۱۷. مسجد حضرت قمر بنی هاشم^(ع): احداث مسجد در منطقه فاقد مسجد با دو نوبت گلریزان و تجهیز مسجد به نام والدین مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی؛
۱۸. مسجد فاطمیه، شهر ری، شهرک ترانسفو: احداث مسجد و نانوائی در



شهرک فرهنگیان و برگزاری چندین نوبت گلریزان؛
۱۹. مسجد قائم^(عج)، خیابان سلمان فارسی: خرید منازل مجاور و احداث ساختمان جدید مسجد با چندین نوبت گلریزان؛
۲۰. مسجد حضرت محمد^(ص)، چهارصد دستگاه، خیابان پیروزی: تعمیرات کلی و برگزاری چندین نوبت گلریزان؛
۲۱. مسجد صاحب‌الزمان^(عج)، خیابان فرزانه: کمک به احداث ساختمان جدید مسجد و برگزاری گلریزان؛
۲۲. مسجد امیرالمؤمنین^(ع)، خیابان کرمان: احداث ساختمان جدید مسجد و سالن اجتماعات، با برگزاری گلریزان؛
۲۳. مسجد رحمتیه، خیابان پیروزی، خیابان شکوفه: کمک به ساخت ساختمان جدید چند طبقه و برگزاری گلریزان در چندین نوبت؛
۲۴. مسجد صاحب‌الزمان^(عج)، بابل و بندپی: کمک و گلریزان برای احداث مسجد در منطقه فاقد مسجد؛
۲۵. مسجد شیخ عبدالحسین، بازار، پاچنار: کمک به ساخت کتابخانه و حوزه علمیه و برگزاری گلریزان؛
۲۶. مسجد حضرت خدیجه^(س)، سه راه تهرانپارس، روبه روی ترمینال شرق: چندین نوبت گلریزان و کمک به ساخت مسجد؛
۲۷. مسجد فخرالدوله، چهارراه فخرآباد: تعمیرات کلی مسجد و برگزاری گلریزان؛
۲۸. مسجد حضرت ابوالفضل^(ع)، مشهد: کمک به ساخت مسجد در منطقه فاقد مسجد و برگزاری گلریزان؛
۲۹. مسجد جامع حضرت ولی عصر^(عج)، باقرآباد ورامین: کمک کلی و گلریزان برای احداث مسجد در منطقه فاقد مسجد؛
۳۰. مسجد جامع آشتیان: کمک به تعمیرات کلی؛
۳۱. حسینیه و مسجد آقا زیارت، آشتیان: تعمیرات کلی؛
۳۲. مسجد و حسینیه محنت آباد احداث ساختمان جدید مسجد؛

۳۳. مسجد حسنی، آشتیان: برگزاری گلریزان و کمک به احداث مسجد؛
۳۴. مسجد زینبیه، آشتیان: برگزاری گلریزان و کمک به احداث ساختمان جدید؛
۳۵. مسجد و حسینیه امام صادق^(ع)، آشتیان: احداث نانوائی و کمک کلی به مسجد و برگزاری چندین نوبت گلریزان؛
۳۶. مسجد و حسینیه فاطمه زهرا^(س)، آشتیان، خیابان معلم: گلریزان در چندین نوبت برای احداث ساختمان جدید چهار طبقه؛
۳۷. حسینیه معراج شهدای، آشتیان: ساخت و تجهیز ساختمان ۲۲۰ متری برای مراسم؛
۳۸. مسجد صفاح شهید مدنی، ورودی بیمارستان امام حسین^(ع): کمک به احداث ساختمان جدید مسجد؛
۳۹. مسجد محبان زهرا^(س)، پاچنار: کمک به احداث ساختمان جدید مسجد؛
۴۰. مسجد آشتیانی‌ها: تعمیرات کلی؛
۴۱. مسجد محبان زهرا^(س)، مستوفی: کمک به احداث ساختمان مسجد؛
۴۲. مسجد امام مجتبی^(ع)، کرمان: کمک برای خرید خانه مجاور؛
۴۳. مسجد حجت بن الحسن^(ع)، خیابان سهروردی شمالی: کمک برای خرید ملک مجاور؛
۴۴. مسجد خازن‌الملک و امامزاده سیدولی، بازار: کمک به تعمیرات مسجد و ساخت محراب و کتابخانه؛
۴۵. مسجد شفا یحییان، خیابان مجاهدین اسلام: اخذ امتیاز گاز و تعمیرات کلی مسجد؛
۴۶. مسجد انصارالمهدی^(عج)، خیابان چهارم نیروی هوایی: کمک به واگذاری مسجد؛
۴۷. مسجد سادات اخوی، خیابان ایران: کمک به احداث و خرید منزل؛
۴۸. مسجد قمر بنی هاشم، خیابان نامجو: کمک به تعمیرات کلی مسجد و برگزاری گلریزان؛





۴۹. مسجد معراج، میدان رسالت: کمک به احداث ساختمان جدید مسجد؛
۵۰. مسجد حجت زرگنده، خیابان شریعتی: کمک به احداث مسجد و اهدای فرش؛
۵۱. مسجد میرفخرایی، چهارراه خورشید: کمک به احداث ساختمان مسجد؛
۵۲. مسجد امام رضا^(ع): احداث ساختمان جدید مسجد؛
۵۳. مسجد حضرت ابوالفضل^(ع)، قم: احداث ساختمان جدید مسجد؛
۵۴. مسجد اسلامی، خیابان پیروزی: اخذ انشعاب گاز مسجد؛
۵۵. مسجد اسلامی، کمک به احداث ساختمان جدید؛
۵۶. مسجد امین‌الملک، خیابان فردوسی: کمک به امور مسجد.

۶

حسینیه‌ها و خیریه‌ها، معیشتی و درمانی

فهرست اقدامات هاشم سلیمی آشتیانی در حسینیه‌ها و خیریه‌ها شامل تاسیس ابنیه و اقدامات عمرانی، رفاهی و افتتاح حساب‌های باقیات‌الصالحات که با همکاری خیرین و نیکوکاران به انجام رسیده است:

۱. بیت‌الزهرا^(س) و خیریه سراج تهران، واقع در پشت مجلس و خیابان صفی‌علیشاه؛ برگزاری چندین نوبت گلریزان و کمک به خرید ملک و ساختمان چند هزار متری؛
۲. مجتمع دینی مهدیه خیابان دلگشا (به سرپرستی آقای وطنی)، خرید چند ملک مجاور، انجام تعمیرات و برگزاری مراسم مختلف؛
۳. خیریه و حسینیه مکتب‌الزهرا مشهد مقدس، برگزاری چندین نوبت گلریزان و کمک به خرید ملک و ساخت ساختمان پنج هزار متری چند طبقه؛
۴. حسینیه و زائرسرای امام حسن^(ع) مشهد مقدس، خیابان امام رضا^(ع)،





خرید ملک، انجام تعمیرات برای اسکان زائران و برگزاری گلریزان در تهران؛
۵. حسینی و خیریه دیسفانیها مقیم مرکز، خرید ساختمان جدید و برگزاری
چندین نوبت گلریزان؛
۶. حسینی و خیریه صفی آبادی های مقیم مشهد، خرید ملک، انجام تعمیرات
و برگزاری چندین نوبت گلریزان؛
۷. حسینی محبان الزهرا^(س)، پاچنار در مشهد مقدس، واقع در جنب هتل
خطیب، اندرزگو ۷۵، برگزاری گلریزان و ...
۸. حسینی و خیریه هیئت ثارالله تهران، خیابان غفاری، محدوده میدان
هفتم تیر؛ خرید ملک، برگزاری چندین نوبت گلریزان، تهیه جهیزیه و خرید
سه ملک دیگر، همچنین تأسیس حساب باقیات الصالحات؛
۹. حسینی و خیریه علی ابن ابی طالب عباس آبادی ها، خیابان سیروس،
برگزاری گلریزان و کمک به خرید ملک و ساختمان جدید؛
۱۰. حسینی بیت العباس^(ع)، تهران، خیابان دولت، خیابان عین آبادی؛ برگزاری

چندین نوبت گلریزان برای احداث ساختمان پنج طبقه؛
۱۱. حسینی حضرت علی اکبر^(ع)، خیابان کرمان، خیابان گلستان؛ برگزاری
چندین نوبت گلریزان و کمک های متعدد؛
۱۲. خیریه و حسینی هیئت متحده حسینی شرق تهران، میدان مقداد، خیابان
پیروزی؛ برگزاری چندین نوبت گلریزان، خرید ملک و انجام تعمیرات؛
۱۳. حسینی و خیریه محب الشهدا، خیابان ارجمندی؛ برگزاری چندین نوبت
گلریزان و کمک های مالی تا تکمیل ساختمان؛
۱۴. حسینی امام سجاد^(ع)، خیابان عارف؛ برگزاری گلریزان و کمک به خرید
ملک و انجام تعمیرات؛
۱۵. خیریه و حسینی مهدیون تهران، خیابان پیروزی، خیابان شکوفه؛ انجام
تعمیرات اساسی و برگزاری مراسم؛
۱۶. خیریه و حسینی بنی فاطمه، چهارراه سرچشمه؛ کاشیکاری مسجد با
همراهی خیرین؛
۱۷. حسینی و خیریه امام الحسن^(ع)، خیابان ایران؛ احداث ساختمان، برگزاری
گلریزان و افتتاح حساب باقیات الصالحات؛
۱۸. حسینی و خیریه پیروان مهدی^(عج)، خیابان ۱۷ شهریور؛ احداث ساختمان
جدید، فرش حسینی و سنگ کاری آن؛
۱۹. حسینی و خیریه کاشانی های تهران، خرید و کاشیکاری ساختمان و
تأسیس حساب باقیات الصالحات؛
۲۰. حسینی ولی عصر^(عج) شوش، احداث ساختمان جدید؛
۲۱. حسینی عاشقان مهدی^(عج) جمران قم، ساخت سالن جدید در ساختمان
جمران؛
۲۲. حسینی صنف کفاشان تهران، برگزاری گلریزان، خرید ملک حسینی و
زمین در پارک شهر؛
۲۳. حسینی صنف کارگران کفاش مشهد مقدس، برگزاری چندین نوبت
گلریزان برای خرید زمین و احداث ساختمان از ابتدا تا پایان؛





۴۰. امامزاده قاسم، خیابان دربند؛ ساخت دیوار آهنی و نصب درب امامزاده؛
۴۱. حسینیة تهرانی‌های مقیم مشهد مقدس، کمک به احداث ساختمان؛
۴۲. کمک به خرید خیریه اباصالح؛
۴۳. کمک به ساختمان جدید خیریه فاطمه زهرا^(س)؛
۴۴. کمک سالانه به خیریه رضوی؛
۴۵. کمک به خیریه امیرالمومنین^(ع) صنف قماش؛
۴۶. کمک سالانه به خادمین ایتم میدان سپاه؛
۴۷. کمک به خیریه نگار مهربان؛ خرید ملک و کمک سالانه؛
۴۸. کمک سالانه به خیریه امیرالمومنین^(ع) لاله زار؛
۴۹. کمک به خیریه امام سجاد^(ع)، خیابان خیام؛
۵۰. خیریه درمانی امام جواد^(ع) خیابان ۳۰ تیر؛
۵۱. سرطان، دهش پور میدان تجریش؛
۵۲. خیریه محکم نارسایی‌های زایمان خیابان سهروردی؛

۲۴. حسینیة و خیریه و صندوق صنف کارگران کفاش تهران، خرید ملک، برگزاری چندین نوبت گلریزان و تأسیس حساب باقیات‌الصالحات؛
۲۵. حسینیة و هیئت فاطمیون تهران، خرید ملک، احداث ساختمان جدید، تأسیس حساب باقیات‌الصالحات و کمک به خیریه؛
۲۶. حسینیة فاطمیون مشهد مقدس، کمک به ساخت ساختمان جدید؛
۲۷. خیریه و حسینیة انصارالقائم^(عج)، چهارراه شاهپور؛ برگزاری گلریزان و خرید ساختمان حسینیة؛
۲۸. خیریه و حسینیة دانشفهان‌های مقیم تهران، خیابان وحیدیه؛ خرید ملک، تعمیر حسینیة و برگزاری چندین نوبت گلریزان؛
۲۹. حسینیة و خیریه سیدالشهدا؛
۳۰. حسینیة کردهای مسعودیه، برگزاری گلریزان و احداث ساختمان جدید؛
۳۱. حسینیة کردهای پاچار مشهد مقدس، برگزاری گلریزان و احداث ساختمان جدید؛
۳۲. خیریه و حسینیة جوانان والی‌عصر^(عج)، محله دارآباد، خیابان تولایی؛ خرید ملک، تعمیرات و برگزاری دو نوبت گلریزان؛
۳۳. حسینیة و خیریه خیابان شهید محلاتی، خرید ملک و انجام تعمیرات؛
۳۴. خیریه و حسینیة مکتب‌المهدی^(عج)، تجهیز ساختمان جدید تا تکمیل؛
۳۵. خیریه و حسینیة مقیم تهران، اتوبان امام علی^(ع)؛ تأسیس قرض‌الحسنه و کمک به احداث ساختمان جدید تا پایان؛
۳۶. خیریه و حسینیة حضرت علی‌اکبر^(ع)، خیابان مولوی، اول منفرد؛ ساختمان پنج طبقه و خرید سه ملک مجاور؛
۳۷. خیریه و حسینیة حیدریه خوانسار، احداث ساختمان؛
۳۸. خیریه و حسینیة مرحوم حاج یدالله آشتیانی، امیربهادر؛ خرید ملک و ساختمان حسینیة؛
۳۹. امامزاده سینقان احداث ساختمان جدید، برگزاری گلریزان و کمک‌های مالی چندین نوبتی تا پایان کار؛



۵۳. روانشناسی امید فردا؛

۵۴. مرکز ترک اعتیاد بهاء الدینی قم؛

۵۵. سالمندان و معلولین امام رضا^(ع) رودسر؛

۵۶. مؤسسه خیریه ۱۴ معصوم دامغان؛

۵۷. خیریه ایتام حضرت رقیه گناباد؛

۵۸. مؤسسه خیریه گلستان علی مشهد؛

۵۹. مؤسسه ایتام شبانه‌روزی طلیعه سبزوار؛

۶۰. خیریه دکتر نبی مشهد؛

۶۱. خیریه درمانی امام جواد^(ع) شهر قائن؛

۶۲. کانون ناشنویان زنجان؛

۶۳. کانون ناشنویان خراسان؛

۶۴. خیریه نورالمهدی^(عج) پاکدشت؛

۶۵. تسویه بدهی و آزادی ۴۲ زندانی در سه نوبت در کرج و فردیس؛

۶۶. خیریه درمانی امام جواد^(ع) با کمک به بیش از ۱۰ هزار بیمار تحت عمل

و مستند در بیمارستان‌ها؛

۶۷. انجمن MS ایران (با بیش از ۱۰۰ هزار بیمار در سطح کشور)؛

۶۸. مؤسسه خیریه ۱۴ معصوم اهواز (با بیش از ۵ هزار مددجو)؛

۶۹. مؤسسه خیریه تعلیم و تربیت (با بیش از ۸۰۰ هزار دانش‌آموز و دانشجوی

تحت پوشش)؛

۷۰. مؤسسه خیریه علی اکبر^(ع) معاک (با بیش از ۳۰۰ دانش‌آموز تحت پوشش)؛

۷۱. مؤسسه خیریه یاوران ایتام (با بیش از ۲۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجوی تحت

پوشش)؛

۷۲. مؤسسه خیریه بنیاد دانش (با بیش از ۱۴۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجوی

تحت پوشش)؛

۷۳. مؤسسه خیریه آل طاها (با بیش از ۳۰۰ دانش‌آموز تحت پوشش)؛

۷۴. مؤسسه خیریه نور آل یاسین خیابان مجاهدین؛

۷۵. خیریه راه ایمان؛

۷۶. خیریه امام هادی^(ع) خیابان هدایت؛

۷۷. خیریه امیرالمؤمنین^(ع)؛

۷۸. مؤسسه خیریه علی بن ابی طالب^(ع) لاله زار نو؛

۷۹. خیریه بیت الحسن^(ع) خیابان ایران؛

۸۰. خیریه نورالزهره سلام الله علیها پاکدشت؛

۸۱. خیریه ثامن الحجج^(ع)؛

۸۲. خیریه ائمه اطهار (علیهم السلام)؛

۸۳. خیریه سیدالشهدا^(ع)؛

۸۴. خیریه حضرت فاطمه زهرا (با بیش از دو هزار خانواده ایتام و بدسرپرست)؛

۸۵. ستاد جهیزیۀ ثارالله؛

۸۶. ستاد جهیزیۀ حضرت زینب^(س)؛

۸۷. خیریه معلولین امام صادق^(ع) (با بیش از ۵۰۰ خانواده تحت پوشش معلول)؛

۸۸. خیریه درمانی انصارالحسین^(ع)؛

۸۹. خیریه نور مهدی پاکدشت؛

۹۰. کمک به خیریه و دارالقرآن خاور شهر؛

۹۱. ابوالفضلی‌ها^(ع) خیابان صفاری؛



چهره‌های ماندگار





۷

استان مرکز و آشتیان

فهرست اقدامات هاشم سلیمی آشتیانی در استان مرکزی و شهرستان آشتیان که با همراهی خیرین و نیکوکاران به ثمر رسیده است:

۱. کمک به افتتاح و ساخت مرکز نگهداری معلولین شهرستان آشتیان و برگزاری گلریزان‌های مکرر برای حمایت از این مرکز؛
۲. ساخت و تجهیز ساختمان قدیمی برای نگهداری سالمندان شهرستان آشتیان با ظرفیت ۵۰ نفر به یاد مرحوم حاج محمدعلی سلیمی آشتیانی (پدر زنده یاد هاشم سلیمی آشتیانی)؛
۳. ساخت و تکمیل حسینیه و سالن معراج گلزار شهدا برای برگزاری مراسم مذهبی و خاکسپاری به یاد والدین زنده یاد آقای هاشم سلیمی آشتیانی؛
۴. ساخت حسینیه امام صادق (ع) و برگزاری چندین نوبت گلریزان برای تکمیل این پروژه و احداث ۶ سویت برای استفاده مراجعان؛

۵. توسعه و تجهیز بیمارستان امام سجاد (ع) آشتیان، احداث ساختمان جدید و خرید دستگاه‌های پزشکی، همراه با برگزاری گلریزان‌های متعدد در تهران و آشتیان؛
۶. راه‌اندازی بخش سی‌سی‌یو در بیمارستان و تهیه تجهیزات به یاد فرزندان مرحوم میرزا عباس سلیمی؛
۷. نصب سردخانه و تجهیزات دیگر از جمله دستگاه‌های سانترال، کپی، فکس، کامپیوتر، پتوشو و موتور برق برای مرکز نگهداری معلولین آشتیان؛
۸. افتتاح حساب باقیات‌الصالحات برای مرکز معلولین شهرستان آشتیان به منظور تأمین هزینه‌های اضطراری؛
۹. افتتاح حساب باقیات‌الصالحات در خیریه‌های حضرت زینب (س) و امام حسن (ع) برای حمایت از مستمندان شهرستان؛
۱۰. کمک و گلریزان برای احداث ۲۲ واحد مسکونی برای معلولان تحت پوشش بهزیستی شهرستان آشتیان؛
۱۱. حمایت از تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان آشتیان؛
۱۲. کمک به ساخت و توسعه دانشگاه پیام نور شهرستان آشتیان؛
۱۳. همکاری با آموزش و پرورش شهرستان آشتیان در جهت تأمین نیازمندی‌های دانش‌آموزان مستمند و تجهیز مدارس با کمک نوسازی مدارس؛
۱۴. چندین مورد کمک به کمیته امداد امام خمینی (ره)، جشن نیکوکاری، و حمایت از نیازمندان در ایام عید و شروع سال تحصیلی؛
۱۵. کمک به ساخت خیریه امام حسین (ع) و مسجد حسنی در میدان مرکزی و تکمیل ساختمان خیریه؛
۱۶. ساخت کامل مدرسه امام جواد (ع) به یاد مرحوم غفوری آشتیانی؛
۱۷. انعقاد قرارداد و حمایت از ساخت مدرسه شهید فیض آبادی توسط حاج محمد فراهانی تا مرحله افتتاح؛
۱۸. برگزاری چندین نوبت مراسم گلریزان برای بهزیستی، اداره بهداشت، جامعه آشتیانی‌ها، مدارس، مساجد، معلولین و دانشگاه‌ها و افتتاح حساب باقیات‌الصالحات برای آن‌ها؛





مرکز نگهداری معلولان در آشتیان

۱۹. کمک به مساجد زینبیه، حضرت زهرا(س) و سایر مساجد شهرستان؛
۲۰. کمک به ساخت کامل درمانگاه دانشگاه و بخشی از مسجد دانشگاه تفرش، همراه با برگزاری گلریزان در تفرش و تهران؛
۲۱. کمک به حوزه علمیه و تبلیغات اسلامی شهرستان آشتیان با همکاری آقایان دانش و طاهری؛
۲۲. خرید چندین تخت همراه برای بیمارستان‌های تهران و شهرستان آشتیان؛
۲۳. کمک به مراکز معلولین شبانه‌روزی استان مرکزی؛
۲۴. کمک به مراکز بهزیستی استان مرکزی.





چکیدهٔ حدود سه دهه فعالیت بی وقفهٔ مردی که ایران را برای همه می خواست و رو به معبود، سر بر خاک وطن می نهاد سه گفت وگویی پیش روست؛ گفت وگوهایی در سه دههٔ اخیر. در این مدت نظراتش چندان تغییر نکرد و نستوه و استوار به راهی که اعتقاد داشت ادامه داد اما می توان افزایش معنادار وسعت نگاه مرحوم سلیمی آشتیانی را با پیشروی در این دهه ها به خوبی لمس کرد.

رودرود

سه دهه، سه گفت وگو
و یک گزارش



تا امان داریم از امان هایمان استفاده کنیم^۱

گفت و گو با مدرسه ساز که در ۷ استان کشور یادگارهای آسمانی دارد

کلاس و تخته سیاه کم رنگ، کم رنگ بود، آن قدر که با یک جابه جایی ساده هوا، اگر کیف و کتابی هم وجود داشت، زیر خاک و ماسه پنهان می شد. تا چشم کار می کرد، بیابان بود که وسعت داشت، انگار زمین این منطقه را با دشت و صحرا فرش کرده بودند. هر روز، مثل دیروز می گذشت، اما ناگهان مردی از راه رسید. او از منظر خویش احساس وظیفه کرد و از نگاه دیگران قدم در راه خیر گذاشت. آن مرد در باران نیامد، بلکه زیر بارانی از گرد و خاک آمد. او با خود چیزی آورد تا میان دیروز، امروز و فردای مردم این منطقه تفاوت ایجاد کند. آن مرد آمد و آمدنش هر روز تکرار می شد، تا جایی که یک بار پلیس او را متوقف کرد و پرسید: «از کجا می آید؟ در این منطقه چه کار دارید؟ حرفه شما چیست و چرا خودروی شما این قدر گرد و خاکی است؟» پلیس با دقت بیش تری به بازرسی خودرو پرداخت و همه وسایل آن را بیرون ریخت. سرگرم بازدیدهای دقیق تری بود که یکی از مسؤولان نیروی انتظامی منطقه از راه رسید. او مرد مورد نظر را شناخت و از همکارش پرسید: «چرا خودروی ایشان را

۱. این گفت و گو در دهه هشتاد انجام شده است



زیر و رو می کنید؟

پاسخ همکارش چنین بود: «این منطقه محل عبور قاچاقچیان است. آن ها با خودروهای پوشیده از خاک پهنه بیابان را پشت سر می گذارند و خاک برای آنان حکم استتار را دارد. خودروی خاکی این مرد هم شک برانگیز بود. از او پرسیدم اینجا چه می کند. گفت که کارخانه می سازد. اما در این بیابان که هیچ کارخانه ای در حال ساخت نیست، پس او چه می کند؟» افسر نیروی انتظامی لبخندی زد و گفت: «این مرد در وسط بیابان مدرسه می سازد. مدرسه، کارخانه انسان سازی است.»

حال آن مرد، هاشم سلیمی آشتیانی، اینجا کنار من نشسته است. او تا امروز ۲۰ کارخانه انسان سازی (مدرسه) در این سرزمین بنا کرده است؛ یازده مورد آن در استان تهران و بقیه در استان های مرکزی، خراسان، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و کرمانشاه. سلیمی آشتیانی ۶ مدرسه را با مشارکت حاج محمد شهربابی و ۳ مدرسه را با مشارکت سعید بالاپور، به یاد مسعود بالاپور، ساخته است. هیچ مدرسه ای به اسم خودش نیست و در همه جا نام ائمه اطهار (ع) و بزرگان دین زینت بخش مدارس است. او حتی راضی به این مصاحبه هم نبود و دوست داشت ناشناخته بماند، اما اصرار و بهانه های ما باعث شد برخی از حرف هایش را نزد شما آشکار کند.



چهره های ماندگار

۳۶۹

از لذت کار خیر برایمان بگویید.

انسان با انجام دادن کار خیر احساس سبکبالی می‌کند. آرامشی ویژه در روح انسان با این کار پیدا می‌شود. همین قدر که انسان از خودش خارج می‌شود و به دیگران می‌پردازد، احساس سبکی و آرامش خواهد کرد. خیلی‌ها به دنبال این آرامش هستند؛ یکی با احداث یا خرید برج و دیگری با ساخت مدرسه در یک روستای محروم و دورافتاده.



تعریف شما از آرامش چیست؟

پروردگار متعال عادل است و عدالت حکم می‌کند تا تمام لذت‌ها را میان بندگان خود تقسیم کند. هرکسی این لذت را به گونه‌ای تعبیر می‌کند. بعضی‌ها از گذاشتن صفر جلو عدد حساب بانکی لذت می‌برند و عده‌ای هم از استفاده از نعمت‌هایی که خدا در اختیارشان گذاشته به نفع دیگران لذت می‌برند. اما باید دید کدام یک از این لذت‌ها جاویدان است. آرامشی که خدا به ما وعده داده، در این دنیا نیست. در این دنیا تنها می‌توان زمینه‌ای برای ایجاد آرامش ابدی مهیا کرد.

شما الان در زندگی خودتان احساس آرامش دارید؟

نمی‌توان گفت که آرامش من مطلق است؛ زیرا دنیای فانی جای آرامش مطلق نیست. اما گاهی که برخی نکته‌ها را در ذهن مرور می‌کنم، احساس آرامش می‌کنم.

پیش از آنکه قدم در راه مدرسه‌سازی بگذارید، همین آرامش را در وجودتان احساس می‌کردید؟

آن زمان هم به نوع دیگری آرامش داشتم. همیشه در این فکر بودم که روزی بتوانم کاری انجام بدهم. حالا از اینکه توانسته‌ام دین کوچکی را ادا کنم، احساس آرامش می‌کنم.

خوردن لذت بخش‌تر است یا خوراندن؟

هر دو لذت دارد. اما وقتی انسان به عمق کاری که انجام می‌دهد درست فکر کند،

می‌بیند که مساعدت به دیگران و فراهم آوردن امکانات برای دیگران لذت بخش‌تر از آن است که خودش تنها بنشیند و نوش جان کند.

مدرسه‌سازی باقیات‌الصالحات است. فکر می‌کنید بعد از ۱۰۰ سال که عمر مدرسه‌ا به پایان رسید، راه ثواب آن هم بسته می‌شود؟

پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند که انسان وقتی از دنیا می‌رود، ارتباطش با این جهان قطع می‌شود و تنها از سه طریق ارتباطش برقرار می‌ماند: آثار خیر، قلم خیر، و فرزند نیکو. اگر مدرسه هم خراب شود، آثارش باقی می‌ماند؛ آثار آن علم و دانش است که رواج یافته و افراد نیکویی تربیت می‌شوند و به دیگران خدمت می‌کنند. این جریان نسل به نسل ادامه دارد.

هیچ وقت در زندگی به حال و وضعیت شخص دیگری غبطه خورده‌اید؟

به خاطر اینکه عضو هیئت امنای بیمارستان شفا هستم، وقتی فهرست انتظار بیمارانی را که باید جراحی شوند، می‌دیدم قلبم به درد می‌آمد. نوبت‌های ۲ و ۳ سال بعد داده می‌شد. تصمیم گرفتم جمعی از متمکنین را برای یاری این بیمارستان جمع کنم. بعد از بیان مشکلات بیمارستان، از حاضران خواستم هر کس که می‌تواند، کمک کند. همان روز شخصی پاکتی به من داد که در آن ۱۴ هزار تومان بود و نوشته بود: «من راننده آژانس هستم و توان مالی زیادی ندارم، اما می‌خواهم در باشگاه ۱۴ تایی‌ها عضو شوم.» کار این فرد چنان ارزشمند است که نمی‌توان چیزی را جایگزین آن کرد.

هر قفلی را با کلید می‌توان گشود. شاه‌کلید درها به بسته چیست؟

توکل به خدا، تصمیم‌گیری صحیح و عزم و اراده محکم. اگر خدا صلاح بداند، انسان به همه جا خواهد رسید. خداوند به انسان عقل و شعور داده تا از آن در راه صحیح استفاده کند. اگر انسان این نعمت را در راه رضای خدا به کار گیرد، آینده‌اش تضمین است.

شما از چه کسی به عنوان خیر و نیکوکار یاد می‌کنید؟



چهره‌های ماندگار

من واژه خیر و نیکوکار را در خصوص خودم نمی‌پسندم. خیر کسی است که وظیفه‌اش را به نحو احسن انجام دهد. هر کس در هر جایگاهی می‌تواند خیر باشد؛ از نویسندگانی که می‌نویسند تا رفتگری که با وجدان کارش را انجام می‌دهد.

سخنی ماندگار در ذهن شما وجود دارد؟

دوستی دارم که سی سال پیش به من نصیحتی کرد و گفت: «همیشه تعدادی از کارهایت را در صندوقی به امانت بگذار که فقط تو و خدا از آن خبر داشته باشید. خداوند در روز نیاز آن را به تو باز می‌گرداند.» این حرف همیشه در ذهن من مانده است.



چرا هیچ کدام از مدرسه‌ها به اسم خودتان نیست؟

افتخار ما این است که پیروی مکتبی هستیم که پیامبر اسلام (ص) پرچمدار آن است. آن حضرت اولین کلمه‌ای که از حق تعالی دریافت کردند، «خواندن» بود. من بر اساس همین آموزه، سعی کردم در مسیر مدرسه‌سازی قدم بردارم و همه مدرسه‌ها را به نام ائمه معصومین (ع) نامگذاری کرده‌ام.

روزه که تصمیم گرفتید مدرسه‌سازی کنید، چه حسی داشتید؟

هر بار تابلوی دارالفنون را می‌دیدم از خودم می‌پرسیدم که آن که این مدرسه را ساخت، کجاست؟ آدم‌هایی بودند که یک عمر ثروت اندوختند و در پایان عمر، از آن پشیمان بودند. بعد از همه این فراز و فرودها، تصمیم گرفتم قدم در راه مدرسه‌سازی بگذارم. خانواده‌ام هم مرا تشویق کردند.

آیا به مدرسه‌هایی که ساخته‌اید سرکشی می‌کنید؟

بله، هرگاه از محیط و اجتماع دلم می‌گیرد، به این مدارس سر می‌زنم و احساس می‌کنم روح تازه می‌شود.

آیا دانش‌آموزان مدارس می‌دانند که شما سازنده آن‌ها هستید؟

من به کسی چیزی نمی‌گویم، اما گاهی از من دعوت می‌شود تا برای آن‌ها

صحبت کنم، شاید از این طریق متوجه شوند.

چه نکاتی را در صحبت با دانش‌آموزان در میان می‌گذارید؟

بیش‌تر درباره مسائل اجتماعی، احترام به والدین، بزرگ‌ترها و فرمانبرداری از دستورات الهی صحبت می‌کنم. حرف خاصی از خودم ندارم؛ هرچه هست از بزرگانمان است.

بهترین هدیه‌ای که از بچه‌های مدرسه‌ها گرفته‌اید، چه بوده است؟

بهترین هدیه برای من این است که ۶۵ درصد از دانش‌آموزان یکی از مدارس ما در دانشگاه قبول شدند. همین طور لبخند رضایت آن‌ها از محیطی که در آن درس می‌خوانند، برای من بسیار ارزشمند است.

به نظر شما، طول زندگی مهم‌تر است یا عرض آن؟

اگر انسان کارهای درست انجام بدهد، طول زندگی هم اهمیت دارد. اما اگر نتوانیم به درستی از زندگی مان بهره ببریم، طول و عرض آن بی‌فایده خواهد بود.

آیا کار و وجود دارد که هیچ ضرر نداشته باشد؟

بله، کسی که با خدا معامله کند و با توکل و ایمان زندگی کند، هرگز ضرر نخواهد کرد.

خیرین زیاده هستند که اولین مدرسه را با راهنمایی شما ساخته‌اند. دوست دارم این گفت‌وگو را با ذکر خاطره‌ای در این خصوص پایان دهید.

چندی قبل، حدود ۵۰ نفر از متمولین و متمکنین را با هزینه شخصی خودم و آقای ابراهیمی به استان سیستان و بلوچستان بردیم تا از نزدیک در جریان کمبودها و مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان مناطق محروم قرار گیرند. در همین سفر، کلنگ احداث مدرسه‌ای را در شهرستان زابل به زمین زدیم. حاصل این سفر به جز این مدرسه، ۱۸ مدرسه دیگر بود که به همت همین ۵۰ نفر احداث شد و الحمدلله همه آن‌ها برای مهر امسال آماده پذیرش دانش‌آموز هستند.



پای صحبت خیری که دنیا را محل گذر می‌داند

■ از پول بگذرد با لبخند از پل می‌گذرد ■

محل دیدارمان، بیمارستان امام حسین (ع) در شرق تهران است. هاشم سلیمی آشتیانی، برای سرکشی از روند توسعه این بیمارستان رفته است. وقتی بیمارستان می‌خواست تا بنایی بزرگ در کنار ساختمان قدیمی‌اش بسازد، سراغ مجمع خیرین سلامت رفت و سلیمی آشتیانی به همراه تعدادی از همراهانش با گردآوری چند خیر، آن‌ها را مجاب کرد تا به بیمارستان کمک‌هایی کنند. اصلاً تخصص ویژه‌ای در جمع کردن خیرین و تشویق و ترغیب آنان برای کار خیر دارد. خودش هم سابقه‌ای درخشان در این زمینه دارد؛ مدرسه‌های بسیاری ساخته، به بیمارستان‌های زیادی کمک کرده، یک پای ثابت مؤسسات خیریه در سطح کشور است و هر جا گلریزانی برپاست، یا یکی از بانیان اصلی آن است یا حضوری مؤثر دارد. یکی دو سال پیش هم، با رفقای قدیمی‌اش که از خیرین خوشنام هستند، یعنی حبیب‌الله بوربور و محمدرضا کارگری، سنگ بنای جامعه خیرین حامی معلولان و نیازمندان را گذاشت. با او به گفت‌وگو درباره فعالیت خیرین در عرصه‌های مختلف پرداختیم.

هرجامجمع خیری وجود دارد، شما عضو آن هستید، اما می‌خواهم پرسیم، چطور شد که تصمیم به تشکیل جامعه خیرین حامی معلولان و نیازمندان گرفتید؟

سنگ بنای این جامعه در سال ۱۳۹۰ گذاشته شد. یعنی وقتی که فهمیدیم سازمان بهزیستی برای رسیدگی به وضع معلولان خود نیازمند کمک‌های مردمی است. بعد یک گروه اولیه شامل آقایان دکتر هاشمی، بدخشان و نصیری از سازمان بهزیستی، بوربور، کارگری، خداوردی و بنده به نمایندگی از خیرین تشکیل شد.

۱. (این مصاحبه در نیمه ابتدایی دهه نود با آقای هاشم سلیمی آشتیانی انجام شد. یکی از کامل‌ترین و معدود گفت‌وگوهای ایشان است که خط به خط درس ایثار و نیکوکاری برای ما به همراه دارد.)



چهره‌های ماندگار

۳۷۵

وضعیت شیرخوارگاه‌ها در کشور چگونه است؟ آیا نیازمند ساخت این بناها هستیم؟

تهران تنها استانی است که ۴ شیرخوارگاه دارد که بزرگ‌ترین آن‌ها هم استیجاری است. ما در این مورد کمبودهای زیادی داریم. حتی برخی استان‌های کشور مانند ایلام از این امکان محروم هستند. در اغلب استان‌های کشور هم شیرخوارگاه‌ها قدیمی است و نیاز به رسیدگی جدی دارد. پس خیرین در این حوزه باید ورود کنند تا مشکلی در این زمینه نداشته باشیم.



درباره تهیه و تحویل مسکن، گروه هدف به چه صورت شناسایی شدند؟ چه طیفی از معلولان به دست جامعه شما صاحب مسکن می‌شوند؟

طبق آمار سازمان بهزیستی، بیش از ۳ هزار و ۲۰۰ خانواده دارای ۳ یا بیش از ۳ عضو معلول هستند. این تعداد در بعضی خانواده‌ها حتی تا ۷ عضو معلول و گاه تا ۹ عضو معلول نیز افزایش یافته. با اقدام نیکوکاران عضو جامعه خیرین حامی معلولان و نیازمندان، افراد فاقد مسکن با آورده شخصی (البته در صورت داشتن توان مالی)، دریافت ۵ میلیون مساعده سازمان بهزیستی، وام مسکن مهر و اعطای ۵ تا ۶ میلیون تومان که توسط خیر پرداخته می‌شود، صاحبخانه می‌شوند. اقساط وام مسکن نیز از مستمری دریافتی‌شان کسر می‌شود. امیدواریم با تقویت مشارکت‌ها، معضل مسکن در سال جدید به طور کلی ریشه‌کن شود.

کدام یک از معلولان در اولویت تحویل مسکن بودند؟

طبیعی است که معلولان دارای مبلغ آورده در اولویت قرار بگیرند. إن شاء الله طی ۳ سال آینده، دغدغه مسکن از تمام معلولان کشور برداشته خواهد شد.

معضلی به نام کمبود مدرسه که نداریم؟

در این عرصه کار به جاهای مطلوبی رسیده؛ اما مشکل مدارس فرسوده همچنان آزار دهنده و از دغدغه‌های خیرین است. به هر حال امیدواریم این مسیر به

سپس تمام خیرین کشور را که در حوزه‌های مختلف مرتبط با بهزیستی بنایی ساخته یا اقدامات مؤثر دیگری انجام داده بودند، به همراه مدیران کل بهزیستی ۳۱ استان کشور را دعوت کردیم. این افراد در این همایش به عنوان اعضای هیئت امنای کشوری انتخاب شدند. در ادامه از میان همین عزیزان، جامعه خیرین حامی معلولان و نیازمندان را تشکیل دادیم تا با عمل کرد خود، بخشی از دغدغه‌های قشر بزرگی از جامعه را برطرف کنم.

اولین اقدام جامعه چه بود؟

در مرحله بعد از تشکیل جامعه، هر استان انتخاباتی برگزار کرد و مجمع خیرین استانی را تشکیل داد و کار خودش را به طور رسمی آغاز کرد. طی سال‌های ۹۱ اولین و ۹۲ دومین همایش جامعه با حضور اعضاء برگزار شد. هدف اصلی ما هم در این همایش‌ها تأمین یکی از ۵ نیاز اصلی (مسکن، ازدواج، اشتغال، بهداشت و فرهنگ) یعنی تهیه مسکن برای معلولان بود. در نتیجه این دو سال را به نام «مسکن» نامگذاری کردیم.

برنامه‌های آینده تان چیست؟

در سال ۹۳ هم تصمیم داریم با محورهای مسکن و شیرخوارگاه که شامل تأمین تجهیزات و نوسازی بنا یا ساخت این مراکز برای استان‌های فاقد شیرخوارگاه می‌شود، اقداماتی انجام دهیم. گرچه نگهداری بچه‌های بی سرپرست، بدون ولی یا بدسرپرست از وظایف دولت به شمار می‌رود؛ اما ساختمان نگهداری از آن‌ها می‌تواند به دست شخص خیر ساخته شود. در این راستا در ماه گذشته شیرخوارگاهی به نام حضرت امام علی^(ع) در کرج توسط یکی از خیرین ساخته شد و ساختمان شیرخوارگاه حضرت رقیه^(س) به زودی افتتاح می‌شود. از اولویت‌های دیگر ما نوسازی و ساماندهی شیرخوارگاه‌های شبیر و ترکمانی، اولی در جنوب شرق و دومی در جنوب غرب پایتخت است. قول‌ها و تعهداتی نیز در رابطه با تجدید بنای این مراکز داده شده که در آینده نزدیک به تحقق خواهد رسید.



چهره‌های ماندگار

۳۷۷

همت مردم و دولت به سرانجام خوبی برسد. ما از مجمع خیرین کناره نگرفته ایم، همچنان فعالیت می کنیم و تا آنجا که در توان داشته باشیم، مشکلات فضاهای آموزشی را به لطف و مدد خداوند به حداقل می رسانیم.

یک تعریف جامع و کامل از کار خیر ارائه می دهید؟

کار خیر، کار فیزیکی، ساختن یک ساختمان و دادن مبلغی پول نیست. افراد در همه زمینه ها می توانند خیر باشند. فردی که نقشه ساخت یک مدرسه را می دهد، کسی که دنبال کار حامل های انرژی می رود، فرمانداری و کارکنان شرکت هایی مانند گاز، برق، آب و تلفن که با مقدمات مدرسه سازی در ارتباطند، و زمانی که متوجه می شوند کار ملی و عام المنفعه است کار را تسریع می کنند، همگی خیر محسوب می شوند. بنابراین، هر کس در هر لباس و جایگاهی، صبح که از خانه اش خارج می شود، می تواند خیر باشد. مشروط بر اینکه همواره دغدغه خیرخواهی و خیررسانی به مردم را داشته باشد. برای نمونه ۱۰۰ هزار وسیله عمومی در تهران وجود دارد که تعداد ۵۰ هزار تا از این تعداد را خودروهای تاکسی تشکیل می دهند. فرض کنید اگر رانندگان همین خودروها روزانه یک مسافر بچه دار، خانم باردار یا مرد یا زن ناتوانی را سوار کند و به مقصد برساند، می شود ۵۰ هزار کار خیر. اجر تمام مردم هم که با نیت خالص به دادرسی و دستگیری از نیازمندان می پردازند، در پیشگاه خداوند محفوظ و ماندگار است. بنابراین پسوند یا پیشوند «خیر» درباره گروه یا قشر خاصی از مردم به کار نمی رود.

آیا ممکن است یک فرد خیر، خود نیز در مقطعی از زمان دچار مشکلات اقتصادی بشود؟

یقیناً همین طور است. وقتی فرد در پیچ و تاب یک فعالیت اقتصادی قرار می گیرد، گاهی فروود دارد و گاهی اوج. ولی آنچه به وضوح در مرور زمان تجربه می شود و من به آن سخت اعتقاد دارم این است که هرگز کسی از انفاق فقیر



نشده و نمی شود. اگر ما معتقدیم هر آنچه از جان و مال در اختیار ماست و در واقع امانت و عاریه ای بیش نیست، باید تا امان داریم از آن ها بهره ببریم. تصور کنید زلزله، سیل یا طوفان بیاید و همه دارایی تان را از بین ببرد، آن وقت چه می کنید؟ یا اینکه بگویند به بیماری سرطان مبتلا شده ای. حالا حاضری چه میزان از ثروت را بدهی تا سلامتی ات را به دست بیاوری؟ برای این سوالات، پاسخی جز انفاق و بخشندگی وجود ندارد. چون همه ما در این مملکت و از همین مردم کسب درآمد کرده ایم. پس هم دیونی به خدا و هم نسبت به مردم داریم. در این صورت ما به تناسب بضاعتمان، با دادن قسمتی از دارایی مان هم حق الناس و هم حق الله را ادا کرده ایم.

از بهترین خاطراتی که با دیدن انفاق مردم کم بضاعت داشته اید بگویید.

یکی از معماران مسجد ساز می گفت: «خانمی یک آجر پر چادرش گذاشته و به سمت ساختمان مسجد می دوید. نزدیک آمد، آجر را به زمین انداخت و به سرعت دور شد. دنبالش دویدم و پرسیدم چه وقت این آجر را برده بودی که الان آن را برگرداندی؟ گفت من آجر نبرده بودم. وسیع مالی ام همین قدر اجازه می داد که به ساخت مسجد تا یک آجر کمک کنم. دوست داشتم من هم در این کار خیر شریک باشم.»

چندی پیش هم سر یکی از ساختمان های خیریه بودیم که چند نفر از کارگران گفتند ما می توانیم چند روز رایگان برای مدرسه کار کنیم تا در ساخت آن شریک باشیم. اینها خیلی ارزشمند است، چون نهایت توان آدم هاست که در طبق اخلاص می گذارند. حقیقتاً وقتی من اینها را می بینم می گویم ما کجا و اینها کجا؟ اخلاص آن ها هرگز با معیارهای زمینی و مادی قابل خرید و فروش نیست.

گاهی بخشندگی و کار خیر فقط در انفاق اموال و حساب های ریالی تعبیر می شود. نظرتان در این باره چیست؟

زمانی می گفتند: «هر که از پُل [صراط] بگذرد خندان بود» اما من می گویم هر که از پُل بگذرد خندان از پُل [صراط] بگذرد. ما در آیات قرآن داریم «و اموالهم و





انفسهم» یعنی آن ها که از مال و سپس از جانشان می گذرند. اینکه مال در ابتدای آیه آمده به این معنی است که اگر کسی برای درآوردن مالی از جان و وقتش مایه می گذارد، پس از هر دو مایه گذاشته است. خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه می فرماید: «وانفسهم و اموالهم». این آیه به شهدا اشاره دارد که جانشان را در طبق اخلاص گذاشته اند. اگر جان و مال عاریه است، بزرگی که اینها را به ما عنایت کرده، دستوراتش را هم داده. در قرآن بعد از حمد خدا در نخستین آیات سوره بقره می فرماید: «از آنچه به شما روزی کردیم، انفاق کنید.» حالا خواه این روزی علم باشد، خواه مقام، خواه قلم باشد، قدم یا مال. از هر کدام باید به نحوی انفاق کرد. بانوی بزرگ مذهب تشیع کسی بود که قوت و غذایش را در روز اول به یتیم، در روز دوم به اسیر و در روز واپسین به فقیر بخشید. خداوند هم پاداش کار خیرش را با فرستادن غذاهای بهشتی داد. اینهاست پیام مکتب ما.

خیرین در این عرصه با چه مشکلاتی مواجه می شوند؟

بروکراسی های اداری از اهم مشکلات خیرین است. یک خیر وقتی برای ساختمان سازی اقدام می کند، باید از آنچه می خواهد انجام بدهد اطمینان داشته باشد. او نباید وارد کارهای اداری بشود، چون پروسه های طولانی کاسه صبرش را لبریز می کند و او را از ادامه ماجرا منصرف می سازد. شخص باید نسبت به خدمتی که ارائه می دهد آگاه بوده و جواز کار، مجوز مالیاتی و بقیه ملزومات احداث یک ساختمان را تهیه کرده باشد. با اینکه در بخش بهزیستی، بهداشت، مدرسه سازی، خوابگاه و دانشگاه و کمیته حضرت امام (ع) بنا به قانون مصوب مجلس تمام هزینه های اخذ برگه مالیاتی جزو هزینه های سال خیر محسوب می شود، فرد در این رفت و آمدها و گیر و دارهای اداری با بن بست روبه رو می شود. از طرف دیگر ما هم دستمان برای پرداخت سریع هزینه های این چینی به آن ها بسته است. مدارس وجود دارد که فرد خیر آنقدر برای گرفتن

انشعاب هایش به سختی افتاده که از کار پشیمان شده است. این موضوع در سهمیه هایی که دولت قرار است بدهد و به تعهدات خودش عمل نمی کند هم کاملاً مصداق دارد.

چه خیرینی برای شما الگو بوده و همیشه در ذهنتان جاودانند؟

از این افراد در جوامع خیرین و گروه های تحت پوشش ایشان فراوانند. گاهی بعضی از خیرین را به همایشی دعوت می کنیم که در ۲۰ شب ماه مبارک رمضان با دست پر و روی گشاده کمک می کنند. وقت هایی هم برای کمک به معلولان و ام اسی ها دعوت می کنیم و با حضورشان ما را خجالت زده می کنند. در مقابل افرادی هم وجود دارند که اصلاً به کارت دعوت اهمیت نمی دهند و به راحتی از کنار این مسائل می گذرند. البته اینها باور ندارند که یک روزی باید همه چیز را بگذارند و بروند. خداوند در قرآن می فرماید: «ان الذین آمنوا آمنوا». ای کسانی که ایمان آورده اید، ایمان بیاورید. این ها هنوز ایمان نیاورده اند که باید از خودشان یک چیزی به جا بگذارند.

کدام کار خیر به نظر شما ارجحیت دارد؟

نمی توان گفت که کار خیری بر دیگری ارجحیت دارد. با این حال پیامبر (ص) فرموده که سه چیز از برزخ تا روز قیامت با انسان همراه است؛ افرادی که آثاری از خود به یادگار بگذارند، مثل ساختمان عام النفعه. اشخاصی که علمی به دیگران بیاموزند و کسانی که فرزند نیکویی پرورش دهند. به زعم من، مدرسه سازی هر سه مورد را دربر می گیرد. مسجد سازی هم همین طور. در آن عبادت و انسان سازی به طور توأمان انجام می شود. در واقع مصادیق سخنان پیامبر در هر یک از کارهای خیر به چشم می خورد. کاش پرونده قابل قبولی لااقل برای خودمان داشته باشیم که خدا به لطف و کرمش از ما قبول بفرماید.

می خواهم خاطره ای بگویم تا برای خوانندگان انگیزه بخشیدن بدهد.

مدتی پیش در بیمارستان شفا یحیاییان، برای ساخت ۵ اتاق عمل ویژه از مردم



کمک می گرفتیم؛ اتاق هایی که با علم و تکنولوژی روز ساخته و به آسانسور و هواساز مخصوص مجهز شود. اعتبار پرداختی دولت هم کفاف هزینه های ساخت و تجهیز این اتاق های عمل را نمی داد. آن روز ما باید ۱۴ میلیون کمک مردمی برای هر سهم جمع می کردیم. خیلی ها به نام پدران و مادرانشان کمک کردند. در آخرین لحظات، اوراقی توزیع کردیم که هر کس هر چه دوست دارد در آن برگه بنویسد. بالاخره کمک ها جمع آوری شد. ۲ روز گذشت، آقای بی به من مراجعه کرد و پاکتی در جیبم گذاشت. به سر و وضعش نگاه کردم دیدم خیلی مناسب نیست. گفتم خواسته ات را شفاهی بگو، من زمان خواندن نامه را ندارم. گفت: «خواسته ام در پاکت است.» پاکت را باز کردم و دیدم ۱۴ تا هزار تومانی در آن گذاشته است. گفت: «من راننده آژانس هستم. روز جمعه مسافری به این بیمارستان آوردم و منتظر ماندم تا کارش را انجام دهد. او زمانی که شما کمک مردمی جمع می کردید، ۱۴ میلیون تومان کمک کرد. خیلی دلم سوخت، اما یک قران هم در جیبم نبود. ولی آن روز تا شب ۶۰ هزار تومان کار کردم. وقتی رفتم خانه به این فکر افتادم که امروز چقدر کار کردی؟ ۱۴ هزار تومان که وسعت می رسد کمک کنی. این رقم را کنار گذاشتم و شما را پیدا کردم. من می خواهم در ساخت این اتاق ها شریک باشم.» گفتم من یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان می دهم، تو ثواب این کارت را بده به من. گفت: «فروشی نیست.» خالصانه بگویم؛ من با دیدن این آدم ها احساس تهی بودن و حقارت می کنم.

شما به عنوان یکی از خیرین این جامعه چه سفارشی به افراد متمکن دارید؟
غذای روح ما خارج شدن از خود و پرداختن به دیگران است. با این کار هم آرامشی در خودمان حس می کنیم و هم اینکه دینمان را به خدا و مردم ادا کرده ایم. در این صورت در محضر پروردگار اقرار می کنیم که امانت داریم. چنانچه به این موضوع ایمان داشته باشیم و بدانیم که این یک وظیفه ایمانی، انسانی و وجدانی است و همانطور که پول جمع کردن لذت دارد، هزینه کردنش هم لذت دارد، ناخودآگاه توان انجام ندادن کار خیر و عام المنفعه را نخواهیم داشت. تنها ابزار این کار تمرین و ممارست است. درست مثل وزنه برداری که روز اول ۱۰ کیلو وزنه می زند و پس از

تمرین و تکرار بسیار در روز آخر ۲۰۰ کیلو وزنه بالای سرش می برد. این کار هم مثل نماز یک وظیفه است. خدا در قرآن به ما می آموزد که روح نماز، روح انفاق است و روح انفاق، روح نماز. امیرالمومنین^(ع) با اعطای انگشترش به فقیر در حال ادای نماز، به ما می آموزد که من در نماز هم جدای از مردم نیستم.

اگر نماز می خوانی، حج می روی و گریه بر ابا عبدالله^(ع) می کنی، باید انفاق داشته باشی و اگر نداشته باشی، کبوتر یک بالی و پرواز نداری. اگر افراد متمکن در این مسیر بیفتند، احساس سبک بالی می کنند. چون سخاوت مندی و بخشندگی غذای روح است. پیشنهاد من به عنوان کوچک ترین عضو این مجموعه این است که وقتی سلامتی دارید باید شکرانه اش را بپردازید.



**«هر کار خیر زمینه ساز دو برابر شدن خیر و برکت در زندگی انسان است.»
چقدر به این جمله اعتقاد دارید؟**

گرچه این یک حقیقت است؛ اما به هیچ عنوان نباید به کارهای خیر به عنوان یک فعالیت سودآور نگاه کرد. ما به عنوان وظیفه این کار را می کنیم. همانگونه که درخت در پاییز ریزش دارد، در بهار رویش دارد و شکوفای می شود، حکایت انسان هم درست مشابه درخت است. هر چه بیش تر ریزش کند، رویش زیباتری خواهد داشت. کار خیر در همه ادیان در کل دنیا به شیوه های مختلفی رواج دارد. حتی در بعضی سرزمین ها اشخاص مالی را برای حیوانات وقف می کنند. خداوند هنگامی که انسان را از خاک آفرید، به خود بالید و آفرین گفت. به شیطان هم فرمان داد تا به او سجده کند. پس چه زیباست که ما به بهترین آفریده خدا، به اشرف مخلوقات خدمت کنیم. در واقع با این کار از قانون دین و آئین مان تبعیت می کنیم. با اینکه گذشتن از مال و ثروت سخت است و تمرین زیادی لازم دارد، اما شدنی است. از سوی دیگر باعث تشویق دیگران و شریک شدن در ثواب کارهای خیر آن ها می شود.



چهره های ماندگار

روحی بلند، خیرین زیادی را تربیت کرد، افرادی که با لطف او به دنیای نیکوکاری پا گذاشتند و میراث سخاوت او را ادامه دادند. زندگی اش مانند کتابی باز بود که هر صفحه اش سرشار از داستان های انسانی و الهام بخش است.

درگذشتش نه پایان راه، بلکه آغاز فصلی جدید در یادها و دل هاست. او مانند شمعی بود که خود می سوخت تا دیگران در پرتو نورش زندگی کنند. با وجود نبودنش، نور او همچنان در دل های مردم می درخشد و راه نیکوکاری را برای دیگران روشن می کند.

او خوب می دانست که ثروت به تنهایی معنایی ندارد؛ بلکه آن چه اهمیت دارد، استفاده از این نعمت برای کمک به دیگران است. برگزاری مراسم هایی که در آن ها افراد ثروتمند و متمایل به کار خیر گرد هم می آمدند، یکی از ویژگی های بارز حاج هاشم بود. در این محافل، با سخنرانی های آتشین و دلنشینش، جریانی از احساس و انگیزه در دل ها ایجاد می کرد که کم تر کسی می توانست در برابر دعوت او به خیر مقاومت کند.

صدای گرم و پرشورش، وقتی از عظمت کارهای نیکوکارانه سخن می گفت، مانند بادی بود که آتش انگیزه را در دل ها شعله ور می ساخت. او با نثری ساده و در عین حال عمیق، از مسئولیت اجتماعی افراد و ارزش نیکی در زندگی می گفت. وقتی سخن به حمایت از کودکان بی سرپرست یا ساخت مدارس برای فرزندان مناطق محروم می رسید، چشمانش می درخشید و کلماتش نه تنها دل ها را تکان می داد، بلکه به عملی کردن نیت خیر منجر می شد.

این مصاحبه برگرفته از صحبت های ایشان در طول سال های متمادی و به نوعی حاصل و چکیده یک عمر زندگی و چند دهه کار خیر و همنشینی با خیرین است.



چهره های ماندگار

۳۸۵



ایدئولوژی من این است؛ با هم برای آینده روشن

هاشم سلیمی آشتیانی، مانند درختی تنومند بود که سایه اش بر سر این سرزمین پهناور گسترده شده است. او نه تنها با باران نیکوکاری اش، زندگی مردم را سرشار از محبت و مهربانی کرد، بلکه بذری از امید و سخاوت را در دل ها کاشت. در هر کجای این خاک، زمانی که نیازمندی در انتظار یاری بود، حضور او چون خورشید، گرما و روشنایی بخشید. مدرسه هایی که برای آینده سازان این سرزمین بنا کرد، و مسکن هایی که پناهی برای بی پناهان شدند، هر کدام گواهی بر دستانی است که بی منت و بی دریغ در خدمت انسانیت بودند.

زندگی حاج هاشم چون رودخانه ای خروشان بود، رودی که هیچ گاه از جاری شدن باز نایستاد. برای او یاری به دیگران همانند نفس کشیدن بود؛ امری ضروری و جدانشدنی از وجودش. هرگاه که گره ای در زندگی دیگران به وجود می آمد، بی درنگ دست به کار می شد و با دلسوزی و محبت، گره از مشکلاتشان می گشود. مدارس، مساجد و خانه هایی که ساخته، همچون یادگارهای زنده ای از او باقی مانده اند، و هر کدام داستانی از ایثار و مهربانی را روایت می کنند. اما حاج هاشم تنها معمار بناهای سنگی نبود؛ او معمار دل های بسیاری بود. با کلامی گرم و

حاج هاشم! شما بارها در مراسم بزرگداشت و تقدیر از خیرین حضور داشتید و حتی از برگزارکنندگان بودید. حس و حالتان برای حضور در جمع خیرین را چگونه توصیف می‌کنید؟

قبل از آغاز سخن باید بگویم که در هر روز از زندگی‌ام این سوره شریفه قرآن را مرور کرده‌ام: «**والعصر، ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**». و اما پاسخ من به سؤالتان؛ در کنار عزیزان خیر همیشه احساس غرور و افتخار می‌کنم. خیرین گرد هم جمع می‌شوند تا از همت و تلاش‌های یکدیگر تقدیر و این را یادآوری کنند که بدون همت آنان، هیچ‌یک از این دستاوردهای بزرگ مردمی در این سال‌های گذشته ممکن نبود. حسی که از حضور در جمع خیرین می‌گیرم این است که به یاد تلاش‌های مداوم خیرین بزرگوار می‌افتم که با عشق و ایمان به جامعه خدمت کرده‌اند و همچنان هر جا که لازم باشد حضور دارند.

شما یکی از پیشروان و ارکان اصلی در تأسیس انجمن خیرین حامی دانش‌آموزان استثنایی کشور هستید. چه احساسی دارید وقتی به فعالیت‌های این انجمن نگاه می‌کنید؟

ما یک بار گرد همایی برگزار کردیم تا یک دهه فعالیت خالصانه را جشن بگیریم؛ زیرا کار بزرگی صورت گرفته است. با وجود مشکلات اقتصادی و چالش‌هایی که جامعه با آن دست و پنجه نرم می‌کند، خیرین بزرگوار با عشق و ایمان به کمک دانش‌آموزان استثنایی آمدند و این حمایت‌ها را ادامه دادند. به یاد داشته باشید که هر قدم خیرین در این مسیر، نشانه‌ای از عشق و تعهد این مردمان بزرگوار به جامعه است. وقتی به تعداد دانش‌آموزانی که به واسطه حمایت آنان موفق به ادامه تحصیل شده‌اند نگاه می‌کنم، قلبم از شکرگزاری پر می‌شود.

شما به تغییرات مثبت ناشی از حمایت‌های خیرین اشاره کردید. چه تغییراتی را به وضوح مشاهده کرده‌اید؟

درباره همین انجمن خیرین حامی دانش‌آموزان استثنایی کشور باید بگویم که در طول بیش از ۱۲ سال فعالیت افراد خیر، شاهد تغییرات بزرگ و مثبتی بوده‌ایم. بیش از ۹۵ درصد از پروژه‌هایی که به نفع دانش‌آموزان استثنایی اجرا شده‌اند، از حمایت‌های مردمی تأمین شده‌اند. ما خود تنها بخشی از این حرکت عظیم هستیم. این نشان می‌دهد که با هم می‌توانیم به اهداف بزرگ‌تری دست یابیم. مثلاً وقتی می‌بینم که یک دانش‌آموز استثنایی بعد از سال‌ها تلاش و زحمت، به دانشگاه راه پیدا کرده است، احساس می‌کنم که به هدف خود رسیده‌ایم و این باعث افتخار همه ماست.

شما یک بار گفتید که دنیا دو نوع انسان دارد. آیا می‌توانید توضیح بدهید؟

این سخن من نیست، حضرت علی (ع) فرموده‌اند؛ دنیا دو نوع انسان دارد: کسانی که به دنیا آمده‌اند تا بفروشند و کسانی که آمده‌اند تا بخرند. گروه اول، به دنبال شهرت و مقام‌اند، اما گروه دوم، وجود خود را وقف خدمت به دیگران کرده‌اند.

حالا من خطاب به خیرین با اعتقاد و ایمان می‌گویم که شما عزیزان از گروه دوم هستید. شما ثابت کرده‌اید که در سخت‌ترین شرایط اقتصادی نیز می‌توان دل‌های مردم را به هم نزدیک کرد و برای فردای بهتر تلاش کرد. این یک نعمت بزرگ است که باید آن را ارج نهیم و قدرش را بدانیم.

شما سال‌ها به خیلی زیاد است که در فعالیت‌های خیریه حضور دارید و موفقیت‌های بسیاری در ساماندهی جمع خیرین داشته‌اید، با توجه به چالش‌هایی که در این مسیر وجود دارد، چطور توانسته‌اید به این موفقیت‌ها دست پیدا کنید؟

از زبان تمام خیرین این را عرض می‌کنم؛ در طول سال‌های گذشته با چالش‌هایی مانند کمبود منابع مالی و مشکلات اجتماعی روبه‌رو بوده‌ایم، اما هیچ‌گاه از ادامه مسیر مأیوس نشده‌ایم. ایمان به کمک‌های مردم خیرخواه ما را در همه



چهره‌های ماندگار

سختی‌ها دلگرم کرده است. همین حمایت و همدلی خیرین، نشانه‌ای از تداوم این مسیر است. به یاد داشته باشید که در هر قدم که خیرین برمی‌دارند، نه تنها به پیشرفت خود، بلکه به پیشرفت جامعه کمک می‌کنید و با این دیدگاه کارهای خود را ادامه می‌دهیم و پیش می‌بریم.



از همین حرف آخر شما استفاده می‌کنم و می‌پرسم؛ چه پیامی برای خیرین و همفکران خود دارید؟

از همه عزیزان خیر خواهش می‌کنم که این امانتی که در دستان آن‌هاست، یعنی حمایت از دانش‌آموزان استثنایی و نیازمند، ساخت مدرسه و مسکن، تأمین جهیزیه و تجهیزات بیمارستان‌ها و... را با تمام توان ادامه دهند. آینده فرزندان ایران در گروی تلاش‌های خیرین و گروه‌های مردمی است و این مسئولیت سنگین را نمی‌توانیم به تنهایی به دوش بکشیم. خیرین با اخلاص و نیت‌های پاک، این مسیر را ادامه دهند و همواره در کنار هم برای کمک به جامعه و انسان‌های نیازمند قدم بردارند و در این صورت خداوند متعال هم آنان را در راه خیر یاری خواهد کرد.

حاج هاشم، برای ادامه می‌خواهیم از تجارب و احساسات شما درباره نوساز مدارس و تلاش‌های صورت گرفته در این باره بدانیم.

به عنوان یک فرد که به طور مستقیم با مشکلات و چالش‌های نوسازی مدارس در این کشور دست و پنجه نرم کرده‌ام، به یک نتیجه رسیده‌ام؛ خیر و مسئول و همه مردم جامعه باید در زمان مناسب خودش به عهد خودمان در بحث نوسازی مدارس وفا کنیم و با همکاری با همدیگر و نشان دادن عزم راسخ در شکست دادن مشکلات، به پیش برویم، زیرا مشکلات زیادی در این عرصه هست که باید نسبت به آن احساس مسئولیت داشته باشیم.

شما یکی از خیرین مدرسه‌ساز خوشنامی هستید که خدمات و اقداماتان مورد تجلیل بسیاری قرار گرفته و مشکلات دولت برای آموزش دانش‌آموزان

بسیار را حل کرده و خانواده‌ها با آرامش بیش‌تر فرزندان خود را در مسیر تحصیل علم هدایت می‌کنند. کمی از این فعالیت‌هایتان بگویید. پدر بزرگ من از هشتاد سال پیش در تهران زندگی کرده است و من هم با آداب و رسوم این شهر به خوبی آشنا هستم. از سیزده سالگی کار کردم و همواره مستقل بوده‌ام. بعد از آن هم وابسته به هیچ جریان دولتی نبودم و از هیچ بانکی وام نگرفتم. در این مسیر، تمام زندگی‌ام را صرف فعالیت‌های خیری کردم و هدفم در بحث مدرسه‌سازی خیری را بر روی ساخت ۲۲ مدرسه بنا کردم تا آینده بچه‌هایی که باید در مسیر درس و مشق باشند تأمین و تضمین شود. توجه داشته باشید که مدارس خیرساز فقط ساختمان نیستند؛ بلکه مکانی برای رشد، یادگیری و امید و تربیت نسلی هستند که آینده ایران ما را به خوبی و زیبایی خواهند ساخت.

چه احساسی دارید وقتی به مدرسی که ساخته‌اید و دانش‌آموزانی که در آن‌ها درس می‌خوانند نگاه می‌کنید؟

افتخار می‌کنم که در این مسیر قدم گذاشته‌ام. الان در مدرسی که ساخته‌ام، حدود ۱۰ هزار دانش‌آموز مشغول به تحصیل هستند. هر یک از این مدارس یک رؤیا برای من بوده است، برای هر مدرسه سرایداری و نمازخانه ساختیم، اما راستش را بخواهید، حس می‌کنم که از تلاش‌های خیرین به درستی تقدیر نشده است. البته تأکید می‌کنم که این عدم تقدیر، انگیزه خیرین را برای ادامه کار بیش‌تر می‌کند.

با این حال احساس ناامید نمی‌کنید؟

گاهی احساس ناامیدی می‌کنم و به خودم می‌گویم که اگر این کارها برای خدا نبود و فقط برای مردم انجام می‌دادم، وا اسفا! فقط امیدوارم خدا کارهای ما را قبول کند. اما واقعیت این است که برخی از مشکلات همچون عدم تأمین برق و آب مدارس، دلسردکننده است. ما ۳۰ بیمارستان خیرساز ساخته‌ایم اما هیچ‌کس برای تأمین زیرساخت‌های آن همکاری نمی‌کند. این



واقعیت نشان دهنده این است که نیاز به همدلی و همکاری بیش تر داریم.

آیا امید برای تغییر در این وضعیت دارید؟

اگرچه شرایط سخت است، اما ایمان دارم که می توانیم تغییر ایجاد کنیم. ما سه برابر پولی که قرار بود آموزش و پرورش پرداخت کند، خودمان هزینه کرده ایم. این مدارس برای ما مهم هستند و نمی توانیم به سادگی از کنار آن ها بگذریم. وقتی به آینده این بچه ها فکر می کنم، احساس مسئولیت بیش تری می کنم و هرگز از تلاش دست نمی کشیم.

با توجه به چالش هایی که ذکر کردید، آیا برنامه ای برای آینده دارید؟

ما برنامه ریزی های گسترده ای داریم. در نظر داریم با استفاده از تجربیات گذشته، راهکارهایی برای جذب بیش تر خیرین و جلب همکاری های بیش تر از جانب نهادهای دولتی و غیردولتی پیدا کنیم. همچنین به دنبال برگزاری کارگاه های آموزشی برای آگاه سازی بیش تر جامعه درباره اهمیت سرمایه گذاری در آموزش و پرورش هستیم. آینده ما به آینده دانش آموزان بستگی دارد و ما باید برای تحقق این آینده تلاش کنیم.

امیدوارم که با تلاش مشترک، بتوانیم دیدگاه ها را تغییر دهیم و مسئولان را متقاعد کنیم که باید سرمایه گذاری بیش تری در بخش مدرسه سازی و نوسازی مدارس صورت گیرد. من معتقدم که اگر همگی با یکدیگر متحد شویم و صدای خود را به گوش مسئولان برسانیم، می توانیم به دستاوردهای بزرگی دست یابیم. تغییرات بزرگ از عزم راسخ و همکاری های مشترک آغاز می شود.

چه پیامی برای افرادی که به دنبال همکاری با شما هستند، دارید؟

برای کسانی که به دنبال همکاری با ما هستند، پیام این است که دلسوزی و عشق به خدمت، کلید موفقیت در این مسیر است. ما به یکدیگر نیاز داریم و هر فرد می تواند نقش مهمی در تغییر زندگی دیگران ایفا کند. همکاری و

مشارکت شما، چه از طریق حمایت مالی و چه از طریق وقت گذاشتن برای این پروژه ها، می تواند به تأثیرگذاری مثبت در زندگی دانش آموزان کمک کند. بیایید با هم دست در دست هم، به سمت آینده ای روشن تر برای نسل های آینده حرکت کنیم.

آخرین سؤالی که دارم، این است که برای افرادی که می خواهند در این مسیر فعالیت کنند و در فضا خیره تنفس کنند، چه توصیه ای دارید؟

به آن ها توصیه می کنم که همواره با نیت خالص و عشق به خدمت وارد این عرصه شوند. هر قدمی که در این مسیر برمی دارید، می تواند تأثیر عمیقی بر زندگی دیگران بگذارد. فراموش نکنید که کوچک ترین اقدام شما می تواند زندگی یک کودک را تغییر دهد. همواره بر ایمان و امید خود پافشاری کنید و بدانید که هر تلاشی در راه خدمت به دیگران، در نهایت برکت و پاداش خواهد داشت.

و اکنون، در پایان این مصاحبه، قلب های ما به شدت پر از حسرت و اندوه است. حاج هاشم، چقدر کمبود وجود شما در میان مان احساس می شود! کاش هنوز در کنارمان بودید تا با آن نگاه عمیق و سخنان دلنشین تان، راهگشای مادر مسیر خیر و نیکوکاری بودید. روحیه تان، امیدی بود برای تمامی خیرین و ما اکنون به یاد شما، عزم خود را برای ادامه این مسیر جزم می کنیم. گرچه از میان مارفته اید، اما صدای گرم و پرشورتان هنوز در دل های ما طنین انداز است. مادر جست و جوی راه حل هایی برای مشکلاتی هستیم که به آن ها اشاره کردید، و همچنان از یادآوری درس هایی که در محضر تان آموختیم، بهره خواهیم برد. یادتان، چراغ راه ماست تا با دلسوزی و همدلی، به سوی آینده ای روشن تر گام برداریم.





بیمارستان شریعتی تهران

میدان فداکاره

پیام تشکر خانواده مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی برای کادر درمان بیمارستان شریعتی

موظفیم از تمام عوامل بیمارستان شریعتی تشکر ویژه کنیم

یکی از مهم ترین نکاتی که پس از درگذشت حاج هاشم سلیمی آشتیانی مورد تأکید خانواده ایشان بود، تقدیر از تمام عوامل بیمارستان، از رئیس بیمارستان و پزشک معالج و پرستارها تا کارمندان این مرکز درمانی دانشگاهی بود. محمد سلیمی آشتیانی، فرزند مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی در گفت و گویی اعلام کرد باید تشکر ویژه از این بیمارستان و دست اندرکارانش انجام شود. تمام خانواده سلیمی آشتیانی که تلاش بی وقفه و همه جانبه کادر بیمارستان را دیده بودند، بر خود لازم دیدند، تشکر رسمی از ایشان به عمل آورند. محمد سلیمی آشتیانی در این مورد گفت:

«خطاب به همه عوامل بیمارستان، از پزشک دانشمند، دکتر جمشیدی، رئیس بیمارستان و خانم دکتر توکلی که مانند خواهری مهربان همیشه کنارمان بود، تا مدیران بخش های مختلف، پرستاران و نیروهای خدماتی می گویم شما تمام تلاش تان را کردید و ما دستبوس شما هستیم. شما برای ما چنان فضایی مهیا کردید که هر بار به بیمارستان شریعتی می آمدیم، احساس می کردیم پا به خانه خودمان گذاشته ایم. شما همان کاری را کردید که بسیاری علی رغم نزدیکی و دوستی قادر به انجامش نبودند. شما همان کاری را کردید که پدر معتقد به آن بود: تمام تلاش خود را به کار بردن. ما خانواده مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی از این ارتباط دوسویه که میان مان شکل گرفته خدا را شاکریم و امیدواریم بتوانیم راه پدر را ادامه دهیم و مانند گذشته و حتی بیش تر توجه مان را معطوف بیمارستانی کنیم که بیش ترین توجه را به عزیزمان داشت. ضمناً باید تشکر صمیمانه خود را از ریاست و کادر درمان و تمامی کارکنان بیمارستان امام حسین (ع) که در تشخیص بیماری و درمان آن در یک ماهه اول بیماری عزیزمان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، اعلام کنیم.»



چهره های ماندگار

۳۹۳

پای صحبت کادر درمان مرحوم سلیمی آشتیانی

■ دکتر احمد رضا جمشیدی ■

رئیس بیمارستان شریعتی تهران

پزشکی که از زیر بار مسئولیتی سنگین شانه خالی نکرد

پس از درگذشت مرحوم سلیمی آشتیانی سراغ عوامل بیمارستان رفتیم و حرف دلشان را درباره مدت حضور مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی در این مرکز نمونه درمانی کشور شنیدم. نوک پیکان این بیمارستان مهم و قطب درمان سرطان کشور، دکتر احمد رضا جمشیدی، استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران و رئیس بیمارستان شریعتی است. او که از سال‌ها قبل مرحوم سلیمی را می‌شناخت، درباره‌اش می‌گوید: «شروع آشنایی ما برمی‌گردد به وقتی که تصمیم گرفتیم مجمع خیرین بیمارستان را تشکیل دهیم. مشتاقانه با ایشان تماس گرفتیم و از ایشان خواستیم در این مجمع شرکت کنند. ایشان با قاطعیت گفتند محال است خود را درگیر تشکیلات و پست و مقام کنم اما همکاری از دستم برآید به شیوه خودم برای تان انجام می‌دهد. و واقعاً هم همین‌طور شد. برای نخستین کار خیر ایشان بخش ارتوپدی را راه‌اندازی کردند. فقط با اسم ایشان بود که تعداد زیادی خیر به کمک ما آمدند. ترک موتور می‌نشستند و به بیمارستان می‌آمدند، مشکلات را سریع شناسایی و از آن‌ها سریع‌تر جهت رفع اقدام می‌کردند. یک بار پس از آشنایی ابتدایی مان مرا به مجلس گلریزانی دعوت و آنجا مرا به خیری معرفی کردند. اعتبارشان آنقدر بود که با همان معرفی ساده تا مدت‌ها آن خیر برای نیروهای خدماتی بیمارستان ارزاق تهیه می‌کرد.»

دکتر جمشیدی که عمیقاً از فقدان مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی متأثر است، درباره این شخصیت ماندگار خیری کشور می‌گوید: «ایشان از معدود انسان‌های



سخت‌و‌تمند، ارزشمند و از خودگذشته‌ای است که در زندگی‌ام دیده‌ام. هرگز دنبال طرح نام خود نبود و تنها مسئله برایش انجام کار بود. می‌دانم که جبران چنین فقدان‌هایی ساده نیست اما یقین دارم که می‌توانند الگوی بسیار مناسبی برای بسیاری باشند که شوق کمک به مردم را دارند.»

■ دکتر سحر توکلی ■

فوق تخصص آنکولوژی و سرطان بالغین
و پزشک معالج مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی

بیماری که به من روحیه می‌داد

دکتر سحر توکلی که از نخبگان پزشکی کشور است، از مدت‌ها قبل نام و آوازه مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی را شنیده بود و با دیدنش بر تخت بیماری، دچار حسی دوگانه شد. خوشحال بود که چنین شخصیت مطرح و بی‌همتایی را می‌بیند و اندوهگین بود که در چنین وضعی و با چنین بیماری بی‌رحمی به بیمارستان آمده‌اند. او می‌گوید: «علائم بالینی و آزمایش‌های آقای سلیمی آشتیانی خبر از لوسمی حاد داشت. در این بیماری تنها چهل درصد بیماران به درمان جواب نسبی می‌دهند و بیماری برای شصت درصد دیگر نفوذناپذیر است که متأسفانه با تمام تلاش‌هایی که شد، ایشان ما را ترک کردند و اندوه بزرگی بر دل مان گذاشتند. جدا از بحث اینکه ایشان بیمار من بودند و دوست داشتم حال‌شان بهتر شود، باید بگویم که به خاطر مشکلی دچار بحران روحی شدید بودم که خدا آقای سلیمی آشتیانی را در مسیرم قرار داد. ایشان چنان با بیماری کنار آمده بودند و به درمان توجه داشتند و روحیه مثال‌زدنی‌ای از خود بروز می‌دادند که با هر بار دیدن‌شان حالم بهتر می‌شد. می‌توانم بگویم که ایشان در حوزه درمان تعهد و اعتماد خاصی به ما داشتند. به خاطر ضعفی که در سیستم ایمنی‌شان پیش آمده بود، توصیه‌اکید ما به دور ماندن از جمعیت و استراحت در خانه بود اما به خاطر ذات‌شان که نمی‌گذاشت



چهره‌های ماندگار

۳۹۵

از کار خیر ولو برای مدتی کوتاه کناره بگیرند، پروتکل‌ها را رعایت نمی‌کردند اما ما هم می‌دانستیم با چه بیماری روبه‌رو هستیم. ایشان خودشان را وقف مردم کرده بودند و احتمالاً حذف این قسمت، زودتر از اینها ایشان را از پا در می‌آورد. حقیقتاً برای از دست دادن چنین کسی متأسفم. امیدوارم راه‌شان ادامه داشته باشد.»

■ مریم شاهچراغی ■

سرپرستار بخش شیمی درمانی بخش آنکولوژی

■ شناسایی و رفع مشکلات مردم هنگام شیمی‌درمانی ■

خانم شاهچراغی که مدت‌ها کنار مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی مشغول کار درمان بود، می‌گوید: «تأکید داشتند بین دیگران باشند و مانند یک مریض عادی با ایشان برخورد شود. وقتی برای اولین بار ایشان را به بخش شیمی‌درمانی آوردند، موضوع را فهمیدم. او می‌خواست با دیگر بیماران و همراهانشان در تماس باشد تا مشکلات مردم را کشف کند و گامی برای رفع و حل آن‌ها بردارد. و این درسی بود که تا ابد در ذهنم باقی خواهد ماند.»



■ کنایون امیرجلالی ■

مسئول مددکاری بیمارستان

■ غمخوار و ارادتمند مردم بود ■

برای خانم امیرجلالی گفتن کلمات تسلیت درگذشت مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی دشوار است. کوتاه و آرام تسلیت می‌گوید و بلافاصله می‌گوید: «دوستدار مردم بود، غمخوارشان بود. به همه ارادت داشت. با کادر درمان و بیماران و همراهانشان



به یک شکل رفتار می‌کرد. از نظرشان کسی بر کسی برتری نداشت. به هر بخش بیمارستان بروید، ردی از نیکوکاری ایشان دیده می‌شود. آنقدر خیرین به ایشان اعتماد داشتند که وقتی تصمیم می‌گرفتند قدمی بردارند، صداها نفر کنارشان با اعتماد کامل می‌ایستادند. در همان مدت بیماری هم چنین کردند.»

■ مریم زرچینی ■

مدیر خدمات پرستاری بیمارستان

■ می‌گفتند من مسئول حل مشکلات مردم ■

خانم زرچینی برای اولین بار مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی را در جلسه خیری بیمارستان دیده بود و طرحی از این مرد خیر در ذهنش نقش بسته بود که همچنان از آن یاد می‌کند. او می‌گوید: «خودش را مسئول می‌دانست. با تمام وجود می‌گفت من مسئول حل مشکل مردمم. اگر هم کاری انجام نمی‌داد، اتفاقی نمی‌افتاد اما چنان از صمیم قلب و با نگرانی درباره مشکلات بیمارستان و مردم حرف می‌زد که گویی تنها یک نفر در جهان مسئول حل این مشکلات است و او هم آقای هاشم سلیمی آشتیانی است. این روحیه و مسئولیت‌پذیری برای ما شگفت‌انگیز بود. تا جایی که در فرصتی کوتاه دستگاه بیهوشی اطفال را تهیه کردند و یکی از معضلات بزرگ بیمارستان به دست ایشان حل شد.»



چهره‌های ماندگار

۳۹۷

■ پرستو توحیدی ■

پرستار بخش امید

■ آنان که تردید را به تصمیم رسانده‌اند ■

پرستو توحیدی، پرستار بخش امید ۳ بیمارستان شریعتی هم که مدت‌ها کنار مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی بود، می‌گوید: «جملات از شرح محبت‌های ایشان عاجز است. او به هر کسی که می‌دید، از کارمند تا بیمار، توجه داشت. مشکلات بسیاری را در همان بستر بیماری حل کرد. حین درمان با بیماران تخت کناری حرف می‌زدند و همان‌جا از کمک مالی تا معنوی را ازشان دریغ نمی‌کرد.» این پرستار خوش‌ذوق در پایان حرف‌هایش این جملات زیبا را در وصف مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی خواند: «اندک‌شمارند آنان که بدانند بر روی صحنه زندگی از برای چه آمده و وارسته و بندگسسته از خویشتن خویش، در گستره‌ای از کردارهای نیک، همگان را به انسانیتی اصیل رهنمون کرده باشند. آری، نمی‌توان نگفت و ننوشت از آنان که عهده‌دار پژواک مهرورزی شده‌اند، آنان که تردید را به تصمیم رسانده و جوانه‌های کوچک انسانیت را بی‌خستگی پاسدار شده‌اند.»



■ آمنه حسین قادر ■

مسئول خدمات بیمارستان شریعتی

■ به خاطر شاد کردن دل نیروهای خدماتی بیمارستان ■

خانم حسین قادر خاطره بسیار خوبی از مرحوم سلیمی آشتیانی دارد. روز کارگر سال ۱۴۰۳ بود که به همت آقای هاشم سلیمی آشتیانی جشنی در بیمارستان برگزار می‌شود و تمام نیروهای خدماتی بیمارستان دور هم جمع می‌شوند. خانم حسین قادر



می‌گوید: «آن ساعت‌های شاد و پرنشاطی که بعد از مدت‌ها برای مان فراهم شد، هیچ‌وقت از ذهنم بیرون نخواهد رفت. هر بار که نام‌شان می‌آید به یاد دلخوشی تعداد زیادی نیروی خدماتی می‌افتم و دلم شاد می‌شود. او از ما حمایتی کرد که در ذهن مان هم نمی‌گنجید.»

■ شراره نیک‌گفتار ■

دبیر انجمن حمایت از بیماران و بیمارستان شریعتی تهران

■ یادے که در یادمان خواهد ماند ■

آقای هاشم سلیمی آشتیانی تنها یک خیر نبود، طبعی بود که دردها را درمان می‌کرد. چه آن زمان که در اوج سلامتی بود و پیوسته پیگیر رفع کاستی‌های کشور بود و چه آن زمان که در بستر بیماری نیز حواسش به بیمارانی بود که مانند او روی تخت بیمارستان دراز کشیده بودند، فکر و ذکرش مردم بود. نوشتن از عمق نگرانی‌های او کار آسانی نیست چرا که تمام زندگی‌اش را معطوف این راه کرده بود. هیچ لحظه‌ای از حضور او در مجامع و مراکز خیری صرف چیزی جز رسیدگی به امور مردم نشد. سمت مردم‌ایستاد و ماند و همان‌جا ایستاده جان به معبود تسلیم نمود. دامنه کمک‌های این مرد بزرگ به مجموعه بیمارستان شریعتی را شاید بتوان در فهرستی گنجانده اما روایت یک از هزاران است. در هر قدم و هر گفت‌وگویی مسئله‌ای را حل می‌کرد و خستگی نمی‌شناخت. وقتی حرف از مدد رسانی به بیمارستان بود، تجهیزات، گشایش بخش، مسائل کادر درمان و بیماران همگی برایش به یک اندازه مهم بود. باید آن مشکل را برطرف می‌کرد. و آرام نمی‌شد مگر با رسیدن به هدفش. در ابتدای کارها نوعی دلواپسی در رفتارش پیدا بود و در میانه کار جدیتی عظیم و در نهایت احساس راحتی. اما این راحتی لختی بیش نمی‌انجامید و سراغ مشکل دیگر می‌رفت. ما مردم ایران مرد بزرگی را از دست داده‌ایم و حالا ما مانده‌ایم و آثار ماتأخرش و یادش که از یادمان نخواهد رفت.



چهره‌های ماندگار

۳۹۹



بدرقه نور

آه، از این فصل غم انگیز. همان فصلی که شرح وداع با مهربان ترین خیرین است. این فصل از صبح روز دوم شهریور ۱۴۰۳ آغاز شد. همان لحظاتی که پیش از همه کادر درمان بیمارستان شریعتی تهران پس از چندین ماه تلاش تسلیم تقدیر شدند. برای لحظه ای همه چیز در سکوت و سیاهی فرو رفت جز هاشم سلیمی آشتیانی که با توشه ای از مهر به دیدار نور می رفت.



پیام تسلیت رئیس مجلس

■ محمدباقر قالیباف ■

ایشان شخصیتی شریف و پرتلاش و خدمتگزاری صدیق در امور نیکوکارانه و عام‌المنفعه بودند که اقداماتشان در ساماندهی فعالیت‌های خیر و خداپسندانه و ساخت مجتمع‌های آموزشی و درمانی به عنوان ذخیره صالح برجای خواهد ماند. ضمن عرض تسلیت درگذشت این مجاهد نیکوکار که این جانب در طول دوران خدمت در شهرداری تهران از نزدیک شاهد و ناظر فعالیت‌ها و تلاش‌های خیرخواهانه‌شان بوده‌ام، به جامعه آموزشی و درمانی، خیرین سلامت و مدرسه‌ساز کشور، آشنایان و خانواده‌گران قدر، برای ایشان که در آستانه اربعین حسینی دیار فانی را وداع گفتند آمرزش الهی و علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.



پرومائی‌مانگار



پیام تسلیت رئیس جمهور

■ دکتر مسعود پزشکیان ■

بسم الله الرحمن الرحيم
درگذشت انسانی وارسته و خیری نیک‌اندیش زنده‌یاد "سلیمی آشتیانی" موجب تأسف و تألم فراوان اینجانب شد.
بدون تردید خدمات ارزشمند این انسان متعهد و نیکوکار در عرصه‌های مختلف به ویژه در امر مدرسه‌سازی برای برقراری عدالت آموزشی، نکو یادگاری جاویدان برای ایران عزیز و باقیات صالحات ارزشمندی برای آن مرحوم خواهد بود.
اینجانب ضایعه درگذشت این خیر بزرگوار را به خانواده آن مرحوم و اعضای جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن فقید سعید رحمت و غفران الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت می‌نمایم.



پیام تسلیت وزیر کشور

■ اسکندر مؤمنی ■

این چهره ماندگار در ساماندهی و سازماندهی فعالیت‌های خیری نقشی بی‌بدیل ایفا کرد و مدرسه‌سازی خیری و حضور خیرین در حوزه سلامت و امنیت و حمایت از معلولان و بهزیستی را تعریف جامعی بخشید و رد پای نیک‌اندیشی و خیری او در حوزه‌های مختلف اداره کشور و زدودن غبار محرومیت از خانواده‌ها و محله‌ها و شهرهای کم‌برخوردار، تا ابد ماندگار خواهد بود.



پیام تسلیت وزیر آموزش و پرورش

■ علیرضا کاظمی ■

باور از دست رفتن نیکوکاری مردم دوست و وطن پرست، سخت است، او که چراغ امید و شوق به زندگی را در فرزندان این مرز و بوم برافروخت، او که در مدیریت و اجرا، مرد میدان‌های سخت و بزرگ بود و در همدلی با مردم و خیرین، سنگ صبوری مهربان و با صلابت. با پذیرش اراده و مشیت الهی، این ضایعه تلخ و غم‌بار را به بیت مکرم آن مرحوم، دوستان و یارانش، به خصوص جامعه فخریه خیرین مدرسه‌ساز تسلیت عرض نموده و از پیشگاه خالق متعال علو درجات برای آن یار سفرکرده و صبر و شکیبایی برای بازماندگان مسئلت دارم.



پیام تسلیت وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

■ احمد میدری ■

زنده یاد سلیمی آشتیانی، با بیش از سه دهه فعالیت مستمر و شبانه‌روزی در عرصه‌های مختلف خیر از جمله مدرسه‌سازی و سلامت و بهزیستی در اقصی نقاط کشور به جای مانده و او با کوله باری پر بار از برکات و خیراتی که برجای گذاشت سربلند و سرافراز و سبکبال به دیدار معشوق شتافت. این چهره ماندگار نیکوکار که سالیان عمرش با عشق به ائمه اطهار^(ع) و خدمتگزاری به اهل بیت^(س) طی شد، سرانجام در آستانه اربعین سرور و سالار شهیدان کربلا به ملکوت اعلی پیوست.



پیام تسلیت نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی

■ مجتبی رحماندوست ■

بازگشت همه به سوی اوست
درگذشت خیر گرامی مرحوم مغفور حاج هاشم سلیمی آشتیانی را به خانواده ایشان و جامعه خیرین کشور تسلیت عرض می‌کنم و آرزو دارم این فقید سعید با حضرت اباعبدالله الحسین^(ع) محشور گردند.





■ خدا حافظ اے داغ بر دل نشسته ■

● مراسم تشییع و خاکسپاری

دوشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۳

ساعت حوالی ۹:۳۰ است که وارد خیابان مجاهدین اسلام می شویم؛ مقصد ما حسینیه فاطمیه، یکی از قدیمی ترین حسینیه های منطقه ۱۲ است که سال هاست محل برگزاری مراسمات عزاداری سیدالشهداء و اهل بیت علیهم السلام است.

طبق انتظار از ابتدای خیابان مجاهدین اسلام تا محل حسینیه، با تاکسی نباید بیش از ۲-۳ دقیقه راه باشد، اما کمی که جلوتر می رویم و نرسیده به چهارراه آسردار، ترافیک عجیب و غریبی به چشم می خورد؛ به نظر می رسد جلوتر خبری است؛ شاید یک تصادف ساده یا یک تحصن در مجلس که باعث ایجاد چنین ترافیکی شده اما وقتی جلوتر می رویم و ساختمان حسینیه فاطمیه از دور خودنمایی می کند، همه چیز مشخص می شود؛ چند ده بنر تسلیت کوبیده

شده به دیوار، چند تاج گل و جماعتی سیاه پوش که مقابل این حسینیه صف کشیده اند؛ تازه متوجه می شویم که دلیل ترافیک این ساعت روز چه بوده! جمعیت بسیار زیادی مقابل و درون حسینیه دیده می شوند. اینجا، مراسم تشییع یکی از خیرین شهر تهران و از عاشقان اهل بیت است؛ آقای هاشم سلیمی آشتیانی.



مردی حدوداً ۶۶ ساله که بیش از ۴ دهه از عمرش را صرف مدرسه سازی، بیمارستان سازی، کمک به بیماران و معلولین، بهزیستی و... کرده و علاوه بر آن، یکی از پای ثابت های کمک به هیئات و مجالس عزای ابا عبدالله الحسین بوده است؛ از چهره افراد حاضر در مراسم تشییع هم به خوبی می توان

فهمید که حاج هاشم در زندگی اش چه کارهایی کرده؛ هم روحانی به چشم می خورد، هم کت شلواری؛ هم هیئتی و روضه ای برای آخرین وداع آمده هم کسبه بازار و... در گوشه ای از خیابان هم چند معلول روی ویلچر نشسته اند و برای قدردانی از زحمات این خیر، خود را به حسینیه فاطمیه رسانده اند. دسته گل ها و بنرها هم با زبان بی زبانی از یک عمر کار خیر آقا هاشم می گویند؛ بنیاد خیریه دانش، موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا، خیرین صنف کیف و چرم، بهزیستی و...

ساعت حوالی ۱۰ صبح است که پیکر او با آمبولانس های مخصوص بهشت زهرا به حسینیه می رسد؛ رفقا و همکارانش به همراه فرزندان و خانواده، گوشه ای از پیکر را به دوش می گیرند و با نوای مشهور «لا اله الا الله» او را به داخل می برند. همه چیز برای برگزاری نماز میت آماده است، در داخل حسینیه جا برای سوزن انداختن نیست، فاصله بین صف اول نمازگزاران با پیکر نیز کم تر از یک قدم است؛ مجری، پشت بلندگو قرار می گیرد و با صدای بلند از همه حضار درخواست می کند تا نظم را رعایت کنند، چند قدمی عقب تر بروند و به اعضای خانواده مرحوم اجازه بدهند به صف اول برسند؛ حجت الاسلام شاکری اقامه نماز میت را می بندد و جمعیت حاضر با صدای بلند



چهره های ماندگار

اولین الله اکبر را تکرار می کنند؛ «الله اکبر».

به یاد دارم که یکی از دوستان قدیمی اش تعریف می کرد که آقای هاشم سلیمی آشتیانی، عاشق نماز اول وقت بود و نمازش ترک نمی شد؛ حتی تعریف می کرد که کارش را پس از قرائت نماز صبح آغاز می کرد و تا پاسی از شب به دنبال کارهای خیرخواهانه بود تاگرهی از مشکلات نیازمندان باز کند؛ باورمان نمی شود، داریم با آقا هاشم، خدا حافظی می کنیم؛ روز سختی است! نماز میت ۵ الله اکبر دارد اما یک عبارت از آن بیش تر از هر چیز دیگری دل ها را می سوزاند و آن هم «اللهم إنا لنعلم منه إلا خيراً» است؛ پیش نماز وقتی به این عبارت می رسد هم صدایش را قرص و محکم تر می کند و هم تن صدا را بالا می برد تا حتی آخرین نفر حاضر در صف در انتهای حسینیه هم آن را بشنود و تکرارش کند؛



صدای آه و ناله نمازگزاران بالا می رود. پیش نماز هم رندی می کند و دوباره عبارت را با صدای بلندتر تکرار می کند و دوباره صدای گریه و هق هق ها بالا می رود. نمی دانم در این لحظات چند نفر کارهای خیر او را از مقابل نظر می گذرانند اما حتماً چند نفری پیدا می شوند که به یاد کارهای نیک او، گره گشایی هایش از مردم و کمک های مستمرش به معلولین و محرومین و نیازمندان بیفتند؛ کارنامه حاج هاشم پر از کارهای این چنینی است؛ امیدوارم در آن دنیا دست گیرش شوند.



مگر می شود مجلس عزای نوکر اهل بیت باشد و روضه سیدالشهدا نخواند؟! آن هم در شرایطی که تنها یک روز از اربعین گذشته و حاج هاشم در همین ایام جان سپرده است؟ بلافاصله بعد از نماز، یکی از مداحان حاضر، چند دقیقه ای میکروفون به دست می گیرد و چند خطی روضه سیدالشهدا می خواند. سوزناک هم می خواند.

در حین روضه خوانی، تعدادی از جوان ترها پیکر حاج هاشم را از روی زمین بلند می کنند و مراسم تشییع آغاز می شود؛ حالا دیگر خیابان مجاهدین اسلام، از میدان بهارستان به سمت میدان شهدا با همکاری پلیس بسته شده و قرار است آخرین وداع با آقا هاشم انجام شود.



چهره های ماندگار



چهره‌های ماندگار

۴۱۱





■ مردی که برای خدا کار می‌کرد ■

گزارش مراسم ختم

سه شنبه سوم شهریور ۱۴۰۳

همین دیروز بود که حاج هاشم سلیمی آشتیانی روی دست‌ها تشییع شد و جمعیت بسیار زیادی از دوستان و رفقای برای آخرین بدرقه‌اش به حسینیه فاطمیون آمدند. مراسمی که در کمال احترام به این خیر مهربان شهر تهران برگزار شد و او را به سوی خانه ابدی بدرقه کرد. اما امروز، مراسمی برای یادبودش در حسینیه انصارالحسین^(ع) برگزار شد. تاکنون به یاد ندارم در مراسمی رفته باشم و برای ورود به محل برگزاری و رسیدن به صاحب عزا اینگونه در صف بایستم، تاکنون به یاد ندارم برای خروج از مراسم ختم و عرض تسلیت مجدد به فرزندان متوفی در صفی چنین طولانی ایستاده باشم و حتی به یاد ندارم که در مراسمی چنین جمعیت انبوهی را ببینم، اما دیروز تمام اینها را تجربه کردم. جمعیت بسیار زیادی خود را به حسینیه

انصارالحسین^(ع) واقع در بزرگراه محلاتی رسانده بودند تا به خانواده‌ای تسلیت بگویند که عزیز سفرکرده‌شان از اعظم خیری کشور بود. از همان دقایق اولیه به وضوح می‌شد فهمید فردی که به تازگی درگذشته و مراسم ختمش در اینجا برگزار می‌شود، انسان بزرگی بوده است؛ تنها کافی بود چند دقیقه‌ای وقت بگذارید و عبارات نوشته شده روی دسته‌گل‌هایی را که مقابل حسینیه صف کشیده بودند، بخوانید. جالب اینجاست که هیچ کدام از این گل‌ها طبیعی هم نبودند. چرا؟ پاسخ روشن است؛ مراسم ختم انسانی خیر هم با کنشی خیرخواهانه همراه است و هزینه‌های چند صد میلیونی دسته‌گل‌های طبیعی صرف خرید ویلچر برای معلولان نیازمند شده است؛ معلولی که معلوم نیست کجای ایران زندگی می‌کند، نامش چیست و چرا معلول شده، اما از باقیات صالحات مردان خیر بزرگ ایران بهره‌مند خواهند شد. در این بین جمعی از مسئولین هم دسته‌گل‌هایی فرستاده بودند؛ از محمد باقر قالیباف رئیس مجلس گرفته تا وزیر کشور، وزیر کار، وزیر آموزش و پرورش و وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد و قاری هم هوشمندانه سراغ آیه‌هایی رفته بود که رنگ و بویی از کمک به دیگران و کار خیر در آنها به چشم می‌خورد؛ انتخابی هوشمندانه‌ای. بعد از پایان تلاوت قرآن، سیدرضا نواب، چهره نام‌آشنای تلویزیون و مجری بسیاری از برنامه‌های مذهبی رسانه ملی پشت تریبون رفت و ضمن تسلیت درگذشت زنده‌یاد هاشم سلیمی آشتیانی به همه حاضران خیرمقدم گفت. در ادامه، نوبت به مداحی چند تن از ذاکران اهل بیت رسید و با دعوت مجری یکی پس از دیگری پشت تریبون حاضر شدند و به ذکر مصیبت اهل بیت پرداختند. مداحان جلسه نیز خوش ذوق بودند و از فرصتی که در اختیار داشتند، برای ذکر ویژگی‌ها و کارهای آن مرحوم استفاده



چهره‌های ماندگار

۴۱۳

می‌کردند؛ یکی از مدرسه‌سازی‌اش گفت، دیگری از بسیج کردن خیرین برای تأسیس یک مؤسسه خیریه جدید و دیگری از خرید ویلچر برای معلولان و راهی کردن سالیانه ۸۰۰ نفر از معلولان به مشهد مقدس می‌گفت.

سپس حجت الاسلام غروی برای ایراد سخنرانی دعوت شد و صحبت‌های خود را با این عبارت آغاز کرد: «مجلس امروز به احترام یکی از خدمتگزاران به این سرزمین برپا شده است. از نظر کمیت، جلسه بسیار بالاست اما بالاتر از آن، کیفیت این مجلس است. شخصیت‌های بزرگی در اینجا حضور دارند که برخی از آنان به اندازه هزار نفر اثرگذار هستند.» وی به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد و گفت: «حدیث مشهوری از پیامبر اسلام داریم که به خوبی بیانگر اهمیت کارهای خیرخواهانه‌ای است که خیرین عزیزی چون حاج هاشم سلیمی آشتیانی در طول عمر

خود انجام داده‌اند. **«الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ تَعَالَى فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالُ اللَّهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا وَمَشِيٍّ مَعَ أَخٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَّتِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»** همه خلق، عیال خداوند هستند، پس محبوب‌ترین خلق به درگاه خدا کسی است که به عیال خدا سودی رساند یا خانواده‌ای را خوشحال کند یا در پی برآوردن حاجت برادر مسلمان‌اش باشد که این نزد خدا از اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام محبوب‌تر است.» حجت الاسلام غروی بر پایه این حدیث صحبت‌هایش را ادامه داد و گفت: «این حدیث به خوبی بیانگر اهمیت انجام کارهای خیرخواهانه است و هر کاری که قلب مردم را خوشحال کند دارای اجر و پاداش است. امروز باید به داد این مردم رسید و مشکلی از مشکلات‌شان را کم کرد. در این مسیر، بهترین آدم‌ها کسانی‌اند که به داد مردم برسند.»

وی اضافه کرد: «در شرح احوال حضرت داود می‌خوانیم که از خداوند متعال درخواست محبت او را کرد. پرودگار خطاب به او گفت، "اگر محبت مرا می‌خواهی دو کار را انجام بده؛ اول آنکه بندگان مرا ببخش و اگر کسی کار اشتباهی کرد

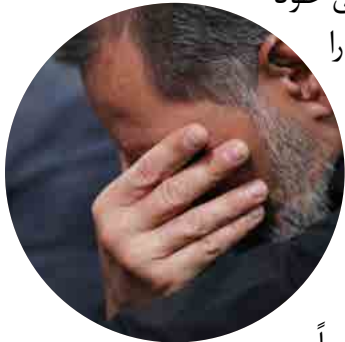


از او بگذرد و دوم آنکه اگر دیدی کسی مرا دوست دارد بدون اینکه به او توجه کنی به او خدمت کن." باید اذعان کنم که حاج هاشم سلیمی آشتیانی هر دوی این ویژگی‌ها را داشت و آن را در عرصه عمل نیز به انجام رسانده بود.

این خطیب و سخنران با نقل یک خاطره از ماجرای آشنایی خود با آن مرحوم گفت: «سال‌ها پیش بود که در مجلسی ایشان را دیدم؛ بنابر دلایلی از ایشان بسیار عصبانی بودم و با ادبیات تندی شروع به صحبت با وی کردم؛ حاج هاشم بسیار زیرک بود و تا دید من عصبانی هستم، لب به سخن گشود و با زبانی نرم و قشنگ شروع به پاسخ‌گویی‌های من کرد. بعد از این صحبت‌ها من منبر رفتم و با خود فکر می‌کردم که بعید است بعد از آن لحن من، پای منبرم بنشیند و حتماً

مجلس را ترک خواهد کرد، اما او نرفت و به کل صحبت‌هایم گوش کرد. بلافاصله بعد از پایان جلسه، مرا صدا زد و نزدیک به ۴۵ دقیقه با هم صحبت کردیم. همان برخورد و همان جلسه زمینه‌ساز نزدیک به دو دهه رفاقت نزدیک ما با یکدیگر شد. در همان جلسه از او یاد گرفتم که چگونه می‌توان انسان‌ها را بخشید.»

ساعت حدوداً ۱۷:۴۵ دقیقه است که مراسم ختم مرحوم سلیمی آشتیانی به پایان می‌رسد. مقابل درب خروجی همچنان شلوغ است و حاضران یکی یکی به صاحبان عزاتسلیت می‌گویند. از حسینی‌ه بیرون می‌آیم و باز هم تونلی از دسته‌گل‌ها مقابلم است. دسته‌گل‌هایی که دوباره جمع می‌شوند و در مراسم فرد دیگری علم می‌شوند. با این کار خداپسندانه از اسراف میلیون‌ها تومان پول جلوگیری شد و به جایش نیازی از نیازهای محرومان تأمین می‌شود. حاج هاشم رفت اما یاد و خاطره او همیشه پابرجاست. کارهای خیر او توشه راهش است و بناها و اقداماتش تا ابد برایش باقیات‌الصالحات است. در اینجا یک بیت از شعر سعدی شیرازی بیش از هر زمان دیگری در ذهنم رژه می‌رود: «سعدی‌ا مرد نکونام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرند»





چهره‌های ماندگار

۴۱۷



همچون آغوشی مهربان، آماده استقبال از عزیزی بود که آمده بودند تا آخرین وداع را با مردی که زندگی اش وقف خدمت به جامعه بود، به جا آورند. نسیم صبحگاهی آرام در میان درختان سر به فلک کشیده، صدای نجیبانه ای از برگ ها برمی خاست، گویی خود طبیعت نیز در این غم بزرگ همدرد بود.



در ساعت ۷:۲۰، دو نفر فیلم بردار به محل رسیدند تا لحظات این وداع بزرگ را ثبت کنند. اما در میان تمام این جنب و جوش ها، سوالی پرسیده شد: «این مراسم برای مرحوم سلیمی است؟» و پاسخی که در دل ها داده شد، تنها با اشک همراه بود.

همسر و فرزند مرحوم پیش از حضور سایرین در مراسم، به آرامی به سمت قبر نیکوکار خود حرکت کردند. همسرش با قلبی پر از اندوه و دستانی لرزان، به قبر بی نشان نزدیک شد. صندلی ای برای او فراهم کردند و او به آرامی بر آن نشست؛ شاید تا سنگینی این اندوه را تحمل پذیرتر کند. او که در طول زندگی، به نیت ۱۴ معصوم، ۱۴ قبر در قطعه ۷۶ بهشت زهرا خریداری کرده بود، اکنون آرامگاه ابدی خود را در کنار پدر و مادر مهربانش برگزیده است. گویی روح او، پس از سال ها تلاش و خدمت، به خانه اصلی خود بازگشته است.

در وصیت نامه اش، او خواسته بود تا در کنار پدر و مادرش آرام گیرد. این وصیت، نمادی از پیوند عمیق او با خانواده و ریشه هایش است. گویی وی می خواست در آخرین لحظات زندگی، به ریشه های خود بازگردد و در آغوش خاک، به آرامش ابدی برسد.

قبرهای دیگر را نیز به بستگان و آشنایان خود بخشیده بود و به آن ها گفته بود پولی را که قرار بود برای این قبرها پرداخت کنند، خرج کار خیر نمایند. این کار بزرگ، نشان از روح بزرگ و بخشنده او دارد. او می خواست که این روحیه نیکوکاری در دل ها زنده و جاویدان بماند.



■ چه سان هفت روزی که هفت سال گذشت ■

● مراسم عزاداری هفتمین روز درگذشت در تهران

نهم شهریور ۱۴۰۳

در قلب تهران، داستان مردی نهفته است که با هر قدمش بر این خاک، نیکی و انسانیت را به جا می گذاشت. هاشم سلیمی آشتیانی، خیری که زندگی اش را وقف ساختن آینده ای روشن برای کودکان و نیازمندان کرد، حالا در سکوت بهشت زهرا آرامیده است. او مردی بود که هر آجر از مدرسه هایی که می ساخت، با عشق و فداکاری اش آمیخته بود، و اکنون در میان خاطرات، نام او همچنان می درخشد.

در مراسم هفتم آن مرحوم دوستان و خانواده گرد هم آمدند تا با یکی از بزرگ ترین خیران مدرسه ساز ایران، مرحوم هاشم سلیمی آشتیانی، وداع کنند؛ مردی که دست هایش همواره بذر دانایی و محبت می کاشت و لبخندش، نور امید را در دل های بی شمار کودکان این سرزمین زنده نگه می داشت.

در قطعه ۷۶ بهشت زهرا، صندلی ها و سایه بان هایی چیده شده بود که



چهره های ماندگار

از ویژگی‌های بی‌نظیر او گفت: «هر پنجشنبه به بهشت زهرا می‌آمد، با صدای خوبش برای مادرش روضه می‌خواند و همیشه در خدمت مستضعفان بود. او مردی بود که هیچ‌گاه از یاد نخواهد رفت.»

این مراسم، نه تنها یادآور از دست دادن یک انسان بزرگ، بلکه تقدیر و تحسینی از زندگی پر از عشق و خدمت به جامعه بود. مردی که با نیکوکاری‌اش، نه تنها دنیایی از دانش و علم برای نسل‌های آینده ساخت، بلکه در قلب‌ها نیز مدرسه‌ای از محبت و انسانیت بنا نهاد.

با رسیدن ساعت ۸ صبح، جمعیت دوستان و بستگان نیز با گام‌های سنگین و دل‌های آکنده از غم، به آرامی به محل مراسم آمدند. مراسم با قرائت قرآن و زیارت عاشورا آغاز شد، و مداح با صدایی لرزان اما مطمئن گفت: «ما همه دل‌های خود را به یاد این چهره نورانی و خیر محترم پر از غم کرده‌ایم؛ مردی که اکنون در کنار اهل بیت و حضرت اباعبدالله جای دارد.»

مداح ادامه داد که بسیاری از دوستان مرحوم خواسته بودند نامشان در مراسم ذکر نشود؛ چرا که روحیه‌ای که در این خیرین بزرگ وجود داشت، همواره فروتنی و گمنامی بود. او نقل قولی از حاج هاشم به یاد آورد: «اگر کاری می‌کنم، فقط برای این است که باری از دوش امام زمان بردارم.»

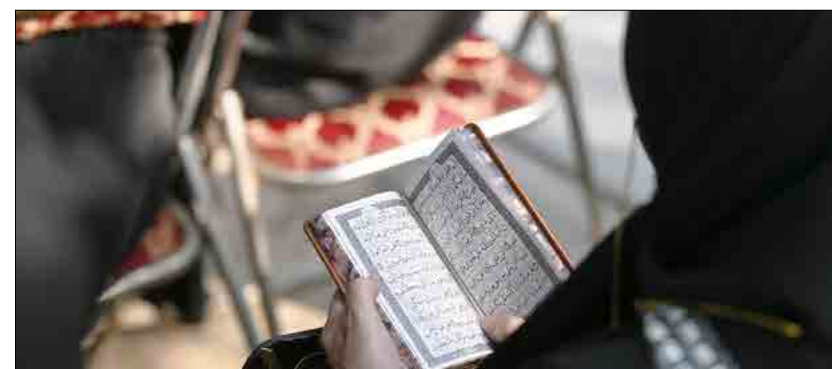
در میان این حزن و اندوه، قاب عکسی بزرگ از مرحوم توسط بستگان به مجلس آورده شد و درست مقابل مزار او و حضاری که بر صندلی‌ها نشسته بودند، قرار گرفت. قاب عکس دیگری نیز بود که روی آن نوشته شده بود: «یاد و خاطره آقای هاشم سلیمی آشتیانی، یار و یاور دانش‌آموزان گرامی باد» و پیام رئیس‌جمهور نیز بر بالای آن حک شده بود.

مداح با بغضی در گلو ادامه داد: پارسال با هم به آشتیان می‌رفتیم؛ به زیارت اهل قبور می‌رفت و حتی خودش گاهی در قطعات بهشت زهرا حاضر می‌شد. سه روز پیش، یکی از بستگان در خواب دید که حاج هاشم به صورت تندپسی از نور با فرشتگانی در کنار خود ظاهر شد؛ فرشتگانی که در کاسه‌هایشان طلا و جواهرات بود. وقتی پرسیدند این‌ها چیست، پاسخ داد که این‌ها همان صلوات‌هایی است که مرحوم می‌فرستاد.

در ادامه مراسم، محمدرضا کارگری، نایب رئیس مجمع خیرین کشور، و شهاب سلیمی، برادرزاده مرحوم، هر یک از خاطرات و ویژگی‌های برجسته مرحوم گفتند. کارگری با اشک در چشمانش گفت: جسم حاج هاشم در این خاک آرام گرفته، اما یاد و خاطره او تا ابد در ذهن‌های ما زنده خواهد ماند.

شهاب سلیمی نیز با اشاره به تصمیم مرحوم برای دفن در کنار پدر و مادرش،





پس از تلاوت قرآن، جواد فولاد خواه؛ مداح اهل بیت با سرودن شعری زیبا، به توصیف فضایل و مناقب مرحوم سلیمی آشتیانی پرداخت. این شعر، مرثیه‌ای بود بر روح بلند مردی که عمر خود را وقف خدمت به خلق کرده بود:

سلیمی خیری بی ادعا بود

هر آنجا که نیازی دیده می‌شد
سلیمی فاطمی و حیدری بود
سلیمی گرچه خود درد آشنا بود
چه ختم با شکوهی برگزار است
گذرا از مال خویش امر الیمی است
رئیس جمهور و مسئولین برایش
بله خالی شد ایران از وجودش
میان سیلی از این قدرشناسی
چرا گفتند فقط مدرسه می‌ساخت
به بهداشت و سلامت پیشقدم بود
سفرهای خراسان یادتان رفت
جهاز نو عروسان یادتان هست
به گلریزان افراد نگون بخت
همیشه اعتبارش در میان بود
چه گویم الکن است شعر و زبانم
به معلولین و ایتام تسلیت باد
بگفتا طالقانی صادقانه
خلاصه که یلی از دست رفته
گواهم رفتنش در اربعین است
در ایام عزای شاه خوبان
خوشا فردی که در عمرش مفید است

سلیمی بی ریا آماده می‌شد
برای ناامیدی‌ها دری بود
ولیکن رهروی شیر خدا بود
بلی شهر من امروز داغدار است
ز هر میلیون یکی همچون سلیمی ست
پیام دادند که خالی گشته جایش
ولی صدها نشان مانده ز جودش
سوالم اینکه اورا می‌شناسی؟
نگفتند هرکجا خیر بود می‌تاخت
ولی در وصف او این جمله کم بود
کفالت بر یتیمان یادتان رفت
حمایت از مریضان یادتان هست
به سیل و زلزله و دوره سخت
هماره نام او ورد زبان بود
چه گویم؟ تسلیت بر آشتیانم
به محرومین گمنام تسلیت باد
نداریم همچو هاشم در زمانه
که می‌دانم یقین سر مست رفته
مسیر یار مظلومان همین است
پرید از خاک سوی حی یزدان
خوشا فردی که در مرگش سعید است



مرثیه‌ای برای ستاره فراموش نشدنی خیرخواهی

مراسم هفتم در مصلا آشتیان

عصر نهم شهریور ۱۴۰۳

در روزهای سوگواری، شهر آشتیان با قلبی مالا مال از اندوه، مراسم هفتمین روز درگذشت مرحوم آقای هاشم سلیمی آشتیانی، خیر نیک اندیش و انسان دوست را برگزار کرد. مصلی شهر، مملو از جمعیتی بود که آمده بودند تا آخرین وداع را با مردی بزرگوار ادا کنند.

حضور پرشور مردم، مسئولان شهرستانی و استانی از جمله فرماندار و استاندار، بر اهمیت جایگاه این مرد نیک در دل‌ها دلالت داشت. آیاتی که با صدایی دلنشین از دل قرآن برمی‌خاست، فضای معنوی مراسم را دوچندان می‌کرد. تلاوت آیات ۳۱ تا ۴۰ سوره نبا و سپس سوره ماعون، روح حاضرین را به آسمان‌ها برد.

خوشا آنکه علی باشد مرا مش
چه خوش باشد به وقت احتضارم
بیا مرگ مرا راحت ترش کن
علی جان گرنیایی من چه سازم
شب اول که از دنیا برفتم
شبی که ظلمت و بی‌نور و سرد است
فقط مولا تواند دست گیرد
و گرنه باز هم جسمم بمیرد
زمانی که نکیر و منکر آید
بگویم که بگوئید حیدر آید
بگویم لذت عالم همین است
که مولایم امیرالمؤمنین است"



مداح در این شعر به ابعاد مختلف شخصیت مرحوم سلیمی اشاره کرد و از خیرخواهی‌های بی‌شمار او در زمینه‌های مختلف از جمله مدرسه‌سازی، کمک به محرومان، حمایت از بیماران و... سخن گفت. او با بیان اینکه «سلیمی گرچه خود درد آشنا بود/ ولیکن رهروی شیر خدا بود»، به مقام

والای این انسان وارسته اشاره کرد.

در ادامه مراسم، روضه حضرت سکینه (س) توسط مداح اهل بیت خوانده شد و حاضران در سوگ این مصیبت بزرگ اشک ریختند.



در بخش دیگری از مراسم، مهندس علی چنگی، رئیس شرکت چراغ‌سازی مدرن، با بیان خاطراتی از مرحوم سلیمی، به بیان ابعاد شخصیتی این مرد بزرگ پرداخت. او با تأکید بر اینکه این ضایعه برای آشتیان نیست برای کل کشور و برای جامعه بشری است، به اهمیت نقش مرحوم سلیمی در جامعه اشاره کرد.

چنگی با بیان اینکه «بعضی از چهره‌ها، ستونی در زمین هستند که تا داریم قدر نمی‌دانیم»، به جایگاه والای مرحوم سلیمی در بین مردم اشاره کرد. او همچنین از سخاوت و دستگیری مرحوم سلیمی در مواقع بحرانی یاد کرد.

مراسم هفتم مرحوم سلیمی آشتیانی، تنها یک مراسم عزاداری نبود. بلکه فرصتی بود برای تجلیل از مردی که عمر خود را وقف خدمت به خلق کرده بود. او ستاره‌ای بود که در آسمان خیرخواهی درخشید و با خاموشی‌اش، جامعه را در ماتم فرو برد.



چهره‌های ماندگار

۴۲۷





■ چهل شب چشم من با گریه خو کرد ■

● گزارش مراسم چهلمین روز درگذشت

پنجشنبه دوازدهم مهر ۱۴۰۳

مراسم اربعین جای دیگری ادامه دارد و همگی به سمت حسینیّه انصارالحسین^(ع) در قلب تهران حرکت می‌کنیم.

اینجا شهادت به ولایی و حسینی بودن حاج هاشم می‌دهد. این حسینیّه باصفا سال‌های سال بود که در محرم‌ها و رمضان‌ها و فاطمیه‌ها شاهد، اشک ریختن حاج هاشم برای حضرت ارباب و اهل بیت^(ع) بود. مصائب اهل بیت^(ع) درد ماندگار حاج هاشم بود و هر بار که صدای پای مراسم عزای حسینی می‌آمد، حاج هاشم به خود دلخوشی می‌داد که؛ خدا را شکر که بار دیگر عزادار حسینم.

حسینیّه شلوغ است. اینجا هر کسی که قرابتی با حاج هاشم داشت، حاضر شده تا با ذکر و قرآن و حدیث، تسلی پیدا کند.

نخستین برنامه دعای کمیل است که به صورت جمعی خوانده می‌شود، به یاد مراسم دعا‌های کمیلی که حاج هاشم بانی آن بود.

دعا تمام و فاتحه‌ای قرائت می‌شود. نمی‌دانم کدام خوش سلیقه‌ای پیشنهاد

داده تا بخشی از صدای حاج هاشم سلیمی آشتیانی پخش شود؛

"شکر خدا فقط این نیست که دستمان را ببریم طرف آسمان و شکر کنیم. اینها زمانی ارزش دارد که به خلق خدا خدمت کنیم. اگر کسی در زندگی خودش بتواند این سه موضوع را هضم کند که من از کجا آمده‌ام، به کجا آمده‌ام و کجا می‌خواهم بروم، خیلی زندگی برای او آسان می‌شود. خدا می‌گوید بدانیم چه کار می‌کنیم، بدانیم وقتی اسم جنازه را روی ما گذاشتند، مردم می‌گویند؛ چی گذاشت و فرشته‌ها می‌گویند؛ چی آورد. خدا کند آن موقع دستمان پر باشد و با دست پر نزد خدا برویم. خیلی زود دیر می‌شود."

این صحبت‌ها که از بلندگو پخش شد، همه‌ها قطع شد و شاید حاضران در کنار اشک ریختن، به این فکر فرو رفتند که تا خیلی زود دیر نشده، بدانند از کجا آمده‌اند، به کجا آمده‌اند و کجا می‌خواهند بروند.

این تمام عقیده و مرام حاج هاشم سلیمی آشتیانی بود.

مداحی می‌شود و با ذکر مصیبت اهل بیت^(ع)، اشک‌ها بر گونه‌ها جاری می‌شود و برای دوستان و آشنایان بهانه‌ای می‌شود که بی‌تکلف برای حاج هاشم و نبود او گریه کنند.

دقایقی بعد، حاج محمد حسین رضایی، مدیرعامل موسسه خیریه رحمت واسعه و از پیشکسوتان خیرین کشور و از همراهان حاج هاشم سلیمی آشتیانی در جامعه خیرین حامی معلولان کشور، دقایقی سخنرانی کرد.

او گفت: «به گفته خدا هیچ کس نمی‌داند که فردا کجاست و نه می‌داند روزی اش کجاست. در قرآن خدا می‌گوید؛ کسی که به دنیای آخرت می‌آید باید با قلب سلیم بیاید و قلب سلیم یعنی قلب بدون غل و غش. ما باید زندگی مرحوم سلیمی آشتیانی را برای خودمان الگو و عبرت قرار دهیم و اگر زندگی او الگوی ما باشد، یعنی اینکه خداوند به من توفیق داده است، و اگر قلب دنبال چیز دیگری است باید رویه خود را تغییر دهیم. اینجا که هستیم خیلی با سرعت می‌گذرد. چه کسی فکر می‌کرد این اتفاق به این مرد عزیز



چهره‌های ماندگار

۴۳۱

را به همراه ۲۰۰ نفر همراه آنان هر ساله و برای ۲۰ سال متوالی به مشهد برای زیارت امام رضا^(ع) ببرد و همه را در صحت و سلامت کامل بازگرداند.

سخنرانی‌ها و مجلس اربعین آقای هاشم سلیمی آشتیانی با اطعام حاضران در مراسم به پایان می‌رسد.

به وقت خدا حافظی به پسرانش دوباره تسلیت می‌گوییم و این زمزمه در ذهن و دل می‌چرخد که برای حاج هاشم سلیمی آشتیانی یس و الرحمن بخوانیم تا خدا بداند قدر داریم.



چهره‌های ماندگار

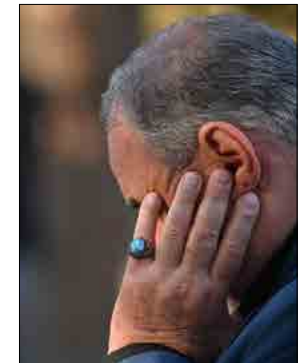
۴۳۳

رخ دهد که قوی بود و فعال و حساس. این را باید الگو قرار دهیم و از خود پرسیم؛ آیا من به عنوان اینکه انسان هستم دگردوستی مؤثری در مجموعه زندگی خودم داشتم و می‌توانم برای دیگرانی که مشکل دارند کاری کنم؟ این صحبت‌های سخنران که درباره نقش و مسئولیت انسان درباره زندگی هم نوعان خود بود و به نوعی مانیفست و جهان بینی حاج هاشم سلیمی آشتیانی محسوب می‌شد، عمیقاً بر دل و جانمان نشست.

حاج محمد رضا کارگری، قائم مقام مجمع خیرین کشور و جامعه خیرین حامی معلولان کشور، خیر نام آشنا و دوست و همراه ۴۰ ساله حاج هاشم سلیمی آشتیانی در انجام امور خیری، دیگر سخنران مراسم بود که گفت: «مدرسه سازی و خیرین مسکن ساز و خیرین سلامت و خیرین حامی معلولان را با هم شروع کردیم. او زلفش را گره زد و خدایی شد و از یک حجره دار و کاسب ساده بازار به این درجه اعلای رسید. بارها می‌گفت: زندگی فاصله اذان تا نماز است و در این فرصت کوتاه باید کاری کنیم که جاودانه شویم و او واقعاً جاودانه شد.

اکثر آکلریزان‌ها را با هم برگزار می‌کردیم اما در مجامع خیری کشور، هاشم سلیمی آشتیانی تک بود و بدیل نداشت. حالا باید بنیاد هاشم سلیمی آشتیانی را ایجاد کنیم تا بتوانیم مقداری از کار او را با حضور چند نفر نخبه انجام دهیم. او آنقدر آبرو و اعتبار داشت که هر سال صدها نفر با دعوت او می‌آمدند و کمک‌های بسیاری برای مجامع جمع می‌شد. الان کسی در جمع خیرین نداریم که روی صدها نفر شناخت داشته باشند که هر سال برای نیازمندان کمک جمع کند.

برای فوت او رئیس جمهور، رئیس مجلس، وزرا و بزرگان پیام دادند. چرا، چون او به یقین رسیده بود. حاج هاشم به مرحله‌ای رسیده بود که با هیچ رسانه‌ای صحبت نمی‌کرد زیرا شخصیت او اوج گرفته بود. در بزرگی کار حاج هاشم همین بس که چه کسی می‌تواند ۸۰۰ معلول ذهنی و حرکتی و نابینا



چهره‌های ماندگار

۴۳۵





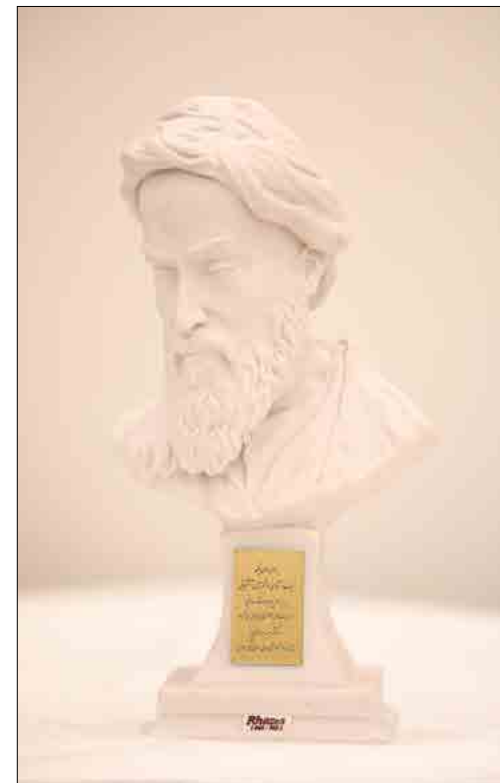
چهره‌های ماندگار

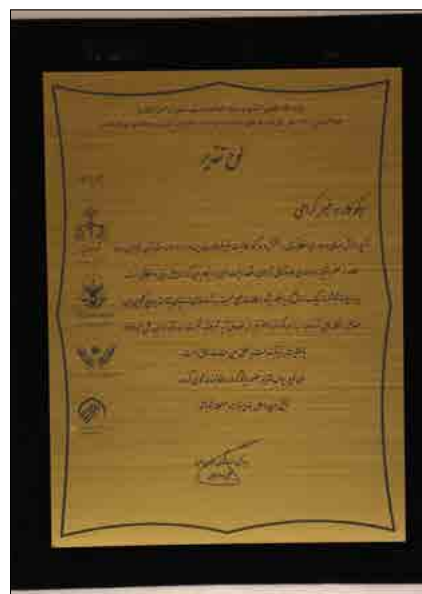
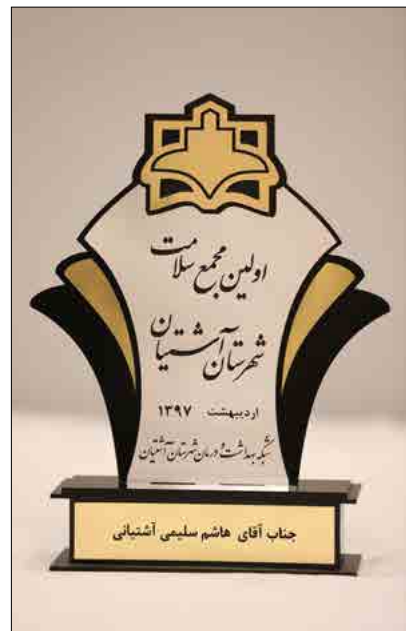
۴۳۷

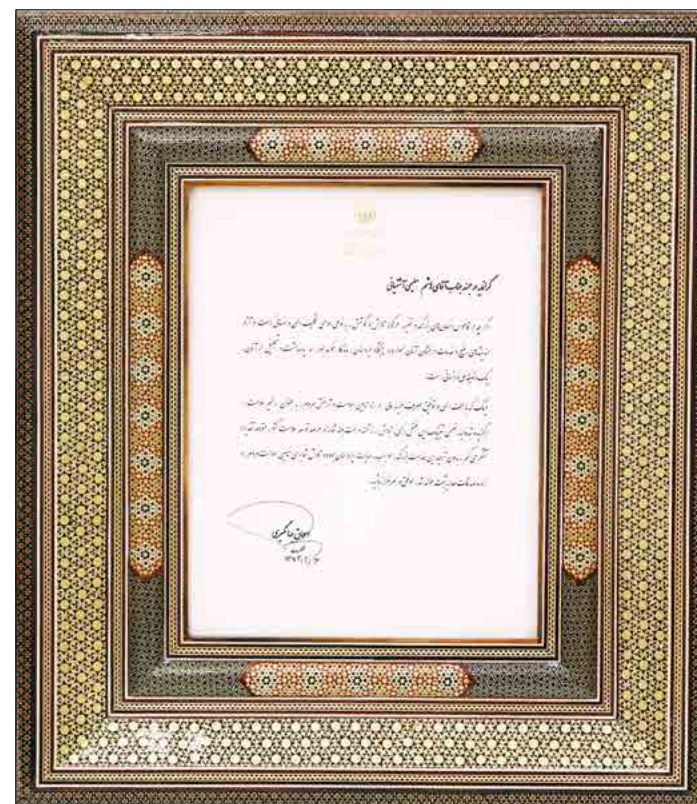
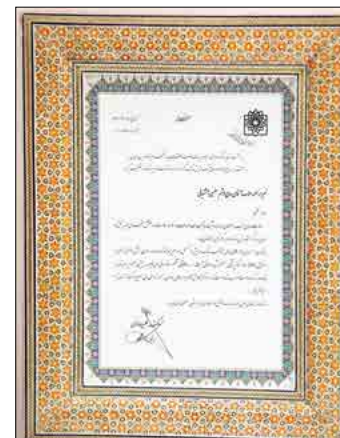
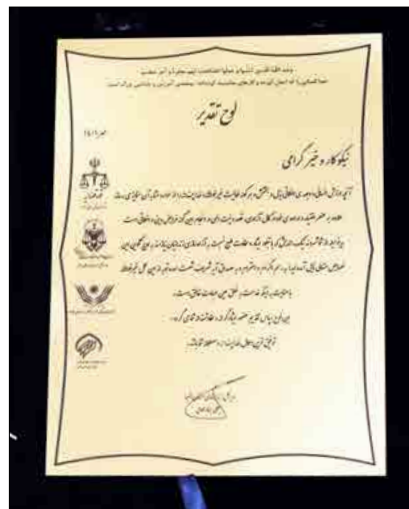
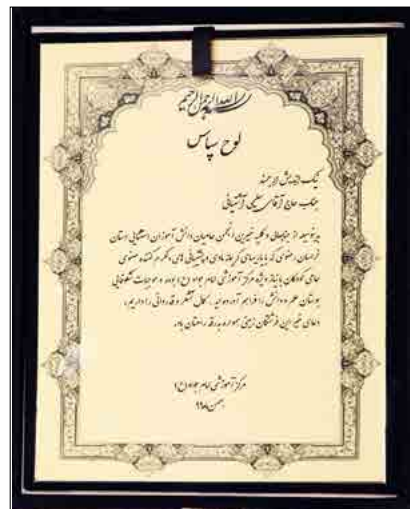


تعداد الواح تقدیری که به آقای هاشم سلیمی آشتیانی اهدا شده چند هزار عدد است و این خود نشان دهنده وسعت کار اوست. در این میان ناگزیر به تعدادی اندک پسنده می کنیم. این فصل نمایش قدردانی از مرد نیکوکاری است که هر قدمش مستحق پاداش بود اما به دنبال چیزی جز لبخند رضایت مردم نبود.

تقدیرنامه‌ها







Short Biography of Mr. Hashem Salimi Ashtiani

Mr. Hashem Salimi Aashtiani was active in charitable activities for many years, and throughout his prosperous life, he was able to build many schools, participate in the opening of various departments of hospitals and buy equipment for them, as well as be very active in the field of Welfare. In addition to these, he was involved in a variety of charities, and his scope of activity covered all of Iran. He was a man who helped the needy with kindness and improved the situation by taking the best actions with reason and logic. He did not limit himself to a specific area in helping others and did everything he could to help as much as possible. He sometimes worked alone, but he was very active in attracting others to do charitable work. We must say that he was one of the most important people in Iran in the present era in attracting the charitable. He strongly believed in collective work and believed that a charitable person should be able to involve others in his work.



چهره‌های ماندگار

۴۴۷

- ❖ Birth: November 22, 1958
- ❖ Entered the job market: 1971
- ❖ Established a business: 1975
- ❖ Obtained a diploma in accounting: 1976
- ❖ The beginning of the first charitable acts: 1977
- ❖ Birth of first child, Mahdi: 1983
- ❖ Married to Mrs. Susan Salimi Aashtiani: 1986
- ❖ Birth of second child, Mohammad: 1987
- ❖ Involvement in charitable works concurrently: 1995
- ❖ Construction of Dar al-Shifa Imam Hassan Mojtaba clinic with father in south of Tehran, 1999
- ❖ Meetings with Dr. Mozhaffar and Mr. Bourbour and the start of school building activities in south of Tehran, 2001
- ❖ Birth of last child, Hussein, 2003
- ❖ Establishment of the Society of the Best School Builders with a group of prominent figures in the country, 2003
- ❖ Start of construction of the largest educational institution in the country, Imam Hussein, with the participation of Mr. Okhovvat and the Novsazi Organization, 2005
- ❖ Expansion of the artificial leather business, 2005
- ❖ Appointed as the country's best school builder by the President of the time as a top charitable figure, he built 24 schools, 2007 (1384)
- ❖ Start of hospital activities in Shafa Hospital, late 2010s
- ❖ Establishment of the Society of the Special School Supporters, 2011
- ❖ Full-time hospital and medical care activities, 2013
- ❖ Establishment of departments and purchase of multiple devices in 36 hospitals affiliated with Tehran Medical Sciences Universities, since 2015
- ❖ Establishment of multiple medical departments in Razi Psychiatric Hospital, 2018
- ❖ Multiple financial assistance and gallery openings for the inauguration of Shabir orphanage, 2019
- ❖ Diagnosed with an illness, 2023
- ❖ Continued construction of health and hospital projects during illness, 24-2023
- ❖ Passed away on the 24th of August, 2024

